اطلاعات

چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ ـ ۹ جمادی الثانی ۱۴۳۵ ـ ۹ آوریل ۲۰۱٤ ـ شماره ۲۵۸۴۳ ـ ١٦ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

قدردانی وزیر بهداشت از رهبر معظم انقلاب برای ابلاغ سیاست‌های کلی سلامت

* دکتر هاشمی: اطمینان دارم سیاست‌های اعلام شده زمینه‌ساز تحولی چشمگیر در عرصه سلامت خواهد شد
* امیدواریم بتوانیم ایران را در بخش بهداشت و درمان به جایگاه شایسته خود برسانیم

صفحه ۱۴

موج اعلام خود مختاری در اوکراین به «خارکف» رسید

* هواداران روسیه در «خارکف» خود مختاری این منطقه را اعلام کردند
* نیروهای ویژه اوکراین عملیات «ضد تروریستی» را در شرق و جنوب این کشور آغاز کردند
* آمریکا: حرکت نیروهای روسی به سمت شرق اوکراین پیامدهای جدی خواهد داشت

صفحه ۱۶

در دیدار با مسئولان عالی قوه قضائیه

رئیس جمهوری: همه باید در مبارزه با فساد به دولت کمک کنند

* عملکرد دقیق و سریع قوه قضائیه موجب اعتماد بیشتر مردم به نظام می‌شود
* هر چه در انجام مسئولیت‌ها و حل دقیق مسائل بهتر و دقیق‌تر عمل کنیم، مردم با اعتماد بیشتر در مسیر سرمایه‌گذاری و توسعه کشور فعالیت می‌کنند
* قوه قضائیه می‌تواند بخش عمده‌ای از دغدغه‌های مردم را کاهش داده و رفع کند
* اگر مردم احساس کنند قوه قضائیه براساس قانون انصاف و عدالت عمل می‌کند، اعتماد و امید آن‌ها به آینده کشور خود و فرزندانشان بیشتر می‌شود
* توقع بحق مردم درجمهوری اسلامی ایران این است که هیچ موردی را در عملکرد قوه قضائیه به جز رعایت حق و عدل نبینند
* همه باید در راستای سیاست‌های رهبر معظم انقلاب از اقدام‌هایی که موجب تخریب روابط قوا می‌شود جلوگیری و پرهیز کنیم

رئیس‌جمهوری پیش از ظهر دیروز در دیدار نوروزی مسئولان عالی قوه قضائیه با اشاره به اهمیت اقدام های این قوه در ایجاد اعتماد و امنیت برای مردم گفت: جایگاه قوه قضائیه مهمترین جایگاهی است که مردم می‌توانند برای احقاق حقوق خود به آن اعتماد و تکیه کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی با بیان این که عملکرد دقیق و سریع قوه قضائیه و قضات کشور در شکایات و جرائم موجب می‌شود مردم نسبت به نظام

بقیه در صفحه ۲

دکتر روحانی در پیامی به مراسم روز جهانی آگاهی از خطر مین:

جهان باید عاری از خشونت و افراط گرایی باشد

EUROPEAN UNION

IRAN (ISLAMIC REPUBLIC OF)

ایران و ۱+۵ در آستانه تدوین طرح توافق نهایی

صفحه ۲

وزیر اقتصاد: هدف دولت، کنترل رکود و تورم در فاز دوم هدفمندی است

* دکتر طیب‌نیا: کسانی که سهم یارانه نقدی در هزینه‌هایشان ۱۰ درصد می‌دانند انصراف بدهند
* قانون به دولت حکم کرده یارانه نقدی را فقط به افراد نیازمند بدهد
* قیمت بنزین در ایران در سال ۵۰ بالاتر از ۱۲۰ درصد قیمت جهانی آن بود. اما به مرور زمان این فاصله کاهش یافته و در سال ۸۹ به ۱۶ درصد رسیده است
* بر اساس یک برنامه ۵ یا ۷ ساله قیمت سوخت در کشور به سمت قیمت هدف حرکت خواهد کرد
* مجموعه یارانه‌هایی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در حال پرداخت است بالغ بر ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی است

مجموع سیاست‌های دولت این اطمینان رامی‌دهد که حتی با اجرای فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها همچنان در مسیر کنترل رکود و تورم حرکت خواهد کرد.

به گزارش ایسنا، علی طیب‌نیا وزیر اقتصاد در آستانه اجرای گام دوم هدفمندی یارانه‌ها به تشریح دلایل ترغیب دولت به اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، الزامات قانونی موجود در این زمینه، نگرانی‌های اجرای فاز دوم و بسته‌های حمایتی دولت برای پوشش آثار افزایش قیمت حامل‌های انرژی پرداخت و از اطمینان نسبت به آمادگی مردم برای انصراف از دریافت یارانه نقدی سخن گفت. وی با اشاره به دلایل پافشاری دولت بر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی گفت: از تکالیف قانون هدفمندی یارانه‌ها به دولت تغییر نرخ حامل‌های انرژی به سوی قیمت‌های هدف است که در سال ۸۹ در یک مرحله تعدیل شده و تا حدودی به سمت قیمت‌های منطقه‌ای حرکت کرد، اما در زمان‌های بعد به دلیل تورم سنگین موجود و افزایش ایجاد شده در قیمت ارز، دوباره بین قیمت‌های داخلی و هدف فاصله معناداری ایجاد شد.

طیب‌نیا با اشاره به تاکید قانون بودجه سال ۹۲ به افزایش قیمت حامل‌های انرژی یادآور شد: با توجه به این‌که در سال ۹۲ شرایط خاصی

بقیه در صفحه ۴

بانک جهانی: سرانه مصرف انرژی در ایران ۸ برابر اروپاست

* اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها می‌تواند مصرف انرژی را عقلانی کرده، درآمدهای صادراتی و رقابت‌پذیری را افزایش داده و فعالیت‌های اقتصادی را به پتانسیل کامل خود نزدیکتر کند
* ایران از یکی از کمترین استفاده‌کنندگان انرژی در جهان در سال ۱۹۸۰ به یکی از پرمصرف ترین کشورهای جهان در سال ۲۰۰۹ تبدیل شده است

صفحه ۴

آغاز ثبت نام دریافت یارانه نقدی

* یارانه نقدی اردیبهشت براساس ثبت نام جدید پرداخت خواهد شد

صفحه ۴

محک
خوش بود گر محک تجربه آید به میان

بحران دو قطبی اوکراین

بحران اوکراین همچنان ادامه دارد و به صورت خطرناکی در ارزیابی بین‌المللی دو قطبی شده است. این دو قطب یا دو طرف درگیر در بحران اوکراین مسکو و واشنگتن هستند.

پوتین رئیس جمهور روسیه تغییر دولت در اوکراین را کودتا با حمایت آمریکا و همراهان آن در اتحادیه اروپا می‌داند. [illegible]

[illegible] حیاتی شده است که به سادگی نمی‌توان طرح «تحریم» علیه مسکو را اجرا کرد. دولت‌های انگلیس، فرانسه و آلمان می‌دانند اولاً روسیه و کشورهای اقطاب آن شریک تجاری بزرگ آنها هستند، ثانیاً اوکراین قادر نیست بدون حمایت و روابط با مسکو ادامه حیات دهد و مشکلات پیچیده اقتصادی و مالی داخلی خود را حل و فصل کند. ثالثاً، روسیه بخش مهمی از تعریف اروپای بزرگ است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و با طناب سیاسی آمریکا و دولت اوباما به چاه تاریک گسترش این بحران رفت. اغلب محافل سیاسی غرب معتقدند بحران اوکراین به یک معضل بین‌المللی مبدل شده است. تأثیر منفی آن حتی بر گروه ۱+۵ برای مذاکرات هسته‌ای با ایران نیز آشکار شده است. به طوری که نماینده روسیه در این گروه گفت، اگر غرب به دنبال تشدید بحران اوکراین باشد، روسیه به طور مستقل در مذاکرات ایران و گروه موسوم به ۱+۵، تصمیم‌گیری خواهد کرد.

اگر مجموعه گزارش‌های خبری و سیاسی درباره بحران اوکراین را رصد کنید، درمی‌یابید این بحران همچنان ادامه دارد و حالا جداسازی منطقه وسیع از شرق اوکراین و پیوستن آن به خاک روسیه، بحران را وارد فاز جدید کرده است. پوتین طراحی سیاسی خود در مقابله با این بحران را تا اینجای کار موفق می‌بیند و گام به گام پیش می‌رود، در حالی که غرب (آمریکا و اروپا) هنوز نمی‌داند برای پایان بخشیدن به آن چه کاری باید انجام دهد و یا چه می‌تواند انجام دهد. بازگشت به دوران جنگ سرد برای دولت‌های غربی فاجعه‌بار است، زیرا چنین بازگشتی دیگر «جنگ سرد» نیست بلکه شعله‌ور شدن آتش بحران است که تا جنگ دو قطب قدرتمند سر خواهد کشید و بحران اوکراین را در عمل، تهدید صلح جهانی خواهد کرد. اوکراین خطرناک‌ترین کشور در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی شده است.

رئیس جمهوری: همه باید در مبارزه با فساد به دولت کمک کنند

بقیه از صفحه اول

اعتماد بیشتری داشته باشند، گفت: هرچه در انجام مسئولیت‌ها و حل دقیق مسائل بهتر و دقیق‌تر عمل کنیم، مردم با اعتماد بیشتر در مسیر سرمایه‌گذاری و توسعه کشور فعالیت کنند و در حقیقت قوه قضائیه می‌تواند بخش عمده‌ای از دغدغه‌های مردم را کاهش دهد و رفع کند.

رئیس‌جمهوری خاطر نشان کرد: اگر مردم احساس کنند قوه قضائیه براساس قانون، انصاف و عدالت عمل می‌کند، اعتماد و امید آن‌ها به آینده کشور خود و فرزندانشان بیشتر می‌شود.

روحانی با بیان این که به حق، آبروی نظام در اختیار قوه قضائیه است، گفت: توقع بحق مردم در جمهوری اسلامی ایران این است که هیچ موردی را در عملکرد قوه قضائیه به جز رعایت حق و عدل نبینند.

رئیس‌جمهوری با اشاره به اهتمام دولت در مبارزه با فساد تصریح کرد: در مبارزه با فساد باید با همه توان و اقتدار با آن برخورد کنیم و همه باید در این مسیر به دولت کمک کنند تا بتوانیم فساد و رانت را از بین ببریم.

روحانی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به سیاست خارجی دولت تدبیر و امید، قدرت اثرگذاری یک کشور را در مسائل منطقه‌ای و جهانی با اهمیت توصیف و تصریح کرد: همچنان که در مواضع خود قاطعیت داشته و بر آن ها ایستادگی می کنیم باید قدرت ملی را بالا ببریم و منافع ملی شرایط آینده کشور را مد نظر قرار داده و به دنبال ارتقای قدرت واقعی کشور باشیم.

وی اضافه کرد: قدرت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور بسیار حائز اهمیت است.

رئیس‌جمهوری وحدت و انسجام میان قوا و مسئولان کشور را از پایه‌های اصلی قدرت کشور برشمرد و خاطر نشان کرد: همه باید در چارچوب سیاست‌های رهبر معظم انقلاب با انسجام حرکت و از اقدام هایی که موجب تخریب روابط قوا می‌شود، جلوگیری و پرهیز کنیم.

در این دیدار مسئولان عالی قوه قضائیه هم با تبریک سال جدید به رئیس‌جمهوری و تشریح و تبیین عملکرد خود در حوزه‌های مختلف تعامل هرچه بهتر دولت و قوه قضائیه به منظور حل برخی از مسائل و مشکلات اداره کشور را خواستار شدند.

جهان باید عاری از خشونت و افراط گرایی باشد

رئیس جمهوری در پیامی به مراسم روز جهانی آگاهی از خطر مین که به همت وزارت دفاع در تهران برگزار شد، تاکید کرد: جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا تجربیات کسب شده در این زمینه را در جهت تسریع پاکسازی مناطق آلوده در اختیار دیگر کشورها قرار دهد.

به گزارش ایسنا، متن پیام حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی که از سوی وی در این مراسم قرائت شد به شرح زیر است:

"صلح و ثبات از جمله آرزوهای دیرینه بشر در طول تاریخ حیات می‌باشد. این موضوعی است که همواره از سوی انسان‌ها و دولت‌های متجاوز مورد تهدید قرار گرفته است.

بدیهی است ایجاد جنگ و درگیری مسلحانه موجب به کارگیری خشونت از جمله از طریق جنگ افزارهای خشن می گردد. هرچند دستیابی به تسلیحات متعارف برای مقابله با تهدیدهای احتمالی و نیز ایجاد بازدارندگی در مقابل دولت‌های متجاوز و گروه‌های تروریستی ضروری است، لیکن متاسفانه برخی از این تسلیحات نیز آثار و تبعات فراتر از اهداف ترسیم شده دارند که از جمله این موارد مین می‌باشد. کاربرد مین در درگیری‌ها نه تنها موجب باقی ماندن آن ها در زمین پس از درگیری می شود بلکه به تبع آن موجب مشکلات فراوان انسانی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی در زمان صلح خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران با الهام از تعالیم انسانی دین مبین اسلام همواره منادی صلح و ثبات و آرامش در سطح جهانی بوده است و نیز از آنجایی که خود به دلیل هشت سال جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق در منطقه‌ای به مسافت حدود ۴۲ هزار کیلومتر مربع، آلوده به مین، مهمات خوشه‌ای و مواد منفجره باقی‌مانده از جنگ شده است، پشتیبان و حمایت کننده اقدامات ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه پاکسازی مناطق آلوده به این گونه مهمات می‌باشد و در این زمینه به مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی مربوط و نیز کلیه کشورها تاکید دارد. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران راهکار مقابله با مشکل مین را نه مختص به محدود کردن استفاده از مین یا محدود کردن انواعی از آن بلکه در ایجاد جهانی عاری از خشونت و افراط گرایی مطابق اصول منشور ملل متحد از جمله توسعه روابط دوستانه در بین ملل و همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق ملل می‌داند. لذا معتقدیم جامعه جهانی باید تلاش خویش را در جهت حذف علت‌العلل ایجاد درگیری‌های مسلحانه و در رأس آن محدود کردن کشورهای قدرتمند در دخالت در امور داخلی دیگر کشورها به هر نحوی و نیز ممنوعیت استفاده از زور و تهدید به زور در روابط میان کشورها متمرکز نماید.

با توجه به وجود ۴۲ هزار کیلومتر مربع، مناطق آلوده به مین و مهمات خوشه‌ای و مواد منفجره باقی‌مانده از جنگ و کاشت حدود ۱۶ میلیون مین در خاک جمهوری اسلامی ایران لازم می‌دانم از فعالیت دست‌اندرکاران مین‌زدایی جمهوری اسلامی ایران که با ایثار و اخلاص خالصانه، همت و تلاش خویش را در جهت پاکسازی مناطق آلوده به مین، مهمات خوشه‌ای و مواد منفجره به جا مانده از جنگ متمرکز نموده‌اند، تقدیر و تشکر نمایم.

ضمن تاکید بر اقدام پاکسازی اولیه مناطق آلوده و ادامه پاکسازی تکمیلی، امیدوارم برگزاری چنین مراسمی موجبات افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تسریع در حل مشکل مناطق آلوده در جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها گردد.

لذا اعلام می‌نمایم که جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا تجربیات کسب شده در این زمینه را در جهت تسریع پاکسازی مناطق آلوده در اختیار دیگر کشورها قرار دهد.

به امید آن روز که خشونت، استفاده از زور و تهدید به زور از روابط انسانی رخت بربسته، انس، الفت و محبت، همدلی و همیاری جایگزین گردد."

کمتر از ۲۸ هزار هکتار از اراضی کشور آلوده به مین است

وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح هم با بیان این که چهار و نیم میلیون هکتار از اراضی کشور به مین و سایر موارد آلوده بوده است، گفت: با تلاش های صورت گرفته در جهت پاکسازی اراضی امروز افتخار داریم اعلام کنیم که اراضی آلوده به مین به کمتر از ۲۸ هزار هکتار کاهش یافته است. به گزارش ایرنا، سردار حسین دهقان دراین مراسم افزود: البته آلودگی اراضی به مین کاملا رفع نشده و پاکسازی نهایی و کامل نیازمند بازه زمانی است. وی با بیان این که امسال به سمت پاکسازی کامل اراضی آلوده به مین حرکت خواهیم کرد، گفت: با توجه به نوع بهره برداری از اراضی آلوده به مین که قرار است انجام شود، برای پاکسازی اقدام خواهیم کرد.

وزیر دفاع اظهار امیدواری کرد صلح و ثبات، توسعه و رفاه به عنوان محصول تعامل و همکاری در جامعه بشری به وجود آید.

دهقان با بیان این که ما در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی به دنبال تحقق همه اصول و شریعت اسلام در این پهنه جغرافیای جهانی بوده ایم، تصریح کرد: همیشه صلح، ثبات و ایجاد یک فضای کاملا امن از اهداف والای جمهوری اسلامی ایران بوده است تا بتواند در فضای آرام کمال خود را دنبال کند و علاقه مند است که جهان عاری از خشونت را مشاهده کند.

وی خاطرنشان کرد: ملت ما هیچگاه به هیچ کشوری تجاوز نکرده است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد تجاوز رژیم بعثی عراق بر اثر تحریک دیگران قرار گرفت.

وزیردفاع اضافه کرد: ملت ما هشت سال در برابر تجاوز دشمنان ایستادگی کرد و هنوز هم آثار و پیامدهای این جنگ تحمیلی را در جامعه مشاهده می کنیم که حدود یک ربع قرن از این جنگ گذشته متاسفانه مناطقی از کشورمان آلوده به مین هستند.

وی با بیان این که وزارت دفاع و سایر دستگاه های ذیربط همواره در جهت پاکسازی مناطق آلوده به مین تلاش کرده اند و دستاوردهایی در این زمینه داشته ایم تصریح کرد: توقع ما از جامعه بین المللی این بود که پس از پایان جنگ تحمیلی به کمک ما بیایند تا تهدید نهفته در زمین برطرف شود، اما چنین اتفاقی رخ نداد و حتی ما را از بسیاری از امکانات موجود دنیا محروم کردند.

آیت الله دکتر علی اکبر صادقی در جوار حرم حضرت عبدالعظیم آرام گرفت

مراسم تشییع پیکر آیت الله دکتر علی اکبر صادقی، پدر همسر سید محمد خاتمی رئیس جمهوری سابق صبح دیروز با حضور حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی و جمعی از مسئولان کشوری از مقابل منزل آن مرحوم در تهران انجام وسپس برای خاکسپاری به ری منتقل شد.

به گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، این مراسم با قرائت قرآن و عزاداری آغازشد و پس از اقامه نماز توسط حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خاتمی، پیکرمرحوم آیت الله صادقی بر دوش مردم و مسئولان تشییع و از آنجا برای خاکسپاری به آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) انتقال داده شد و در باب‌الرحمه آرام گرفت.

خاصی داشتم و آن فقید سعید را نیز به علم و ادب و مکارم اخلاقی می شناختم.

از خداوند متعال برای آن مرحوم، علوّ درجات و برای بازماندگان عزادار، صبر جمیل و اجر جزیل مسالت دارم.

پیام تسلیت مجمع روحانیون مبارز

مجمع روحانیون مبارز هم به این مناسبت پیام تسلیتی صادر کرد. متن پیام چنین است:

بسمه‌تعالی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی

ارتحال دانشمند گرامی و روحانی وارسته والد همسر گرامیتان حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم دکتر علی‌اکبر صادقی موجب تأثر و تألم گردید. آن عالم فرزانه عمر پر برکت خود را صرف تعلیم و تدریس و نشر اخلاق و فضیلت نمود و در اوج زهد و وارستگی دارفانی را وداع کرد.

ضایعه فقدان این عالم ربانی را به جنابعالی و خانواده محترم، بیت شریف آیت‌الله صدر و کلیه بستگان و آشنایان و عموم روحانیون و دانشگاهیان کشور تسلیت می گوییم. غفران الهی و رفعت درجات برای آن فقید سعید و عزت و عمر با برکت برای جنابعالی از درگاه الهی آرزومندیم.

مجمع روحانیون مبارز
۱۳۹۳/۱/۱۸

اقامه نماز بر پیکر آیت الله صادقی توسط سید محمد خاتمی

درمراسم تشییع وخاکسپاری مرحوم ایت الله صادقی حجت الاسلام و المسلمین سید یاسر خمینی، آیت الله محقق داماد، حجت الاسلام موسوی لاری، علی اکبر محتشمی پور، عبدالمجید معادیخواه، قدرت الله علیخانی، فاضل میبدی، سید صادق موسوی، محمد علی ابطحی و عبد الحسین طباطبایی، علی خاتمی، سید محمد صدر، محمد علی سبحانی، جواد مظفر، مصطفی کواکبیان، هادی خانیکی، سید محمد هاشمی، الیاس حضرتی،دکتر رضا داوری اردکانی، محمد جواد حقشناس، مهدی هاشمی، سهیل محمودی، رخشان بنی اعتماد، ، دیباج، خلیلی اردکانی، زهرا اشراقی، سید محمد رضا خاتمی ونمایندگانی از بیت آیت الله صدر، آیت الله جزایری، آیت الله توسلی و جمعی از شخصیت های سیاسی و فرهنگی حضور داشتند.

مرحوم دکتر صادقی متولد سال ۱۳۰۸ بود که به دلیل کهولت سن و عارضه قلبی، ۱۸ فروردین چشم از جهان فروبست. وی سابقه ۳۸ سال تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی را در کارنامه خود داشت.

این مرحوم تالیفات متعددی در حوزه دین دارد که از جمله می توان به ترجمه خطبه غدیر اشاره کرد که بارها تجدید چاپ شده است.

گفتنی است؛ مراسم یادبود آیت الله صادقی از ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه امروزدر مسجد الغدیر تهران برگزار می‌شود.

پیام تسلیت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی

به همین مناسبت آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در پیامی درگذشت پدر همسر سیدمحمد خاتمی رئیس جمهوری پیشین کشور را تسلیت گفت.

در این پیام آمده است: "جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید محمد خاتمی (دام‌عزه)

خبر درگذشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر صادقی (طاب ثراه) موجب تالم و تاثر گردید. آن فقید علاوه بر ملکات علمی و اخلاقی از فضل مصاهرت (ارتباط دامادی) از دو جانب برخوردار بود، از سویی صهر (داماد) مرجع فقید و فقیه نزیه مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر (قدس سره) بود و از سوی دیگر صهر (داماد) مکرمی چون جناب عالی نصیب او شده بود."

آیت الله موسوی اردبیلی افزود: "اینجانب درگذشت آن فقید سعید را به شما و خاندان بزرگوار ایشان تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم از درگاه باریتعالی علو درجات و برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسالت دارم."

پیام تسلیت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی از مراجع عالی تقلید هم در پیامی، درگذشت دکتر علی اکبر صادقی، پدر همسر سید محمد خاتمی رئیس جمهوری پیشین را تسلیت گفت.

به گزارش ایرنا، متن پیام ایشان به این شرح است:

درگذشت جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی اکبر صادقی را به بیت شریف و معزز مرحوم آیت الله العظمی صدر و بیت مکرم آیت الله آقای حاج میرزا مصطفی صادقی و خانواده های محترم و شخصیت های علمی وابسته، تسلیت و تعزیت می گویم.

در ادامه پیام تاکید شده است: اینجانب به پدر بزرگوار آن مرحوم که از علمای بزرگ حوزه علمیه قم بودند ارادت

پیام تسلیت یادگار گرامی امام

در پی درگذشت دکتر صادقی ، یادگارامام هم پیام تسلیتی صادر کرد.

به گزارش جماران، متن پیام حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی در پی می آید.

بسمه تعالی

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمد خاتمی دامت تاییداته

درگذشت مرحوم مغفور حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی اکبر صادقی رحمت الله علیه که عمری را در تلاش برای نشر معارف اسلامی سپری نمود موجب تاثر گردید.

این مصیبت را خدمت جنابعالی و بیت مکرم آن مرحوم به خصوص همسر مکرمه و فرزندان بزرگوار ایشان تسلیت عرض نموده، علو درجات آن مرحوم را از خدای سبحان مسالت دارم.

سید حسن خمینی

پیام تسلیت معاون اول رئیس جمهوری

معاون اول رئیس جمهوری هم در پیامی درگذشت آیت الله دکتر صادقی پدر همسر حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی را به وی وخانواده صادقی تسلیت گفت.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، در متن پیام تسلیت جهانگیری خطاب به خاتمی آمده است: خبر درگذشت دکتر شیخ علی اکبر صادقی، پدر بزرگوار همسر گرامی تان، موجب بسی تاسف و مایه تالم خاطر شد.

وی مصیبت وارده را به خاتمی و خانواده صادقی تسلیت گفت وضمن آرزوی صبر وبردباری برای بازماندگان، از خداوند منان مغفرت و علو درجات برای آن مرحوم مسالت کرد.

تسلیت مجمع مدرسین به آقای خاتمی

مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم هم درگذشت آیت الله دکتر صادقی را تسلیت گفت.

در پیام تسلیت این مجمع آمده است:

درگذشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر علی اکبر صادقی پدر همسر بزرگوارتان موجب تأسف و تأثر گردید.

در ادامه این پیام آمده است: این مصیبت را به جنابعالی و همسر مکرمه و خانواده محترم صدر به ویژه همسر آن مرحوم، صبیه مرحوم آیت الله صدر و سایر بازماندگان تسلیت عرض می نماییم.

مجمع مدرسین در این پیام، از خداوند رحمان برای آن فقید سعید مغفرت ورحمت و برای بازماندگان صبر و اجر مسالت کرده است.

آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی: صداقت و راستی را در جامعه نهادینه کنیم

آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی صبح دیروز در دیدارهای جداگانه وزیر کشور، اعضای مجمع استانداران ادوار و جمعی از نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی و جمعی از روزنامه‌نگاران با ابراز امیدواری از اصلاح تدریجی مشکلات کشور، گفت: در سیاست خارجی شرایطی داشتیم که هر روز به سوی گسترده شدن تحریم‌ها، پیش می‌رفتیم.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، طرح هدفمندی یارانه‌ها را از ضرورت‌های اصلاح اقتصادی هر کشوری دانست و گفت: فرصتی که قوانین مجلس برای کشور ایجاد کرده بود، در اجرا تبدیل به تهدید شد و تمام طرح به دادن مبلغی به مردم خلاصه شدکه در مقابل عوارض تورمی آن، بسیار ناچیز بود.هاشمی رفسنجانی با اشاره به این که در سال‌های اخیر شاهد افزایش نزاع‌های بیهوده و توهین و تهمت به شخصیت‌های رسمی بودیم،گفت: در اخلاق اسلامی که مبتنی بر فرهنگ قرآنی است، دروغ، توهین، تهمت و تجاوز به حقوق دیگران جایگاهی ندارد و باید صداقت و راستی را آیینه رفتاری و گفتاری مردم کنیم و برای نهادینه شدن آن بکوشیم.

وی بازنشسته کردن استادان دانشگاه را مصداق روشنی از خانه‌نشینی شخصیت‌های مؤثر دانست و گفت: دور کردن شخصیت‌های علمی و دانشگاهی از فضاهای علمی، توانایی لشکر عقل را در جامعه کم می‌کند که تقویت آن سفارش ائمه معصوم، به خصوص امام موسی کاظم (ع) به شاگردانشان بود.در دیدار وزیر کشور، مسایل کلی کشور، مخصوصاً ماجرای کامل مرزبانان از اسارت تا آزادی و ابهام‌های وضعیت گروهبان جمشید دانایی‌فر مطرح و بحث و بررسی شد.

در دیدار مجمع استانداران ادواری، میرلوحی، معاون حقوقی و پارلمانی سابق وزیر کشور ـ کشاورزیان، استاندار اسبق مازندران ـ بهزادیان، معاون اسبق وزیر کشور ـ عابدی، استاندار اسبق لرستان ـ عبدالوند، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی ـ محمودیان، استاندار اسبق قزوین و خانم بروجردی، معاون اجتماعی سابق وزیر کشور، با بیان دغدغه‌ها و نگرانی‌های خویش برای جبران عقب‌ماندگی‌های سال‌های گذشته و ارائه راهکارها، دیدگاه‌های خویش را درباره مسایل مختلف، از جمله سیاسی، اقتصادی و بخش خصوصی مطرح کردند.

ایران و ۱+۵ در آستانه تدوین طرح توافق نهایی

وزیر امور خارجه ایران بعد از پایان شام کاری با کاترین اشتون در وین، با بیان این که امیدواریم بعد از پایان دادن به بحث های فنی و کارشناسی وارد تهیه متن پیش نویس شویم، گفت: تهیه پیش نویس خود از دشوارترین بخش ها است که در مذاکرات سخت آینده با آن مواجه هستیم.

به گزارش ایرنا، محمد جواد ظریف افزود: قرار شد مذاکرات تا امروز انجا م شودوطی آن همه موضوعات باقی مانده مورد تبادل نظر قرار گیرد و بسته شود تا بتوانیم در نشست بعدی که اردیبهشت ماه برگزار می شود ،وارد مرحله تدوین متن مشترک برای دستیابی به توافق نهایی شویم.

ظریف خاطر نشان کرد: با خانم اشتون بحث های مفیدی مطرح شد و درباره نحوه ادامه مذاکرات و محورهای مورد بحث باقی مانده در این مرحله گفتگو کردیم و همچنین ضرورت رعایت احترام متقابل مورد تاکید قرار گرفت.

وزیر امور خارجه افزود: درمورد برخی از موارد که هنوز هیچ بحثی انجام نشده است از جمله نحوه نظارت ها دراین دور، گفتگو خواهد شد و در برخی موضوعات نیز هنوز نیاز مندیم تاحدودی وارد جزئیات بیشتری شویم و جزیی تر بحث شود، لذا تلاش ما این است که در این مرحله درمورد همه موضوعات باقیمانده یک دور تبادل نظر داشته باشیم.

ظریف با تاکید بر این که هنوز متنی به عنوان پیش نویس در مسیر دستیابی به توافق نهایی وجود ندارد، گفت: بعد از این مرحله قرار است وارد تدوین و نگارش متن مشترک شویم که احتمالا بخش دشوار کار خواهد بود

وی یادآور شد که برای دو طرف همچنان موضوعات داخل پرانتز و اختلافی متعددی وجود خواهد داشت که البته طبیعی است و سعی خواهیم کرد برداشت های خود را روی کاغذ بیاوریم.

وزیر امور خارجه ایران در این گفتگو همچنین بار دیگر در واکنش به قطعنامه ضد حقوق بشری پارلمان اروپا علیه ایران، گفت: روش برخورد با مردم ایران باید براساس احترام و موضع متقابل باشد.

ظریف با بیان این که درمورد این موضوع نیز با خانم اشتون گفتگو کرده است، افزود: همه طرف های مذاکره ما این موضوع را می دانند و این گونه مسائل به طور حتم مردم ایران را نسبت به هدف و نیات کسانی که از روش‌های غیر احترام آمیز استفاده می کنند بدبین می کند.

وزیر خارجه کشورمان در صفحه شخصی خود در شبکه‌های اجتماعی هم اقدامات پیش رو درباره مذاکرات هسته‌ای را ارزیابی کرد.

دکتر«محمد جواد ظریف» درباره روند پیشرفت مذاکرات هسته‌ای نوشت :

«صبح سه شنبه است و تا یکی دو ساعت دیگر مذاکرات با ۱+۵ در مقر ملل متحد در وین شروع می شود. این دور از مذاکرات، احتمالاً آخرین دور مرور موضوعات مهم که هر یک از طرفین معتقد است به شکلی می باید در توافق نهایی مورد توجه واقع شوند خواهد بود و از دور بعد نگارش مشترک توافق نهایی را آغاز خواهیم کرد که کاری پیچیده، دشوار و کم سرعت خواهد بود.

به همین دلیل یک گروه مشورتی حقوقی از اساتید بسیار معتبر و شناخته شده حقوق بین الملل که افتخار همکاری با آنها را در دانشگاه داشته‌ام و نیز از فارغ التحصیلان برجسته دکترای حقوق بین الملل دانشگاه های معتبر داخل و خارج تشکیل داده ام که در این امر مهم هیأت مذاکره کننده را یاری کنند.

هر یک از دوستان و هموطنان هم که نظر مشورتی، نکته حقوقی یا پیشنهادی در این زمینه دارند می توانند به آدرس ایمیل من ارسال کنند.

شب گذشته هم در دیدار با خانم اشتون، یک بار دیگر با اشاره به سابقه تاریخی و فرهنگی مردم بزرگ ایران، اهمیت احترام متقابل و موضع برابر را برای موفقیت مذاکرات برای وی تشریح کردم و به وی گفتم که برخلاف بسیاری از طرف های مذاکره کشورهای غربی که منبع قدرت و مشروعیت خارجی دارند، تنها منبع اقتدار جمهوری اسلامی ایران، مردم سربلند و مقاوم ایران اند که با عمق درک تاریخی -- برخاسته از مدنیتی چند هزار ساله که سده ها قدرت برتر جهان زمان خود بوده است -- به خوبی می دانند که در گستره تاریخ بشر، دوران همه قدرت های جهانی کوتاه است و نمی تواند دستاویزی برای تحمیل بر دیگران باشد. تصویر زمینه این صفحه هم برای یادآوری این واقعیت مهم است.

شاد و سربلند باشید.»

مایکل مان: به دنبال توافق خوب هستیم

مایکل مان ، سخنگوی کاترین اشتون گفت که دراین دور از مذاکرات، کشورهای ۱+۵ به دنبال اتخاذ یک توافق خوب با ایران هستند و به طور محتوایی درباره جزئیات بحث می کنند.

سخنگوی کاترین اشتون ظهر سه شنبه در نشست خبری در وین اظهارداشت: در این دور از مذاکرات، هدف ما کاهش اختلاف نظرهاست. به دنبال دستیابی به یک توافق خوب هستیم و با هدف درک مواضع یکدیگر بر روی موضوعات موردی تمرکز می کنیم. دراین مرحله وارد جزئیات شده ایم و بحث هایمان محتوایی است.

وی درباره موضوعات مذاکره گفت:این دوراز مذاکرات فقط محدود به چهارمحور اعلام شده قبلی نیست. همیشه درباره بیش از چهار موضوع بحث می شود. در این دور از مذاکرات نیز موضوعات زیادی داریم که مورد به مورد به آنها رسیدگی می کنیم. به طور کلی تمام موضوعاتی که در توافق نهایی گنجانده خواهد شد، مورد بحث خواهد بود.

مان خاطرنشان کرد: نکته ای که حائز اهمیت است این که نباید عجولانه عمل کنیم. مهم این است که کار را درست انجام دهیم و تا حد امکان و در اسرع وقت این کار انجام شود.

سخنگوی اشتون در پاسخ به سئوال ایرنا مبنی بر این که آیا ۳۰ تیر -۲۰ ژوییه -تاریخ پایان مذاکرات و دستیابی به توافق نهایی است، گفت: من در این مورد حدس و گمانه زنی نمی کنم. همانطور که تاکید کردم می خواهیم هرچه زودتر به این توافق نهایی برسیم.

وی افزود: انتظارات ما از این دور از مذاکرات، انجام مذاکرات محتوایی و ورود به جزئیات است و امیدواریم پیشرفت حاصل شود. ما با هدف کاهش اختلاف نظر ها و پیشبرد اموربسیار دقیق کار می کنیم.

مان پاسخ به این سئوال که آیا میزبان اخرین دور ازمذاکرات نیویورک خواهد بود، گفت:این را فعلا نمی دانیم. اینکه نشست بعدی در وین باشد را هم اشتون تعیین خواهد کرد.

هشدار آیت الله العظمی مکارم شیرازی نسبت به خطر گروه های تکفیری

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی از مراجع تقلید در دیدارسفیر کشورعراق درایران باایشان ضمن تاکید بر ضرورت ارتباط دولتمردان عراق با مراجع تقلید این کشور، نسبت به فعالیت ها و خطر گروه های تکفیری برای اسلام و مسلمین هشدار دادند.

به گزارش دفتر این مرجع تقلید، ایشان در این دیدار تصریح کردند: گروه های تکفیری و تروریستی نه تنها تهدیدی برای اسلام و مسلمین بلکه تهدیدی برای بشریت هستند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی وظیفه علمای عراق در راستای حفظ اتحاد و همچنین مقابله با گروه های تکفیری و تروریستی را مهم و حساس ارزیابی کردند.

ایشان همچنین ضمن تاکید بر ضرورت ارتباط دولتمردان عراق با مراجع تقلید این کشور، افزودند: هرگونه اختلاف در این زمینه موجب سوء استفاده دشمنان می شود.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی در ادامه، با تاکید بر این که ارتباط بین دو کشور عراق و ایران از قدیم الایام بسیار زیاد بوده است، افزودند: در واقع ما تفاوتی بین دو کشور نمی دانیم و البته دشمنان مدام درصدد اختلاف افکنی هستند و خوشبختانه تاکنون موفق نبوده اند و از این به بعد هم موفق نخواهند شد.

این مرجع تقلید با تاکید بر این که درانتخابات عراق همه باید مشترک و متحد باشند و در آن مشارکت کنند، گفتند: ما از خداوند تبارک و تعالی می خواهیم انتخابات عراق را از جمیع جهات سالم و نتیجه آن برای عراق و اهل آن و همچنین برای ما و همسایگان عراق خیر و با برکت باشد.

ایشان همچنین از سفیرعراق جویای حال و شرایط عمومی آیت الله بشیر نجفی شد و گفت: سلام ما را به ایشان برسانید و امیدواریم هرچه سریعتر سلامتی کامل خود را به دست آورند.

گزارش کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی در مورد نحوه اجرای خصوصی‌سازی

سرویس پارلمانی: گزارش کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ٤٤ قانون اساسی، در مورد میزان تحقق اهداف سیاست‌های کلی و نحوه اجرای قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ٤٤ قانون اساسی، مبنی‌بر خصوصی سازی، در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی ارائه و اعلام شد که عملکردها قابل قبول و مطلوب نبوده و در برخی حوزه‌ها به طور معکوس عمل شده است.

در قرائت این گزارش، جعفر قادری، عضو هیأت رئیسه کمیسیون ویژه، آمار واگذاری صنایع و دارایی‌ها به بخش غیر دولتی را مبهم دانست و گفت: تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت با نفت و بدون نفت در سال‌های ٨٤و ٩١ رشد منفی داشته به طوری که با نفت از ٦/٩ درصد به ٥/٨ درصد و بدون نفت از ٧/٨ درصد به منفی ٣/١ درصدکاهش یافته است.

شاخص درآمد سرانه (تولید ناخالص ملی تقسیم بر جمعیت) به قیمت ثابت از سال ٨٣ تا ٩١ رشد چندانی نداشته و در واقع ثابت مانده است. در صورتی که تولید ناخالص ملی به قیمت جاری در این سال‌ها رشد داشته است.

وی افزود: برای ایجاد زیربناهای اقتصادی با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته در سال ٨٨، ٤٢ درصد میزان مورد نیاز اعتبار اختصاص یافت که در سال ٩١ به صفر درصد رسید. در زمینه مشارکت شرکت‌های دولتی با بخش‌های غیردولتی تا سقف ٤٩ درصد اعتبار بسیار ناچیزی تخصیص یافته است.

گسترش مالکیت عمومی که قرار بود از طریق واگذاری سهام عدالت عملی شود، به شکل کامل اجرا نشد و امکان خرید و فروش این سهام هم فراهم نشده است.

وی همچنین گفت: میزان واگذاری‌ها از طریق بورس ٥٧ درصد شد که روند افزایشی داشته است.

نسبت ارزش اوراق بهادار معامله شده در بورس و فرابورس به تولید ناخالص ملی گرچه زیاد نیست، ولی روند افزایشی داشته است.

قادری سپس یادآور شد:

بهره‌وری بنگاه‌های واگذار شده چندان مناسب نبوده و متوسط رشد سالانه بهره‌وری نیروی کار از سال ٨٤ تا ٩٠ فقط سالی ٢/٩ درصد بوده است، در حالی که این میزان در چین ١٠/٢ درصد برآورد شده است.

بهره‌وری نیروی کار ایران در سال ٨٩ برابر با ٤٤ هزار دلار بوده که در سال ٩٠ به ٤٤/٨ هزار دلار افزایش یافته است و ضمن مقایسه با دیگر کشورها نیروی کار ایران بهره‌وری متوسطی داشته است.

در ادامه این گزارش آمده است: میزان تولید کالاها و خدمات به ازای مصرف انرژی مناسب نبوده و وضع ما از همه کشورها بدتر شده و تغییرات بهره‌وری انرژی از سال ٨٤ تا ٩٠ ثابت مانده است.

منابع لازم برای ارتقای کارآیی بنگاه‌های اقتصادی تخصیص نیافته، به طوری که ٥٥ درصد در سال ٨٨ و ٢٠ درصد در سال ٩١ تخصیص داده شده است.

همچنین رتبه ایران از نظر شاخص رقابت‌پذیری از ٦٩ درصد به ٨٢درصد رسیده که شاخص مناسبی نبوده است. در ارتباط با شاخص سهولت کسب و کار، رتبه ایران از سال ٨٤ تا ٩٢ کاهش یافته که ناشی از مشکل دریافت تسهیلات از بانک‌ها، بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه، ضعف بازار سرمایه در تأمین مالی تولید و نرخ بالای تأمین مالی از بازار غیر رسمی سرمایه، اعمال تحریم‌های بین‌المللی و عدم پرداخت به‌موقع بدهی شرکت‌ها بوده است، ضمن آنکه عملکرد شورای رقابت هم قابل قبول نبوده است.

بودجه شرکت‌های دولتی نسبت به تولید ناخالص داخلی از ٦٠/٧ درصد در سال ٨٥ به ٦٠/٣ درصد در سال ٩١ رسید که رقم قابل توجهی نیست و دلیل آن بی انضباطی مالی دولت بوده است. اکنون سهم بخش تعاون کمتر از ٥ درصد است در حالی که طبق قانون سیاست‌های اصل ٤٤ تا سال ٩٣ این سهم باید به ٢٥ درصد می‌رسید.

واگذاری به شبه دولتی‌ها

٣٤ درصد از سهام شرکت‌های دولتی به بخش غیردولتی واگذار شده که بخش قابل توجهی از آن مربوط به نهادهای عمومی غیر دولتی، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری وابسته به نهادهای نظامی و انتظامی، آستان قدس رضوی و دیگر نهادهای امور خیریه، موسوم به شبه دولتی‌ها در بورس است که دلیل آن توان مالی بالاتر نهادهای عمومی در رقابت با بخش خصوصی بوده است، به طوری که ٩٥/٧ درصد سهام شرکت‌ها به طور بلوکی فروخته شده و عمده‌ترین خریدار آنها نهادهای مزبور و شرکت‌های وابسته به آنها بوده‌اند و سهم شرکت‌های خصوصی حقیقی بسیار کمتر از ٣٤ درصد بوده است.

به دلیل بی‌انضباطی مالی دولت، حدود ٤٧ درصد از واگذاری شرکت‌ها برای رد دیون دولت بوده است.

حدود ١٠ تا ١١ درصد منابع صندوق ذخیره ارزی هم به عنوان تسهیلات به بخش خصوصی پرداخت شده و بقیه را دولت به عنوان کمک به بودجه و پرداخت تسهیلات دولتی مصرف کرده است، به طوری که از سال ٨٤ تا ٨٩ به ترتیب ١٩ درصد، ٢٣ درصد، ٣ درصد، ٢ درصد و ٢٤ درصد تسهیلات به بخش خصوصی داده شده که بخشی از آن مربوط به نهادهای عمومی غیر دولتی بوده است.

پس‌انداز ناخالص ملی هم سالانه یک درصد رشد داشت که در سال ٩١ با کاهش شدید ٢٥ درصدی مواجه شده، ضمن این‌که درآمد خانوار روستایی و شهری در فاصله سال‌های ٨٤تا ٩١ به طور متوسط ١٦ و ١٧ درصد رشد داشته که در مقایسه با نرخ تورم بسیار پایین است و درآمد خانوارها بهبود نیافته، علاوه برآن، نرخ بیکاری هم کمتر نشده است.

گزارش عملکرد بودجه ٩٢ و ٩٣

به گزارش خبرنگار پارلمانی اطلاعات، دکتر محمدباقر نوبخت، معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری هم گزارش مشروحی در مورد عملکرد بودجه سال ٩٢ و نحوه اجرای قانون بودجه سال ١٣٩٣ کل کشور، ضوابط و آیین‌نامه‌های اجرایی آن و همچنین اقتصاد مقاومتی به مجلس ارائه داد.

وی نخست اعلام کرد: قانون بودجه سال ٩٢ منطبق با واقعیات نبود، از این رو با تقدیم یک لایحه از مجلس خواستیم که منابع عمومی را که ٢١٠ هزار میلیارد تومان پیش بینی شده بود، به ١٥٠ هزار میلیارد تومان کاهش دهد که مجلس با رقم ١٧٠ هزار میلیارد تومان موافقت کرد؛ ولی در عمل همان ١٥٠ هزار میلیارد تومان محقق شد.

وی افزود: دولت تمامی بدهی خود به بیمه‌ها را پرداخت کرد و ٢ هزار میلیارد تومان به عنوان تنخواه در اختیار وزارت بهداشت و درمان قرار داد تا برای اجرای مرحله دوم هدفمندی یارانه‌ها هزینه کند.

نوبخت همچنین گفت: در مرحله اول قانون هدفمندی یارانه‌ها از سال ٨٩ تا پایان سال ٩٢ مبلغ ٩٥ هزار میلیارد تومان درآمد تأمین شده است که ٥٠ درصد آن باید بین خانوارها ٣٠ درصد به بخش تولید و ٢٠ درصد دیگر به خزانه واریز می‌شد.

وی اضافه کرد: قرار بود ٤٧/٥ هزار میلیارد تومان به عنوان یارانه نقدی بین مردم توزیع شود که این رقم به ١٣٤ هزار میلیارد تومان افزایش یافت و ٣٧ هزار میلیارد تومان هم از خزانه عمومی برداشت شد تا به عنوان یارانه نقدی به مردم پرداخت شود.

نوبخت سپس اظهار داشت: همه تلاش دولت این است که به جای ساده کردن کار که همان افزایش بالای قیمت‌هاست از مردم درخواست کند آیا می خواهند قیمت‌ها خیلی بالا برود یا آنکه قیمت‌ها به میزان کم تغییر کند و در عوض افرادی که نیازمند نیستند و می توانند بدون یارانه نقدی زندگی خود را ادامه دهند، انصراف دهند تا دولت بتواند این منابع را جمع آوری کند؟

وی در ارتباط با چگونگی اجرای اقتصاد مقاومتی، توضیح داد: نقشه راه تهیه شده و در اختیار نمایندگان است، اما سیاست‌های اقتصاد مقاومتی فقط مربوط به سال ٩٣ نیست، بلکه این سیاست‌ها، باید در برنامه‌های توسعه دیده شود.

سخنان رئیس مجلس

پس از سخنان محمدباقر نوبخت، دکتر علی لاریجانی رئیس مجلس تأکید کرد: دولت باید اساس کارش را براعتماد نسبت به گزارشی که مردم می‌نویسند، قرار دهد، زیرا گاهی مطالبی در رسانه‌ها شنیده می‌شود که نباید مبنای کار قرار گیرد.

وی افزود: مردم هر زمان که احساس کردند در شرایط کنونی نیاز دارند که از یارانه استفاده کنند، باید درخواست خود را بنویسند و این درخواست مورد توجه دولت قرار گیرد.لاریجانی، هرگونه تجسس در حساب‌های بانکی مردم را نادرست دانست و گفت: مجلس چنین چیزی نگفته است که حساب‌های بانکی مردم بررسی شود، زیرا نتیجه آن ایجاد ناامنی روانی است.

وی بار دیگر گفت: اصل بر این است که آنچه مردم می‌نویسند صادقانه است و پایه بررسی‌های دولت برای پرداخت یارانه همان باید باشد.

رئیس مجلس سپس اعلام کرد: مجلس به دولت اختیار داده است که با بررسی کارشناسی، قیمت حامل‌های انرژی را در حد توان مردم تعیین کند؛ یعنی متناسب با شرایط و توان مردم این قیمت را مشخص کند، زیرا تورم زیادی در کشور داریم، لذا هم طاقت مردم باید بررسی شود و هم خدماتی که دولت می‌تواند ارائه دهد تا فشار این تغییرات بر زندگی مردم کاهش یابد.

لاریجانی آنگاه گفت: در رسانه‌ها به شیوه‌ای تبلیغ می‌شود که گویا هرکس یارانه می‌گیرد، فقیر است که نادرست به نظر می‌رسد، زیرا افرادی که یارانه می‌گیرند، فقیر نیستند بلکه نیاز به آن دارند که در حد متعارف به کمک یارانه زندگی کنند.

وی اضافه کرد: افرادی که از یارانه استفاده می‌کنند، می‌خواهند زندگی متناسب با شأن خود داشته باشند و این به معنای فقیر بودن نیست.

بیانیه نمایندگان

در ادامه این جلسه ٢٥٨ تن از نمایندگان در بیانیه‌ای، قطعنامه اخیر پارلمان اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم و آن را دخالت آشکار در امور داخلی ایران توصیف کردند. در این جلسه همچنین یک فوریت طرح سنجش و پذیرش دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور مورد تصویب قرار گرفت.

همایش «تبیین اندیشه های سیاسی، اجتماعی حضرت امام خمینی(ره)» برگزار می شود

همایش «تبیین اندیشه های سیاسی، اجتماعی حضرت امام خمینی(ره)» در روزهای ٦ و٧ خرداد امسال در دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار می‌شود.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، علی داستانی بیرکی، مدیر تحقیقات و مسئول همایش‌ها و مجامع علمی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی بااشاره به این که این همایش با همکاری دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار می‌شود افزود: موضوع های پیشنهادی این همایش در ١٠ محور به شرح زیر تعیین شده است:

١- دین، سیاست و تجدد از دیدگاه امام خمینی
٢- هویت ملی، منافع ملی و بیداری امت های اسلامی از دیدگاه امام خمینی
٣- فقر و غنا و مبانی اقتصاد اسلامی از دیدگاه امام خمینی
٤- الگوی مدیریتی جامعه اسلامی از دیدگاه امام خمینی
٥- عقلانیت از دیدگاه امام خمینی
٦- مبانی فرهنگی در جامعه اسلامی از دیدگاه امام خمینی
٧- اصول لازم در کار آمدی مجامع علمی (حوزه و دانشگاه) از دیدگاه امام خمینی
٨- نقش اقشار اجتماعی و جایگاه آنان در مجامع اسلامی از دیدگاه امام خمینی
٩- قانون ، ولایت فقیه، آزادی و رقابت سیاسی از دیدگاه امام خمینی
١٠- تعلیم و تربیت و خانواده از دیدگاه امام خمینی

وی در پایان اظهار داشت: آخرین مهلت ارسال اصل مقالات ٩٣/٢/٢٠ است و از محققان و پژوهشگران و علاقه‌مندان به حوزه اندیشه امام و انقلاب اسلامی خواست مقالات خود را به آدرس: کرمان، انتهای بلوار ٢٢ بهمن، پردیزه افضل پور، معاونت فرهنگی و اجتماعی یا به آدرس emamviews@conf.uk.ir ارسال کنند.

حدیث روز

امام صادق علیه السلام:

مَن ساءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفسَهُ

هر که بد اخلاق باشد، خود را شکنجه دهد.

یادی از شهید محمدسعید یزدان‌پرست

همراه و همسفر شهید سیدمرتضی آوینی

بیستم فروردین ماه هر سال یادآور شهادت سید شهیدان اهل قلم سیدمرتضی آوینی و یار و همراه او در مکان و زمان شهادت شهید مهندس محمدسعید یزدان‌پرست است، شهیدی که هر سال در کنار نام شهید آوینی، از او و همراهی‌اش با این شهید بزرگوار در تهیه مستندی که به شهادت هر دو انجامید، یاد می‌شود.

شهید مهندس محمدسعید یزدان‌پرست، زمانی که شهید آوینی بر اثر برخورد با مین به شهادت می‌رسد، همراه و در کنار او شهید می‌شود.

یاد این شهید گرانقدر را در بیست و یکمین سال شهادتش گرامی می‌داریم.

کوتاه آموزشی

بازدید آیت الله هاشمی رفسنجانی از مسابقات جهانی ربوکاپ آزاد ایران ۲۰۱۴

همزمان با آغاز نهمین دوره مسابقات بین المللی ربوکاپ آزاد ایران آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی از اولین روز آغاز بکار این مسابقات امروز بازدید می کند.

به گزارش مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی دانشگاه آزاد اسلامی، نهمین دوره مسابقات بین المللی ربوکاپ آزاد ایران با حضور ۳۸۸ تیم ایرانی و خارجی از ۲۲ کشور دنیا با رقابت در ۲۴ لیگ از ۲۰ تا ۲۲ فروردین ماه برگزار می شود.

نهمین دوره مسابقات جهانی ربوکاپ آزاد ایران ۲۰۱۴ با حضور دکتر حمید میرزاده، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی آغاز می شود.

تغییر روند پذیرش دانشجو در ۳ دانشگاه آزاد، پیام نور و غیرانتفاعی‌ها

مدیرکل دفتر آموزش های غیردولتی غیرانتفاعی وزارت علوم از تصمیمات جدید جعفر میلی منفرد، معاون آموزشی این وزارتخانه برای اصلاح روند پذیرش دانشجو در دانشگاه های غیردولتی، پیام نور و آزاد خبر داد.

کارن ابری نیا در گفتگو با مهر با بیان این که برخی از راهکارهای قانونی اصلاح اساسنامه دانشگاه های غیردولتی در اختیار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دارد، گفت: دفتر آموزش های غیردولتی هم اکنون در حال بررسی مجاری قانونی برای تصویب اساسنامه جدید غیردولتی هاست.

مدیر کل دفتر آموزش های غیردولتی غیرانتفاعی وزارت علوم در ادامه به یک اقدام وزارت علوم در خصوص اصلاح روند پذیرش دانشجو در دانشگاه پیام نور برای کمک به افزایش پذیرش دانشجو در غیردولتی‌ها اشاره کرد و افزود: در این باره، معاون آموزشی وزارت علوم کمیته های مختلف ساماندهی به این منظور تشکیل داد.

ابری نیا تاکید کرد: ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه های غیردولتی، پیام نور و آزاد باید هماهنگ باشد؛ نمی توان برای دانشگاهی محدودیت ایجاد کرد و دانشگاهی دیگر بدون محدودیت اقدام به پذیرش دانشجو کند.

سه ترمی شدن سال تحصیلی دانشجویان دانشگاه آزاد به صورت اختیاری

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی با اشاره به نامگذاری سال ۹۳ با عنوان سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی»، گفت: این نامگذاری ایجاب می کند تا همکاری گسترده تری میان دانشگاه ها شکل گیرد.

به گزارش ایسنا، دکتر حمید میرزاده در حاشیه انعقاد تفاهمنامه همکاری علمی، پژوهشی و آموزشی میان دانشگاه آزاد و دانشگاه صنعتی امیرکبیر گفت: در حال تدوین یک طرح اختیاری هستیم تا دانشجویان بتوانند، در سه ترم تحصیلی در طول سال، دوره کارشناسی را حداکثر سه ساله تمام کنند.

وی افزود: در حال حاضر به دلیل تعطیلی های زیادی که وجود دارد، دانشگاه‌ها کمتر از شش ماه در سال فعال هستند و این به ضرر کشور است.

دکتر میرزاده همچنین گفت: دانشگاه آزاداسلامی آمادگی دارد تا از پروژه های بخش صنعت دانشگاه امیرکبیر پشتیبانی کند.

پاسخ وزارت بهداشت به برخی اعتراضات به نتایج آزمون پره‌انترنی و علوم پایه

رئیس مرکز سنجش آموزش پزشکی درپاسخ به اعتراض برخی داوطلبان آزمون علوم پایه و پره‌انترنی به نتایج این آزمون، گفت: نتایج این آزمون بادر نظر گرفتن هر گونه مشکلی در سئوالات از جمله دو گزینه‌ای بودن برخی از تست‌ها محاسبه شده است، بنابراین از نظر علمی در نتایج این آزمون شبهه‌ای وجود ندارد.

دکتر پورکاظمی در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به این که تمامی سئوالاتی که پاسخ‌های دو گزینه‌ای داشت، هر دو گزینه به عنوان گزینه صحیح برای امتحان دهندگان محاسبه شد، افزود: علاوه بر این باید توجه داشت که بیش از ۹۳ درصد شرکت‌کنندگان این آزمون توانسته‌اند حد قبولی رشته مورد نظر خود را کسب کنند و تنها حدود هفت درصد شرکت‌کنندگان موفق به قبولی در آزمون نشده‌اند که برخی نیز با اختلاف بسیار زیادی با نمره قبولی مورد نظر در رشته مربوطه رد شده‌اند.

به گفته رئیس مرکز سنجش آموزش پزشکی، با توجه به اهمیت رشته‌های علوم پزشکی عدم رعایت این حد نصاب‌ها و بی توجهی به دانش متقاضیان این آزمون می تواند مشکلات زیادی را ایجاد کند.

معافیت گمرکی شرکت‌های دانش‌بنیان در سال جاری

نشست مشترک معاون علمی و فناوری رئیس جمهور و معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس کل گمرک جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

به گزارش ایسنا این نشست در راستای هماهنگی های لازم برای ارایه تسهیلات گسترده به دست‌اندرکاران و تولید کنندگان کالا و خدمات دانش‌بنیان تشکیل شد. معاون علمی و فناوری رئیس جمهور در این نشست گفت: باید همه ابزارهای حمایتی کشور جهت توسعه و رونق اقتصاد دانش‌بنیان فعال شود و تسهیل فرآیندهای گمرکی نقش مهمی در این زمینه دارد. ستاری افزود: در قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان موضوع معافیت گمرکی شرکت‌های دانش‌بنیان آمده است که خوشبختانه در انتهای سال گذشته، دستورالعمل لازم از سوی وزیر امور اقتصادی و دارایی امضا و ابلاغ شد و باید تلاش کنیم که هرچه سریعتر اجرای این دستورالعمل در سال جاری عملیاتی شود. رئیس «کارگروه ارزیابی و تشخیص صلاحیت شرکت‌ها و موسسات دانش‌بنیان و نظارت بر اجرا» افزود: برای حداکثرسازی توان ساخت داخل، باید تعرفه‌ها در حوزه تولید کالاهای دانش‌بنیان به نحو مناسبی تنظیم شود و در کمیسیون تعیین تعرفه‌ها به تصویب برسد و اجرایی شود.

فروش انواع ساندویچ‌های سوسیس و کالباس در مدارس ممنوع است

مدیرکل دفتر سلامت وزارت آموزش و پرورش گفت: بر اساس دستورالعمل پایگاه تغذیه سالم، موادغذایی غیرمجاز مثل انواع ساندویچ‌های سوسیس و کالباس و نوشیدنی هایی که به دهان و دندان دانش آموزان آسیبی می‌زند در مدارس ممنوع است.

محمد چینیان در گفت‌وگو با فارس با اشاره به این که دیگر بوفه مدارس نداریم و آن را به پایگاه تغذیه سالم تغییر داده‌ایم، ادامه داد: بوفه محل فروش همه چیز است، ولی پایگاه تغذیه سالم محل فروش میان وعده‌هایی است که وزارت آموزش و پرورش، مجوز آن را داده است.

چینیان افزود: بر اساس دستورالعمل پایگاه تغذیه سالم، مواد غذایی غیرمجاز مثل انواع ساندویچ‌های سوسیس و کالباس در مدارس ممنوع است؛ نوشیدنی‌هایی که به دهان و دندان دانش‌آموزان آسیبی می‌زند نیز ممنوع است. مدیرکل دفتر سلامت وزارت آموزش و پرورش گفت: پایگاه تغذیه سالم توسط معاونت پرورشی و سازمان دانش‌آموزی با همکاری مدیر مدرسه به فرد متصدی واگذار می‌شود و نظارت بر پایگاه تغذیه برعهده همکاران در حوزه سلامت است.

همایش سعدی و سروانتس در شهر کتاب برگزار می‌شود

همایش سعدی و سروانتس

Seminario Saadí– Cervantes

۲۶ و ۲۷ فروردین ۱۳۹۳

15,16April2014

به‌دنبال برگزاری همایش سعدی و پوشکین در شهرهای تهران و مسکو در سال ۹۱ و همایش سعدی و یونس امره در تهران و آنکارا در سال ۹۲، همایش سعدی و سروانتس با حضور سعدی‌شناسان و سروانتس‌شناسان ایران و اسپانیا امسال در تهران و مادرید برگزار می‌شود.

به گزارش مهر، علی‌اصغر محمدخانی معاون فرهنگی و بین‌الملل شهر کتاب با اعلام این خبر گفت: از سال ۹۱، هر ساله به مناسبت روز بزرگداشت سعدی، همایش بررسی آرا و آثار سعدی با آرا و آثار یکی از شاعران و نویسندگان برجسته جهان که مظهر زبان آن کشور است، برگزار می‌شود. این همایش‌ها تا سال ۱۴۰۰ ادامه دارد و سعدی به عنوان مظهر زبان فارسی، صلح و انسان دوستی در ادبیات فارسی به جهانیان معرفی و متقابلا ادبیات دیگر کشورها در ایران تحلیل و بررسی می‌شود.

وی به مشترکات فرهنگی ایران و اسپانیا اشاره کرد و افزود: در زمینه فلسفه، موسیقی و فرهنگ اسلامی در گذشته اشتراکاتی وجود داشته که در دهه‌های اخیر کم‌رنگ شده است و تا قرن بیستم کمتر کوششی در گسترش زبان و ادبیات فارسی در اسپانیا دیده می‌شود و فقط در دو دهه اخیر است که استادانی از ایران برای تدریس زبان و ادبیات فارسی به اسپانیا می‌روند و تا دهه ۷۰ شمسی گروه مطالعات فارسی و ایران‌شناسی در دانشگاه‌های اسپانیا به طور مستقل دیده نمی‌شود.

دبیر همایش سعدی و سروانتس درباره آثار ترجمه شده ادبیات اسپانیایی در ایران گفت: ۵۰ سال از ترجمه دن کیشوت به فارسی می‌گذرد و در ۲ دهه اخیر در چند دانشگاه ایران، گروه زبان و ادبیات اسپانیایی تاسیس شده و علاقه‌مندان به این زبان رو به افزایش‌اند. آثار فراوانی از ادبیات اسپانیایی و خصوصا شعر اسپانیایی به فارسی ترجمه شده است. اما در اسپانیا وضع به این شکل نیست. بیشتر آثار کلاسیک و معاصر فارسی در ۲ دهه اخیر به اسپانیایی ترجمه شده‌اند. اخیرا گلستان سعدی به اسپانیایی برگردانده شده و فقط چند اثر داستانی معاصر فارسی مانند سووشون، بوف کور، پرنده من و ... به اسپانیایی ترجمه و منتشر شده‌اند.

محمدخانی اظهار امیدواری کرد که همایش سعدی و سروانتس فصل جدیدی در روابط ادبی ایران و اسپانیا بگشاید و در دهه آینده برنامه‌های متعددی در معرفی زبان و ادبیات دو کشور در ایران و اسپانیا برگزار شود.

برنامه ۲ روزه همایش سعدی و سروانتس به شرح ذیل اعلام شده است:

روز نخست: «سعدی و سروانتس: دو شهسوار سخن»/ ضیاء موحد، «سرگذشت ترجمه گلستان به اسپانیولی»/ خواگین رودریگز بارگاس، «دن کیشوت: از خواندن تا خوانده شدن»/ عبدالله کوثری، «سروانتس و شکل جدید هویت: دن‌کیشوت در برابر آینه»/ مارکوس روکا سی‌یرا و «آن‌گاه که عشق فرا می‌خواند (نگاهی به اشعار سروانتس)»/ نجمه شبیری.

روز دوم: «گفتمان انتقادی در گلستان سعدی و دن‌کیشوت سروانتس»/ فرح نیازکار، «سفرهای دن‌کیشوت‌وار سعدی»/ محمد دهقانی، «عناصر شرقی و اسلامی در دن‌کیشوت»/ مریم حق‌روستا، «سیمای مسیح‌گونه دن‌کیشوت»/ کاوه میرعباسی و «مفهوم جنون در دن‌کیشوت»/ علی فیض‌اللهی.

این همایش به همت مرکز فرهنگی و بین‌الملل شهر کتاب، مرکز سعدی‌شناسی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و دانشگاه کمپلوتنسه مادرید برگزار می‌شود و شرکت در برنامه‌های آن برای عموم علاقه‌مندان آزاد است.

تجلیل از ۹ هنرمند پیشکسوت

ویژه برنامه روز هنر انقلاب اسلامی با تجلیل از ۹ پیشکسوت هنر انقلاب د یروز سه شنبه با حضور هنرمندان و اهالی ادبیات در حوزه هنری برگزار شد.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری، حوزه هنری به عنوان متولی اصلی هنر انقلاب اسلامی طبق روال هر سال روز هنر انقلاب را برگزار کرد و در این ویژه برنامه که در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد از سعید کشن فلاح، صادق مصلح، سید مسعود شجاعی طباطبائی، رضا مهدوی، قادر طهماسبی، مجید شاه حسینی، عباس براتی پور، محمد کاسبی و عبدالحمید قدیریان به عنوان پیشکسوتان هنر انقلاب تقدیر و تجلیل به عمل آمد. در این مراسم همچنین از خانواده شهید هادی باغبانی، از هنرجویان مرکز آموزش حوزه هنری تجلیل به عمل آمد و مستندی درباره این شهید پخش شد.

در این مراسم، نمایشگاه آماری از عملکرد ۴ساله حوزه هنری بر پا شده بود. همچنین از سرود حوزه هنری که به آهنگسازی پیروز ارجمند مدیر مرکز موسیقی حوزه هنری و وزارت ارشاد و شعر ناصر فیض تهیه شده بود، رونمایی شد.

در این مراسم، محسن مومنی شریف ؛ رییس حوزه هنری نیز اهداف و برنامه های حوزه هنری را در سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و اراده جهادی تبیین و تشریح کرد و علیرضا قزوه مدیر مرکز آفرینش های ادبی حوزه هنری و شاعر انقلابی کشور به شعرخوانی پرداخت.

در روزهای ۲ و ۳ اردیبهشت نیز همایش‌های حکمت انقلاب با حضور اندیشمندان، هنرمندان و نظریه پردازان هنر انقلاب اسلامی در حوزه هنری برگزار می شود. این مراسم که قرار است هر ماه در حوزه هنری برگزار شود با همکاری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در حوزه هنری و چند دانشگاه کشور برگزار می شود و در نخستین جلسه آن دکتر شاه حسینی و رحیم پور ازغدی حضور خواهند داشت.

انتصاب اعضای شورای عالی سینمای ایران

اعضای شورای عالی سینمای ایران با حکم علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شدند.

به گزارش مهر، علی جنتی با قدردانی از خدمات اعضای پیشین شورای عالی سینمای ایران یعنی داوود میرباقری، مسعود جعفری جوزانی، احمد نجفی، جمال شورجه، مسعود ده نمکی و محسن علی اکبری، طی احکام جداگانه ای اعضای جدید این شورا را منصوب کرد. مسعود جعفری جوزانی، خسرو سینایی، پرویز پرستویی، منوچهر محمدی، احمدرضا درویش، سیدرضا میرکریمی و فرهاد توحیدی به عنوان اعضای جدید شورای عالی سینمای ایران از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حکم خود را دریافت کردند که فرهاد توحیدی و سیدرضا میرکریمی به نمایندگی از خانه سینما در شورای یاد شده حضور دارند. در متن حکم وزیر ارشاد به اعضای شورای عالی سینمای ایران آمده است:

«نظر به دانش، تجربه و جایگاه رفیع جناب عالی در میان اصحاب سینمای کشور و به استناد مصوبه ۴۲۱۷۵/۱۶۳۹۳۴ هیأت محترم وزیران، به موجب این حکم به مدت دو سال به عنوان عضو شورای عالی سینمای ایران منصوب می شوید.

سینمای افتخار آفرین کشورمان نماد ارزش‌های اسلامی و ایرانی است و چشم امید صاحبان اندیشه های ناب و اصیل جهان، بدان دوخته شده است. در فضای سرشار از امید کنونی، شورای عالی سینما می تواند منشاء ایجاد عزم و اراده ملی برای ارتقای این هنر ارزشمند و حل مشکلات و چالش های پیش رو باشد. موفقیت روز افزون جناب عالی را در خدمت به فرهنگ و هنر این سرزمین از خداوند متعال خواستارم.»

حضور هنرمندان شهرستان در فستیوال «مونولیو»

فستیوال «مونولیو» برای دوره پنجم خود از هنرمندان شهرستان‌ها برای شرکت در این دوره دعوت می‌کند.

از میان نمایش‌نامه‌های فرستاده شده، شش نمایش انتخاب خواهد شد که با مشاوره شش کارگردان مطرح تئاتر روی آن‌ها کار خواهد شد تا به مرحله اجرا برسند.

از آن‌جا که این روند، جنبه آموزشی و پژوهشی دارد و مونولوگ‌ها با نویسنده، کارگردان و بازیگر بومی اجرا می‌شوند، گروه‌های انتخاب شده، زیر نظر این شش کارگردان و گروه تئاتر «لیو» تمرینات خود را برگزار خواهند کرد.

فستیوال «مونولیو» نخستین فستیوال مونولوگ بخش خصوصی است که از سال ۸۹ توسط گروه تئاتر «لیو» با سرپرستی محمدحسن معجونی هر سال برگزار می‌شود و پاییز امسال پنجمین دوره خود را برگزار خواهد کرد. دور نخست اجراهای «مونولوگ» در سال ۸۷ و به صورت درون گروهی و غیررقابتی برگزار شد که در آن طی یک سال، ۱۲ مونولوگ توسط اعضای گروه تئاتر «لیو» روی صحنه رفت که متن آن‌ها توسط ۱۲ نویسنده از جمله نغمه ثمینی، محمد یعقوبی، محمد چرمشیر، رضا سرور وغیره نوشته شد.

در این دوره متن‌های بخش تهران را نویسنده و کارگردان معاصر، امیر رضا کوهستانی، سفارش خواهد داد. علاقه‌مندان شهرستانی مایل به شرکت در این فستیوال می‌توانند نمایش‌نامه‌های پیشنهادی خود را تا پایان اردیبهشت سال ۹۳ به آدرس پست الکترونیکی monoleev@gmail.com ارسال کنند.

موافقت وزارت علوم با ایجاد ۱۹ رشته - محل

شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم با ایجاد ۲ رشته تحصیلی در مقطع کاردانی، ۱۱ رشته تحصیلی در مقطع کارشناسی، ۳ رشته در مقطع کارشناسی ارشد و ۳ رشته در مقطع دکتری آموزشی-پژوهشی موافقت قطعی به عمل آورد.

به گزارش مهر، شورای گسترش آموزش عالی با ایجاد رشته های دوره دکتری آموزشی پژوهشی در رشته های مهندسی صنایع رنگ، پلیمر و فرایندهای پلیمریزاسیون در پژوهشکده صنایع رنگ و رشته های مقطع کارشناسی ارشد مهندسی فضای سبز در دانشگاه تهران، پرورش و مدیریت تولید طیور در دانشگاه گنبد کاووس و مهندسی عمران-محیط زیست در دانشگاه صنعتی قم موافقت کرد.

همچنین این شورا با ایجاد رشته های کارشناسی مهندسی ماشین های صنایع غذایی در دانشگاه ارومیه، مدیریت صنعتی در مرکز آموزش عالی لامرد، رشته های فناوری اطلاعات، مهندسی عمران، مدیریت بازرگانی، مدیریت امور بانکی و کارشناسی ناپیوسته آموزش ابتدایی در موسسه آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی بین المللی چابهار موافقت کرد.

شورای گسترش آموزش عالی ایجاد رشته های کارشناسی آمار و کاربردها در دانشگاه نیشابور و حسابداری و مهندسی صنایع در موسسه آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی شهاب دانش را به تصویب رساند. همچنین این شورا با ایجاد رشته های کارشناسی ناپیوسته مدیریت بازرگانی و دوره کاردانی رشته های حسابداری و مدیریت بازرگانی در موسسه آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی شهاب دانش موافقت قطعی به عمل آورد.

احیای امتحانات شفاهی در مدارس

رئیس مرکز سنجش آموزش و پرورش از احیای امتحانات شفاهی در مدارس خبر داد و گفت: با توجه به اینکه تنوع در نظام‌های ارزشیابی و شیوه‌های ارزشیابی پیشرفت تحصیلی از برنامه‌های وزیر آموزش و پرورش است، احیای امتحانات شفاهی به عنوان یکی از نظام های ارزشیابی را در دستور کار خود قرار داده ایم.

عبدالرسول عمادی در گفتگو با مهر با بیان این مطلب گفت: احیای امتحانات شفاهی که در گذشته نیز در مدارس وجود داشت از جمله برنامه‌های ما برای تنوع در نظام ارزشیابی است که با همکاری معاونت های ابتدایی و متوسطه آموزش و پرورش در صدد اجرای آن هستیم.

عمادی تصریح کرد: برگزاری امتحانات شفاهی به ویژه در مقطع متوسطه مورد تاکید ما بوده و نباید اجازه داد برگزاری امتحانات نهایی مانع از برگزاری سایر آزمون های سنجش تحصیلی دانش آموز شود.

رئیس مرکز سنجش آموزش و پرورش در ادامه به نقش آموزش و پرورش در سنجش و پذیرش دانشجو در دانشگاه اشاره کرد و گفت: یکی دیگر از برنامه های سال ۹۳، پررنگ‌تر کردن نقش آموزش و پرورش در سنجش دانشجوست، به این ترتیب که باید برنامه ریزی برای برگزاری امتحانات نهایی در تمامی پایه های دوره متوسطه دوم از امسال انجام شود. در حال حاضر تنها امتحانات پایه سوم دبیرستان و پیش دانشگاهی به صورت نهایی برگزار می شود، اما درصدد هستیم تا ۵ سال آینده و بعد از برداشتن دوره پیش دانشگاهی امتحان تمامی پایه های دوره متوسطه دوم به صورت نهایی برگزار شود و نمرات دانش آموزان به عنوان سابقه تحصیلی در اختیار سازمان سنجش قرار گیرد.

عمادی با بیان اینکه از سال ۱۳۹۸ امتحانات تمامی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم نهایی است، درباره زمان حذف کامل کنکور گفت: کنکور هیچگاه به صورت کامل حذف نخواهد شد. تلاش ما بر این است تا ۵ سال آینده ۸۵ درصد پذیرش دانشجو بدون کنکور و با تکیه بر سوابق تحصیلی باشد.

نهمین جشنواره پروژه‌های دانش آموزی تبیان برگزار می‌شود

نهمین جشنواره پژوهش‌های دانش‌آموزی تبیان با همکاری دانشگاه شهید بهشتی برگزار خواهد شد.

به گزارش روابط عمومی، در این جشنواره که از ۱۳ آبان (روز دانش‌آموز) سال ۹۲ آغاز شد، در مرحله نخست؛ ۳۰۰۰ دانش‌آموز ابتدایی، راهنمایی و متوسطه از ۱۵۰ مدرسه و مرکز آموزشی کشور رقابت را آغاز کردند و در نهایت پس از داوری‌های انجام شده توسط اساتید دانشگاه شهید بهشتی، ۱۰۰۰ گروه از ۲۰ استان کشور برگزیده و راهی مرحله دوم جشنواره شدند.

طی دو روز برگزاری این جشنواره، این ۱۰۰۰ گروه، دستاوردهای خود را ارائه می کنند و در نهایت هیئت داوران ۷۰ گروه برتر جشنواره را انتخاب و در روز دوم معرفی خواهند کرد.

جشنواره دوره نهم در روز پنجشنبه و جمعه مورخ ۴ و ۵ اردیبهشت ماه در مرکز همایش‌های بین‌المللی دانشگاه شهید بهشتی تهران برگزار خواهد شد. جشنواره دوره نهم پروژه‌های دانش‌آموزی ایران در چهار بخش، نمایشگاهی، سمینارهای علمی، مسابقات و کارگاه‌های آموزشی برگزار خواهد شد.

دانش‌آموزان شرکت کننده ابداعات، اختراعات و پروژه‌های خود در زمینه‌ها و موضوعاتی همچون سازه‌های ماکارونی، ماشین‌های کمیکار، گرایش مسابقات روباتیک شامل گرایش‌های روبات‌های مسیریاب، جنگجو، امدادگر و نمایشی و گرایش مسابقات هوافضا، گرایش‌های گلایدر، موشک آبی و گرایش هاورکرافت خواهد شد. همچنین دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این جشنواره، در بخش کارگاه‌های علمی و آموزشی هم در گرایش شیمی، فیزیک و زیست‌شناسی آزمایش‌ها و بازی‌های مهیج و جالبی برگزار و ارائه خواهد کرد. افراد برگزیده هر بخش از نهمین جشنواره پروژه‌های دانش‌آموزی، علاوه بر دریافت جوایز نفیس، تندیس ویژه جشنواره اهداء خواهد شد.

درگذشت «مری اندرسون» بازیگر «برباد رفته»

«مری اندرسون»، یکی از بازیگران فیلم به یادماندنی «بربادرفته»

در سن ۹۶ سالگی درگذشت.

به گزارش ایسنا، «مری اندرسون»، بازیگر نقش «مایبل مریودر» در فیلم «بر باد رفته» و همچنین یکی از ۹ بازمانده از فیلم «قایق نجات» ساخته «آلفرد هیچکاک» در سن ۹۶ سالگی در لس‌آنجلس درگذشت. «اندرسون» همسر «لئون شامروی»، فیلمبردار معروف آمریکایی بود که ۱۸ بار نامزد اسکار شد و چهار بار برای فیلم‌های «قوی سیاه» (۱۹۴۲)، «ویلسون» (۱۹۴۴)، «او را در بهشت تنها بزار» (۱۹۴۵) و «کلئوپاترا» (۱۹۶۳) موفق به کسب جایزه اسکار شده بود.

«مری اندرسون» زمانی که در دانشگاه استنفورد مشغول تحصیل بود، توسط «جورج کوکر» کارگردان که در جستجوی بازیگری برای ایفای نقش «اسکارلت اوهارا» در فیلم «بربادرفته» براساس اقتباسی از رمان نوشته «مارگارت میشل» بود انتخاب شد، اما با اخراج «کوکر» نقش اسکارلت به «ویوین لی» رسید که در نهایت اسکار بهترین بازیگری را بدست آورد و «اندرسون» تنها نقشی کوتاه در فیلم بدست آورد. «اندرسون» در فیلم «قایق نجات» ساخته «آلفرد هیچکاک» در سال ۱۹۴۴ در نقش پرستار ارتش آمریکا در کنار بازیگرانی چون «تالولا بنکید»، «ویلیام بندیکس» و «والتر سلزاک» ایفای نقش کرد.

ایوبی: به آینده سینمای ایران خوش بینم

حجت‌الله ایوبی در دیدار نوروزی‌اش با سینماگران از نگرانی‌اش برای آینده سخن گفت و در عین حال مطرح کرد که خوشبین است که امسال، سال خوبی برای فرهنگ و هنر باشد.

به گزارش ایسنا، رئیس سازمان سینمایی که عصر ۱۸ فروردین برای دیدار با سینماگران به خانه سینما رفته بود در سخنانی با تاکید بر اینکه بیشتر برای تبریک سال نو به خانه سینما آمده است، سخنانش را اینگونه ادامه داد: رسم است که هنگام نوروز به خانه همدیگر می رویم، به همین دلیل فکر کردم این وظیفه من است که به جای اینکه شما را به دفتر کار دعوت کنم، خودم به خانه سینما بیایم و شما را ببینم.

او همچنین با بیان اینکه همه خاطره‌های خوبی از خانه‌های پدری خود داریم، گفت: این خانه‌ها هرچقدر هم کوچک باشند همه در آن جا می‌شوند و در آخر هم با خوشحالی و رضایت بیرون می‌روند.

ایوبی در پاسخ به سوال حسین پاکدل مجری مراسم که گفت؛ اگر می‌دانستید سینما اینقدر مشکلات دارد آیا باز هم مدیریت آن را قبول می‌کردید، گفت: اگر می‌دانستم این کار چقدر سخت است، باز هم مدیریت این سازمان را می‌پذیرفتم و با کمال میل آن را هم قبول می‌کردم اما اگر بپرسید که الان چه حالی دارم، می‌گویم نگرانم، چون با وجود امیدی که در شما وجود دارد، نگران آینده هستم.

او افزود: با این حال بنده معمولا خوش‌بین هستم و امسال را سال خوبی برای فرهنگ و هنر می‌بینم. این حس خوب و امید هم در آثاری که از شما به دست ما رسیده و من بخشی از آنها را خوانده‌ام کاملا وجود دارد.

رئیس سازمان سینمایی با اشاره به اینکه همه وزرا و مدیران آماده هستند تا برای سینما کار جدی انجام دهند، به گفته‌های مدیرعامل خانه سینما در مراسم اشاره و اظهار کرد: آنچه گفته شد دغدغه ما نیز هست و الان دیگر وقت آن است که با محوریت خود سینما، راه حل درست و منطقی را برای حل معضلات پیدا کنیم.

او در ادامه سخنان خود با تاکید بر اینکه برای امور بیکاری و بیمه راه حل درستی پیدا کنیم، به عرصه تولید فیلم اشاره و اظهار کرد: در این باره اولویت‌هایی اعلام شده، اما به هیچ وجه معنی دستوری و بخشنامه‌ای ندارند. در واقع اینها اولویت‌های حمایتی بخش‌های مختلف سازمان سینمایی است و نه بیش از آن.

او ادامه داد: در شورای صنفی نمایش هم معتقدیم باید در یک اتاق شیشه‌ای باشیم، ضمن اینکه به جشنواره‌های آینده هم خیلی امیدوار هستیم.

به گزارش ایسنا، رئیس سازمان سینمایی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به جشنواره‌های خارجی و اینکه امیدوار است همچنان شاهد حضور سینمای ایران در جشنواره‌های خارجی باشد، گفت: در جشنواره کن قرار نیست جمع زیادی از مدیران سینمایی بروند، در واقع به جز مدیران بین الملل کسانی که فیلم‌هایشان در جشنواره‌های فجر، سینما حقیقت و کوتاه و نیز بخش مردمی جشنواره فجر برتر اعلام شده به عنوان سفیر سینمای ایران به جشنواره کن می‌روند.

ایوبی با بیان اینکه امسال اصناف خانه سینما بدون حاشیه و آرامش کار کنند، اظهار کرد: امروز درخواست دولت از سینما این است که در رساندن یارانه‌ها به نیازمندان همکاری کند چون قرار نیست کسانی که نیازمند نیستند یارانه بگیرند. در واقع درخواست دولت این است که کسانی که بدون یارانه و حتی با سختی می توانند زندگی کنند این کار را انجام دهند.

۵۰۰ ناشر دانشگاهی در نمایشگاه کتاب شرکت می کنند

رئیس بخش دانشگاهی نمایشگاه کتاب ضمن اشاره به حضور ۵۰۰ ناشر دانشگاهی در بیست و هفتمین نمایشگاه کتاب گفت: ناشران با ورود به سامانه بانک اطلاعاتی خود را به روز کنند تا بازدیدکنندگان سردر گم نشوند.

شهروز گهواره رئیس بخش دانشگاهی نمایشگاه کتاب در گفت‌وگو با فارس درباره حضور ناشران در این بخش از نمایشگاه اظهار داشت: تا اول اردیبهشت ماه شکل قطعی نمایشگاه را به ناشر اعلام کرده و تا پایان هفته جانمایی را انجام می‌دهیم.

وی ادامه داد: حدود ۵۰۰ ناشر در بخش دانشگاهی نمایشگاه کتاب_ در فضای باز و در سازه‌های موقت فعالیت خواهند کرد_ اما بر اساس اعلام متراژ اختصاص یافته و فضا این بخش همانند سال گذشته یعنی حدود ۷ هزار متر مربع خواهد بود.

گهواره خاطر نشان کرد: فضای اختصاص یافته در قالب ۹ سالن به ناشران واگذار می‌شود. اول اردیبهشت ماه جانمایی قطعی آغاز می‌شود.

رئیس بخش دانشگاهی نمایشگاه کتاب در پاسخ به این سوال که برخی ناشران مشروطی بوده و یا حتی برخی پس از مهلت اعلام شده ثبت نام کرده‌اند تکلیف این دو دسته ناشران به چه شکل خواهد بود آیا آنها را در نمایشگاه شاهد خواهیم بود، بیان کرد: ابتدا باید چینش نهایی ناشرانی که قطعی ثبت نام کرده‌اند مشخص شود چرا که ناشران دانشگاهی در فضای باز بوده و امکان اینکه پس از استقرار دسته اول از ناشران امکان جای گیر شدن عده‌ای دیگر هم باشد وجود دارد. سعی ما بر این است حدود ۲۵ ناشر مشروطی نیز جای گیر شده و در نمایشگاه باشند. این مدیر نمایشگاه با بیان اینکه ناشران دانشگاهی به دلیل تجربه حضور در سازهای موقت با مسایل ایمنی آشنا هستند، افزود: به تمامی ناشران تاکید شده که پالت الزاما باید همراه داشته باشند تا در صورت بارش باران از سالن‌ها حفاظت شده و حتی باید کپسول آتش نشانی هم داشته باشند این موارد از الزامات حضور ناشران است.

گهواره با اعلام این خبر که یک پک خدماتی آماده شده تا در نقاطی از سالن‌ها در طول برگزاری نمایشگاه قرار گیرد، اضافه کرد: این پک شامل مدیریت سالن، آتش نشانی، اورژانس، عابر بانک و یکی دو مورد دیگر است که بزودی تکمیل می‌شود.

این مدیر بخش دانشگاهی در پاسخ به اینکه آیا در سالهای گذشته ناشر متخلف دانشگاهی وجود داشت که امسال محروم از حضور در نمایشگاه باشد، گفت: طی هیچ سالی بخش دانشگاهی ناشر محروم نداشته است، چرا که رسالت کاری ناشران دانشگاهی مشخص است. اما تخلفات موجود گاها تخلفاتی است مثل فروش کتاب‌های دیگر ناشران، مسئله حجاب، دیر باز کردن غرفه و... که تمام این موارد مکتوب شده است. البته برخی ناشران کتاب‌های متفرقه عرضه می کنند که با تذکر دادن رفع می‌شود.

وی در پاسخ به سوالی پیرامون اعتبار تخصیص یافته به بن کارت‌های دانشجویی ابراز داشت: میزان این مهم در نظر گرفته شده که بزودی از سوی وزارت ارشاد اعلام می‌شود.

گهواره در پایان سخنان خود با توصیه‌ای مهم به ناشران دانشگاهی از امکان به روز شدن بانک اطلاعاتی کتاب‌های این قشر از ناشران خبرداد و از آنها خواست با توجه به کلمه عبور زمان ثبت نام وارد سامانه شده و بانک اطلاعاتی را تکمیل کنند تا مراجعان سردرگم نشوند.

فیلم «پرویز» به جشنواره ژنو می رود

فیلم سینمایی «پرویز» به نمایندگی از سینمای ایران در بخش رقابتی منتقدان نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های شرقی «ژنو» در کشور سوئیس به نمایش در می‌آید.

به گزارش پانا، علاوه بر نمایش «پرویز» در این جشنواره، نسرین میرشب، تهیه‌کننده و پخش‌کننده سینما و مدیرکمپانی فرانسوی «دریم لب فیلمز» هم به عنوان رئیس هیات داوران بخش فیلم‌های کوتاه به همراه گروه داوران به قضاوت آثار این بخش خواهند پرداخت.

این جشنواره ۴ تا ۱۳ آوریل ۲۰۱۴ برابر با ۱۵ تا ۲۴ فروردین‌ماه سال جاری به طور همزمان در چهار شهر کشور سوئیس در حال برگزاری است.

«پرویز» دومین فیلم سینمایی مجید برزگر است که پیش از این در جشنواره‌های مختلفی از جمله: سن سباستین، روتردام، تسالونیکی، سائوپائولو، کرالا، ایروان، داکا، فوکوئوکا و... حضور داشته و جوایزی از جمله جایزه ویژه هیات داوران جشنواره سن سباستین. جایزه بهترین فیلم جشنواره کرالا، جایزه زردآلوی نقره‌ای جشنواره ایروان، جایزه نتپک (شبکه ارتقای سینمای آسیا) از جشنواره آسیاتیکای رُم حضور داشته و دیپلم افتخار بهترین فیلم از جشن منتقدان سینمای ایران و .... را نیز دریافت کرده است.

تهیه کننده این فیلم سعید آرمند است و مجید برزگر به اتفاق حامد رجبی و بردیا یادگاری، فیلمنامه را نوشته‌اند. در این فیلم امین جعفری (مدیر فیلمبرداری)، لیلا نقدی‌پری (طراح صحنه و لباس)، مهران ملکوتی (صدابردار)، مهدی برزگر (مدیر تولید)، الهام صالحی (طراح گریم)، جواد امامی (تدوین)، سمیرا برادری (برنامه ریز و دستیار اول کارگردان)، حمیرا نعمت‌الله (منشی صحنه)، احمد آقاسیانی (عکاس)، طاها ذاکر (طراح گرافیک) و لوون هفتوان، محمود بهروزیان، حمیرا نونهالی، ابوذر فرهادی (بازیگران) همکاری داشته‌اند.

یادداشت

به یاد سیّد الشهدای اهل قلم در سال روز شهادتش

یادگارهای شهید آوینی در موزه سینما

بهرام انجم‌روز

در تعطیلات روزهای آغازین سال فرصتی دست داد برای بازدیدی دوباره از موزه سینمای ایران در باغ فردوس. یکی از اقدامات پسندیده و ستودنی مسئولین این موزه آنکه بخشی را به سینماگران دفاع مقدّس و یکی از زیر مجموعه‌های آن را به سیّد مرتضی آوینی اختصاص داده‌اند. در این بخش سردیس و چند عکس و نوشته به چشم می‌خوردو نیز آخرین سررسید نامه و آخرین یادداشت روزانه او که تاریخ ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ فروردین را نشان می‌دهد، در معرض دید علاقمندان قرار دارد. همچنین کارت سردبیری نشریه سوره متعلق به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و چند عکس کوچک پرسنلی او در کنار هم قرار گرفته‌اند و برگی که این عبارات با خطی سرخ در دل آن نوشته شده: «پس کمال انسان در قطع تعلق است. در آمادگی برای مرگ است. نه از سر یاس و دلزدگی؛ که از سر آزادگی». تعدادی از دست نوشته‌ها به مرور زمان رنگ باخته و بعضاً قابل خواندن نیستند و این پرسش برایت پیش می‌آید که آیا همه دست نوشته‌های یک موزه به مرور زمان از بین می‌روند و هیچ راه چاره‌ای برای مقابله با این ناپدید شده‌ها وجود ندارد؟ قدری آنسوتر ویترین بدون شیشه‌ای را می‌بینی که به مرحوم رسول ملا قلی پور اختصاص دارد و نامه‌های باز داخل آن در دسترس همگان! و به یادت می اندازد احوال نه چندان مساعد خود رسول و ناملایمات روزگار فیلمسازی اش را. بگذریم، آن چه ویترین یادمان سیّد مرتضی آوینی را متمایز کرده و توجّهات را برای لحظاتی هم که شده به خود جلب می‌کند، دست نوشته‌ای از ابراهیم حاتمی کیاست که پس از پرواز ابدی یار سفرکرده اش بر روی کاغذ آورده است. نگاهی به این دل نوشته می تواند تابشی باشد بر گوشه‌ای از زوایایی شخصیّت آن شیدای از قفس رسته:

«هوالحق

سیّدی بود سوخته. عاشقی بود شیدا. عزیزی بود که هیچ گاه بغض فروخورده اش بالا نیامد و غم اشک دیدگانش لحظه‌ای آسوده اش نگذاشت. بغض و لبخندش قرین و ممزوج بود و هر که را با او خلوتی بود، در ضیافت محفل حیرت او، چیزی جز خون دل و آب دیده هیچ ندید. سید مرتضی آوینی کسی بود که نیمه آسمانی اش، بیش از نیمه زمینی اش بود، و هنوز آفتاب پس از لیله الدفن او از افق سر نزده بود که بداندیشان و دشمنان حربی او، سرزده، بر سر منبرها رفتند و داد فراق سر دادند و اشک از دیده‌ها جاری کردند و چنان ناله نفاق خود را با فغان مریدان و دوستان یکی کردند که تو گویی تا دیروز، هم اینان نبودند که سید را بر سر دار جفا می کردند و چوب تکفیر بر لبانش می‌زدند.

عزیز برادر، روزگار چنان بر مدار ریا گردش گرفته که انگار هیچ صاحبدلی را توان رسیدن به گرد آن نیست ولی در این وادی حیرت بر دوستان حقیقی آن بزرگوار فرض است که دست هنر بر زانوی همّت نهاده و جهت ادای دینی که به او دارند، از سرچشمه زلال معرفت و خاک خون نشسته دل تحفه‌ای گرانمایه تهیه کنند..... حاتمی کیا»

انقلاب درونی و سرچشمه دگرگونی آوینی در سال‌های نشاط و جوانی‌اش را باید در شیفتگی او به حضرت روح‌الله جست. در ویترین سیّد، تعدادی از کتاب‌های او چیده شده است. کتابی که جلوتر از بقیه کتاب‌ها به طور بارزتری دیده می شود یکی از آثار منتشر شده موسسه روایت فتح با نام «امام (ره) و حیات باطنی انسان» است که تصویری از سال‌های جوانی حضرت امام(ره) روی جلد آن نقش بسته و دربر دارنده نوشته‌ها و اشعار سیّد در فراق جانسوز آن امام راحل است. آنچه سوگ نوشته‌های او را از سایر نوشته‌های این گونه متمایز می‌کند، آمیزه‌ای است دلنشین از توان ادبی و تسلط واژگانی اش و نیز به کار بردن اصطلاحات عرفانی و دینی با شور و شیدایی ناب و بی شائبه آن سیّد شیفته «معمار خانه حقیقت و وجود بشر». غم هجران و سوز و بی قراری فراق یار در تک تک کلمات وی موج می‌زند. نظر به نزدیکی سالروز آن داغ بی تسلای «میراث دار همه صاحبان عهد در شب یلدای تاریخ» پایان این نوشتار را مزیّن می‌کنیم به عباراتی از این کتاب:

«...خدایا، مگر روح الله نیز می میرد؟ خدایا، او سببی بود که زمین و آسمان را به هم می پیوست. اکنون ما را بازگوی که روی به کجا آوریم؟ عقل می گوید که او اکنون بر بلندای ساحل ابدیت ایستاده است و امتداد وجود خویش را در تاریخ می نگرد، اما چشم ظاهر بین بدنی نحیف را پیچیده در میان کفنی سفید می بیند، در انتظار بازگشتن به خاک. آن تابوت شیشه‌ای نگین گران قدر انگشتری زمین است، کعبه بلورین دل‌های عشاق حق. و آن عمامه سیاه بر کفن سفید، نقطه خال گرفتاری گرفتاران عشق است. گریه موهبتی است که راه صبر را هموار می‌دارد، وگرنه، با ما بگو که داغ تو را چگونه تاب آریم! با تو همان می گوییم که امام علی در رحلت رسول خدا گفت:

انّ الصّبر لجمیل الا عنک
و انّ الجزع لقبیح الا علیک
وانّ المصاب بک لجلیل
وانّه قبلک و بعدک لجلل (نهج البلاغه / قصار ۲۹۲)...»

هشتمین جشنواره طنز سوره برگزار خواهد شد

هشتمین جشنواره سراسری طنز سوره که پیش از این با عنوان جشنواره طنز مکتوب برگزار می شد، با هدف کشف، جذب و پرورش استعدادهای جوان، ترویج و معرفی طنز فاخر با هشت بخش در حوزه هنری برگزار می‌شود.

به گزارش پایگاه خبری حوزه هنری هشتمین جشنواره سراسری طنز سوره (جشنواره طنز مکتوب سابق) در بخش های مختلف همچون شعر، نثر، مقاله، داستان کوتاه، نمایش، عکس، فیلم کوتاه و استند آپ کمدی برگزار می شود.

فراخوان این جشنواره در دو بخش آزاد و بخش ویژه (الگوی خانواده اسلامی ایرانی، ایران ۱۴۰۴) ارائه شده است.

هنرمندان متقاضی برای شرکت در هر بخش باید مقررات مربوط به حداقل و حداکثر تعداد آثار ارسالی را رعایت کنند. بخش های شعر، داستان کوتاه و نثر به صورت تک اثر و مجموعه اثر (به صورت کتاب چاپ شده) داوری خواهند شد.

ثبت نام و دریافت کد رهگیری تنها از طریق سایت www.artfest.ir میسّر خواهد بود. آخرین مهلت ارسال آثار همه بخش ها به جز نمایش تا پایان خرداد و مهلت ارسال متون بخش نمایش تا ۱۵ اردیبهشت اعلام شده است. زمان بازبینی آثار نیز ۱۵ تا ۳۰ تیر امسال است. هشتمین جشنواره سراسری طنز سوره مرداد امسال در حوزه هنری برگزار می شود.

علاقه مندان برای شرکت در جشنواره می توانند آثار خود را به صورت حضوری یا از طریق پست به نشانی: خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ، حوزه هنری، طبقه دوم، مرکز محافل و جشنواره ها، دبیرخانه مرکزی جشنواره‌ها ارسال کنند.

آغاز ثبت نام دریافت یارانه نقدی

ثبت نام دریافت یارانه نقدی در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها از صبح امروز از طریق سایت رفاهی آغاز شد.

ثبت‌نام سرپرستان خانوار و متقاضی دریافت یارانه نقدی تا پایان این ماه به‌طور همزمان در سراسر کشور و از طریق سایت رفاهی ادامه خواهد داشت.

براساس برنامه اعلام شده، ثبت‌نام از سرپرستان متقاضی نیازمند یارانه نقدی که عدد سمت راست شماره کارت ملی آنها «صفر» است از صبح امروز، به‌طور همزمان در سراسر کشور و از طریق شبکه اینترنتی به‌نشانی www.refahi.ir یا از طریق مراکز کمیته امداد، بهزیستی، دفاتر پستی، استانداری‌ها و فرمانداری‌ها انجام می‌شود.

همچنین سرپرستان متقاضی نیازمند یارانه نقدی که عدد سمت راست شماره کارت ملی آنها یک است باید در روز دوم ثبت‌نام از ٢١ فروردین اقدام به نام‌نویسی در سایت رفاهی کنند.

سرپرستان متقاضی نیازمند یارانه نقدی به‌ترتیب در روزهای بعد با عدد سمت راست شماره کارت ملی ٢ در روز ٢٢ فروردین، عدد ٣ در روز ٢٣ فروردین، عدد ٤ در روز ٢٤ فروردین، عدد ٥ در روز ٢٥ فروردین، عدد ٦ در روز ٢٦ فروردین، عدد ٧در روز ٢٧ فروردین، عدد ٨ در روز ٢٨ فروردین و در نهایت عدد ٩ در روز ٢٩ فروردین انجام خواهد شد.

همچنین روزهای ٣٠ و ٣١ فروردین به ثبت‌نام از سرپرستان خانوارهای متقاضی یارانه نقدی تعلق دارد که طی ١٠ روز قبل به هر دلیل موفق به ثبت‌نام نشده‌اند.

ثبت‌نام از هر نقطه کشور با ورود به سایت www.refahi.ir امکان‌پذیر خواهد بود و افرادی که در روستاها و مناطقی زندگی می کنند که دسترسی به اینترنت ندارند، می توانند به دفاتر خدمات پست و پیشخوان دولت و همچنین شوراهای اسلامی محلی و فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها و استانداری‌ها و مراکز کمیته امداد امام خمینی(ره) و بهزیستی مراجعه کنند.

همچنین مدیرکل روابط عمومی و ارتباطات مردمی سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها گفت: از ساعت صفر روز ٢٠ فروردین پهنای باند به اندازه کافی در نظر گرفته شده که هیچ اختلالی در شبکه به وجود نیاید.

کاووسی در مورد اینکه چه تعداد سرپرست خانوار وجود دارند، گفت: پیش‌بینی شده حداکثر روزی حدود ٢ میلیون سرپرست خانوار به سامانه مراجعه کنند که بدین ترتیب ظرف ١٠ روز حداکثر ٢٠ میلیون سرپرست خانوار می توانند ثبت نام کنند.البته طبیعی است که عده‌ای با مراجعه نکردن به سایت در واقع به صورت خیرخواهانه انصراف می‌دهند.به گفته وی تکمیل فرم ثبت نام، حداکثر ٢٠ دقیقه بیشتر زمان لازم ندارد.

مدیرکل روابط عمومی سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها در مورد اینکه چند نفر یارانه‌بگیر در کشور هستند، گفت: طبق اعلام مقامات مسئول بیش از ٧٧ میلیون و ٤٠٠ هزار نفر یارانه‌بگیر هستند و آمار جدید از جمعیت در روزهای ٢٥ هر ماه از طرف مرکز آمار ایران از تولدها و فوت‌ها به سازمان هدفمندی یارانه‌ها اعلام می‌شود.

وی افزود: یارانه نقدی اردیبهشت ٩٣ بر اساس ثبت‌نام جدید پرداخت خواهد شد که البته ممکن است یک مقدار با تاخیر باشد.

نامبرده در مورد اینکه گفته می‌شود حقوق زنان جزو درآمد سرپرست خانوار حساب نمی‌شود، گفت: از نظر قانون، درآمد خانوار ملاک قرار می گیرد و مجموع حقوق سرپرست خانوار، حقوق زنان یا حقوق فرزند مجموعاً درآمد خانوار را تشکیل می دهند.

وی همچنین گفت: هزینه ثبت نام خوداظهاری یارانه نقدی در مراکز پیشخوان دولت و پلیس +١٠ و دیگر مراکز ٣٥٠٠ تومان است.

کاووسی با بیان اینکه افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی و بهزیستی برای ثبت‌نام در سایت هزینه‌ای پرداخت نخواهند کرد، گفت: این افراد می توانند با مراجعه به مراکز کمیته امداد و بهزیستی به صورت رایگان اطلاعات خود را ثبت کنند.

وی با اشاره به انعقاد تفاهم‌نامه با شرکت پست برای اعزام تیم‌های سیار در مناطق مختلفی که امکان مراکز ثابت وجود ندارد، تصریح کرد: شرکت پست تیم‌های سیاری را برای خانوارهای عشایر و مناطق صعب‌العبوری که امکان ثبت‌نام برای این افراد وجود ندارد، پیش‌بینی کرده که البته بدون هزینه و رایگان خواهد بود.

بانک مرکزی نرخ تورم اسفند را ٧/ ٣٤ درصد اعلام کرد

بانک مرکزی نرخ تورم دراسفند سال ٩٢ را ٣٤/٧درصد و تورم نقطه به نقطه را ١٩/٧ درصد اعلام کرد.

به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، براساس بررسی‌ها و محاسبات انجام شده، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور در اسفند سال ١٣٩٢ به عدد ١٨٦/٦ رسیده که نسبت به رقم ماه قبل ١/٢ درصد افزایش نشان می‌دهد.

رشد شاخص مذکور در اسفند ١٣٩٢ نسبت به ماه مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) معادل ١٩/٧ درصد بوده و نرخ تورم در دوازده ماهه منتهی به اسفند سال ١٣٩٢ نسبت به ١٢ ماهه منتهی به اسفند سال ١٣٩١ (نرخ تورم سال ١٣٩٢) به ٣٤/٧ درصد رسیده که نشان‌دهنده کاهش ٥/٧ درصدی نرخ تورم در فاصله مهر تا اسفند سال ١٣٩٢ است.

بانک مرکزی در نیمه اول امسال، از هدف‌گذاری کاهش نرخ تورم به ٣٥ درصد خبر داد که با توجه به رسیدن این نرخ به ٣٤/٧ درصد در پایان سال ٩٢، تورم مورد هدف بانک مرکزی محقق شده است. بانک مرکزی برای سال جدید، نرخ تورم کمتر از ٢٥ درصد را هدف‌گذاری کرده است.

این روابط عمومی به اطلاع می رساند: دو نهاد بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در محاسبه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از تئوری و الگوی یکسانی پیروی می کنند ولذا تفاوت موجود میان نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران به عوامل دیگری نظیر تفاوت درروش های نمونه گیری، پوشش جغرافیایی متفاوت نمونه ها و قیمت گیری ، پوشش زمانی قیمت گیری ها و ضرایب اهمیت مورد استفاده در محاسبه شاخص مرتبط است. با توجه به تفاوت در عوامل یاد شده، اختلاف موجود میان نرخ تورم تولید شده از سوی این دو نهاد کاملا طبیعی بوده و البته کسری و فزونی آنها نسبت به یکدیگر به طورمستمر و در طی زمان در حال چرخش بوده است.

نکته حائز اهمیت این است که علی رغم وجود تفاوت طبیعی و مورد انتظار در این زمینه، مشاهده همسویی نرخ های تورم تولید شده در کنار نزدیکی قابل توجه تورم نقطه به نقطه، همگی دلالت بر استحکام و صحت روش های محاسبه داشته و اساسا تولید و انتشار نرخ تورم توسط دو نهاد مستقل بر اساس دو چارچوب آماری متفاوت و درعین حال سازگار با موازین و استانداردهای علمی جهانی زمینه ای را ایجاد کرده که در آن کنترل متقابل تحولات دو شاخص قیمت ها (اعم از تحولات ١٢ ماهه، نقطه به نقطه و تحولات ماهانه) به خوبی میسر شده و جزئیات واطلاعات مهم و جداگانه ای برای محققان و تصمیم گیران و فعالان اقتصادی در کشور فراهم شده است.

این امر خود نکته ای مثبت و قابل توجه در نظام تولید آمار به شمار می آید و زمینه مطلوبی را جهت پایش جامع تحولات قیمتی در کشور فراهم آورده است. لازم به ذکر است، بانک مرکزی و مرکز آمار ایران با تشکیل کارگروه های تخصصی مشترک در صدد هستند، ضمن استمرار بحث و تبادل نظر فنی و تخصصی در مباحث آماری، تفاوتهای آماری طبیعی موجود در شاخصهای قیمتی را هم به حداقل ممکن کاهش دهند.

گفتنی است: به حول و قوه الهی و با اتخاذ و اجرای رویکرد ها، تصمیمات وسیاست های صحیح اقتصادی و تقید به رعایت انضباط پولی و مالی، بهبود شرایط و ثبات خارجی در پی اقدامات مهم در عرصه بین المللی و ثبات بخشی و ایجاد آرامش در بازار دارایی ها بالاخص بازار ارز، شاهد کاهش مطلوب نرخ تورم در سال ١٣٩٢ و تحقق شایسته وعده دولت در زمینه کاهش تورم در سطحی پایین تر از هدف اعلام شده (٣٥ درصد در سال ١٣٩٢) هستیم.

وزیر اقتصاد: هدف دولت، کنترل رکود و تورم در فاز دوم هدفمندی است

بقیه از صفحه اول

بر جامعه حاکم بود و ترکیب توام تورم و رکود وجود داشت، دولت ترجیح داد که قیمت حامل‌های انرژی را در سال ٩٢ تا زمان ایجاد ثبات در اقتصاد افزایش ندهد.

وی تاکید قانونی سوم را قانون بودجه سال ٩٣ بیان کرد و افزود: در تبصره ٢١ این قانون به دولت حکم شده است که یارانه نقدی را فقط به افراد متقاضی نیازمند بپردازد.وی همچنین ضرورت دیگر افزایش قیمت حامل‌های انرژی را قیمت نامناسب انواع مختلف حامل‌ها دانست و بیان کرد: اگر قیمت داخلی انواع سوخت را با قیمت محصولات مشابه در خارج از کشور یا با سایر کالاها و خدمات داخلی مقایسه کنیم، به وضوح بیانگر فاصله زیادی است.

نامبرده در ادامه آمار را مبنای تاکیدات خود بر اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها قرار داد و گفت: در سال ١٣٥٠ قیمت بنزین حدود ١٢٠ درصد قیمت جهانی بوده که نشان می‌دهد حدود ٢٠ درصد از قیمت‌های بین‌المللی بالاتر بوده که تا سال ١٣٥٥ این نرخ نسبی تا حدودی کاهش یافته و به ٩٠ درصد جهانی می‌رسد.

وی با اشاره به ادامه روند نزولی درصد قیمت حامل‌ها در داخل و خارج از کشور افزود: براین اساس قیمت‌ها تا سال ٨١ به ٢٧ درصد و در سال ٨٩ به ١٦ درصد قیمت‌های جهانی می‌رسد که حاکی از آن است که قیمت‌ها در ایران نسبت به سایر کشورها به نحو معناداری تفاوت خواهد داشت.

وزیر امور اقتصادی و دارایی با اشاره به افزایش ٥٥٠ درصدی قیمت حامل‌های انرژی در سال ٨٩ اضافه کرد: در این حالت قیمت بنزین نسبت به نرخ جهانی به حدود ٤٧ درصد رسید، یعنی فاصله بین قیمت‌ها به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، اما در فاصله سال ٨٩ تا به امروز به دلیل افزایش قیمت‌های داخلی و رشد قابل ملاحظه نرخ ارز، شکاف بین قیمت‌ها مجددا افزایش یافته و به ١٦ درصد رسید.

وی با بیان این‌که قیمت بسیار پایین انرژی در ایران موجب شده تا مصرف افزایش یابد، یادآور شد: شاخص مصرف انرژی نشان می‌دهد که به ازای یک واحد تولیدشده چه میزان مصرف انرژی وجود دارد که این شاخص در ایران به ٣,٩ برابر سطح جهانی می رسد،این در حالی است که مصرف سرانه انرژی تعدیل شده بر حسب قدرت خرید ١,٦ برابر در سایر کشورهای دنیاست.

این وزیر کابینه با اشاره به این‌که قیمت پایین حامل‌ها موجب اسراف در مصرف خانه‌ها و کاهش بهره‌وری در بنگاه‌ها شده است، بیان کرد: براین اساس مصرف اقلام در سال‌های گذشته به گونه‌ای افزایش یافته که حتی تامین نیازهای داخلی را با مشکل مواجه کرده است و این بیم را ایجاد می‌کند که شاید نتوانیم حتی در سال‌های نزدیک نسبت به صادرات نفت و فرآورده‌های آن اقدام کنیم.وی ادامه داد: میزان مصرف بنزین که در سال ٨٩ به حدود ٦١ میلیون لیتر و در سال ٩٠ به ٦٠ میلیون لیتر کاهش یافت، اکنون به گونه‌ای شده که در سال ٩٢ مجددا به ٦٨ میلیون لیتر افزایش یافته که از نتایج آن ایجاد آلودگی شدید هوا در کلانشهرهاست.

طیب‌نیا همچنین با اشاره به افزایش قاچاق سوخت در زمان ارزانی قیمت حامل‌ها یادآور شد: هنگامی که تفاوت معناداری بین قیمت‌های داخلی و خارجی وجود دارد، انگیزه برای قاچاق انواع سوخت افزایش می‌یابد.به طوری که در حالی در سال ٢٠١٠ قیمت بنزین و گازوئیل در ترکیه به ازای هر لیتر ٢ تا ٢,٥ دلار بوده که قیمت مشابه آن در ایران ١٠/٢ سنت بود .

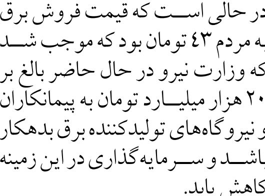
وی ادامه داد: در سال ٨٩ شکاف قیمتی داخل و قیمت فوب خلیج فارس ٣٠ سنت بود که براساس نرخ برابری در آن زمان حدود ٣٠٠ تومان است، اما اکنون در انتهای سال ٩٢ این فاصله به ٤٣ سنت یعنی معادل ریالی ١٠٩٣ تومان افزایش یافته که زمینه‌ساز قاچاق خواهد بود.

وزیر اقتصاد با اشاره به این‌که دولت با توجه به شرایط خاص اقتصادی هرگز به دنبال شوک درمانی نیست، بیان کرد: از این‌رو برنامه دولت این است که در یک برنامه پنج تا هفت ساله و به‌طور تدریجی و آرام و براساس سنجش شرایط روز به سمت قیمت‌های هدف که قطعا لازم و ضروری است، حرکت کند.

وی از تراز مالی منفی سازمان هدفمندی به عنوان عامل دیگری که دولت را ملزم به تصمیم‌گیری در زمینه اجرای فاز دوم هدفمندی کرده، نام برد و افزود: در حالی در سال ٩٢ حدود ٤٢ هزار میلیارد تومان پرداخت نقدی انجام شده که درآمد ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی ٢٨ هزار میلیارد تومان بود که به همراه ١١ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده برای جبران کسری پرداخت‌های نقدی حدود ١٤ هزار میلیارد تومان باید از بودجه دولت تامین می‌شد که با توجه به تاکید قانونی مبنی بر صرف ٥٠ درصد منابع برای پرداخت یارانه نقدی ،فاصله بین ٤٢ تا ١٤ هزار میلیارد تومان از بودجه دولت هزینه شده است.

طیب نیا ادامه داد: در سال ٩١ کل هزینه عمرانی دولت ١٣ هزار میلیارد تومان بوده که اگر بخشی از منابع ٤٢ هزار میلیاردی صرف این حوزه می‌شد، می‌توانست اقتصاد را از وضع رکودی خارج کند یا مقداری را صرف بهداشت و درمان می‌کردیم که تغییر معناداری را در زندگی مردم ایجاد می‌کرد.

وی چالش‌های جدی بودجه شرکت‌های تولیدکننده حامل‌های انرژی را مورد توجه قرار داد و گفت: در سال ٩٢ بهای تمام شده یک کیلووات ساعت ٦٨ تومان بوده، این



در حالی است که قیمت فروش برق به مردم ٤٣ تومان بود که موجب شد که وزارت نیرو در حال حاضر بالغ بر ٢٠ هزار میلیارد تومان به پیمانکاران و نیروگاه‌های تولیدکننده برق بدهکار باشد و سرمایه‌گذاری در این زمینه کاهش یابد.

وزیر اقتصاد آلودگی محیط زیست و بودجه دولت را از دیگر مسائلی بیان کرد که موجب ترغیب دولت به اصلاح قیمت حامل‌های انرژی شده است.

وی تاکید کرد: مجموعه یارانه‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ایران در حال پرداخت است، به کل تولید ناخالص داخلی حدود ٣٠ درصد است، یعنی ٣٠ درصد کل تولید کشور صرف پرداخت یارانه در جامعه می‌شود، این در حالی است که نسبت یارانه‌ها به بودجه عمومی دولت در سال ٩٢ حدود ٢١٧ درصد است، بنابراین بیش از دو برابر بودجه دولت، یارانه پرداخت می‌شود.

این مقام مسئول در ادامه به تشریح ابعاد اجرایی گام دوم هدفمندسازی پرداخت و گفت: با وجود این‌که محدودیت‌هایی مانند تورم بالا بر سر راه دولت وجود داشت که البته توانست با اجرای سیاست‌های مناسب توفیقات بسیار بالایی به دست آورده و تورم نقطه به نقطه را از ٤٥ درصد به کمتر از ٢٠ درصد کاهش دهد یا رکود را تا حدی برطرف کند، اما هنوز شرایط بیرونی به گونه‌ای نیست که کاملا آماده حل و فصل مسائل به صورت سریع باشد.

وی با بیان این‌که دولت با توجه به شرایط نه چندان مناسب اقتصادی مجموعه تدابیری را برای اجرای فاز دوم در نظر گرفته است، توضیح داد: اولین تدبیر افزایش قیمت حامل‌های انرژی به صورت تدریجی و با شیبی کاملا ملائم است، به گونه‌ای که آثار منفی بر تورم و یا رکود کشور نداشته باشد.

طیب نیا افزود: در سال ٨٩ در مرحله اول قیمت گاز خانگی حدود ٤٣٠ درصد افزایش یافت، اما ما در این مرحله فقط ٢٥ درصد افزایش دادیم که نشان می‌دهد افزایش قیمت‌ها در مقایسه با گذشته بسیار ملایم است که در مورد سایر حامل‌ها به همین ترتیب خواهد بود.

وی با اشاره به مجوز قانون بودجه ٩٣ برای افزایش قیمت حامل‌ها گفت: براین اساس دولت فقط می‌تواند حدود ٢٠ هزار میلیارد تومان از طریق افزایش قیمت حامل‌ها کسب درآمد داشته باشد، اما برنامه کاری ما فقط یک سوم این مقدار است، چرا که نمی‌خواهیم توفیقات بسیار چشمگیری که دولت در زمینه رکود به دست آورده با مشکل مواجه شود.

وزیر امور اقتصادی و دارایی در ادامه تمرکز پرداخت نقدی در مورد افراد نیازمند جامعه را از دیگر اقدامات دولت برای کنترل شرایط اجرای گام دوم دانست و افزود: در تبصره ٢١ قانون بودجه تاکید شده که پرداخت یارانه فقط باید به افراد نیازمند انجام شود، بنابراین ما برای اجرای این قانون به این جمع‌بندی رسیدیم که عوامل زیادی در تعیین نیاز مردم دخیل است و نمی‌توان صرفا به میزان درآمد مردم اتکا کرد.

وی با بیان این‌که میزان دارایی افراد یا داشتن یا نداشتن مسکن یکی از ملاک‌های تعیین نیاز مردم است، گفت: همچنین محل سکونت، سایر خانواده، وجود یا نبود مجاری خاص در بین افراد خانواده و حضور یا نبود دانشجو از جمله مسائلی است که می‌تواند در تشخیص نیاز مردم مورد بررسی قرار گیرد، اما اگر قرار بود ما تمامی این جزئیات را در فرم‌ها قرار می‌دادیم، به ماتریسی پیچیده تبدیل می‌شد.

نامبرده با اشاره به این‌که دولت سازوکاری را در پیش گرفت که در سه مرحله نیازمندان را شناسایی کند، بیان کرد: در مرحله اول فرم‌های خوداظهاری از سوی مردم تکمیل خواهد شد که در نهایت کسی که ثبت‌نام نمی‌کند، منصرف از دریافت یارانه محسوب می‌شود.

وی افزود: از کسانی که خود را نیازمند ندانسته و سهم یارانه را از هزینه ماهانه خود ناچیز یعنی حدود ١٠ درصد می‌دانند و در تامین نیاز اساسی خود مشکلی ندارند، خواهش می‌کنیم که ثبت نام نکنند.

طیب نیا معتقد است که حتی افراد نیازمند هم ثبت‌نام نمی‌کنند. همان‌طور که در دوران جنگ بسیاری از مردم از نیازهای ضروری خود زده و برای جبهه ارسال می‌کردند. چه بسا اکنون هم افراد نیازمند برای پیشرفت کشور از دریافت یارانه نقدی خودداری کنند.

وی همچنین از مراجع تقلید برای تشویق مردم غیر نیازمند به یارانه به انصراف از ثبت نام تشکر کرد و افزود: پس از خوداظهاری، اطلاعات مردم پردازش می‌شود و عدد نیازی را که مجلس برعهده دولت گذاشته، شناسایی خواهد کرد.

وزیر اقتصاد با تاکید بر این‌که بنای دولت اعتماد به مردم است، گفت: واقعا تصمیمی برای ورود به زندگی شخصی مردم نداریم. اما این امکان را داریم که بتوانیم افراد پردرآمد جامعه را شناسایی کنیم.

وی به مردم اطمینان داد که دولت به هیچ وجه به دنبال قطع درآمد افراد کم درآمد و حتی متوسط نیست، بلکه مساله حذف یارانه افراد پردرآمد است که یارانه‌ها سهم ناچیزی از هزینه‌های آنها را تشکیل می‌دهد.طیب‌نیا تصریح کرد: در صورتی که افراد پردرآمد از انصراف داوطلبانه خودداری کنند، دولت اطلاعات لازم را آنقدر در اختیار دارد که بتواند آنها را شناسایی و حذف کند. این در حالی است که اتفاقا بیشترین آسیب در هنگام افزایش تورم به افراد پردرآمد وارد می‌شود.

وی با اشاره به احکام مندرج در فرم خوداظهاری بیان کرد: در یکی از این احکام آمده که اطلاعات اظهار شده در مورد درآمد مبنای سنجش آنها در برخورداری از تسهیلات ارائه شده از سوی بانک‌ها و موسسات مالی است که افراد باید با منطق و عقل اقتصادی خود در این مورد سنجش کنند.

وزیر امور اقتصادی و دارایی با بیان این‌که افرادی که ثبت نام نمی‌کنند ضرورتا افراد پردرآمد نیستند و غنی محسوب نمی‌شوند، گفت: ما می‌دانیم که بخش زیادی از مردم به دلیل روحیه ایثارگرانه خود قطعا از دریافت یارانه انصراف می‌دهند، بنابراین دولت تمامی جوانب را در نظر خواهد گرفت.

وی در مورد بسته کنترلی دولت در پوشش آثار بعد از اجرای گام دوم گفت: دولت بنا دارد تا بخشی از تعهدات برعهده خود را که تاکنون انجام نداده،اجرایی کند. از جمله بحث سلامت و بهداشت مردم را مورد توجه قرار دهد.

طیب‌نیا افزود: دولت تصمیم دارد تا در مرحله دوم هدفمندسازی تمامی کسانی که‌ازبیمه پایه سلامت برخوردار نیستند را مشمول کند و میزان خدمات ناشی از این بیمه افزایش یافته و کیفیت و کمیت خدمات بیمارستان‌های دولتی به خصوص بخش بستری افزایش یابد.

به گفته وزیر اقتصاد، هدف دولت براین است که مردم فقط ١٠ درصد هزینه‌های بستری خود را در بیمارستان‌ها بپردازند که این رقم در استان‌ها به پنج درصد می‌رسد.

وی افزود: حمایت از محیط زیست، اصلاح حمل‌ونقل عمومی و مجموعه دیگری از اقدامات را دولت در گام دوم انجام خواهد داد.

طیب‌نیا از نگرانی‌های احتمالی در اجرای گام دوم سخن گفت و افزود: ممکن است که افزایش قیمت حامل‌های انرژی و شرایط رکودی و تورمی تاثیرگذار باشد. از این‌رو اولا شیب افزایش بسیار ملایم تعیین و بسته‌ای از سیاست‌های مالی و ارزی طراحی شده تا آثار سوء را کاملا پوشش دهد و حتی امیدواریم که بتوانیم در برقراری رونق و خروج از رکود موثر واقع شود.

وی اولویت محوری دولت در سال جاری را ارتقای تولید بیان کرد و گفت: بر این اساس بسته‌ای کامل از سیاست پولی، مالی، ارزی و گمرکی طراحی شده تا بتوان موجبات تحول در تولید را برای سال ٩٣ و سال‌های آینده فراهم کنیم.

نفت، طلا، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	١٠١/١٧دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	١٠٦/٤١ دلار
هر بشکه نفت اوپک	١٠٣/٢٠ دلار
هر اونس (٣١/١ گرم) طلا	١٣١١/٣٠ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ٨/١٣گرم)	٩٤٣٠٠٠ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ٨/١٣گرم)	٩٦٤٠٠٠ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ٤/٠٦گرم)	٥١٠٠٠٠ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ٢/٠٣ گرم)	٢٩٨٠٠٠ تومان
سکه یک گرمی	١٩٥٠٠٠ تومان
هر گرم طلای ١٨ عیار (بدون مزد ساخت)	٩٨٣٠٠٠ تومان
هر گرم نقره خام (عیار ٩٩٩)	٢٠٥٠ تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	٢٥٥٠/١تومان
دلار آمریکا(نرخ غیر بانکی)	٣٠٨٥تومان
یورو(نرخ بانکی)	٣٥٠٥تومان
یورو(نرخ غیر بانکی)	٤٢٣٥تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	٤٢٣٧ تومان
پوند انگلستان(نرخ غیر بانکی)	٥١٢٠تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	٦٩٤/٣تومان
درهم امارات (نرخ غیر بانکی)	٨٤٣ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

عزیمت وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی به آمریکا

وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس کل بانک مرکزی در رأس یک هیات بلند پایه از مقامات اقتصادی کشور برای شرکت در اجلاس بهاره بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به آمریکا سفر کردند.

به گزارش سازمان سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران، نشست مشترک صندوق بین المللی پول و گروه بانک جهانی همه ساله در دو نوبت و با حضور وزرای اقتصادی و دارایی کشورهای عضو برگزار می شود.

پرداخت تسهیلات برای راه اندازی پنل های خورشیدی

معاون وزیر نیرو با اشاره به عبور ظرفیت تولید برق ایران از مرز ٧٠ هزار مگاوات، از افزایش دو برابری صادرات و واردات برق خبر داد و گفت: دولت برای نصب و راه اندازی پنل های خورشیدی خانگی و تجاری تسهیلات بلاعوض پرداخت می کند.

به گزارش مهر، هوشنگ فلاحتیان در نشست معاونان و مدیران وزارت نیرو از رشد حجم صادرات برق ایران از ٢,٧٦ میلیارد کیلووات ساعت در سال ٨٤ به ١١,٧٧ میلیارد کیلووات ساعت در پایان سال ٩٢ خبر داد و یادآور شد: در این مدت، میزان واردات برق هم از ٢ میلیارد کیلووات ساعت به ٣,٧ میلیارد کیلووات ساعت رسیده است.

گشایش خطوط اعتباری چین برای طرح های پتروشیمی ایران

خطوط جدید اعتباری چین برای طرح‌های پتروشیمی ایران گشایش یافت.

حسن پیوندی قائم مقام شرکت ملی صنایع پتروشیمی با اعلام این مطلب گفت: تاکنون اعتبار ٢ تا ٣ طرح جدید پتروشیمی کشور از جمله مجتمع در دست ساخت پتروشیمی لردگان یاسوج گشایش یافته است و پیش بینی می شود امسال هم تامین اعتبار صنایع پتروشیمی توسط چین ادامه یابد.

بازرسی استانی در شبکه بانکی تعطیل نخواهد شد

نظارت بر شبکه بانکی توسط کارکنان بانک مرکزی بر بانک‌های کشور اعمال می‌شود و بازرسی استانی در شبکه بانکی تعطیل نخواهد شد.

ولی اله سیف رئیس کل بانک مرکزی ضمن اعلام پایان ماموریت نظارتی کارمندان بانک ملی در استان‌ها گفت: بانک مرکزی پس از کشف فساد مالی ٣ هزار میلیارد تومانی طی اقدامی شتابزده و با هدف تقویت نظارت استانی، ضمن راه اندازی واحدهای بازرسی متشکل از بازرسان بانک ملی در استان‌ها، برخی از کارکنان آن بانک را هم مامور نظارت بر عملکرد شعب کرد.

به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، وی با بیان این که ماموریت بازرسان بانک ملی در واحدهای نظارت استانی در پایان سال ٩٢ به اتمام رسید،خاطرنشان کرد: کارکنان بانک مرکزی همچنان به وظیفه بازرسی خود در استانها ادامه خواهند داد و بازرسی استانی تعطیل نشده است و نظارت بانک مرکزی همچنان بر اساس وظایف و ماهیت بازرسی بر فعالیت بانک‌ها اعمال می شود.

ایران برای افزایش صادرات نفت از آمریکا اجازه نمی گیرد

ایران برای افزایش میزان صادرات نفت از همه امکانات استفاده می کند و منتظر اجازه آمریکا نمی نشیند.

به گزارش ایرنا، بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت با بیان این مطلب، از تصمیم ایران برای افزایش صادرات نفت خبر داد و ادامه داد: تحریم ها مانع افزایش تولید نفت ایران نیست و برنامه وسیعی برای افزایش تولید نفت ایران داریم.

وی به افزایش ظرفیت تولید نفت ایران در سال جدید اشاره کرد و افزود: ایران ظرفیت تولید نفت را در سال جدید بالا برده و سهم خود را در اوپک حفظ می کند.وزیر نفت در خصوص این که چقدر نسبت به کاهش تحریم ها خوشبین هستید، اظهار داشت: امیدوارم تحریم ها کاهش یابد، اما با فرض این که تحریم ها ادامه دارد، کار را جلو می بریم نه با فرض این که تحریم ها برداشته شود.

وی افزود: با کاهش تحریم ها روند کار سرعت پیدا می کند، اما نه به این معنا که دست روی دست بگذاریم تا تحریم ها برداشته شود، بلکه ما کار خود را انجام می دهیم.

طبق آمار منابع رسمی کشور میزان متوسط تولید نفت ایران در پنج ماه نخست سال ٩٢ حدود ٢/٨ میلیون بشکه در روز بوده است.زنگنه ابراز امیدواری کرده است که این میزان در سال ٩٣ به سطح سال ٨٤ یعنی ٤میلیون و ٢٠٠ هزار بشکه در روز برسد.وزیر نفت همچنین گفت: برای جلوگیری از خام فروشی، ظرفیت فرآورش میعانات گازی با احداث ٨ پالایشگاه کوچک، ٥٠٠ هزار بشکه افزایش می یابد.

زنگنه در جمع فعالان و مدیران بخش خصوصی فعال در صنعت نفت گفت: جزئیات این طرح تا پایان اردیبهشت امسال به صورت کامل اعلام می شود.وی با اشاره به نقش کلیدی بخش خصوصی در افزایش ظرفیت ٥٠٠ هزار بشکه ای میعانات گازی در کشور، اظهار داشت: به منظور استفاده حداکثری از ظرفیت های داخلی و خصوصی کشور، افزایش ظرفیت فرآورشی در قالب ٨ پالایشگاه ٦٠ هزار بشکه ای، در منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی احداث خواهد شد.

نامبرده با تاکید بر اینکه هم اکنون بیش از ٤٠٠ هکتار زمین به پروژه ساخت ٨ پالایشگاه کوچک فرآورش میعانات گازی تخصیص داده شده، گفت: با ایجاد این پالایشگاه ها و ساخت پالایشگاه ستاره خلیج فارس، ایران همه میعانات گازی تولیدی خود را که بالغ بر یک میلیون بشکه در روز است، در داخل تبدیل به فرآورده های با ارزش می کند.

وی با اشاره به استفاده از منابع مالی موجود در صندوق توسعه ملی برای طرح های مهم صنعت نفت، تصریح کرد: هم اکنون منابع مالی این صندوق با مشکلاتی مانند محدودیت و نداشتن دسترسی آسان روبرو است، از این رو با آزاد شدن پول نفت فروخته شده در کشورهای مختلف مانند چین و افزایش مقدار فروش نفت خام، منابع موجود در صندوق توسعه ملی افزایش خواهد یافت.

زنگنه اظهار داشت: در حال حاضر با وجود پدید نیامدن تغییر بنیادین در وضع سیاست خارجی کشور، اوضاع و احوال صنعت نفت روزبه روز در حال بهبود است.

وی تاکید کرد: طی چهار سال آینده ایران به راحتی ظرفیت تولید پایدار نفت خام و میعانات گازی خود را در مجموع به ٥,٥ میلیون بشکه در روز خواهد رساند که این امر در طول تاریخ صنعت نفت بی سابقه است؛ ولی نباید فراموش کنیم که تحقق این امر نیازمند تلاش جهادی بخش خصوصی و دولتی و تامین منابع مالی است.

وزیر نفت با تاکید بر اینکه سیاست های ابلاغی رهبر معظم انقلاب در زمینه اقتصاد مقاومتی دقیقا بیان ایده آل های صنعت نفت است، گفت: ابلاغ این سیاست ها کار این صنعت را تسهیل می کند.

بانک جهانی: سرانه مصرف انرژی در ایران ٨ برابر اروپاست

بانک جهانی با اشاره به طرح هدفمندی یارانه ها در ایران نوشت:اجرای این طرح می تواند مصرف انرژی را در ایران عقلانی کند، درآمدهای صادراتی و رقابت پذیری را افزایش دهد و فعالیت های اقتصادی در کشور را به پتانسیل کامل خود نزدیکتر کند.

به گزارش تسنیم، بانک جهانی گزارشی در مورد اصلاح یارانه های انرژی در ٢٠ کشور جهان از جمله ایران منتشر کرده و ارزیابی خود از نحوه اجرای فاز نخست هدفمندی یارانه ها در ایران را ارائه کرده است.

در این گزارش آمده است:جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن ١٣٧.٦ میلیارد بشکه ذخایر نفتی در پایان سال ٢٠٠٩ (١٠.٣ درصد کل ذخایر نفتی جهان و دارای مقام دوم پس از عربستان)، دومین صادرکننده بزرگ نفت در اوپک است. حجم ذخایر گاز طبیعی این کشور در سال ٢٠٠٩ به ١٠٤٦ تریلیون فوت مکعب بالغ می شد (١٥.٨ درصد کل ذخایر گازی جهان و دارای مقام دوم پس از فدراسیون روسیه)و همچنین درآمدهای بخش نفت و گاز حدود ١٨ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در سال ٢٠٠٩ را تشکیل می داده است.

مصرف بالای بنزین، جمهوری اسلامی ایران را به واردکننده این فرآورده تبدیل کرده است که این واردات تاثیر منفی بر موازنه مالی این کشور داشته است. قیمت سوخت در ایران در میان کمترین قیمت های انرژی سوخت در سطح جهان قرار داشت و پس از ونزوئلا پایین ترین قیمت را به خود اختصاص داده بود. این موضوع موجب تشویق مصرف اضافی (هم از نظر سرانه و هم بر حسب تولید ناخالص داخلی) شده بود. در نتیجه جمهوری اسلامی ایران از یکی از کمترین استفاده کنندگان انرژی در جهان در سال ١٩٨٠ به یکی از پرمصرف ترین کشورهای جهان در سال ٢٠٠٩ تبدیل شد. میزان مصرف انرژی در ایران هشت برابر بیشتر از مصرف هر کشور اروپایی بود. قیمت پایین سوخت نه فقط موجب مصرف بدون بازدهی کافی در کشور شده بود، بلکه فرصتی را هم برای قاچاق سوخت به کشورهای همسایه نظیر افغانستان، عراق، پاکستان و ترکیه فراهم می کرد. قیمت بنزین در ترکیه ٢٠ برابر بیشتر از ایران بود و قیمت سوخت دیزل ٥٠ برابر بالاتر بود.

بر اساس برآوردهای صندوق بین المللی پول،هزینه یارانه غیرمستقیم اختصاص یافته به نفت برای دولت ایران سالانه بیش از ١٠ درصد تولید ناخالص داخلی ایران بود. اگر یارانه گاز طبیعی و برق هم مورد محاسبه قرار می گرفت، هزینه یارانه ها برای دولت در فاصله سال های ٢٠٠٦ تا ٢٠٠٩ به طور متوسط به بیش از ٢٠ درصد تولید ناخالص داخلی می رسید.

در مورد برق باید گفت ساختار تعرفه برق در ایران پیچیده است. شش تعرفه جداگانه وجود دارد: مصرف کنندگان خانگی، خدمات عمومی، استفاده کشاورزی، استفاده صنعتی، روشنایی معابر و بخش تجاری. هر کدام از این تعرفه ها، بسته به زمان مصرف و ویژگی های فصلی، مشمول تخفیف ها و افزایشات مختلفی می شوند.

دولت از طریق عرضه سوخت مورد نیاز نیروگاه ها با قیمتی بسیار پایین تر از هزینه های اقتصادی سوخت، یارانه سنگینی به مصرف کننده نهایی برق می پردازد.

چالش بزرگ دیگری که جمهوری اسلامی ایران در بخش انرژی با آن مواجه بوده است، تامین افزایش تقاضا برای برق بوده است که از میزان رشد تولید ناخالص داخلی این کشور پیشی گرفته است. مصرف برق در طول زمان به میزان قابل توجهی افزایش یافته و به نقطه ای رسیده است که میزان مصرف سرانه برق در کشور سه برابر میزان متوسط مصرف جهانی است. قیمت پایین برق برای مصرف کننده نهایی مطمئنا یکی از عوامل موثر در تقاضای بالا برای مصرف برق بوده است و این نشان می دهد که مصرف انرژی عمدتا بدون توجه به موضوع بهره وری صورت می گیرد.

پس از اصلاحات سال ٢٠١٠، بر اساس گزارش ها، مصرف انرژی برای برخی سوخت ها تا ٢٠ درصد کاهش یافت. بر اساس برآوردها، در هفته های ابتدایی بعد از اعمال اصلاحات یارانه هاو چهار برابر شدن قیمت بنزین در کشور میزان مصرف روزانه را از حدود ٦٦ میلیون لیتر به حدود ٥٤ میلیون لیتر کاهش داد. مصرف خانگی گاز طبیعی از ٢٠٠ میلیون متر مکعب به ١٨٠ میلیون متر مکعب کاهش یافت و در عین حال، استفاده از حمل و نقل عمومی رشد چشمگیری را شاهد بود.

تعرفه سوخت های فسیلی در سال ٢٠٠٧ به میزان قابل توجهی افزایش یافت. قیمت های جدید بنزین اندکی بالاتر از ٢ دلار برای هر هزار واحد حرارتی انگلیسی بود، در حالی که قیمت ها در آمریکا و انگلیس به ترتیب بین ٦ و ٧ دلار در هر هزار واحد حرارتی انگلیسی بود. در ژوئن ٢٠٠٧، ایران از طریق سهمیه بندی سوخت، شروع به مقابله با مشکل مصرف بالا کرد که منجر به کاهش مصرف بنزین شد.

مجلس شروع به بررسی طرح اصلاحی برای برداشتن یارانه ها در اواخر سال ٢٠٠٨ کرد. اما به دلیل مخالفت مجلس، تبدیل این طرح به قانون چند سال طول کشید. بحران مالی بین المللی و تحریم ها علیه ایران هم این فرآیند را سرعت بخشید. قانون اصلاح یارانه ها در ژانویه ٢٠١٠ به تصویب مجلس ایران و شورای نگهبان رسید. آغاز اصلاحات در دسامبر ٢٠١٠ توسط رئیس جمهوری احمدی نژاد اعلام شد. طرح شامل برخی اقدامات جدی بود که یارانه تعدادی از کالاها و خدمات شامل بنزین، سوخت دیزل، نفت کوره، نفت سفید، ال پی جی، دیگر فرآورده های نفتی، گاز طبیعی و برق را کاهش می داد یا حذف می کرد. این اصلاحات باید در چند مرحله و در طول یک دوره ٥ ساله اعمال می شد(٢٠١٠ تا ٢٠١٥). افزایش قیمت فرآورده های انرژی، حمل و نقل عمومی، گندم و نان در دسامبر ٢٠١٠ اعمال شد و بر اساس برآوردها نزدیک به ٦٠ میلیارد دلار (حدود ١٥ درصد تولید ناخالص داخلی) از یارانه های غیرمستقیم اختصاصی به کالاهای مختلف را کاهش داد. در عین حال، بازتوزیع درآمدهای ناشی از افزایش قیمت ها به خانوارها در قالب پرداخت های نقدی در کاهش نابرابری ها، بهبود استانداردهای زندگی و حمایت از تقاضای داخلی در اقتصاد موثر بود.

افزایش قیمت انرژی منجر به کاهش مصرف بی رویه انرژی و اتلاف آن شده است. هر چند پیش بینی شده که اصلاح یارانه ها منجر به کاهش زودگذر رشد اقتصادی و افزایش موقت نرخ تورم شود، اما اجرای کامل این طرح می تواند به میزان قابل توجهی چشم انداز میان مدت استفاده از انرژی را در ایران عقلانی کند، درآمدهای صادراتی را افزایش دهد، رقابت پذیری را افزایش دهد و با آزاد کردن نیروهای اقتصاد، فعالیت های اقتصادی در کشور را به پتانسیل کامل خود نزدیک تر کند.

به هر ترتیب ایران یکی از اولین کشورهای صادرکننده نفت است که اصلاحات جدی یارانه ها را اجرا کرده است. بنابراین، دیگر کشورها در صورتی که بخواهند در اقتصاد خود تغییراتی را صورت دهند، از تجربیات این کشور بهره خواهند برد.

البته هنوز خیلی زود است که بخواهیم در مورد تاثیرات اصلاح یارانه ها بر اقتصاد ایران نتیجه گیری کنیم. اما می توان گفت که دولت در شروع اصلاحات به شکلی موفق بوده است. همچنین گزارش هایی از کاهش قابل توجه مصرف سوخت پس از اجرای این برنامه منتشر شده است. عناصر مهم اصلاحات که به جلوگیری از بروز مشکلات جدید در شروع روند تغییرات کمک کرد، عبارتند از:سادگی طرح جبرانی، یک حرکت عمومی گسترده با برنامه ریزی خوب،آمادگی سیستم بانکی برای تسهیل پرداخت رقم عظیم یارانه های نقدی، سیاست های دولت که به جلوگیری از افزایش جدی نرخ تورم کمک کرد.

حذف تدریجی یارانه ها در ایران احتمالا یک برنامه کوتاه مدت نیست و موفقیت آینده اصلاحات تا حد زیادی به سیاست های اقتصادی کلان دولت ایران و تمایل و توانایی بنگاه های اقتصادی برای سازماندهی مجدد نیاز دارد.

بیشترین یارانه انرژی جهان در ایران پرداخت می شود

آژانس بین المللی انرژی در گزارشی ایران را بزرگترین کشور یارانه دهنده در جهان برای مصرف سوخت های فسیلی معرفی و اعلام کرد:دولت ایران در سال ٢٠١٢ بالغ بر ٨٢ میلیارد دلار یارانه پرداخت که این رقم معادل یک دهم کل یارانه پرداختی در جهان بوده است.به گزارش تسنیم، آژانس بین المللی انرژی در گزارشی از میزان یارانه پرداختی در جهان برای مصرف سوخت های فسیلی اعلام کرد: با وجود اجرای فاز نخست طرح هدفمندی یارانه ها در ایران این کشور همچنان بزرگترین کشور یارانه دهنده برای مصرف سوخت شناخته می شود.

بر اساس این گزارش، در سال ٢٠١٢ بالغ بر ٥٤٤ میلیارد دلار از سوی کشورهای جهان برای مصرف سوخت های فسیلی اختصاص پیدا کرد. یک دهم این رقم یعنی ٨٢ میلیارد دلار مربوط به یارانه پرداختی از سوی دولت ایران است که این کشور را به بزرگترین کشور یارانه دهنده برای مصرف سوخت های فسیلی تبدیل کرده است.

این گزارش افزود: میزان یارانه پرداختی برای مصرف سوخت های فسیلی در جهان طی سال ٢٠١٢ با رشد ٤ درصدی نسبت به سال قبل از آن مواجه شده است. در سال ٢٠١١ بالغ بر ٥٢٣ میلیارد دلار برای این موضوع اختصاص داده شده بود.

فرآورده های نفتی بیشترین یارانه پرداختی را به خود در سال ٢٠١٢ اختصاص داده اند. نصف یارانه پرداختی به سوخت های فسیلی در جهان طی سال ٢٠١٢ برای مصرف فرآورده های نفتی به ویژه بنزین بوده است. سهم انرژی برق در این زمینه ٢٥ درصد،گاز طبیعی ٢٣ درصدی و زغال سنگ یک درصد بوده است.

بر اساس این گزارش، یارانه پرداختی به مصرف سوخت های فسیلی پنج برابر یارانه ای است که به مصرف انرژی های تجدیدپذیر اختصاص می یابد.

آژانس بین المللی انرژی در مورد ترکیب یارانه پرداختی برای مصرف سوخت فسیلی در ایران نوشته است: ٤٠ درصد ٨٢ میلیارد دلار یارانه پرداختی توسط دولت این کشور در سال ٢٠١٢ به مصرف فرآورده های نفتی، ٣٦ درصد به مصرف گاز طبیعی و ٢١ درصد به مصرف برق اختصاص یافته است.

عربستان دومین کشور یارانه دهنده برای مصرف سوخت های فسیلی شناخته شده است. این کشور در سال ٢٠١٢ بالغ بر ٦١ میلیارد دلار یارانه پرداخت کرده است. روسیه با ٤٦ میلیارد دلار، هند با ٤٣ میلیارد دلار و ونزوئلا با ٢٨ میلیارد دلار به ترتیب در رتبه های سوم تا پنجم قرار گرفته اند.

پیشنهاد افزایش سقف وام مسکن روستایی به ١٨ میلیون تومان

سرویس اقتصادی:

* کار احداث مسکن مهر شهرهای زیر ٢٥ هزار نفر جمعیت در صورت تأمین اعتبار لازم در پایان سال ٩٣ به اتمام می‌رسد.
* پیشنهاد افزایش سقف وام مسکن روستایی به ١٨ میلیون تومان ارائه شده است.
* یک میلیون و ٧٠٠ هزار واحد روستایی تاکنون بهسازی وبازسازی و همچنین برای ٢ میلیون و ٧٠٠ هزار واحد روستایی سند مالکیت صادر شده است.

علیرضا تابش رئیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی با اعلام این مطالب گفت: از سال ٨٤ تاکنون کار بهسازی و بازسازی یک میلیون و ٧٠٠ هزار واحد مسکونی روستایی با جذب اعتبار بانکی معادل ١٢ هزار و ٣١٤ میلیارد تومان انجام شد.

وی دیروز به مناسبت سالگرد افتتاح حساب ١٠٠ در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت: بخش مسکن روستایی از برنامه‌های محوری بنیاد است که طبق اسناد بالادستی باید در یک برنامه ده ساله (از سال ٨٤) سالانه ٢٠٠ هزار واحد مسکونی روستایی بازسازی شود.

وی با اشاره به اینکه مجموع تعداد واحدهای مسکونی روستایی ٥ میلیون و ٢٠٠ هزار واحد است، افزود: امسال تأکید داریم در روستاهایی که آسیب‌پذیری بیشتری دارند، کار نوسازی را انجام دهیم.

وی در مورد فعالیت‌های مسکن مهر بنیاد در شهرهای زیر ٢٥ هزار نفر جمعیت گفت: ٣٤٨ هزار واحد مسکن مهر در این شهرها با بانک قرارداد منعقد کردند و فونداسیون تمامی آنها ریخته شده است. از این تعداد ٢٦٠ هزار واحد به اتمام رسیده و تحویل متقاضیان شده است و مابقی واحدها هم ٧٠ درصد پیشرفت فیزیکی دارند و اگر منابع بانکی تأمین شود تا آخر سال ٩٣ واگذار می‌شوند.

رئیس بنیاد مسکن اظهار داشت: اعتبار لازم برای ٣٤٨ هزار واحد ٧ هزار و ٨٥٠ میلیارد تومان بوده که تاکنون ٦ هزار و ٦٤٠ میلیارد تومان از بانک دریافت کردیم.اگر مابقی تسهیلات که معادل ١٢١٠ میلیارد تومان است امسال تخصیص یابد، مسکن مهر در شهرهای زیر ٢٥ هزار نفر به اتمام می‌رسد.

وی در مورد فعالیت‌های بنیاد در بازسازی واحدهای آسیب‌دیده از سوانح اظهار داشت: در سال ٩٢ در کل ٩ سانحه اعم از زلزله و سیل در چند استان رخ داد که منجر به خسارت و آسیب‌دیدگی ٤٢ هزار واحد شد که تمامی این واحدها تحت پوشش تأمین اعتبار و اخذ وام قرار گرفتند و معادل ٦١٠ میلیارد تومان برای بازسازی آنها در اختیار بنیاد قرار گرفت و هم‌اکنون بازسازی همه این واحدها آغاز شده که تا پایان ٩٣ به اتمام می‌رسد.

تابش با اعلام اینکه ٢٥٠ میلیارد تومان از اعتبارات دولتی در سال ٩٢ در روستاها هزینه شده است، افزود: البته اعتبار مصوب ما ٦٧٦ میلیارد تومان بوده اما آنچه که اختصاص یافته و دریافت شده حدود ٣٨ درصد یعنی ٢٥٥ میلیارد تومان بوده است. امسال بودجه بنیاد براساس قانون معادل ٥ برابر بودجه دریافتی و ٢ برابر بودجه مصوب یعنی معادل ١٣٠٠ میلیارد تومان است.

جلوگیری از تغییر کاربری اراضی با توقف و تخریب ٢ پروژه

پرونده‌های بسیاری برای شهرک‌سازی‌ها و ساخت مجموعه‌های تجاری و تفریحی تشکیل و برای بررسی به شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال معرفی شده که در این خصوص ادامه ساخت پروژه پدیده شاندیز موقتا متوقف و شهرک تماشا تخریب شده است.

قباد افشار رئیس سازمان امور اراضی در گفتگو با ایسنا با بیان این که همزمان با جلوگیری از ادامه ساخت‌وساز روی اراضی ملی و کشاورزی امکانات و تجهیزات متخلفان ضبط می‌شود، ادامه داد: تاکنون پرونده‌های بسیاری از پروژه‌های مسکونی، تجاری و تفریحی که از نظر قانونی مشکل داشته‌اند، تشکیل شده و مورد بررسی قرار گرفته و برای تصمیم گیری درباره آنها به شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال ارسال شده است.

وی تصریح کرد: برخی طرح‌ها مانند شهرک تماشا که حق اجازه ساخت‌وساز در منابع ملی و کشاورزی را نداشته‌اند، به صورت کامل متوقف و ضمن جریمه مجری طرح، پروژه به صورت کامل تخریب شده است. اما برخی دیگر از پرونده‌ها مانند پدیده شاندیز به دلیل انجام ندادن مراحل اداری و پرداخت نکردن حقوق بیت‌المال به صورت موقت متوقف شده‌اند.

افشار تاکید کرد: حفظ کاربری اراضی کشاورزی و جلوگیری از خردشدن آنها یکی از وظایف سازمان امور اراضی به عنوان یک ارگان حاکمیتی است و درصدد هستیم بتوانیم استان‌های در معرض این تخلف قانونی مانند خراسان رضوی، تهران، مازندران، قزوین، قم، اصفهان، شیراز، البرز، گیلان و گلستان را از تغییر کاربری اراضی کشاورزی نجات دهیم.

طرح بیمه ایرانیان و بیمه اجباری بزودی تقدیم دولت می‌شود

طرح بیمه ایرانیان و بیمه اجباری بزودی تقدیم دولت می شود.

علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی درهمایش مشترک استانداران و فرمانداران سراسر کشور گفت: مقرر شد امسال بیمه درمانی برای ٥ میلیون نفر علاوه بر موارد کنونی اضافه شود و همه هدف ما این است که پایه بیمه افزایش یابد.

به گزارش روابط عمومی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی،وی همچنین بر تقویت بیمه روستائیان تاکید کرد و افزود: تلاش خواهد شد سرانه روستائیان در این خصوص از ٥٠٠٠ به حدود ١٤ هزار تومان افزایش یابد.

ربیعی یادآور شد: ادامه توزیع سبد کالا همچنان در برنامه است و تلاش خواهد شد مشکلات اجرای گام نخست آن برطرف شود.

این مقام مسئول افزود: پس از اینکه آمار افرادی که کمتر از ٦٠٠ هزار تومان حقوق می گیرند، مشخص شود، برنامه مهمی برای این افراد خواهیم داشت.

نامبرده گفت: برای رسیدن به وضع مطلوب باید سالانه ٧درصد رشد در زمینه اشتغالزایی داشته باشیم.

وی اظهار داشت: برای هر استان طرح آمایش اشتغال که مراحل نهایی آن در حال انجام است را مدنظر قرار داده ایم.در این خصوص طبق اطلاعات مرکز آمار ایران، اندکی بیکاری کاهش یافته که البته برای رسیدن به نقطه مطلوب راه درازی را پیش رو داریم.

توزیع ٨٤٠٠ میلیارد تومان تسهیلات برای اشتغال

ربیعی همچنین از توزیع ٨ هزارو ٤٠٠ میلیارد تومان تسهیلات اعتباری توسط بانک‌های عامل برای بخش اشتغال در استان‌ها خبر داد و گفت: در سال جدید از این اعتبار تعاونی ها هم می توانند بهره می گیرند.

وی در دیدار با تعاونگران کشور افزود: تلاش داریم بخشی از منافع هدفمندی یارانه ها را که به تولید اختصاص پیدا خواهد کرد، به سمت شبکه های تعاونی سوق بدهیم.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این دیدار همچنین از رایزنی برای اخذ خط اعتباری مستقل از صندوق توسعه ملی برای برطرف شدن مشکلات اقتصادی در این حوزه خبر داد و گفت: برنامه هایی برای ارتقای فعالیت های بخش تعاون تدوین کرده‌ام و در چند ماه آینده آن را ارائه خواهم داد.

ربیعی همچنین بر لزوم بررسی لایحه پیشنهادی اصلاح قانون تعاونی ها تاکید کرد و گفت: باید تلاش شود تا این لایحه زودتر تصویب شود.

وی با بیان اینکه در بخش تعاون باید به سمت ایجاد تعاونی ها بزرگ، تعاونی های سهامی عام، تعاونی های فراگیر ملی و تعاونی ها دانش بنیان برویم، تصریح کرد: ارتقای کیفیت بهره وری تعاونی ها باید هدف اصلی تمامی بخش های تعاون باشد، ولی باید به یاد داشت که آموزش تعاونی ها نباید به بهای ارتقای کیفیت کنار گذاشته شود.

گام به گام با معتادان دیروز و پاک شدگان امروز

ببخش و باورم کن!

قرارشان، راهپیمایی از میدان تجریش تا چهارراه ولی‌عصر(عج) است. من از پارک ملت به آنان می‌پیوندم، جایی که به عنوان اولین ایستگاه استراحتشان انتخاب کرده‌اند. کاورهای زرد خوشرنگی پوشیده‌اند که رویشان نوشته شده است «ببخش و باورم کن»! از روی همین نشانی پیدایشان می‌کنم. ۱۳ اسفند ۱۳۹۲– را انتخاب کرده‌اند تا تمامی این مسیر را از ته سیگار و جعبه‌های خالی چوب کبریت پاکسازی کنند. دست هرکدامشان یک کیسه پلاستیکی است که در فاصله تجریش تا پارک ملت، پر شده است. چند تا ته سیگار باید در یک کیسه نایلونی نسبتا بزرگ ریخت، تا پر شود؟

بازگشت نجات یافتگان به زندگی

موسسه نیکوکاری طلوع بی‌نشان‌ها، ۸ سال است که برای حل معضلات اجتماعی مربوط به معتادان کارتن خواب، فعالیت می‌کند. همان طور که در کنار سارا چرتابیان، مدیر اجرایی موسسه، طول خیابان ولی‌عصر(عج) را به سمت میدان ونک طی می‌کنیم، از او درباره برنامه شان می‌پرسم. می‌گوید: این آدم‌ها روزی اعتیاد داشتند، اما همه آنها بیش از یک سال است که ترک کرده‌اند و اکنون تصمیم گرفته‌اند برای جبران خسارت‌های مادی و معنوی که به خودشان و دیگران وارد کرده اند، در یک اقدام نمادین، طبیعت را که نمادی از جهان است، از وجود ته سیگار پاک کنند.

تا به حال هیچ گروهی با این تعداد اعضا، چنین حرکت یکپارچه‌ای انجام نداده است. این اقدام نمادین، مانند رستاخیزی است که آدم‌ها را وادار می‌کند برخیزند و مسئولیت اشتباهات گذشته شان را بر عهده بگیرند. آنان با شعار «ببخش و باورم کن»، از رفتارهای خشونت‌آمیز و نادرست خود با طبیعت عذرخواهی می‌کنند و از مردم می‌خواهند به آنها فرصت دیگری برای زندگی سالم بدهند.

به گفته خانم چرتابیان، سایر شهروندان هم باید از کسانی که با وجود داشتن تجربه تلخ اعتیاد، بار دیگر سرپای خود ایستاده‌اند، طلب بخشش کنند که به قدر کافی از آنها برای بازگشت به زندگی، حمایت نکرده اند.

آیین مهرورزی

مدیر اجرایی موسسه طلوع بی نشان‌ها درباره فعالیت‌های دیگرشان می‌گوید: ما هر سه شنبه شب، بعد از برگزاری آیین مهرورزی، برنامه پخش غذا در سطح شهر را داریم.

وقتی می‌خواهم درباره آیین مهرورزی توضیح بیشتری بدهد، در پاسخ می‌گوید: این آیین، یادآور اصل اطعام نیازمندان است که نزد پیشینیان ما جایگاه ویژه‌ای داشت. هدف ما از این کار، تنها سیر کردن شکم معتادان کارتن خواب نیست، بلکه دعوت از آنها به سوی بازگشت است.

آیین مهرورزی، اولین بار توسط چند نفر در اواخر سال ۱۳۸٤ با توزیع ۲۵ پرس غذا که مازاد غذای یک جشن خانوادگی بود، با این نیت که هر ماه انجام شود، آغاز شد. آنان غذاها را در ساعت ۱۲ شب میان کارتن خواب‌های غرب تهران (پارک المهدی – آزادی) پخش کردند. بیش از نیمی از کسانی که این غذاها را دریافت کردند، معتاد به مواد مخدر بودند و خوشبختانه به واسطهٔ آشنایی یکی از اعضا با بیماری اعتیاد، امید به شفا و بهبودی از این بیماری برای درماندگان، در آنان زنده شد.

آن چند نفر توانستند نذرها و شکرانه‌های جشن‌های خانوادگی و دوستانه خود را سازماندهی کنند و هر ماه یا هر دو هفته یک بار به یکی از گرمخانه‌های شهر تهران غذا ببرند. آنان در این راه با استقبال اعضای فامیل و دوستانشان روبه‌رو شدند. در این مسیر توفیقاتی از جمله آشنایی با خیل دردمندان شهر و آشنایی با عاشقانی دست داد که تمایل داشتند در این امر یاری‌رسانی کنند.

موسسه طلوع بی نشان‌ها علاوه بر حمایت از افرادی که کسی به آنان توجهی ندارد، می‌خواهد بی تفاوتی مردم را نسبت به آسیب‌های اجتماعی، از بین ببرد.

خانم چرتابیان در پایان گفت‌وگو تاکید می‌کند: همه ما در برابر هر معضل و خرابی که در جامعه وجود داشته باشد، هرچند کوچک، مسئول هستیم.

خلاءهایی که با انسانیت پر می‌شود

خانمی که با یک شاخه گل سنبل به استقبال من می‌آید، خود را از حامیان موسسه معرفی می‌کند. اما وقتی مدت عضویتش را می‌پرسم، می‌گوید: از همین حالا به بعد! او می‌افزاید: بشر تنهاست و همه در خود احساس خلاء دارند، مگر آن که انسانیت خودشان را زنده نگه دارند و با عشق ورزی، به افتخار خدمت به دیگران نائل شوند. من هم آن قدر از این حرکت خوشم آمده است که می‌خواهم از همین امروز به جمع حامیان کارتن خواب‌هایی که توانسته‌اند بر اعتیاد خودشان غلبه کنند، بپیوندم.

او با کنجکاوی از من درباره حرفه‌ام سوال می‌پرسد و با اشاره به زیاد شدن تعداد روزنامه نگاران زن، برای آینده زنان ایران ابراز امیدواری می‌کند و می‌گوید: شما راه را برای بقیه باز می‌کنید!

موسسه‌ای برای معتادان کارتن خواب

اکبر رجبی ـ مدیر موسسه نیکوکاری طلوع بی‌نشان‌ها که مددجویان را در راهپیمایی شان همراهی می‌کند، در توضیح کار خود می‌گوید: احساس کردم من هم امروز باید اینجا باشم. ببینید، ما تنها موسسه‌ای هستیم که به طور خاص برای کارتن خواب‌ها کار می‌کند، ۸–۹۷ درصد از این افراد اعتیاد دارند. ما تلاش می‌کنیم آنها را درمان و در مراحل بعدی

***اکبر رجبی–مدیر موسسه طلوع بی نشان‌ها: تلاش می‌کنیم معتادان کارتن خواب را درمان و در مراحل بعدی به تامین سرپناه، اشتغال، آموزش و بازگرداندن آنان به خانواده و اجتماع، کمک کنیم**

***بهبودیافتگان با شعار «ببخش و باورم کن»، از رفتارهای خشونت‌آمیز و نادرست خود با طبیعت عذرخواهی می‌کنند و از مردم می‌خواهند به آنان فرصت دیگری برای زندگی سالم بدهند**

به تامین سرپناه، اشتغال، آموزش و بازگرداندن‌شان به خانواده و اجتماع کمک کنیم. در حال حاضر موسسه بیش از ۸۵۰ نفر را تحت پوشش و حمایت خود دارد.

آقای رجبی در توضیح برنامه سه شنبه‌ها می‌گوید: هر هفته بین هزار تا ۳ هزار وعده غذا را به وسیله حدود ٤۰ خودرو به نقاطی می‌بریم که قبلا توسط افراد بهبود یافته شناسایی شده‌اند و مرکز تجمع کارتن خواب‌ها هستند. آنها هم می‌توانند جذب موسسه شوند و اعتیادشان را در کنار همدردان پیشین خود، ترک کنند.

همه حواس آقای رجبی به زردپوش‌هاست. مدام می‌گوید: بچه‌ها خسته نباشید! هر دو نفر می‌توانند یک باغچه را پاکسازی کنند و بعد به سراغ باغچه بعدی بروند. در پارک ساعتی دوباره کمی استراحت می‌کنیم و نونوار می‌شویم، بعد ادامه می‌دهیم.

اجازه می‌خواهم تا من هم به رنگ آنها در بیایم. می‌گویند «البته، با کمال افتخار!» و یکی از آن کاورهای زرد رنگ را به من می‌دهند. می‌پوشم و از رنگش خوشم می‌آید!

مرد میانسال موقری که نوشته روی آن را خوانده است، با کنجکاوی از من می‌پرسد: چه چیزی را باید ببخشیم و چه چیزی را باید باور کنیم؟ می‌گویم: کسانی را که با اعتیاد خود، زمین و جامعه را آلوده کرده‌اند، ببخشید و باور کنید که آنان می‌توانند دوباره زندگی سالمی داشته باشند!

با کنجکاوی آمیخته با نگرانی می‌پرسد: شما هم...؟ می‌خندم: من روزنامه نگار هستم!

گردونه اعتیاد

به جمع بهبودیافتگانی می‌روم که امروز را به عذرخواهی از جامعه اختصاص داده اند. چند نفرشان شاخه‌های گل سنبل به دست دارند و به مردم هدیه می‌دهند، به زنان و مردان کهنسال، پلیس‌های راهنمایی و رانندگی و کودکان. یکی شان می‌گوید: من ۳۵ سال تجربه اعتیاد دارم اما ٦ سال و ۸–۷ روز است که پاکم. در مقطعی از زندگی ام هستم که باید به آن احترام بگذارم، حتی اگر از هر ۱۰ نفر، یک نفر هم از این حرکت ما درسی بگیرد، برایم کافی است.

او متفکرانه ادامه می‌دهد: چراغ‌های قرمز و سبز، سر راه همه ما است، انتخاب با خود ماست. اعتیاد هم مثل یک گردونه است که بعضی‌ها را به بیرون پرتاب می‌کند و بعضی‌ها را به سمت خود می‌کشد. شاید این مشکل در «ژن» من بوده است! شاید اگر اعتیاد پیدا نمی‌کردم، الان برای خودم پروفسوری بودم... یا شاید بدتر از این که هستم، مثلا یک جانی می‌شدم!

در لحظاتی که او فیلسوفانه درباره سرنوشت و رویدادهای خوب یا بدی که می‌توانست اتفاق بیفتد، حرف می‌زند، یک گروه موسیقی خیابانی در کنار ایستگاه اتوبوس متوقف و مشغول نواختن می‌شوند. یکی از بهبودیافتگان موسسه طلوع پیش می‌رود و به ساز آنان می‌رقصد! پشت لبخندهایشان آدم‌هایی را می‌بینم که سرنوشت با هیچ کدامشان خوب تا نکرده است، اما همچنان سعی می‌کنند شادی‌های اندکشان را با هم تقسیم کنند.

خسته شده‌ایم!

تصمیم می‌گیرم سر صحبت را با یکی دیگر از اعضای موسسه باز کنم. می‌پرسم چند سال اعتیاد داشته است و می‌شنوم هفده هجده سال. می‌پرسم به چه ماده‌ای و او خیلی آرام پاسخ می‌دهد: سفید! آن قدر آرام و محتاط جواب می‌دهد که انگار همین حالا «سفید» دارد و می‌ترسد کسی بشنود و بداند. با تعجب می‌پرسم: سفید دیگر چیست؟! با نگاهی عاقل اندر سفیه و آمیخته به ناراحتی از این که مجبور است نام اصلی ماده را بگوید، آرام‌تر از قبل پاسخ می‌دهد: هرویین!

اما بعد صدایش بلندتر می‌شود: دو سال است که پاک پاکم، اما در همان سال‌های اعتیاد، زن و بچه ام را از دست دادم و الان سرگردان شده ام. ۸ سال است که بچه ام را ندیده ام. با مادرش در شهرستان است.

وقتی با هم زندگی می‌کردیم، چند بار ترک کردم و نشد. اما الان پاکم. با موسسه و برنامه‌هایش آشنا هستم و می‌دانم که دیگر به طرف مواد برنمی گردم. تو را به خدا به مسئولان بگویید ما خسته شده‌ایم، کار می‌خواهیم. می‌خواهیم به اجتماع و گذشته مان برگردیم. هرجا برای کار می‌رویم، می‌گویند به شما زنگ می‌زنیم، اما نمی‌زنند. ما باید چه کارکنیم؟

صدای خانم چرتابیان بلند می‌شود: بچه‌ها، باز دارید بی تفاوت می‌شوید، آن ته سیگارها را ندیده‌اید؟! عابر پیاده‌ای به نایلون‌های پر از ته سیگار نگاه می‌کند و می‌گوید: اینها می‌خواهند نشان بدهند که همه به نوعی معتادند!

کمک‌های مردمی

خانم علیرضایی، یکی از همیاران موسسه طلوع بی‌نشان‌هاست. او می‌گوید: یک سال است که از طریق یکی از دوستانم با این موسسه آشنا هستم.

البته پیش از این، تجربه موسسه مردم نهاد دیگری را نداشتم، اما عشقی که در موسسه طلوع دیدم و همیاری و همدلی که بین بچه‌ها از هر سن و قشری وجود داشت، مرا پایبند اینجا کرد. این آدم‌ها هم مثل ما هستند، فقط به واسطه یک اشتباه و غفلت، اتفاقی برایشان افتاده است و حالا که پشیمان شده اند، ما باید دستشان را بگیریم. در این راه از کمک‌های مردمی استقبال می‌کنیم، فرم جذب داوطلب داریم. مردم می‌توانند کمک‌های نقدی کنند، ضمن آن که هر توانایی و مهارتی داشته باشند، کارآیی دارد.

عده‌ای از اعضا یک چرخ دستی را می‌رانند که روی آن گلدانی پر از ته سیگار قرار دارد. در همان حال از کنار گروهی از رانندگان تاکسی رد می‌شویم. یکیشان می‌خندد و با لودگی می‌گوید: «ما دیگه نمی‌کشیم، زدیم تو کار شیشه!» سیگاری در دست دارد. به او می‌گویم: چرا به احترام کار این گروه، سیگارتان را خاموش نمی‌کنید؟ می‌گوید: سیگار بکشم که بهتر است تا از این روزگار بکشم!

دوستانش دوره مان می‌کنند: خانم، شما بگویید ترک کند. خدا آدم‌هایی را که امروز این حرکت را راه انداخته‌اند خیر بدهد.

یکی شان می‌گوید: من اراده ام کمی ضعیف بود و سیگار می‌کشیدم، اما دو ماه است ترک کرده ام. ایشان هم می‌تواند، اما باید خودش بخواهد.

در گیرودار گفتگوی ما، یکی از زردپوشان پیش می‌آید و به راننده سیگاری می‌گوید: آقا، ممکن است سیگارت را بدهی بیندازم توی کیسه؟ راننده دستش را عقب می‌کشد و می‌گوید: نه خیر، دارم می‌کشم! مرد زردپوش با لحن جالبی جواب می‌دهد: چرا؟

***سارا چرتابیان–مدیر اجرایی موسسه: در اقدامی نمادین، کارتن خواب‌هایی که بیش از یک سال است اعتیادشان را ترک کرده‌اند، برای جبران خسارت‌های مادی و معنوی که به خودشان و دیگران زده‌اند، طبیعت را که نمادی از جهان است، از وجود ته سیگار پاک می‌کنند**

***موسسه طلوع بی نشان‌ها علاوه بر حمایت از افرادی که کسی به آنان توجهی ندارد، می‌خواهد بی تفاوتی مردم را نسبت به آسیب‌های اجتماعی از میان ببرد**

حیف می‌شود؟ پول دادی باید تا آخرش بکشی؟ برو این پول‌ها را خرج زن و بچه ات کن!

مردم به این گروه زردپوش لبخند می‌زنند و وقتی متوجه ماجرایشان می‌شوند، به آنان آفرین می‌گویند. رهگذری چند ته‌سیگار از روی زمین برمی‌دارد و در کیسه می‌اندازد و می‌گوید: من هم می‌خواهم کاری کرده باشم.

شروع دوباره از سرخط

جوانی از میان عابران با کنجکاوی به ما نگاه می‌کند. بعد پیش می‌آید و به من می‌گوید: من از بچه‌های NA (انجمن معتادان گمنام) هستم. اینها کی هستند؟! برایش توضیح می‌دهم و از اعتیادش سوال می‌کنم. می‌گوید: ۳ سال و ۳ ماه و یک روز است که پاکم. وقتی می‌گویم از کمپ‌های ترک اعتیاد هم گزارش تهیه کرده ام و با روند کارشان آشنایم، می‌خندد و به شیوه اعضای انجمن معتادان گمنام، دوباره خودش را معرفی می‌کند: مهدی هستم، یک معتاد!

آنها عقیده دارند اولین گام برای ترک اعتیاد، این است که قبول کنی معتادی. به همین دلیل، خودشان را این طوری معرفی می‌کنند.

بعد از آن به سه نفر دیگر از اعضای موسسه طلوع بی نشان‌ها می‌پیوندم که با وجود تفاوت سنی، صمیمانه با هم قدم می‌زنند. آن که جوان است، می‌گوید: ما «ته خطی» بودیم. به خودمان و خانواده‌مان صدمه وارد کردیم. همیشه از بین بردن، زمان کمتری می‌خواهد تا برگشتن وجبران کردن. خوشبختانه من توانستم خانواده‌ام را دوباره به دست بیاورم. اما ۷ سال معتاد بودم؛ از روی کنجکاوی به طرف مواد کشیده شدم. مهم نیست دوست ناباب تو را به این راه بکشد یا کنجکاوی، به هر حال بعد از مدتی، اجبار به مصرف باعث می‌شود اراده خودت را از دست بدهی و وابسته مواد بشوی!

می‌گویم: شما در دو دوره سنی متفاوت توانسته‌اید اعتیادتان را ترک کنید، به نظرتان این کار در جوانی آسان‌تر است یا پیری؟

آن که جوان است می‌گوید: در جوانی، چون آدم بنیه بیشتری دارد. آن که سنی از او گذشته اما عقیده دیگری دارد: فکر نمی‌کنم به سن و سال ربطی داشته باشد. این که آدم واقعا دلش بخواهد ترک کند، مهم است. من برای ترک اعتیادم خیلی جاهای دیگر هم رفته بودم، اما هر بار با رنجش بیرون آمدم. بعضی جاها فقط به فکر منافع شخصی شان هستند، با آدم خیلی بد برخورد می‌کنند و می‌خواهند با کتک و اجبار، ترکت بدهند. این روش جواب نمی‌دهد. اما در موسسه طلوع، ترک اعتیاد رایگان است، کارکنان و مدیریتش جوری است که آدم دوست دارد بعد از ترک هم در آنجا بماند و اگر کاری از دستش برمی‌آید، برای همدردان خودش انجام بدهد.

این آقا که با وجود سن و سال بالا به خوبی موفق شده است اعتیادش را مهار کند، می‌گوید: در این اجتماع، به جز شما(!) همه بیمار و معتادند، یکی به مواد، یکی به پول. هر کاری که بر اثر تکرار تبدیل به عادت شود، یک جور اعتیاد است. خیال نکنید این اتفاق همیشه برای دیگران می‌افتد.

جوان که خودش را «اسماعیل» معرفی می‌کند، در تایید حرف‌های دوستش می‌گوید: بعضی‌ها عادت دارند با سبیل یا موهایشان بازی کنند، عادت یک جور بیماری است و ترک عادت هم راحت نیست.

مرد مسن می‌افزاید: ما از همه شما اصحاب رسانه که به نوعی با ما همدردی کرده‌اید، تشکر می‌کنیم و امیدواریم بتوانید این باور را در مردم زنده کنید که اگر کسی در زندگی مسیر اشتباهی را در پیش گرفت، خانواده اش را به چوب او نرانند. زن و بچه و پدر و مادر او که تقصیری ندارند. به ما فرصت بدهید خطاهای گذشته خودمان را جبران کنیم و به آغوش خانواده‌هایمان برگردیم.

ارمغان زمان فشمی

جدول

۲۲۲۳۵

طراح: غلامحسین باغبان

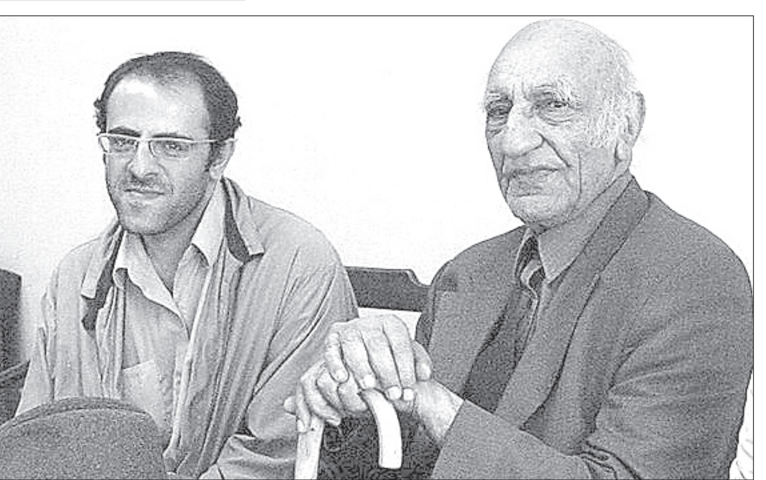
افقی:
۱ـ سید شهیدان اهل قلم و راوی روایت فتح ـ جمع دعوی
۲ـ واحد توان معادل ۷۴۶ وات ـ ظرف چایخوری
۳ـ آخرین نازی ـ پیامبران ـ نیمروز ـ جهت نمازگزاردن
۴ـ دو رنگی ـ جد رسول اکرم (ص) ـ غزلسرای روم باستان
۵ـ جهان باقی ـ بزرگ ـ دیر کرد
۶ـ پارچه ابریشمی ـ مهمانخانه ـ تیر پیکاندار ـ عدد هندسی
۷ـ بوزینه ـ روزه دار ـ رئیس ایل
۸ـ هوو ـ از حواریون ـ سران
۹ـ توپ چوگان ـ ادویه مخلوط ـ پوشاننده
۱۰ـ پیشوند زشتی و بدی ـ خاک سفالگری ـ از سیارات ـ اتفاق‌ها
۱۱ـ تعلیم ـ عضو دونده ـ آن که کلاه به سر دارد
۱۲ـ بیماری ویروسی ویژه مناطق گرمسیری ـ وجود ندارد ـ امر به یافتن
۱۳ـ دریوزه گری ـ گوسفند قربانی ـ روشنایی ـ چوب خوشبو
۱۴ـ شاعر آلمانی که در فرانسه به نشر افکار انقلابی پرداخت ـ منطقه‌ای تاریخی در شمال غربی فرانسه
۱۵ـ آخر ـ هماهنگی پیدا کردن

عمودی:
۱ـ اثر مارک تواین ـ شجاع و دلاور
۲ـ قرمزی ـ ته چک ـ لرزش و جنبش
۳ـ تصدیق ژرمن‌ها ـ بی گناهی که جانش را ازدست بدهد ـ جاودانگی
۴ـ پس غذا ـ درنگ ـ کد
۵ـ ورم عفونی ـ هواپیمای عجول ـ کم کردنی‌ها ـ نشانه جمع
۶ـ صفحه شخصی ـ تظاهر ـ دارای پارگی مختصر
۷ـ آب منجمد ـ آفت گیاهان ـ عامل سلامتی و اعتماد بنفس ـ گوشه خلوت
۸ـ معاون مدرسه ـ مشخص کردن موارد غلط ـ قدرت
۹ـ رفیق مشهدی ـ چاق و سرحال ـ اشتباه معروف! ـ تلخ
۱۰ـ آزاد ـ نومیدی ـ جمع سند
۱۱ـ ساز ضربی ـ سخت و دشوار ـ ضمیر داخلی ـ پودری که در دستگاه‌های زیراکس و پرینتر به کار می‌رود
۱۲ـ به زودی ـ نویسنده و نگارنده ـ بالاپوش بلند
۱۳ـ به زور کسی را به کاری واداشتن ـ هر چیز خوردنی ـ دریا
۱۴ـ اصطلاحی در موسیقی ـ نگهبانی ـ پهلوانان
۱۵ـ پسوند صفت ساز ـ لقب امام سجاد (ع)

حل جدول ۲۲۲۳۴

باستانی پاریزی، دریایی با یک دنیا آرامش

کریم فیضی



همین که به درستی نمی توان تشخیص داد که در باب دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، سخن را از کجا باید آغاز کرد، نشان‌دهنده این است که این مرد، انسانی است سهل و ممتنع. از یک سو، بسیار می توان درباره او گفت و نوشت و فراوان می توان داد سخن درباره اش داد، از سوی دیگر، واقعا انسان می ماند که از کجا شروع کند. از آغازش که در روستایی دور و خشک و بیابانی بوده یا پایانش که یکی از برجسته‌ترین استادان تاریخ دانشگاه تهران است؟ آری، هم استاد تاریخ است، هم یکی از بزرگترین استادهای تاریخ دانشگاه تهران. واقعا از کجا باید آغاز کرد؟ از اینکه از اوان کودکی خویش، چشمی بینا داشته و گوشی شنوا و آنچه از نزدیک و حتی دور دیده و شنیده، به صورت کامل در خاطر دارد و واو به واو بیان می کند و پدیده‌ای به نام «پیغمبر دزدان» محصول خوب شنیدن اوست؟ یا از اینکه تمام کسانی را که از دیرباز تا امروز دیده، آن مقدار که می شد شناخت، می شناسد و در مواجهه با اشخاص گوناگون، نقش یک دایرةالمعارف عظیم رجالی را ایفا می کند که به درستی تحلیل و ارزیابی می کند و حب و بغضی را وارد متن نگاه و سخن خویش نمی کند.

نیز می توان از طبع شعری او سخن گفت که از نخستین طبایعش محسوب می شود و انصافاً سروده‌هایی ارزشمند و فراموش نشدنی را ارزانی شعر و ادب معاصر کرده است. برخی از تک بیت‌های دکتر باستانی، از فرط زیبایی و قوت مضمون، بی تردید شاهکار است. همچنین می توان عشقش به مطالعه را مورد مطالعه قرار داد که باعث شده بود در خواندن سر از پا نشناسند. نیز عشقش به روزنامه‌نگاری که باعث شد در مقطعی عطای تحصیل را به لقایش ببخشد و در پاریز دهه ۲۰ نشریه‌ای به نام «هفتواد» یا «ندای پاریز» را یک‌تنه بنویسد و منتشر کند و به شهرهای مختلف ایران گسیل دارد. و درست با همین عشق و به جرم همین عشق، از خوابگاه دانشگاه تهران در همان سالهایی که دکتر سیاسی کوی دانشگاه را از چنگ ارتش بیرون آورده بود، اخراج شود!

باری، بی آنکه لازم باشد به همین منوال ادامه بدهیم و جنبه‌های گوناگون و البته جالب و منحصر به فرد دکتر باستانی پاریزی را یک به یک بشماریم، در یک کلمه می توان گفت که: مردی است با جنبه‌های بسیار و شاید بی شمار که نوشتن درباره‌اش دشوار است؛ بنابراین کسی که در باب وی دست به قلم می برد، نمی تواند اطمینان حاصل کند که او را شناخته است و آنچه می گوید و می نویسد، تمام موضوع است. باستانی پاریزی را نمی توان در قاب واحدی قرار داد و خلاصه کرد. چه خوب، چه بد، او در قاب و به طور کلی، «قالب» جا نمی گیرد. نمی دانم برآیند این سخن چیست و کسانی که باستانی پاریزی را می شناسند، از این عبارت چه برداشتی می کنند و چه قضاوتی می کنند. همین مقدار می دانم که این حرف بوی «اطلاق» می دهد و ممکن است این شبهه را پیش بیاورد که باستانی مردی است در ردیف بزرگان تاریخ ایران که شناختنش راحت نیست!

راستش را بخواهید، من چنین دیدگاهی دارم و باورم این است که باستانی پاریزی آن نیست که دیده می شود و آن نیست که عده‌ای می گویند و می نویسند و فکر می کنند او را معرفی کرده‌اند. به مصداق این مصراع منسوب به میرفندرسکی «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی»، بیراه نخواهد بود اگر وی را مردی بدانیم با لایه‌های متعدد و جنبه‌های گوناگون و شئون چندگانه که هر کسی به میزان ارتباط خویش با او و نوع ارتباطش با او، در معرض بخشی از زوایای وجودی او قرار می گیرد و می گذرد. به عنوان مثال، دانشجویان او، در مقام دانشجو برداشتی از او دارند که غلط نیست. همکاران قدیم و جدیدش هم، برداشتی دارند که باز غلط نیست. اهل شعر و ادب هم برداشتی دارند که باز غلط نیست. اهل مطالعه و خوانندگان کتابها و مقالاتش و دوستداران دور و نزدیکش هم برداشتی را مطرح می کنند که به هر حال شنیدنی است و غلط نیست. اصولا هر حرفی که در خصوص باستانی زده می شود، غلط نیست؛ چون او همه آنها هست ولی بیشتر از آن هم هست. از این رو تمام آنچه می گویند و غلط نیست، درست است؛ اما کامل نیست. حالا به اجمال و اختصار باید توضیح بدهم که مقصودم چیست.

واقع این است که باستانی پاریزی، یک موجودیت شخصی و درونی دارد که متعلق به خود اوست و تنها خودش به آن راه دارد، و در کنار آن، یک موجودیت بیرونی هم دارد که در اجتماع و از منظرهای گوناگون قابل رؤیت است. غالب دیدگاههایی که در خصوص او بیان می شود، از منظر دوم است و کمتر کسی به ساحت اول او راه یافته است. چرا جای دوری برویم؟ همین کسانی که بیش از ۵۰ سال است باستانی را از نزدیک می شناسند، درباره او یک حرف مشخص و معین نمی زنند، بلکه هر یک از آنها چیزی می گوید که همسو هم نیست! تعدد و تنوع این تلقی‌ها تا آنجاست که واقعاً نمی توان بین آنها جمع کرد و وفق داد. شخصاً آنقدر بد و خوب از باستانی پاریزی شنیده‌ام که گاه ترجیح می دهم به جای حیرت و تعجب، بزنم زیر خنده! آخر چطور ممکن است که درباره یک استاد حی و حاضر، شخصی از عارف بودن و جزو اولیای خدا بودن او سخن بگوید، دیگری او را به چیزی نگیرد و همه اوصاف بد و توخالی عالم و آدم و روزگار را ارزانی او بکند؟

کم نیستند کسانی که در باستانی مانده‌اند و واقعا درمانده‌اند: این آخوندزادهٔ روزنامه‌نگار و درس‌خوانده و معلم که مدیر بودن را هم تجربه کرده و با رتبه دبیری وارد دانشگاه شده و بعد به استادی رسیده است و تا امروز در دانشگاه تهران درس می دهد و اولین استاد زنده‌ای است که تالاری را به نامش کرده‌اند! بسیاری هم از این جهت، در او درمانده شده‌اند که مردی است بسیار آرام که بسیار گوش می دهد ولی هر حرفی که می خواهد بزند، به لطایف‌الحیل و با حیرت آورترین شیوه‌ها و اسلوب‌ها و با روده‌برترین مثالها و تشبیه‌ها می زند و به اصطلاح، مطلقاً کم نمی آورد.

یکی از تصاویری که می توان از باستانی پاریزی به دست آورد، کتابهایش است؛ اما به همان اندازه که شناختن او از نزدیک گیج کننده است، شناختنش از طریق کتابهایش هم گیج کننده است. امتحانش مجانی است. بردارید کتابهای او را بخوانید! اگر توانستید مرز شوخی و جدی را در نوشته‌هایش کشف کنید، جایزه دارید! اگر توانستید غیر از کرمان، موضوع مشترکی در کتابهای او پیدا کنید، جایزه‌ای دیگر دارید! تازه این «کرمان» را هم خودش لو داده است، والا کسی نمی توانست بین همه عنوان عجیب و غریب و علمی و عامیانه و دقیق و غیر دقیق، به موضوعی برسد و دست روی بگذارد و بگوید: دکتر باستانی می خواهد این را بگوید! همین قدر بدانید که اصولا نمی توان در نوشته‌های باستانی، به دیدگاههای او پی برد. شما نمی توانید با خواندن هزارها برگ نوشته‌های او، بگویید که او معتقد به تجدد است یا منتقد سنت. همچنین نمی توانید تشخیص بدهید که فمینیست است یا زن‌ستیز. نیز نمی توانید دریابید که او طرفدار عشق است یا عقل. طرفدار مشروطه‌خواهان است یا مستبدان؟ به روشنفکران گرایش دارد یا کلاسیک‌ها!

اعتراف باید کرد که جمله ایجابی و گزارهٔ مثبت در نوشتارهای باستانی کم نیست؛ اما تحلیل آنها و استنتاج نتیجه از آنها، بی اغراق گاو نر می خواهد و مرد کهن. از اینجاست که او را باید تعقیب کرد و پی گرفت، بدون قضاوت و داوری و ادعای شناخت و خلاصه کردن در یک تلقی کلاسیک. در وجود علمی و عملی او، زمینه‌های متعددی وجود دارد که ترکیبی است از احتیاط افراطی و شجاعت و گاه تهور. در نحوه وجودی او صراحتهایی باورنکردنی وجود دارد، همچنان که ابهامهایی سخت و دشوار هم هست. حاصل کلام اینکه: مدعی شناخت باستانی و کسی که او را در قابی واحد بگیرد و گمان کند که او را دریافته است، بیش از هر چیز یک شوخی است؛ چرا که فی‌المجلس می توان دهها و شاید صدها نکته را ذکر کرد که آن شخص فکرش را هم نمی تواند بکند.

با این حال، از حق نگذریم که چند امر در باستانی پاریزی هست و محل خلاف هم نیست که در ادامه نوشته به آنها اشاره خواهم کرد و نشان خواهم داد که این کاوشگر بزرگ تاریخ، چگونه توانسته در متن لغزندگی و شناور بودن، چندین صفت و مشخصه عالی و ممتاز را در وجود خویش نهادینه کند. من این افتخار و توفیق را داشته‌ام که قریب سه سال با او هم‌سخنی کرده‌ام که حاصلش کتابی است در ۸۰۰ صفحه با عنوان «**باستانی پاریزی و هزاران سال انسان**» که خوشبختانه مورد استقبال هم قرار گرفته است. تجربه این ایام و مطالب و مباحثی که در این ایام بین ما رد و بدل شده است، به من اجازه می دهد که از او به عنوان یکی از عزیزترین و دوست‌داشتنی ترین شخصیت‌های فرهنگی ایران یاد کنم و حق را به کسانی بدهم که او را می ستایند و شأنش را عظیم می دانند. باستانی بزرگتر از آن است که به سادگی بتوان بیانش کرد و گذشت. اگر یک قرن بعد، از این استاد مسن و نویسنده پیشکسوت، به عنوان یکی از نوادر تاریخ ایران یاد شد، نباید تعجب کرد؛ چون شواهد بسیاری در دست است که نشان می دهد او با ملاکهایی دیگر زندگی می کند و نحوه‌ای دارد ممتازتر از آن که هر کسی به سادگی بتواند درش بیابد و مطمئن باشد که آنچه می گوید درست است. پس به او بسیار باید نگاه کرد. کسانی که نگاه را رها کرده‌اند و در حال جمع‌بندی در باب او هستند، ۱۰ را بزرگ‌تر از ۱۰۰ می دانند! اما بپردازم به جنبه‌های مسلم موجودیت باستانی پاریزی و این گفتار را به پایان ببرم:

۱ـ جستجو و کنجکاوی: یکی از مسائلی که در باب باستانی، اصلا محل شک و تردید نیست، این است که به تمام معنی کلمه اهل جستجوست و کنجکاوی اش پایان‌ناپذیر است. بر این اساس از کنار هیچ چیزی به سادگی نمی گذرد و پیوسته در حال اندیشیدن و پرسیدن و بحث و فحص است. این ویژگی باعث شده که تاریخ در تلقی او، آنقدر گسترده باشد که بسیاری کسان ندانند که او واقعاً درباره کدام بخش از تاریخ مطالعه می کند و شاخه تحقیقش چیست؟ تاریخ ایران یا شرق یا جهان؟ قدیم یا جدید؟ حکومتها یا ملتها؟ جغرافیا یا تاریخ؟ طنز تاریخ یا تراژدی‌اش؟ غالب کسانی که باستانی پاریزی برای آنها محل پرسش است، نمی دانند که او با تمام وجود، اهل پرسش و کندوکاو است و حتی پیرانه سر هم از معنی و مفهوم یک کلمه در نمی گذرد.

۲ـ خلوص و صفا: ویژگی دیگر وی، خلوص و صفاست که البته در این روزگار کم پیدا می شود. او صفای روستایی و باطن معصومانه خویش را همچنان حفظ کرده است. چیزی را پنهان نمی کند و اهل روی و ریا نیست. هر چیزی را که لازم باشد، می گوید و به نص نوشته‌هایش، به اندازه سر سوزنی ادا و اطوار بلد نیست. صفای باستانی، یکی از اصلی ترین عوامل حضور فرهنگی و علمی اوست و هم از این روست که کسی را زیاد نمی بیند و کسی هم او را زیاد نمی بیند. نه کسی جای او را تنگ می کند، نه او جای کسی را تنگ کرده است. مفهوم رفق و مدارا و مفهوم حق دادن به دیگران و چشم بر تنگ نظری‌ها بستن، همچون اکسیری جان‌نواز، به باستانی پاریزی نوعی حسن سلوک عارفانه و حکیمانه بخشیده است.

۳ـ آرامش: اما اصلی ترین ویژگی باستانی آرامش بی مانندی است که دارد. امر عجیبی است که هیچ چیزی او را از کوره به در نمی برد. واقعا نمی توان کسی را یافت که باستانی پاریزی را عصبانی دیده باشد. این امر ساده‌ای نیست که شخصی در مقام استاد تاریخ، تاریخی چون تاریخ ایران زمین را با فراز و نشیب‌های گاه دیوانه‌کننده‌اش همچون موم در دست داشته باشد و در متن نوسانات اجتماعی هم حضور داشته باشد، اما شادی درونی اش را حفظ کند و طرح لبخند از چهره‌اش محو نشود. من زمانی که امواج خروشان آرامش را در وجود او به یاد می آورم، دچار حیرتهایی چندگانه می شوم. فراموش نمی کنم که یک بار به دوستی گفتم: «آرامش این مرد، آدم را دیوانه می کند!» حق با آن دوست بود که می گفت: «آرامش دیوانه کننده اگر معجزه نباشد، کرامت است»؛ اما به هر حال، این واقعیتی است که باستانی در بیش از ۸۰ سال زندگی خویش، آن را به اثبات رسانده است. همین که مردی می گوید: «دشمن ندارم، ولی تا بخواهید دوست دارم»، به تنهایی کافی است تا بخشی از آرامش او را هویدا کند.

و آخرین سخن اینکه: باستانی پاریزی دریایی است، با یک دنیا آرامش. علم و دانش و دانسته‌ها و مطالعات و تحقیقات و نوشته‌ها و تجربیات و سوانح زندگی و ادواری که پشت سر نهاده و سربلند از گذرگاههای مختلف گذشته، در اینکه او دریایی است عمیق، جای شک باقی نمی گذارد؛ اما آنچه مهم است، آرامش این دریاست. بر این دریا، یک دنیا آرامش حاکم است. پس بر من خرده مگیرید اگر بگویم: او تنها دریای آرامی است که دیده‌ام.

عصر ناشناخته ایران

یوزف ولسکی　ترجمه دکتر مرتضی ثاقب‌فر　بخش دوم و پایانی

در مطالعهٔ دورهٔ اشکانی، مانند هر دورهٔ تاریخی دیگری، مسئله اساسی چیستی منابع و تعداد و اعتبار آنهاست. پژوهشگران سدهٔ هجدهم و نوزدهم غیر از چند سکه که اهمیت زیادی داشتند، فقط از منابع یونانی و لاتینی استفاده می کردند که تازه تفسیر آنها نیز به روشی خطا انجام می شد. باتوجه به رفتار ویژه دانش آن روز نسبت به نقش اشکانیان و جایگاه ایشان در تاریخ ایران، این منابع نیز تقریباً منحصراً برای معرفی پیکارهای ایشان نخست با سلوکیان و سپس با رومیان مورداستفاده قرار می گرفتند.

در مورد این مرحله از روابط دوجانبه منابع فراوان است. بر تعداد منابع یونانی و لاتینی در طی قرون افزوده نشده است، حال بر تعداد کشفیات در ایران افزوده شده و با این کشفیات عقاید قدیمی در معرض تردید قرار گرفته‌اند، از جمله این عقیده که دوره اشکانی (۲۳۸پ.م ـ۲۲۶م) در تاریخ ایران صفحه‌ای سفید و دوره‌ای از لحاظ فرهنگی خالی اس... در حال حاضر دلایل نسبتاً استواری برای داوری معکوس وجود دارد. از جمله مهمترین دلایل کشف مجموعه کاخهاست که باشکوه‌ترین آنها در «نسای قدیمی» واقع شده است، و نیز تعداد شایان توجهی پیکره کنده شده بر صخره به ویژه در سرزمین عیلام. اینها آخرین پایه را برای داوری درباره هنر پارت، حتی درباره هنر محلی عیلام فراهم ساخته‌اند.

کاوشهای باستان‌شناسی همچنین باعث کشف تعداد زیادی سکه و از جمله دفینه‌هایی شده‌اند که مهمترین آنها حاوی سکه‌های دو پادشاه نخست مستقر در پارت (یعنی اشک اول و پسرش اشک دوم) شده‌اند، گرچه استفاده از این سکه‌ها دشوار است، چون شاهان پارت به جای نام خود بر روی سکه‌ها لقب افتخاری اشک (یا ارْشَک) را ضرب می کردند. با وجود این به برکت عناصر دیگر گرایشهای موجود در دولت اشکانی شناخته شده‌اند، به خصوص زبان کلمات به کار رفته در پشت و روی سکه‌ها.

در کاوشهای باستان‌شناسی سالهای ۱۹۵۹ـ۱۹۶۱ اسناد فراوانی به‌ویژه خرده‌سفالهایی در نسا به دست آمده که ارزش بعضی از آنها تا همین اواخر کاملاً شناخته نشده بود. اکثر آنها مربوط به سده‌های دوم و یکم پیش از میلاد هستند. کتیبه‌ها انگشت‌شمارند و فاصله زمانی زیادی با هم دارند. اینها عبارتند از: سه سند (دو یونانی و یک آرامی) که در ۱۹۰۹ در اورامان کردستان پیدا شده‌اند، و یک سند نوشته شده بر روی پوست که همراه با دو دستنوشته دیگر در دورا ـ اُروپوس هنگام حفاریهای پیش از جنگ جهانی دوم کشف شده‌اند. این اسناد و به خصوص پوست‌نوشتهٔ یونانی دورا ـ اُروپوس حاوی اطلاعات گرانبهایی درباره روابط داخلی دولت پارت است. استفاده کامل از این یافته‌ها به این دلیل هنوز ممکن نشده که تاکنون نتوانسته‌اند به یقین دریابند که آنها، مانند خرده‌سفالهای نسا، به زبان آرامی نوشته شده‌اند یا با حروف اندیشه‌نگاری آرامی نوشته شده و به زبان ایرانی خوانده می شده‌اند. با این حال شاید بررسیهای اخیر کتیبه‌های روی برجسته‌کاری‌های هنگ نوروزی به حل این مسئله کمک کند. به‌ویژه بنا به نظر زبان‌شناسانی که ساختار دستوری متون به دست آمده را تحلیل می کنند، قدیمی ترین متنی که در اختیار داریم و به زبان پهلوی نوشته شده است تقریباً متعلق به سال ۱۰۰پ.م است و بر روی قطعه سفالی از نسا به دست آمده است؛ اما متون دیگر قدیمی تر که از هنگ نوروزی به دست آمده‌اند، ممکن است متعلق به زمان سلطنت مهرداد یکم (۱۷۱ـ۱۳۸پ.م) باشند.

اگر چنین بوده باشد، می توان این پدیده را دلیلی بر عمل برنامه‌ریزی شدهٔ اشکانیان با نگرشی ایران‌دوستانه دانست که پس از قرنها در زمان بلاش یکم، زبان ایرانی را بر زبان یونانی پیروز کرد. بدین ترتیب نه‌تنها پیدایش این اسناد نمایانگر قدرت اشکانیان است، بلکه نشان‌دهندهٔ قدرت زبان ایرانی در دوره آغازین سلطنت آنهاست که واقعیت‌های فرهنگی مهم این دوره را به اثبات می رساند.

اسنادی که مستقیماً به فعالیت اشکانیان مربوط می شوند، با آنکه محل ضربشان دقیقاً مشخص نیست، سکه‌ها هستند. کیفیت بالای این سکه‌ها نشان‌دهنده آن است که کار هنرمندان یونانی هستند و از این رو از مدتها پیش توجه مورخان و سکه‌شناسان را به خود جلب کرده‌اند. با وجود این ارزش معرفتی آنها محدود است و غالباً هنگام تغییر آنها به نتایجی نادرست که متأسفانه به سرعت تکرار و شایع شده رسیده‌اند؛ مثلاً نخست به لقب «فیل هلن» (یونان‌دوست) اشاره می کنیم که تقریباً در نیمه قرن دوم پیش از میلاد از جمله القاب شاهان پارت بود. باورها و تخیلات و پنداشتهای نادرست درباره اشکانیان، باعث شده که آنها این لقب را دلیلی بر فروتر بودن اشکانیان بپندارند که گویا خودشان هم به این فروتری خویش و برتری عنصر یونانی اقرار داشته‌اند؛ اما هنگامی که اخیراً در پرتو تحلیل منابع، نگرش اشکانیان نسبت به دشمنی یونانیان چنان که باید روشن شد، معنای این اصطلاح و اهمیت آن به درستی آشکار گشت و ظرافت فرمانروایان اشکانی را در شیوه تبلیغات به اثبات رسانید.

تأثیر این شیوه بی همتا با گنجینه سکه‌های کشف شده در شمال ایران استوار گردید؛ زیرا این گنجینه، غیر از تعداد کمی سکه‌های خارجی، دارای هزاران سکه از دو فرمانروای نخستین دودمان اشکانی (اشک یکم و پسرش اشک دوم) است که بدین ترتیب واقعیت تاریخی آنها به طور قاطع تأیید می شود. بدین‌سان مطمئن می شویم که از زمان ارشک یا اشک، بنیانگذار دولت و دودمان اشکانی (۲۳۸ـ۲۱۷پ.م) شاهان این سلسله شروع به ضرب سکه کرده‌اند، نه از زمان مهرداد یکم (۱۷۱ـ۱۳۸پ.م) و این کار را نیز در مقیاسی گسترده انجام داده‌اند. این واقعیت که برای تأسیس هر دولت اهمیت عظیمی دارد، توانسته افسانه رایج در مورد سستی اشکانیان و ناتوانی ایشان در سرمشق گرفتن از دولتهای هلنیستی همجوار را باطل سازد. البته اینکه سرمشق سلوکیان و دودمانهای همسایه (آندراگورا و دیودوت) توانسته باشد بر این تصمیم اشک اثر گذاشته باشد، امری ممکن و حتی محتمل است. اما در اینجا فقط با نفوذ بیگانگان که در عهد باستان امری رایج بوده، سروکار نداریم. ارشک می توانست به فعالیتی که خود بانی آن باشد و نفوذ بیگانگان هم به چشم نخورد، اقدام کند.

در واقع فقط بخشی از سکه‌ها نوشته‌های رویشان به زبان یونانی است و نوشته‌های سکه‌های دیگر به زبان آرامی است. با درنظر گرفتن نقش زبان آرامی در حکومت هخامنشی، به نظر می رسد درست آن است که نتیجه بگیریم که اشک کاملاً آگاهانه تصمیم گرفته پشت و روی بخشی از سکه‌ها را به زبان آرامی بنویسد تا پیوندهای خود با سنت کهن پارس را نشان دهد و به نگرش ایدئولوژیکی تکیه کند که اشکانیان قرنها به آن وفادار ماندند. بدین ترتیب اکنون دلایل متعددی درباره نقش تاریخی دو پادشاه اول اشکانی موجود است.

امروزه بازسازی تاریخ دولت اشکانیان باید بر این منابع به دست آمده از خاک ایران پی‌ریزی شود. حال آنکه اگر همچنان مانند گذشته این منابع نادیده گرفته شوند، تاریخ پارتها کماکان چیزی جز توصیف جنگها و پیروزیها و شکست‌ها به ویژه در مبارزه علیه روم نخواهد بود، و درنتیجه باز تصوری ناقص درباره دوره اشکانیان خواهیم داشت.

منابع یونانی و لاتینی

برای بازسازی تاریخ پیوسته‌ای از دولت پارت فقط چند منبع غیرایرانی و به خصوص یونانی و لاتینی در اختیار است؛ نقشی نه چندان مهم نیز به منابع چینی و ارمنی داده شده که درباره ارزش آنها نیز به حد کافی پژوهش نشده است. منابع اساسی قبل از هر چیز به جنگها اشاره می کنند که نخست با سلوکیان و سپس با جمهوری روم و امپراتوری روم روی داده است. تاکنون معمولاً از روش توصیفی مبتنی بر اصل گاهشماری رویدادها استفاده شده است. با این حال چنین می نماید که در پرتو تحلیل منابع جدید و رده‌بندی انتقادی آنها باید به روشی متفاوت دست یازید و در عین حال منابع پیشین را به عنوان اطلاعات پایه حفظ کرد. با توجه به

◆◆◆

*** قدرت ایران که یگانه قدرت سیاسی دوران بود که هم در برابر روم پایداری کرد و هم ایران را حیات بخشید، این وظیفه را بر دوش محققان می‌گذارد که به استخراج داده‌هایی بپردازند که بتوانند این عظمت را آشکار نمایند**

◆◆◆

این اصل و با توجه به فقدان تاریخ حقیقی پارتها، نخست به تاریخ پارتها به زبان یونانی که توسط یکی از ساکنان قلمرو اشکانیان به نام **آپولودورس** آرتمیتایی (حدود ۱۰۰پ.م) نوشته شده، اشارَه می کنیم و سپس به تروگوس پومپئوس با تاریخ فیلیپی (قرن اول پیش از میلاد) اشاره می کنیم که خلاصه آن در کتاب فشرده یونیانوس یوستینوس (احتمالاً قرن سوم میلادی) حفظ شده است.

گزارش **یوستینوس** حاوی یگانه تاریخ پیوسته پادشاهی اشکانیان است که مقدمه، و در واقع خلاصهٔ همه کتابها را دارد و تا سال ۲۰ پیش از میلاد به عقب می رود. پیش از این رسم چنان بود که قبل از نقد اصلی منابع، حملات متعددی به این کتاب می شد که هدفشان کاستن از ارزش آن بود. البته این کتاب اشتباهاتی دارد که مربوط به خطاهای نسخه‌برداران در این دوره طولانی است. با این حال بدنه اصلی اطلاعات یوستینوس، به ویژه اطلاعات مربوط به آغاز دولت پارت توانسته در برابر لبه تیز انتقادها پایداری کند و با ایجازی که دارد، شالوده بازسازی سه قرن نخست دولت اشکانی را تشکیل می دهد.

اطلاعاتی که **استرابون** در کتاب «جغرافیا» در اختیار ما می گذارد، گرانبها هستند؛ چون او از اطلاعات آرتمیتایی، استفاده کرده که علاوه بر توصیف پارت، به سالهای آغازین اشکانیان مربوط می شوند و غیر از قطعات ارزشمند نقل شده از کتاب دوم استرابون که استمرار کار پولیبیوس (۲۰۰ـ۱۲۰پ.م) هستند. قدیمی ترین گزارش لشکرکشی آنتیوخوس سوم به شرق، از جمله علیه اشک دوم، در حوالی سال ۲۰۹پ.م را مرهون همین مؤلف هستیم. بدون تردید قطعات گرانبهای حفظ شده در کتاب آتنه به نام Deipnosophistai (قرن سوم میلادی) چه مستقیماً یا به میانجی پوسیدونیوس و در واقع استرابون، از همین گزارش گرفته شده‌اند.

از جمله پرارزش‌ترین منابع باید به ایزیدور **خاراکسی** (احتمالاً پایان قرن یکم میلادی) اشاره کرد که در آن توصیف جاده تجارتی (احتمالاً مربوط به دوره مهرداد دوم ۱۲۳ـ۸۷پ.م) که از مرز دولت پارت در فرات تا باختر (باکتریا ـ بلخ) امتداد داشت، آمده است؛ توصیفی که حدس زده می شود با ملاحظات شخصی او تکمیل شده باشد. نه تنها اطلاعات موجود در این متن و نیز درباره دوران آغازین دولت پارت، بلکه نیز این واقعیت که در دربار اشکانیان ضرورت و سودمندی چنین توصیفی احساس می شده، فضا و سطح فرهنگی پایتخت آنها را نشان می دهد و استدلالی مهم برای بازسازی فرهنگ آن محسوب می شود.

دیودوروس سیسیلی (۲۱ـ۸۰پ.م) نیز مهم است. هرچند فقط قطعه‌ای درباره آغاز دوره پارت از او حفظ شده است. همچنین باید به ارزش فراوان **پلوتارک** کرونه‌ای (۱۲۰ـ۵۰م) اشاره کرد که در مجموعه «حیات مردان نامی» در شرح حال لیسینیوس کراسوس و مارک آنتوان جریان لشکرکشی این دو بر ضد پارتها آمده است. البته این دو ماجرا از نظر نظامی اهمیت دارند، به ویژه نبرد کرهه (حران) و لشکرکشی مارک آنتوان علیه پارتها، که هر دو نبرد با موفقیت بزرگی برای اشکانیان پایان یافت. با این حال گزارش او ارزش زیادی دارد که تا کنون کمتر مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته و آن این است که دارای اطلاعاتی درباره ساختار اجتماعی دولت اشکانیان است. این اطلاعات به اضافه اطلاعات یوستینیوس به ما امکان می دهد برداشتی درباره این عرصه نادیده گرفته شده جمع‌بندی کنیم و بدین ترتیب شناخت ما درباره مسائل اساسی دولت پارت بر شالوده‌های استواری قرار گیرد.

درباره گروه منابع رومی باید به کتاب parthika اثر فلاویوس آریانوس (۱۷۹ـ۹۵م) اشاره کرد که در آن غیر از قطعات پراکنده، یک قطعه مهمتر درباره سالهای آغازین دولت اشکانی وجود دارد. چند نام محلی نیز در فرهنگ اتی ین بیزانسی (سده ششم میلادی) حفظ شده است. این نکته در مورد آریانوس نیز صدق می کند که اطلاعات زوسیموس (قرن پنجم میلادی) و سینکلوس (قرن نهم میلادی) مبتنی بر کتاب او هستند. امروزه در پرتو مطالعات انتقادی معلوم شده که کتاب آریانوس را نباید در ردیف منابع مهم قرار داد. پژوهندگان قدیم برای بازسازی تاریخ اولیه دولت پارت اطلاعات او را اساسی می پنداشتند، حال آنکه این اطلاعات از منابع ناشناخته نقل شده‌اند و به همین دلیل آن اهمیت پنداری گذشته را ندارند. تا جایی که می توان امروز قضاوت کرد، این اطلاعات بازتاب سنت سلسله‌ای اشکانیان هستند که بعدها برای افتخار بخشیدن به شاخه کوچکتر سلسله نشأت گرفته از برادر کوچکتر اشک یکم یعنی تیرداد، که پس از مرگ اشک دوم (حدود ۱۹۱پ.م) و زوال یافتن شاخه بزرگ خاندان به قدرت رسید مرسوم شد.

و اما در مورد گزارشهای رومی ـ پارتی، باید گفت گزارش **تاسیتوس** (حدود ۱۲۰ـ۵۰م) ارزش فراوانی دارد؛ زیرا او در «سالنامه»ها به ارائه یک رشته اطلاعات مهم درباره روابط داخلی در ایران اشکانی پرداخته است. همچنین نقل قول او از سخنان اصلی و نامه‌های شاهان پارت ـ که بی گمان از بایگانی‌های سلطنتی به دست آمده ـ ارزش دارد و عرصه‌های اساسی سیاست اشکانیان و ساز و کارهای آن را فاش می سازد، و این چیزی است که تاکنون توجه چندانی به آن نشده بود. همچنین کتاب «تاریخ روم» تالیف دیون کاسیوس (حدود ۲۳۵ـ۱۵۵م) اثری برجسته است: در قسمت‌هایی که از این کتاب باقی مانده است، جزئیات مهمی بیش از همه درباره روابط روم با پارتها وجود دارد.

برای شناخت جغرافیای پارت و ایران، غیر از استرابون، **پلینیوس** کهن (۷۹ـ۲۴م) مؤلف «تاریخ طبیعی» نیز اطلاعاتی در اختیار ما می گذارد. او افزون بر این، اطلاعاتی درباره تاریخ ایران در دوره سلوکی می دهد که هنوز به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. در برخی قطعات تاریخ پارتی عبارات گنجانده شده در دفاعیات و نیز در مکاتبات **سیسرون** (۱۰۶ـ۴۳پ.م) نقل شده است. در مورد نگرش مثبت نسبت به دولت اشکانی باید به فلاویوس یوزف (۱۰۰ـ۳۷/۳۸م) و به ویژه کتابش Antiquitates Judaicae نیز اشاره کرد.

منابع ارمنی و چینی

سرانجام لازم است دو گروه منابع را به یاد آوریم که در غنی ساختن پایه بازسازی تاریخ اشکانی سهم دارند و این دو گروه عبارتند از منابع ارمنی و چینی. در مورد گروه نخست می توان گفت که با توجه به تماسهای نزدیک میان اشکانیان و ارمنستان طی قرنها، اهمیت آنها باید در درجه اول باشد. این آثار که از صفت جانبداری به زیان پارتها ـ که سنت آثار یونانی و رومی بوده ـ مصون بوده‌اند، می توانند به منزله عامل توازنی در قضاوت عمل کنند. با این حال تلاشی که برای تحلیل محتوای این آثار شده تا پیوندی از نظر تاریخی تأیید شده در آنها پیدا شود و امکان تعیین محل و شناسایی اشخاص و رویدادها فراهم گردد، به نتایج رضایت‌بخشی نرسیده است. در حال حاضر این آثار هیچ عنصر جدیدی برای شناخت تاریخ اشکانیان ندارند.

اما در مورد منابع چینی وضع چنین نیست و می توان از آنها بسیار بهره گرفت، گرچه خط چینی از لحاظ شناسایی واژه‌ها و نامها دشواریهای فراوانی پدید می آورد. از سه منبع مربوط به تاریخ ایران، قدیمی ترین آنها «سالنامه‌های تاریخی» است که در ۹۸پ.م پایان یافته‌اند و مربوط به سفیری هستند که از چین به منطقه مرزی ایران آمده بود تا با وضع ایجاد شده در باختر (باکتریا) و سرزمینهای مجاور پس از

◆◆◆

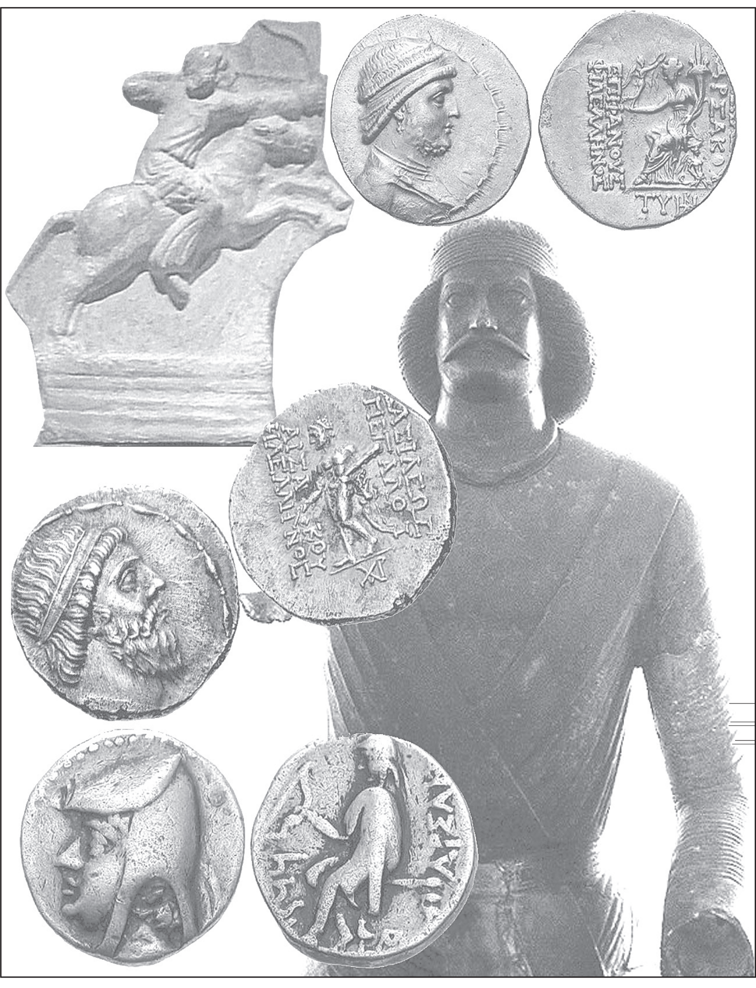
*** بازسازی تاریخ اشکانی باید بر منابع به دست آمده از ایران پی‌ریزی شود. اگر مانند گذشته این منابع نادیده گرفته شود، تاریخ پارتها چیزی جز توصیف جنگها با روم نخواهد بود؛ درنتیجه باز تصوری ناقص خواهیم داشت**

◆◆◆

مهاجرت اقوام آسیای مرکزی به سرزمین ایران در حدد سال ۱۳۵ پ.م آشنا شود. دو منبع دیگر عبارتند از سالنامه‌های معروف (دودمان نخستین هان) در قرن اول میلادی که حاوی توصیفی از پارتی هستند، و سالنامه‌های «دودمان پسین هان» که محتوای آنها طی قرنها بر هم انباشته شده‌اند تا در قرن نوزدهم شکل قطعی خود را پیدا کنند و مراحل سفر یک پیک چینی را در ۹۷م از طریق ایران به خلیج‌فارس شرح می دهند. این منابع مربوط به رویدادهای پراکنده هستند و از این رو اطلاعاتی اساسی درباره تاریخ اشکانیان ندارند.

وقتی داده‌های منابع یاد شده در بالا را در کنار هم قرار می دهیم، درست می نماید که بار دیگر تأکید کنیم که برای بازسازی تاریخ اشکانی (که همانند ساسانیان هماورد بزرگ امپراتوری روم بوده است) فهرست منابعی قابل قیاس با منابع تاریخ روم در اختیار نداریم. از این لحاظ می توان میان حکومت پارت و پادشاهی‌های هلنیستی مصر و سلوکی شباهتهایی پیدا کرد. البته این مقایسه فقط مربوط به منابع است؛ دولتهای نامبرده، همانند بازمانده‌های دولت یونانیان باختر (باکتریا) که در آغاز مقتدر بود، بدون آنکه چندان نشانی از خود باقی گذارند (مصر بیشتر و سلوکیان کمتر) از صحنه سیاسی محو شدند. قدرت ایران که یگانه قدرت سیاسی دوران بود که هم در برابر روم پایداری کرد و هم امپراتوری ایران را حیات بخشید، این وظیفه را بر دوش محققان می گذارد که به استخراج داده‌هایی بپردازند که بتوانند این عظمت را آشکار و اثبات نمایند.

***شاهنشاهی اشکانی** (نشر ققنوس، با تلخیص)



باتری تیسفون

در سال ۱۳۳۰ ش باستان‌شناس آلمانی ویلهلم کونیک و همکارانش در نزدیکی تیسفون ـ پایتخت ساسانیان ـ ابزارهایی از دوران اشکانی را یافتند. پس از بررسی معلوم شد که این ابزارها پیلهای الکتریکی هستند که به دست ایرانیان آن عصر ساخته شده و به کار برده می شده‌اند. او این پیلهای تیسفون را Bagdad Battery نامید.

کونیگ که در آن زمان ادارهٔ موزهٔ بغداد را به عهده داشت، در مقاله‌ای این مطلب را منتشر کرد و از این وسیله با عنوان باتری باستانی یاد کرد که برای آبکاری و انتقال لایه‌ای از طلا یا نقره از سطحی به سطح دیگر به کار می رفته. وی همچنین این تئوری را مطرح کرد که احتمالاً با اتصال چند باتری باستانی قادر بودند که (ولتاژ) خروجی بیشتری تولید کنند.

این اکتشاف به اندازه‌ای شگفتی جهانیان را برانگیخت که برخی از دانشمندان غربی این اختراع ایرانیان را به موجودات فضایی نسبت دادند؛ چه برایشان پذیرفتنی نبود که ایرانیان ۱۵۰۰ سال پیش از گالوای ایتالیایی (۱۷۸۶م) پیل الکتریکی را اختراع نموده باشند. یونانیان و مصریان با الکتریسیتهٔ ساکن آشنایی داشتند و پارتیها (اشکانی) در بغداد باتری الکتریکی ساختند و شرکت جنرال الکتریک این باتریها را شبیه سازی کرده است.

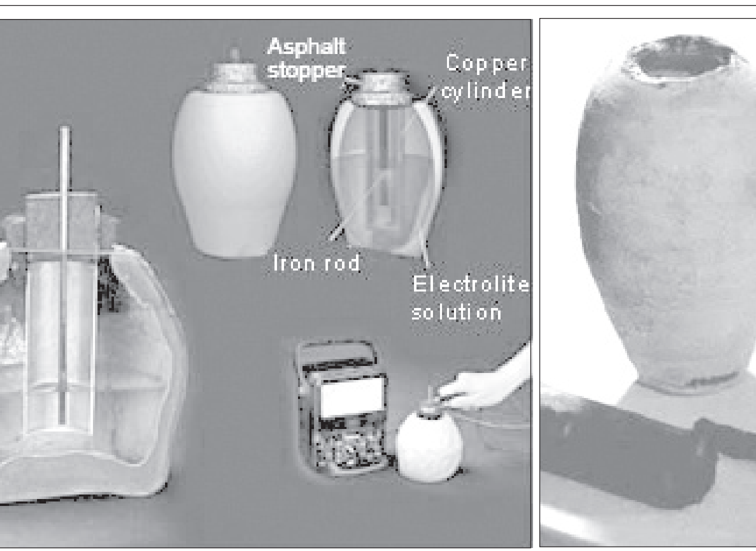
با روش تعیین عمر کربنی (Radiocarbon dating) دریافتند که قدمت این پیلها به ۲۰۰ پ.م. می رسد. این پیلها دارای بدنه‌ی بیرونی از جنس ارتن ور بوده که حاوی میله‌ای آهنی است و به وسیله‌ی بخشی از بدنه‌ی مسی (میله‌ی آهنی درون استوانه‌ی مسی) ایزوله شده است. زمانی که درون محفظه با محلولی الکترولیت مانند آبلیمو پر شود، این وسیله جریان الکتریکی خفیفی تولید می کند. آزمایشهای بعدی نشان داد که این وسیله ممکن است برای آبکاری جواهرات به کار می رفت.

ویلارد گری (Willard Gray)، مهندس برق شرکت جنرال الکتریک، پس از خواندن مقاله کونیگ تصمیم گرفت این باتری را بازسازی کند. زمانی که او درون کوزهٔ سفالین را با آب انگور، سرکه یا محلول سولفات مس پر کرد، موفق به تولید ولتاژ حدود ۱/۵ تا ۲ ولت شد. در ۱۹۷۸ دکتر اگبرشت مصرشناس مشهور نمونه‌ای از باتریهای بغداد را بازسازی کرد و آن را با آب انگور پر نمود و توانست ولتاژی تولید کند که از آن برای طلاکاری یک پیکرهٔ نقره‌ای استفاده کرد. نمونه‌های بیشتری از این باتریها در سال ۱۹۹۹ در ماساچوست ساخته شد. آنها با پر کردن کوزهٔ آن با سرکه قادر به تولید ولتاژ ۱/۱ ولت بودند.

ایرانیان از این پیلهای الکتریکی جریان برق تولید می کردند و از آن برای آبکاری اشیا زینتی سود می جستند. اما در پهنه دریانوردی، از آن جهت آبکاری ابزارهای آهنی در کشتی و جلوگیری از زنگ زدن و تخریبشان استفاده می کردند.

ویژگیهای باتری

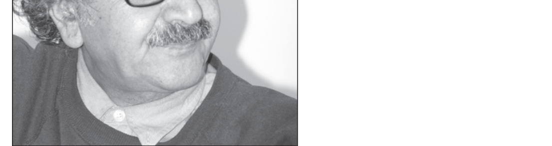
باتری کشف شده دربرگیرندهٔ یک کوزه سفالی تخم‌مرغی شکل به بلندی ۱۴، قطر ۸ و دهانه ۳/۳ سانتیمتر است که یک میله آهنی به درازای ۵/۷ سانت به گونه ستونی در بخش میانی آن است و نقش قطب منفی را بر دوش دارد. پیرامون این میله آهنی یک استوانه مسی به درازای ۹/۸ و قطر ۲/۶ سانت قرار گرفته که به کمک قیر در جای خود محکم شده است. در بخش دهانه باتری از قیر برای آب‌بندی باتری بهره گیری شده است. میله‌های سیمی شکل برنزی یا آهنی که در نزدیکی محل مورد بررسی یافت شده، می توانسته‌اند نقش اتصال را بازی کنند. درباره الکترولیت به نظر می رسد از محلول‌های مس، سرکه و آبلیمو بهره گیری می شده است. با در نظر گرفتن این واقعیت که اسید استیک و اسید سیتریک به خوبی برای آنها شناخته شده بود، می توان پنداشت که چه بسا از این محلول‌ها نیز بهره گیری می شده‌است.



آشتی و دوستی

آنچه درباره هر کسی سزاوار است به کار برده شود، آشتی و دوستی است؛ و آنچه درباره هیچ کسی نباید به کار برده شود، کین و دشمنی است.
مینوی خرد

بهار ایرانشهر



دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

فرّ بهار بین که به آفاق جان دهد
هر بوته را هر آنچه سزا دید، آن دهد
پارینه، آنچه باد خزانی ربود و برد
آرد دهد به صاحبش و رایگان دهد
سختم شگفت آید از این هوش سبز او
کز هر که هر چه گم شده، او را همان دهد
بر فرق کوه، سودهٔ الماس گسترد
دامانِ دشت را سَلَب پرنیان دهد
زان قطره‌های باران بَر برگ بیدبُن
وقتی نسیم بوسه بر آن مهربان دهد،
صدها هزار اختر تابان چکد به خاک
کآفاقشان نشان ز ره کهکشان دهد
آن کوژ و کژ خطی که برآید ز آذرخش
طرزی دگر به منظرهٔ آسمان دهد
پیری ست رعشه‌دار که الماس‌پاره‌ای
خواهد به دست همسر شادِ جوان دهد
آید صدای جوجهٔ گنجشک ز آشیان
وقتی که شوق خویش به مادر نشان دهد
چون کودکی که سکهٔ چندی ز عیدی‌اش
در جیب خود نهاده، به عمدا تکان دهد،
آید صدای شانه‌سر، از شاخ بیدبن
وقتی که سر به سجده تکان هر زمان دهد
گویی که تشنه‌ای به سبویی تهی ز آب
هوهو، ندا مکرر، هم با دهان دهد



گیرم بهار «بندرعباس» کوته است
تاوان آن کرانه «مازندران» دهد
آنجا که چار فصل، بهار است و چشم را
سوی بهشت پنجره‌ای بیکران دهد
نیلوفر کبود هنوز آسمان‌صفت
در خاک «مرو»، ز ایزد مهرت نشان دهد
شادا بهار «گنجه» و «باکو» که جلوه‌اش
راهت به آستانهٔ پیر مغان دهد
از سیم خاردار، گذر کن تو چون بهار،
تا بنگری که «بلخ»، تو را بوی جان دهد
زان سیم خاردار دگر نیز برگذر
تا جلوهٔ «خُجَند»، بهاری جوان دهد
زان سیم خاردار دگر هم گذاره کن
تا ناگهت بهارِ «بخارا» توان دهد
قالیچه‌ای‌ست بافته از تار و پودِ جان
هر گوشه‌اش خبر ز یکی داستان دهد
اما چو نغز درنگری، منظرش یکی‌ست
کاجزاش یاد از سنن باستان دهد
در زیر رنگهاش، یکی رنگ را ببین
رنگی که صد پیام ز یک آرمان دهد
گوید: یکی‌ست گوهر این خاک، اگرچه یاد
گاه از لنین و گاه ز نوشیروان دهد
گر خاک گشته در قدم لشکر تتار،
ور «بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد»،
اما همیشه در گذر لشکر زمان
«سعدیش» عشق و «حافظش» امن و امان دهد
وانگه ز بهر پویه پاینده حیات
«فردوسی»اش روان و ره و کاروان دهد

ایرانیان از نگاه بیگانگان

تأثیر در مذاهب

ایرانیان نخستین قومی بودند که به وجود خدا، شیطان، بهشت، معاد، برزخ و دوزخ ایمان آوردند و این افکار را بر سراسر جهان گستردند و از این راه در تکامل و تحول ادیان دیگر مؤثر شدند؛ چنان که ریشه بسیاری از باورهای دینی یهودیان و سپس مسیحیان را باید در آیین آنان جستجو نمود.

ولتر، فیلسوف فرانسوی

اسلام و ایران

در زمانی که اسلام به صورت یک مذهب بین‌المللی و فرهنگ درمی‌آمد، ایرانیان زبان و سنن اسلامی خود را به‌وجود آوردند و تعجب در اینجاست که ایرانیان هم در بین‌المللی کردن زبان عرب و هم در تجدید حیات ایران نقش اصلی را ایفا نمودند.

ریچارد فرای، ایران‌شناس آمریکایی

وطن دوستی

ایران با همه طبایع گوناگون مورد تحسین و علاقه هر ایرانی واقعی است. او می‌پندارد که در دنیا کشوری که شایسته مقایسه با ایران باشد، وجود ندارد. به نظر من اگر اکثر ایرانیها محکوم به تبعید ابدی از ایران شوند و به آنها اخطار شود که در صورت پاگذاشتن به خاک اجدادی خود محکوم به مرگ خواهند شد، از کثرت علاقه به دیدار وطن عزیز، نخواهند توانست از بازگشت خودداری کنند.

رابرت گرنت واتسن

خلق و خوی ایرانی

ایرانی می خواهد همه چیز را دلپسند خود سازد. میهمان‌دوست است، به ویژه نسبت به غریبان با نظر خوش نگاه می کند. فضیلت‌های خانوادگی‌اش زیاد است. نسبت به فرزندانش مهربان و باگذشت است. در مقام پسر، احترام بسیاری برای پدر و مادر قائل است و البته به پدر بیشتر احترام می گذارد. به ندرت در برابر پدر می‌نشیند و او را معمولاً آقای خود می‌خواند. عشق و علاقه‌ای وافر به مادر خود دارد. هرگز نمی گذارد او گرسنه بماند و خواسته‌های مادرش برای او به منزله قانون است. با مادربزرگ با احترام رفتار می کند. داماد حضور مادر زن را ضامنی برای نجابت زن می‌شمارد. عمو به آنان نزدیکتر از آن است که در پیش ما معمول است و بسیار طبیعی می‌دانند که با دخترعمو ازدواج کنند.

سی. جی. ویلز، پزشک انگلیسی (۱۸۸۱ ـ ۱۸۶۶)

مسکن ۹۳ از نگاه کارشناسان

آغاز سالی آرام با ثبات قیمت‌ها پیش‌بینی غالب کارشناسان بخش مسکن برای امسال است و بر اساس این پیش‌بینی‌ها با توجه به اینکه مسکن رشد قیمتی خود را داشته است، اکنون زمان حرکت در مسیر ثبات قیمت‌هاست که سال جاری این امر محقق می‌شود.

گفته می شود امسال ساخت و ساز مسکن بیش از پارسال خواهد شد، اما به نظر می رسدتا زمانی که خانوارها قدرت خریدشان افزایش نیافته، رکود در بازار مسکن وجود دارد و البته در این زمینه دولت می‌تواند با سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی به بهبود بازار مسکن کمک کند.

به گزارش ایسنا، برخی صاحب‌نظران معتقدند رکود به عنوان بیشترین عامل تاثیر گذار بر بخش مسکن تا پایان امسال ادامه دارد؛ اما دیگر افزایش قیمتی پیش‌بینی نمی‌شود و فقط حباب قیمت‌ها شکسته می‌شود.اما بعضی دیگر از کارشناسان معتقدند که بخش مسکن در سال گذسته درگیر تعیین تکلیف سیاست‌های دولت بود، به همین دلیل این بخش در رکود به سر می برد.اما در پایان سال گذشته بعد از تغییر تکالیف سیاست‌های کلی خارجی و برنامه‌های اقتصادی، بازار مسکن تا حدودی رونق گرفته و به تدریج از رکود خارج می شود.

باید خاطرنشان کرد: سال گذشته حباب ۲۵ درصدی در بازار مسکن شکل گرفت که این حباب تا پایان سال شکسته شد و قیمت‌ها به زمان قبل (ابتدای سال ۹۲ و ماه‌های پایانی ۹۱) بازگشت اما با این وجود هنوز قیمت مسکن به کف بازار نرسیده و انتظارها برای ثبات قیمت‌ها همچنان پابرجاست که برخی نجات بازار مسکن از وضعیت رکودی را رونق ساخت و ساز و برخی دیگر فعال‌سازی صنعت اجاره‌نشینی و عرضه مسکن می‌دانند. علی صادقین مدیر تحقیق و توسعه مرکز مالی ایران و فهیمه روحی پژوهشگر ارشد مرکز مالی ایران‌در نوشتاری می گویند:برای تحلیل بازار مسکن باید بازیگران اصلی و دوره‌های مورد بررسی به دقت از یکدیگر تفکیک شوند. تقاضای مسکن در حالت کلی به دو بخش تقاضای مصرفی و سرمایه‌ای تقسیم می‌شود. تقاضای سرمایه‌ای برای مسکن در دوران جهش قیمتی به‌شدت افزایش می‌یابد و از سوی دیگر کاهش تقاضای مصرفی مسکن به‌طور همزمان، اولین علایم رکود در معاملات را در این بازار ایجاد می‌کند. بنابراین با رشد تقاضای سرمایه‌ای مسکن و کاهش تقاضای مصرفی به‌دلیل افزایش بیش از اندازه قیمت‌ها؛ دوران رکود طولانی‌تر می‌شود. در سال ۹۲ شاهد این روند بودیم. با شروع دوران رکود و تداوم شرایط تورمی در اقتصاد کلان، ارزش واقعی مسکن در مقایسه با سایر کالاها کاهش یافته و در حقیقت قیمت واقعی مسکن کاهش می‌یابد. چنین شرایطی باعث خواهد شد تا تقاضای مصرفی دوباره به بازار وارد شده و بازار مسکن وارد دوران رونق شود.

سال ۱۳۹۲، بخش مسکن حاشیه سود قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرد. رشد بیش از اندازه تقاضای سفته‌بازی در مقایسه با دوره‌های پیش از آن نشان‌دهنده شروع دوره رکود بود. به نظر می‌رسد از این منظر و با توجه به مازاد عرضه در بازار مسکن، رکود فعلی در بازار ادامه داشته باشد یا حداقل سطح قیمت‌ها در سطح فعلی تثبیت شود.

مصطفی قلی‌خسروی رئیس کمیسیون تخصصی املاک و مستغلات هم معتقد است که بازار مسکن با فعال‌سازی صنعت اجاره و انبوه‌سازی آرام می‌شود و این برابری عرضه و تقاضا کمک‌کننده بازار خواهد بود.

در این میان برخی دیگر از دست‌اندرکاران بخش مسکن معتقدند خانه به عنوان یکی از بزرگترین صنایع اقتصادی که حداقل ۱۲۰ رشته شغلی را به خود مشغول کرده ،نیازمند برنامه‌های کلانی است که یا باید از سوی دولت رسیدگی شود یا بخش خصوصی بتواند همه جوانب را در نظر گیرد.

یک بررسی انجام شده در مورد پیش‌بینی بازار مسکن سال آینده نشان می دهد:اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران مسکن، شرایط بازار امسال این بخش را مشروط به برنامه‌های دولت همچون طرح جامع مسکن، افزایش تسهیلات و بازار رهن ثانویه دانسته و معتقدند نجات‌دهندگان بازار مسکن در شرایط فعلی این عوامل هستند.

درحالی که آمار خرید و فروش‌های مسکن نشان از کاهش حجم معاملات مسکن در سال ۹۲ نسبت به سال گذشته‌اش دارد، برخی بر این باورند سال جاری سال خروج از رکود و رونق معاملات خرید و فروش خواهد بود چراکه تعداد پروانه‌های صادر شده طی دو سال گذشته با افزایش همراه بوده است و این افزایش ساخت و ساز خود می‌تواند بر تعدیل قیمت‌ها موثر باشد.اینکه گفته می‌شود برابری عرضه و تقاضا از اصول بازار اقتصادی است، طی چند سال اخیر هم یکی از عوامل افزایش دهنده قیمت مسکن شده چراکه پس از سرشماری سال ۸۵ و کمبود ۱,۵ میلیون واحد مسکونی، این روند با افزایش جمعیت ادامه داشت و دست آخر هم سال گذشته با افزایش ۵۰ درصدی قیمت مسکن مواجه شد.همچنین عده زیادی افزایش قیمت مسکن در سال ۹۱ را تحت تاثیر بازار ارز و سکه می‌دانند و معتقدند نوسانات اقتصادی، بیشترین تاثیر را بر مسکن گذاشته، اما برخی دیگر بر این باورند که کمبود مسکن بیشترین دلیل افزایش ۵۰ درصدی قیمت‌ها شده است.در این خصوص ایجاد بسته‌های تشویقی بانک مسکن، برنامه‌های بانک‌های تجاری برای افزایش سقف تسهیلات و پیشنهاد ارائه تسهیلات از جمله پیشنهادات صاحب‌نظران مسکن کشور است که هر یک احتمال افزایش حجم معاملات با این شرایط را می‌دهند و بر این باورند که در این صورت بازار مسکن رونق می‌گیرد.

برخی کارشناسان هم معتقدند: تعیین تکلیف واحدهای مسکن مهر و طرح‌های از پیش مانده دولت در این بخش می‌تواند تاثیر مثبتی بر ثبات بازار داشته باشد؛ چراکه حداقل ۲ میلیون مستأجر در اطراف شهرهای بزرگ در واحدهای مسکونی خود مستقر می‌شوند و این کمبود مسکن در شهرهای بزرگ کمی جبران خواهد شد.

برخی دیگر هم نجات دهندگان بازار مسکن در سال جاری را برنامه‌های اعلام شده سکاندار مسکن از جمله «مسکن اجتماعی، حمایتی و مسکن آزاد» می‌دانند و می‌گویند در صورتی که هر یک از این طرح‌ها هدف اجتماعی خاصی داشته باشد، تاثیر مثبتی بر اقتصاد مسکن خواهد داشت.در این میان وجود صندوق‌های سرمایه‌گذاری، صندوق املاک و مستغلات مسکن و اوراق رهن ثانویه هر یک به تنهایی می‌تواند به تقویت برابری عرضه و تقاضا در این بخش کمک کند و این در شرایطی است که بخش خصوصی و دولتی با یکدیگر همراه شوند.

حال این بازار اقتصادی که گفته می‌شود ۳۰ درصد سهم اقتصاد کشور را به خود اختصاص داده منتظر اتفاقات خوب است تا نه تنها این بازار را با رونق معاملات همراه کند، بلکه حرکت به سمت ثبات قیمت‌ها و راضی بودن خریداران و فروشندگان را هم در بر داشته باشد.

بیت‌الله ستاریان کارشناس مسکن با تاکید بر عملی شدن سیاست‌های کلی دولت تصریح می‌کند: با اجرایی شدن سیاست‌های دولت، بازار مسکن در سال جدید رو به رونق پیش خواهد رفت و کاملا از رکود گذشته خارج می‌شود.وی می افزود: در سال ۹۲ کسری در بخش مسکن به وجود آمد که با رکود در این بخش همراه شد به همین دلیل میزان صدور مجوزهای ساخت و ساز کاهش یافت که پیش‌بینی می‌شود در سال جدید با افزایش ساخت و ساز همراه شویم.

ستاریان با تاکید بر اینکه رکود پارسال بازار مسکن ناشی از تغییر دولت و ساختار سیاسی بود، ادامه می دهد: رکود در این بخش، رکود دوره‌ای ناشی از تقاضای رفت و برگشت مطلق و موثر نبوده است.

وی می افزاید: محاسبات نشان می‌دهد که رشد بخش مسکن در سال ۹۱ نزدیک ۴۰ درصد بوده اما در سال گذشته با ۱۴۰ درصد افزایش قیمت مواجه بودیم که این افزایش ناشی از افزایش قیمت ارز بوده است.این کارشناس مسکن درباره تورم دوره‌ای در بازار می‌گوید: رکود دوره‌ای زمانی اتفاق می‌افتد که تقاضای مطلق بسیار زیادی وجود داشته باشد که می‌خواهد به تقاضای موثر تبدیل شود، ولی چون کمبود وجود دارد و در عین حال تولید کم است، تعدادی که قصد خرید دارند، کم می‌شوند. به همین ترتیب تا زمانی که عوامل اقتصادی دست به دست دهند و خانوارها قدرت خرید خود را بالا ببرند، رکود وجود دارد.

به نظر می رسد محاسبات سال گذشته نشان‌دهنده این است که اتفاقات بازار مسکن ناشی از رکود دوره‌ای نیست و فقط تردیدی که در سیاست‌های خارجی دولت وجود داشته عامل موثر رکود در بازار مسکن بوده است.

وی خاطر نشان کرد: وضع مسکن با سیاست‌های اقتصاد کلان رابطه تنگاتنگی داد و دولت باید با برنامه‌ریزی‌های صحیح و سیاست‌گذاری‌های کلان به بهبود وضع بازار مسکن کمک کند تا شاهد بهبود شرایط در این بخش باشیم. احمدرضا سرحدی کارشناس مسکن درباره اولویت‌های بخش مسکن در سال جدید می گوید: بالاترین اولویت دولت در این بخش برای شهرهای بزرگ باید ساخت و عرضه بیشتر مسکن باشد چراکه با رشد جمعیت و تقاضای به وجود آمده شاهد کمبود خانه در کشور هستیم.وی می افزاید: در شهرهای کوچک هم باید پروژه‌های نیمه‌کاره و مسکن مهر هرچه زودتر تکمیل شوند و زیرساخت‌های شهری مورد توجه قرار گیرد تا رونق به بازار مسکن برگردد.این کارشناس مسکن با تاکید بر ارائه تسهیلات در این بخش تصریح می کند: با اختصاص دادن تسهیلات به سازندگان، قابلیت انتقال آن به خریدار و تشویق سازنده و خریدار در سال جاری شاهد رونق بیشتری در بازار مسکن خواهیم بود.

سرحدی خاطر نشان کرد: به نظر می‌رسد در فصل تابستان که فصل جابجایی است، تحرکی در بازار مسکن ایجاد شود که نسبت به سال قبل قابل توجه خواهد بود.

به هر صورت باید گفت:بحران مسکن در ایران چه زمانی که دچار افزایش قیمت حبابی بوده و چه در شرایطی که با رکود مواجه شده، عمدتا در حوزه مجازی اقتصاد؛ یعنی بخش پولی و مالی اتفاق افتاده تا در بخش مسکن که مربوط به بخش واقعی اقتصاد است.

افزایش نقدینگی طی سال‌های اخیر و نداشتن مزیت نسبی در بخش‌های دیگر اقتصاد نظیر انواع تولیدات در صنعت و کشاورزی و ناکارآمدی بازار سرمایه و بورس کشور، عمده سرمایه‌های در گردش و پس‌انداز ملی را به سمت تولید مسکن سوق داد تا حدی که دستگاه‌های عمومی غیردولتی و بانک‌ها هم به‌منظور سودآوری بیشتر به این بخش روی آوردند. از طرفی تحریم‌های شدید بین‌المللی، کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش درآمدهای دولت هم موجب از بین رفتن مزیت‌های نسبی تولید در بیشتر بخش‌های اقتصادی شد و رکود را در اقتصاد ملی پدیدار کرد.شاید برای اولین‌بار است که قیمت مسکن تا مرز ۳۰درصد در یک‌سال گذشته در زمان رکود، کاهش یافته است و به‌نظر می‌رسد این روند ادامه باشد. در مجموع می‌توان گفت پیش‌بینی قیمت مسکن براساس عوامل عرضه و تقاضا و سیاست‌های دولت شکل می‌گیرد که می‌تواند همراه با خطا باشد؛ چراکه اثرات سیاست‌های اقتصادی در بازارهای مختلف همچون فازدوم هدفمندی یارانه‌ها، کنترل نقدینگی و سیاست‌های پولی بانک مرکزی، تورم، بورس و ارز و بازار طلا نامشخص بوده و بستگی مستقیمی به اراده دولت دارد.

با این وجود به‌نظر می رسد در سال ۹۳ افزایش معنی‌دار قیمت مسکن منتفی است، اما این سخن به هیچ‌وجه به معنای امکان نبود ورود شوک قیمتی به این بخش نیست، بلکه آنچه بیش از سایر گزینه‌ها محتمل به نظر می‌رسد، این است که در صورت اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها و افزایش قیمت ساخت مسکن و همچنین افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز، نرخ رشد قیمت مسکن در سال ۱۳۹۳ کمتر از تورم عمومی بانک مرکزی (رقمی کمتر از ۲۵درصد) باشد

جایگاه بخش تولید در بودجه ۱۳۹۳

در هر کسب و کاری تامین منابع مالی یکی از مهمترین عوامل تولید به شمار رفته و سرمایه‌گذاران در بنگاههای اقتصادی برای تولید کالا و خدمات خود بیش از هر چیز نیازمند تأمین سرمایه مورد نیاز هستند.

این منابع میتواند از طرق مختلفی تأمین شود. توانایی بنگاه در مشخص کردن منابع مالی و تهیه برنامه‌های مالی مناسب برای راه‌اندازی و توسعه فعالیت بنگاه از عوامل اصلی رشد و پیشرفت کسب و کار به شمار می‌رود. بنگاهها برای تأمین منابع مالی مورد نیاز می‌توانند از طریق منابع داخلی یا از طریق منابع خارجی اقدام به تأمین سرمایه کنند. بطور معمول بنگاههای تولیدی به منظور تأمین سرمایه مورد نیاز برای راه‌اندازی و توسعه فعالیت خود به سوی بازارهای مالی روانه میشوند. بازارهای مالی امکان دسترسی بنگاههای اقتصادی به منابع متعدد بازار پول و سرمایه را با قیمتهای متفاوت در اختیار کارآفرینان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی قرار داده و نیازهای کوتاه مدت و بلندمدت آنها را مرتفع میسازند.

برررسی شرایط تامین سرمایه تولیدکنندگان از طریق بانکها و بطورکل بازار پول در ایران بیانگر تامین مالی بسیار کم از تسهیلات شبکه بانکی است. بطوریکه بررسی وضع شاخص روابط بنگاهها با شبکه بانکی که یکی از شاخصهای زیر مجموعه بهبود فضای کسب و کار است، رتبه ایران را بسیار پایین ارزیابی کرده است. دلیل این امر دیدگاه مدیران بانکی است که بانکها را وکیل منابع مردم میدانند. لذا سعی دارند این منابع را در جایی سرمایه‌گذاری کنند که سودآوری بیشتری داشته باشد.

شرایط نامناسب تولیدکنندگان، ریسک بالای محصولات تولیدی، سود کم حاصل از تولید و بسیاری از موانع موجود در فعالیتهای تولیدی موجب شده است که بانکها تمایلی به اعطای تسهیلات به بخش تولید نداشته باشند و اولویت را به فعالیتهای خدماتی و بازرگانی که بازگشت سرمایه در کوتاه مدت صورت میگیرد و سود ناشی از آن ملموس و تضمین شده است، قرار دهند.

این در شرایطی است که دولت هم با توجه به کسری بودجه ناشی از محدودیتهای مالی علیرغم اینکه هرساله مبلغی را برای بخش تولید در قانون بودجه در نظر گرفته، ولی بودجه پیش‌بینی شده به بخشهای دیگر هدایت شده است نمود بارز این امر عدم اعطای سهم بخش تولید از منابع حاصل از هدفمند کردن یارانه‌ها طی سالهای ۱۳۸۹ تا کنون است. مجموعه شرایط فوق موجب شده است، بخش تولید همواره با کمبود نقدینگی مواجه شود. بررسی شرایط کنونی اقتصاد ایران نیز گواه این است که تورم کنونی همراه با رکود بوده که این امر موجب شده تا بانکها تمایلی به سرمایه‌گذاری کلان و بلندمدت در بخش تولید نداشته باشند؛ لذا تامین منابع مورد نیاز از طریق شبکه بانکی کشور در کوتاه مدت چشم‌انداز روشنی برای بنگاههای اقتصادی ندارد.

در این خصوص مناسبترین روش برای تامین سرمایه مورد نیاز بنگاههای اقتصادی در کوتاه مدت استقراض از دولت است. این در حالی است که بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۳ نشان میدهد که دولت تنها مبلغ ۴ هزار میلیارد تومان از منابع حاصل از قانون هدفمندکردن یارانه‌ها را به بخش تولید اختصاص داده است که این میزان برای این بخش بسیار ناچیز است و بیشتر تمایل داشته تا از محل بخشودگی جرایم مالیاتی یا تقسیط بدهی بنگاههای تولیدی اقدام کند. بطوریکه در بند ۷۴ لایحه بودجه تمام جریمه‌های مالیاتی ناشی از تأخیر در پرداخت مربوط به عملکرد سالهای ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بنگاههای تولیدی دارای پروانه بهره‌برداری که بتوانند ظرف شش‌ماه پس‌از لازم‌الاجراء شدن قانون بودجه ۱۳۹۳ نسبت به تسویه اصل بدهی مالیاتی قطعی‌شده خود اقدام کنند، بخشوده می‌شود.

همچنین در بند ۱۶ لایحه بودجه ، بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری مجاز شده‌اند پس از تأیید هیأت‌مدیره ، اصل و سود اعم از سود قبل و بعد از سررسید تسهیلات ریالی یا ارزی سررسید گذشته و معوقه پرداختی به اشخاص حقیقی یا حقوقی بابت فعالیت در امور صنعتی، معدنی، کشاورزی و خدماتی را که در بازپرداخت اقساط تسهیلات دریافتی به دلایل موجه دچار مشکل شده‌اند و قادر به پرداخت اقساط تسهیلات دریافتی نیستند، برای یک‌بار و تا پنج‌سال تقسیط و از سرفصل مطالبات سررسید گذشته و معوق خارج کنند. همچنین جریمه خسارت تأخیرشان پس از تعیین تکلیف و انجام تسویه حساب کامل بخشوده شود. به نحوی که نرخ سود تسهیلات جدید حداکثر معادل نرخ سود تسهیلات تعیین شده توسط شورای پول و اعتبار باشد. این موضوع میتواند مشکلات بسیاری از واحدهای تولیدی را که بدهی معوق به بانکها دارند را با مشارکت بانکها و موسسات اعتباری طرف حساب آنها تا حدودی کاهش دهد. لذا مناسب است بانک مرکزی و دولت فراتر از ابلاغ بخشنامه و دستورالعملهایی که هرساله خواستار تسهیل پرداخت تسهیلات یا تقسیط بدهی واحدهای تولیدی است که تاکنون راه به جایی نبرده است ، نسبت به تسهیل روابط بنگاههای تولیدی با شبکه بانکی و هدایت منابع به سمت بخش تولید اقدام کنند.

امیررضا سوری

عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

پذیره نویسی اوراق مشارکت توسعه نفت و گاز

رئیس اداره ابزارهای نوین مالی فرابورس از پذیره نویسی ۲هزار میلیارد ریالی اوراق مشارکت شرکت توسعه صنعت نفت و گاز پرشیا از هفته آینده به مدت پنج روز در بازار سوم خبر داد.

به گزارش روابط عمومی فرابورس ، علیرضا توکلی افزود: شرکت تامین سرمایه امین ۲ هزار میلیارد ریال اوراق مشارکت شرکت توسعه نفت و گاز پرشیا را از روز ۲۳ فروردین در بازار سوم پذیره نویسی می کند.

وی موضوع پذیره نویسی اوراق را در زمینه تامین مالی پروژه میدان نفتی یاران شمالی بیان کرد و گفت : خرید اوراق با داشتن کد معاملاتی فعال انجام می شود و تمام سرمایه گذاران با مراجعه به شبکه کارگزاری فرابورس می توانند اوراق را به قیمت اسمی هر ورقه یک میلیون ریال خریداری کنند . همچنین کارمزدها و هزینه های پذیره نویسی توسط ناشر اوراق پرداخت می شود .

توکلی ضمن تاکید به ممنوعیت استفاده از کد خرید گروهی»ددد»خاطر نشان کرد: حداقل خرید اوراق از سوی سرمایه گذاران ۱۰ورقه و حداکثر سفارش خرید ۱۰هزار ورقه تعیین شده است. همچنین معاملات دست دوم اوراق، پس از پایان عرضه اولیه در بازار ابزارهای نوین مالی فرابورس آغاز می شود.

وی با اشاره به با نام و قابل معامله بودن این اوراق در فرابورس تصریح کرد: شرکت تامین سرمایه امین ، تعهد پذیره نویسی و بازارگردانی اوراق را برعهده داشته که با نرخ سود ۲۰ درصد سالانه به مدت چهار سال هر سه ماه یک بار توسط شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه پرداخت می‌شود .همچنین ضمانت اوراق برعهده موسسه اعتباری کوثر و عامل فروش کارگزاری امین آوید است.

خبر دیگر اینکه عرضه اولیه ۱۰ درصد از سهام کشتیرانی دریای خزر پس از عرضه ۵۳۵۰ ریال کشف قیمت شد.

گفتنی است که تعداد ۵۴ هزار سهم معادل ۱۰ درصد از سهام شرکت کشتیرانی دریای خزر (سهامی عام) برای اولین بار پس از پذیرش در بازار دوم فرابورس ایران در نماد خزریک عرضه شد.پس از عرضه این سهم در فرابورس ۵۳۵۰ ریال کشف قیمت شد.

همچنین، سهمیه معامله گران برخط در این عرضه اولیه ۵۰۰ سهم در نظر گرفته شد.

بازار در یک نگاه

جدول شاخص‌های بورس

عنوان شاخص	مقدار	بیشترین	کمترین	تغییر	درصد
شاخص کل	۷۷۸۱۸/۱	۷۷۹۴۰/۳	۷۷۶۰۳/۷	۳۳۹/۵	۰/۵۲
شاخص ۳۰شرکت بزرگ	۳۶۸۱/۵	۳۶۸۹/۲	۳۶۶۵/۸	۱۷/۸	۰/۴۹
شاخص آزادشناور	۸۹۹۹۲/۲	۹۰۱۷۰/۱	۸۹۶۰۴/۳	۵۲۵/۵	۰/۵۹
شاخص بازاراول	۵۷۹۹۷/۹	۵۸۰۸۶/۷	۵۷۷۶۷/۵	۴۱۰/۱	۰/۷۱
شاخص بازاردوم	۱۴۸۶۷۶/۴	۱۴۸۹۲۹/۶	۱۴۸۶۳۵/۱	۱۷۸/۴	۰/۱۲
شاخص صنعت	۶۴۸۹۹/۳	۶۴۹۸۱/۴	۶۴۷۰۳/۶	۴۰۷/۹	۰/۶۳

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۳/۱/۱۹)

مجموع حجم معاملات	۵۸۰/۷۷۳/۶۱۷ سهم
مجموع ارزش معاملات	۱/۷۲۱/۱۶۶ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۷۱۴۶۳ معامله
ارزش بازار	۳/۷۹۷/۸۴۶ میلیارد ریال

استقرار فرابورس در شمال تهران

مدیر اداری فرابورس ایران از تحویل گرفتن ساختمان جدید این شرکت و انتقال فرابورس به خیابان دیداردر شمال تهران خبر داد.

به گزارش روابط عمومی فرابورس ایران، علی نقوی با اعلام این خبر گفت: با توجه به انتقال بیشتر واحدهای اداری فرابورس از ساختمان حافظ به ساختمان جدید این شرکت واقع در خیابان دیدار شمالی، هیات مدیره در تاریخ ۲۱ اسفند ۹۲ تغییر نشانی قانونی فرابورس را تصویب کرد.

وی افزود: از این پس سهامداران فرابورس و آن دسته از کسانی که به منظور انجام کارهای اداری نیاز به مراجعه حضوری و یا مکاتبه با واحدهای مختلف فرابورس را دارند، باید از طریق نشانی جدید این شرکت اقدام کنند.

به گفته نقوی، فرابورس با توجه به گسترش فعالیت‌ها و استخدام پرسنل جدید در ساختمان حافظ با محدودیت فضای فیزیکی روبه‌رو بود که با انتقال به ساختمان جدید این محدودیت‌ها برطرف شده است.

دومین محموله نفت در بورس انرژی به فروش نرسید

دومین روز عرضه نفت خام در بورس انرژی در حالی رقم خورد که با وجود تشکیل صف بزرگی از فروش فرآورده های نفتی اما در نهایت این محموله به فروش نرفت.

به گزارش روابط عمومی و امور بین الملل بورس انرژی در معاملات فوق دومین محموله نفت خام سبک از سوی شرکت ملی نفت ایران روی تابلو عرضه رفت اما منجر به فروش نشد.

شرکت ملی نفت ایران به فروش میعانات گازی اکتفا کرد و ۲۰۴۰ بشکه میعانات پالایش گاز ایلام در رینگ داخلی به ارزش ۴ میلیارد و ۱۲۸ میلیون ریال با موفقیت فروش رفت.

همچنین انواع حلال هم به فروش رسید. شرکت پالایش نفت تبریز یک میلیون و ۸۰۰ هزار لیتر حلال ۴۰۲ را به ارزش ۳۳ میلیارد و ۵۰ میلیون ریال فروخت.

پالایش نفت اصفهان هم دیگر عرضه کننده حلال ۴۰۲ بود. این بار ۷۶۸ هزار لیتر از این حلال به ارزش ۱۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال فروش رفت.پالایش نفت اصفهان در ساعات مختلف بازار حلال ۴۰۰، حلال ۴۱۰ و حلال ۴۰۶ را هم با موفقیت فروخت. ارزش این حجم از انواع حلال‌های فروخته شده بیش از ۲۶ میلیارد ریال بود. شرکت پالایش نفت آبادان هم ۲۵۲ هزار لیتر حلال ۴۱۰ را به ارزش ۴ میلیارد و ۷۸۰ میلیون ریال به فروش رساند.

همچنین در بازار مشتقه (تابلو برق) خرید و فروش برق در قالب قراردادهای سلف موازی استاندارد پیگیری شد. در جریان معاملات برق ۱۵۴ قرارداد سلف موازی استاندارد برق به ارزش یک میلیارد و ۶۵۷ میلیون ریال داد و ستد شد.

حجم معاملات دیروز بورس انرژی در دو بازار فیزیکی و مشتقه بیش از ۱۴۸ میلیارد ریال بود.

از سوی دیگر مدیر نظارت بر بازار بورس انرژی نحوه خرید و فروش نفت خام در این بورس را تشریح کرد و گفت: امکان دلالی در عرضه نفت خام به هیچ عنوان وجود ندارد.

بابک باقری در گفتگو با ایسنا، درباره نحوه عرضه نفت خام در بورس انرژی و تحویل این محصول به خریدار گفت:تحویل نفت خام سبک داخلی براساس اعلام شرکت ملی نفت فعلا در محل پالایشگاه تبریز خواهد بود و پالایشگاه‌های اصفهان و بندرعباس به محض آماده شدن تجهیزات به محل‌های تحویل ملحق می‌شوند.



وی با بیان این‌که خریدار باید نفت خریداری شده را از پالایشگاه تبریز تحویل بگیرد توضیح داد: نفت عرضه شده در بورس انرژی از طریق خط لوله انتقال نفت منتقل شده و قبل از ورود به پالایشگاه از طریق بازوی بارگیری به تانکرهای حمل فرآورده‌های نفتی منتقل می‌شود.مدیر نظارت بر بازار بورس انرژی در پاسخ به این سوال که آیا نفت خریداری شده قابلیت فروش مجدد را در بورس دارد گفت: نفت خریداری شده به هیچ عنوان قابلیت فروش مجدد را ندارد زیرا از کلیه خریداران تعهد گرفته می‌شود که نفت خریداری شده حتما در واحدهای تولیدی مورد مصرف قرار گیرد این در حالی است که صدور و فروش حاصل از نفت تابع مقررات مربوط به محصول است.

باقری در باره امکان وجود دلالی در عرضه نفت خام گفت: به هیچ عنوان امکان دلالی درعرضه نفت وجود ندارد زیرا خریدار ملزم به مصرف این ماده در واحد تولیدی خود است.

وی از اعلام نام خریداران نفت خام خودداری کرد و درباره ادامه عرضه نفت در بورس انرژی گفت: امروز نیز نفت خام توسط شرکت ملی نفت در بورس انرژی عرضه شد ولی خریداری به دلیل مسائل قیمتی وارد نشده و یا نتوانسته است ۱۰ درصد مبلغ خرید را واریز کند.

مدیر نظارت بر بازار بورس انرژی در مورد میزان عرضه نفت خام در روزهای آینده اظهار کرد: در حال حاضر قرار است ۳۰۰۰ بشکه در بورس انرژی عرضه شود که در صورت وجود تقاضا امکان عرضه تا ۱۰ هزار بشکه وجود دارد

باقری درباره امکان حضور خریداران خارجی در عرضه نفت خام گفت: در شرایط فعلی نفت خام در رینگ داخلی عرضه شده و خریداران خارجی نمی‌توانند در این عرضه حضور داشته باشند ولی با توجه به آمادگی بورس انرژی در آینده امکان عرضه نفت خام در رینگ خارجی وجود دارد.

مدیر امور بین الملل شرکت ملی نفت ایران هم گفت: خریداران نفت خام در بورس انرژی امکان خرید و فروش مجدد نفت خام را ندارند و این خرید باید در مصارف قید شده مصرف شود.سیدمحسن قمصری با اشاره به آغاز فروش نفت خام در بورس انرژی گفت: خریداران فقط می‌توانند بشکه‌های نفت خام خریداری شده را در چرخه تولید و مصرف قید شده بیاورند و امکان فروش مجدد ندارند.وی افزود: تعداد واجدین شرایط و شرکت‌های تولیدکننده محدود است.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
ایران خودرو	۲,۶۹۰	۳۷۴
ح. بیمه ملت	۱,۵۱۲	۱۱۲
ح . سیمان داراب	۲,۴۲۰	۱۳۸
قند نیشابور	۵,۴۸۶	۲۱۱
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۱,۹۵۰	۷۵
چرخشگر	۲,۰۲۹	۷۸
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۴,۸۷۰	۱۸۷
سایپاآذین	۴,۴۰۳	۱۶۹
کمک‌فنرایندامین	۲,۲۵۱	۸۶
دارویی رازک	۲۷,۵۰۰	۸۱۳
مهرکام‌پارس	۱,۸۳۷	۷۰
تکنوتار	۲,۱۷۹	۸۳
تولیدی کاشی تکسرام	۲,۳۴۲	۹۰
محورسازان‌ایران‌خودرو	۲,۲۷۰	۸۷
رادیاتور ایران	۳,۲۴۸	۱۲۴
سایپاشیشه	۲,۱۹۳	۸۴
سیمان کارون	۷,۲۴۳	۲۷۸
ایران‌دارو	۸,۸۶۰	۳۴۰
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۲,۱۱۶	۸۱
نیرو محرکه	۲,۹۱۴	۱۱۲
سرمایه گذاری شاهد	۲,۲۷۰	۸۷
ریخته‌گری تراکتورسازی ایران	۲,۰۵۹	۷۷
سیمان فارس و خوزستان	۴,۰۱۹	۱۵۴
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۶,۴۹۰	۲۴۹
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۳,۰۴۰	۱۱۲
سیمان شرق	۳,۴۹۲	۱۳۴
مخابرات ایران	۳,۵۹۲	۱۳۸
آهنگری تراکتورسازی ایران	۲,۷۹۹	۴۴
تولیدموادواولیه‌والیاف‌مصنوعی	۳,۱۷۰	۱۲۱
لیزینگ‌خودروغدیر	۱,۱۳۳	۳۳
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱,۸۰۰	۲۱
زامیاد	۱,۵۵۰	۳۶
سایپا دیزل	۱,۰۳۱	۳۲
داروسازی اسوه	۱۶,۰۰۰	۴۵۶
سرمایه گذاری ساختمان‌ایران	۴,۳۵۰	۷۵
ایرکا پارت صنعت	۳,۵۵۶	۳۲
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۴,۳۵۰	۹۳
الکتریک خودرو شرق	۲,۵۵۲	۹۸
سایپا	۲,۱۴۴	۶۴
پارس‌سویچ	۴,۲۳۳	۱۶۲
سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ	۱,۳۹۰	۲۵
سرمایه گذاری صنعت ومعدن	۲,۶۱۰	۷۴
گروه مپنا (سهامی عام)	۷,۷۹۰	۱۳۳
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۱۰,۵۹۱	۴۰۴
لیزینگ رایان سایپا	۱,۸۵۶	۳۷
تولیدمحورخودرو	۳,۱۰۰	۱۲
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۲,۲۷۰	۳۲
سخت آژند	۳,۹۰۰	۶۱
سرمایه گذاری اعتبار ایران	۲,۹۴۰	۱۰
گروه‌بهمن	۲,۳۵۵	۱۰
سیمان داراب	۳,۷۸۱	۱۴۵
شکرشاهرود	۲,۹۰۰	−۲۷
پارس خودرو	۲,۱۱۶	۲۰
لوله‌وماشین‌سازی‌ایران	۱,۶۴۵	۴۷
لبنیات پاک	۵,۸۶۵	۲۲۵
سرمایه‌گذاری سایپا	۱,۴۸۸	۱۱
ح.کارخانجات تولیدی شهید قندی	۱,۱۶۰	۳۳
ایران ترانسفو	۵,۲۷۰	۷۱
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ	۶,۵۶۸	۲۱۲
حفاری شمال	۶,۳۷۳	۱
لعابیران	۹,۱۶۰	۳۰۸
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۴,۷۶۰	۲۳
تراکتورسازی‌ایران	۳,۳۶۴	۱۲۹
توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ	۴,۰۳۹	۷۷
رینگ‌سازی‌مشهد	۳,۵۱۱	−۳۹
مس شهیدباهنر	۳,۰۰۰	۵۰
پلی‌اکریل	۱,۵۰۴	−۱
سرمایه‌گذاری‌ملت	۸۴۰	۱۰
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ	۳,۸۸۱	−۴۳
لیزینگ ایرانیان	۱,۶۳۰	۴۱
سرمایه‌گذاری ملی‌ایران	۲,۴۳۹	۸۲
کارخانجات تولیدی شهید قندی	۲,۱۳۰	۱۴
سالمین	۳,۲۴۵	۱۲۴
قطعات اتومبیل ایران	۲,۶۴۵	۱۰۱
صنایع آذرآب	۲,۶۶۸	۶
سیمان‌مازندران	۲۲,۴۹۹	۶۷۲
لبنیات‌کالبر	۳,۵۶۰	−۴۱
تامین ماسه ریخته‌گری	۶,۸۰۱	۱۱۵
کنتورسازی‌ایران	۱۲,۴۰۱	۱۴۸
قند شیرین خراسان	۶,۰۳۴	۲۳۲
مهندسی‌نصیرماشین	۶,۳۹۹	−۵۲
سیمان تهران	۵,۳۸۰	۶۹
پارس مینو	۶,۸۰۰	۲۱۵
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱,۹۵۵	۶
ایران‌ارقام	۲,۸۰۰	−۷
توسعه معادن روی ایران	۲,۳۷۴	۲۵
کالسیمین	۴,۳۱۹	۰
شیشه و گاز	۶,۶۵۰	۱۱۷
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۴,۸۶۸	۱۸۷
فنرسازی‌زر	۲,۴۵۴	−۷۵
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۶۱,۳۵۰	−۷۷
سیمان‌شاهرود	۷,۰۲۱	۱۵۵
پست بانک ایران	۸,۰۰۰	۹۹

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
کربن ایران	۳,۶۵۰	−۱۵
داده‌پردازی‌ایران	۳,۰۶۰	−۲۵
بیمه پارسیان	۲,۸۰۰	۱۰۷
ذغال‌سنگ نگین طبس	۴,۳۰۰	−۵۲
سیمان‌هگمتان	۶,۷۵۰	۳۱
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۳,۸۹۹	۵۴
سیمان‌غرب	۸,۲۵۴	۱۱۸
بیمه ملت	۲,۲۸۲	۱۷
لنت ترمزایران	۳,۷۲۳	۱۴۳
ملی صنایع مس ایران	۳,۳۵۸	۹۰
سرمایه‌گذاری صنعت نفت	۲,۴۱۰	−۱۳
لابراتوارداروسازی دکترعبیدی	۷,۸۹۴	۳۰۳
سپنتا	۱۲,۷۴۸	۲۰۲
حمل و نقل بین المللی خلیج فارس	۱,۷۰۰	−۵۲
گروه صنعتی پاکشو	۱۱,۸۸۹	۴۵۷
قند ثابت خراسان	۶,۸۰۳	۱۷
سیمان کردستان	۷,۰۰۰	۵۴
نوردوقطعات فولادی	۳,۸۶۰	۲۵
پشم‌شیشه‌ایران	۷,۳۰۱	−۱۰۹
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱,۶۰۰	−۱۱
داروسازی امین	۱۳,۰۰۰	۱۴
پالایش نفت بندرعباس	۱۲,۳۰۵	۱۰۳
صنایع سیمان دشتستان	۴,۴۳۹	۱۳۹
کشت و صنعت چین چین	۱۵,۳۸۸	۴۲۱
آبسال	۴,۵۷۰	۱۷۵
داروسازی کوثر	۵,۲۰۱	−۵۸
گسترش نفت و گاز پارسیان	۸,۵۶۰	−۱۰
پاکسان	۵,۸۶۰	۱
سیمان کرمان	۱۰,۳۹۹	۳۵۲
سرمایه‌گذاری سپه	۲,۲۶۸	۲۶
باما	۱۰,۵۲۶	−۳۰
کارت اعتباری ایران کیش	۶,۶۹۰	−۵۱
داروسازی ابوریحان	۲۴,۵۰۰	۵۲۱
فراورده های نسوزایران	۲۰,۷۰۰	−۳۱
ح . پاکسان	۴,۴۰۶	−۱۱۴
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۷,۴۱۰	−۱۴۰
لیزینگ‌ایران	۲,۲۴۵	۴۴
سیمان بهبهان	۴۶,۵۳۰	۸۶۶
پتروشیمی آبادان	۱۴,۱۵۰	۲۰۸
نیروکلر	۹,۰۰۴	۳۴۶
تولیدموادا‌ولیه‌داروپخش	۲۲,۱۹۰	۴۵۷
گروه صنعتی ملی (هلدینگ	۵,۱۶۵	۱۹۸
شرکت ارتباطات سیار ایران	۶۳,۸۰۰	۱۴۹
صندوق سرمایه‌گذاری صنوین−مختلط	۱۰,۴۹۹	۹۴
سیمان فارس نو	۷,۱۵۰	۹
دشت مرغاب	۶,۰۶۷	۲۳۳
بانک ملت	۲,۴۹۰	۳۷
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۴,۵۲۰	−۴
سیمان‌سپاهان	۲,۶۰۰	−۲۲
فولاد امیرکبیرکاشان	۵,۵۱۷	۲۱۲
موتوژن	۷,۴۴۰	۲۳۶
بانک صادرات ایران	۱,۰۴۱	−۴
مارگارین	۷,۴۱۳	۲۸۵
گروه صنعتی بارز	۸,۹۰۰	۱۷۱
سرمایه‌گذاریتوسعه‌صنعتی‌ایران	۱,۸۴۰	۸
شیمی دارویی داروپخش	۸,۵۵۰	۱۱۱
قندهکمتان	۴,۷۳۹	۰
فرآورده‌های تزریقی ایران	۷,۴۰۳	۲۸۴
کیمیدارو	۸,۲۰۰	−۶۴
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۹,۱۰۰	۹۷
پتروشیمی‌فارابی	۳۶,۵۶۷	۱۳۱۵
سیمان‌اصفهان	۱۵,۳۱۲	−۶۳۸
داروسازی روزدارو	۵,۰۵۵	۱۹۴
پارس خزر	۱۰,۶۹۷	−۴۴۵
معادن‌منگنزایران	۶,۵۳۴	−۲۴۹
ح . نیروترانس	۷,۰۲۰	۰
س.صندوق بازنشستگی کارکنان بانک	۲,۳۵۰	−۲
س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین	۴,۸۴۹	−۴
سازه پویش	۳۱,۰۰۵	−۱۲۹۱
پارس پامچال	۳۱,۴۱۲	−۱۳۰۸
قند مرودشت	۸,۰۰۰	−۹۱
سیمان ایلام	۱۰,۲۶۸	−۴۲۷
فیبر ایران	۵,۰۷۰	−۶۳
پتروشیمی فناوران	۲۹,۰۰۰	−۴۳۰
کاشی سعدی	۴,۱۵۲	−۱۷۲
گروه‌صنعتی‌بوتان	۳,۳۵۰	−۱۳۹
سیمان قائن	۵۱,۸۴۳	−۲۱۶۰
گلتاش	۹,۵۰۰	۳
آلومراد	۸,۳۵۳	−۳۴۸
بانک پاسارگاد	۲,۸۸۰	۱
سیمان‌ارومیه	۸,۵۰۰	−۱۰۱
بانک کارآفرین	۲,۸۲۸	۴
پتروشیمی شازند	۲۵,۹۰۰	−۸۱
سامان گستراصفهان	۲,۱۸۰	−۶۶
نفت پارس	۴۲,۵۱۱	−۱۷۷۱
سرمایه‌گذاری مسکن	۱,۹۳۱	−۶۱
سیمان‌خاش	۱۰,۵۴۶	−۴۳۹
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۹,۰۰۵	−۴۰
داروسازی سینا	۱۷,۱۹۰	−۷۱۶
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۲,۸۲۰	−۳
لامیران	۲,۶۶۴	−۱۱۰
سرما آفرین	۳,۹۷۴	−۱۶۵
قندنقش‌جهان	۱۱,۹۱۵	−۴۹۶

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سیمان صوفیان	۴,۸۷۶	−۱۲۹
سیمان شمال	۳,۴۶۰	−۲
کاشی پارس	۱۰,۸۹۹	−۲۹
قند لرستان	۳۹,۸۶۰	−۴۱۵
سیمان بجنورد	۶,۲۱۴	−۲۵۸
داروپخش (هلدینگ	۱۸,۵۰۰	−۳۴۷
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱,۷۴۲	۰
پالایش نفت تبریز	۲۱,۵۵۱	۰
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۴,۳۹۹	−۶۸
ایران مرینوس	۱۶,۲۵۵	−۶۷۷
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۱,۲۹۶	−۴۷۰
نفت بهران	۲۸,۸۰۵	−۲۷۱
فولاد آلیاژی ایران	۳,۹۰۵	−۱۶۲
بانک‌اقتصادنوین	۲,۷۸۰	−۱۰۶
صنایع کاشی و سرامیک سینا	۱۶,۴۶۵	−۶۸۶
بانک انصار	۳,۰۶۰	−۴۸
سرمایه گذاری پردیس	۱,۵۲۱	−۲۵
پارس دارو	۳۹,۷۰۱	−۱۴۹۰
صنعتی بهشهر	۱۱,۱۹۱	−۱۴۷
پتروشیمی پردیس	۱۷,۰۵۰	−۵۹۸
ماشین سازی اراک	۵,۶۰۰	−۲۳۲
سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی	۳,۴۹۵	−۱۰۸
ایران‌یاساتایرورابر	۱۹,۲۹۶	−۸۰۴
پتروشیمی خارک	۳۶,۵۶۰	−۵۰۸
بیمه آسیا	۱,۳۵۰	−۴۱
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۱۵,۵۰۰	−۴۳۴
صنایع شیمیایی فارس	۶,۳۲۰	−۵۵
البرزدارو	۱۵,۱۵۳	−۱۲۰
سرمایه گذاری البرز(هلدینگ	۶,۰۱۰	−۹۸
ح . بانک‌پارسیان	۲,۳۵۰	−۴۸
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۷,۹۰۰	−۲۴۷
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۲,۴۱۵	−۴۳
قنداصفهان	۷,۳۵۰	−۴
فولاد خوزستان	۹,۰۲۰	−۲۵۲
معدنی و صنعتی گل گهر	۹,۸۳۶	−۴۰۹
پتروشیمی‌شیراز	۹,۱۵۰	−۳۳۳
سیمان خزر	۶,۴۱۱	−۲۶۷
فولاد مبارکه اصفهان	۴,۱۰۶	−۹۳
خوراک دام پارس	۱۳,۲۵۴	−۵۵۲
داروسازی فارابی	۱۲,۷۰۱	−۵۱۱
سیمان آرتا اردبیل	۱۴,۰۷۶	−۵۸۵
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۷,۱۵۰	−۱۶۰
بیمه البرز	۱,۳۶۵	−۲۲
سرمایه گذاری پارس توشه	۳,۲۰۰	−۷۹
سرمایه گذاری دارویی تامین	۶,۸۲۴	−۱۵۴
عمران‌وتوسعه‌فارس	۳,۹۰۰	−۱۱۲
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۲,۷۱۰	−۴۲
خدمات‌انفورماتیک	۲۷,۸۹۷	−۱۱۶۲
دوده صنعتی پارس	۳,۹۸۰	−۴۵
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲,۹۹۷	−۱۲۴
توسعه‌معادن‌وفلزات	۳,۴۵۰	−۷۱
پلاسکوکار	۱,۷۱۲	−۴۷
بانک‌پارسیان	۳,۸۶۰	−۱۰۸
کارخانجات‌داروپخش	۹,۷۶۷	−۴۰۵
گروه دارویی سبحان	۸,۹۰۰	−۱۹۱
ح . گلتاش	۷,۵۶۳	−۷۷
داروسازی جابرابن‌حیان	۱۰,۱۸۰	−۲۳۹
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۵,۰۲۹	−۴۵
فروسیلیس ایران	۴,۱۴۵	−۱۷۲
حمل‌ونقل‌توکا	۳,۶۶۳	−۱۵۲
بیمه دانا	۱,۵۲۱	−۲۶
کارخانجات قند قزوین	۴,۱۰۰	−۱۳۷
لامپ پارس شهاب	۱۱,۴۵۰	۳۴
معدنی املاح ایران	۱۱,۰۶۷	−۴۶۱
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۴۲,۴۱۳	−۱۷۶۷
درخشان تهران	۳,۹۸۴	−۱۶۵
داملران	۱۱,۷۷۸	−۴۵۵
سیمان دورود	۲۰,۹۹۰	−۲۳۰
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۱,۹۵۰	−۳۹
پمپ سازی ایران	۴,۸۲۰	−۲۰۰
ح . توسعه‌معادن‌وفلزات	۲,۱۶۰	−۱۰۲
بانک تجارت	۱,۳۴۹	−۴۱
داروسازی اکسیر	۲۵,۹۹۰	−۵۱۶
جام‌دارو	۱۵,۱۵۵	−۳۶۰
پارس الکتریک	۳,۸۳۸	−۱۵۹
سرمایه‌گذاری‌نیرو	۲,۱۵۶	−۷۷
ملی سرب‌وروی ایران	۲,۳۶۹	−۹۸
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۶,۱۴۵	−۱۹۶
صنایع‌شیمیایی‌ایران	۲۲,۴۶۳	−۹۳۵
حمل و نقل پتروشیمی(سهامی عام	۴,۲۱۵	−۱۷۵
کابل البرز	۲,۶۵۶	−۱۱۰
کشاورزی ودامپروی مگسال	۳۰,۴۵۹	−۱۲۶۸
فرآورده‌های نسوز پارس	۴,۱۰۰	−۱۱۰
صنایع لاستیکی سهند	۸,۹۲۴	−۳۷۱
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۲,۷۷۰	−۹۰
تجارت الکترونیک پارسیان	۱۰,۱۵۰	−۴۲۲
شیشه همدان	۱۱,۵۸۲	−۴۸۲
شهد	۲۱,۶۹۲	−۹۰۳
کارتن ایران	۵,۶۲۴	−۲۳۴
دارویی لقمان	۵,۸۷۵	−۲۴۴
پارس سرام	۵,۱۰۳	−۲۱۲
ح . آهنگری تراکتورسازی ایران	۱,۰۴۰	−۸۶
ح . حمل‌ونقل‌توکا	۱,۶۸۸	−۱۴۶

برگ سبز (شناسنامه مالکیت خودرو) سواری پراید جی‌تی‌ایکس آی رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۴ شماره پلاک ۱۴-۵۹۳ق۹۷ شماره موتور ۰۱۱۱۳۷۴۳ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۴۴۸۹۳۷۴ به‌نام فاخر غلاوی فرزند حسین مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز (شناسنامه) خودرو پژو ۲۰۶ تیپ ۵ مدل ۱۳۸۴ به شماره انتظامی ۵۱۷ج۲۳ ایران ۶۳ به شماره موتور ۱۰FX۵V۲۲۹۷۲۵۶ به شماره شاسی ۱۱۸۰۴۰۵۷ به نام علی وحدانی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

سند موتور سیکلت هیرمند ۱۲۵ رنگ آبی مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۳۴۴۱۲ تهران ۳۹ شماره موتور ۳۲۰۸۱۹۱۱ شماره تنه ۸۶۰۷۶۵۴ به نام محسن رستمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

مفقود شده کارت شناسایی مگان مدل ۱۳۸۹ به شماره انتظامی ۶۲۲س۵۴ ایران ۶۶ و شماره موتور F۴R۱۷۷۱− C۱۱۹۴۷۷ و شماره شاسی NAPLM۰۵۰E۹۱۰۱۰۹۸۱ به نام محمد جعفری مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

سند موتورسیکلت باجاج ۱۲۵ آبی به شماره پلاک ۲۲۵۷۴-۶۲۳ و شماره موتور JAMBRC۱۷۲۶۹ مدل ۱۳۹۰ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. اصفهان

کارت دانشجویی اینجانب فاطمه علی محمدی به شماره ۹۲۴۰۲۸۳۹۴ رشته مهندسی شیمی دانشگاه پیام‌نور مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند مالکیت (برگ فروش وسیله نقلیه) بیمه‌نامه و کارت مشخصات و شناسنامه مالکیت موتورسیکلت نمین مدل ۱۳۹۱ شماره پلاک ۸۲۴۸۵-۵۱۶ شماره موتور NDR۱۲۵*۰۵۱۳۹۴۷۰ شماره تنه NDR***۱۲۵C۹۱۲۹۴۵۶ به نام آقای جواد حیدری مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند خودرو پراید صندوقدار به شماره شهربانی ۵۹۴ل۳۲ ایران ۵۵ و شماره موتور ۰۱۱۸۷۶۹۵ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۴۵۴۹۳۱۲ به نام صوفیا جوانبخش مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت شناسایی و سند مالکیت سواری پژو پارس مدل ۹۰ به شماره‌های: پلاک ۸۲-۲۸۵د۴۳ موتور ۱۲۴۸۹۲۷۹۹۰۹ شاسی NAAN۰۱CA۸۱۳K۴۸۹۳۰۳ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. آمل ـ علی اکبر کاظمی

کارت دانشجویی اینجانب ادهم ایرندگانی به شماره ۸۷۱۶۹۵۳۰ رشته اقتصاد دانشگاه سیستان و بلوچستان مفقود و از درجهٔ اعتبار ساقط می‌باشد. (زاهدان)

برگ کمپانی سمند LX۱۷۰۰ عزیز اله ملکی به شماره شهربانی ۹۹ط۵۳۳ ایران ۶۶ و شماره موتور ۱۴۷۹۰۰۰۲۱۱۳ و شماره شاسی NAACJ۱JC۷BF۲۷۷۹۸۹ مفقود و فاقد اعتبار است.

سند موتورسیکلت ارشیا مدل ۸۶ به شماره پلاک ۸۴۸۴۷ تهران ۳۷ و شماره شاسی ۸۶۰۲۴۵۵ به نام غلام محمودی چنداب مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

«مفقودی نوبت اول» جواز تأسیس بسته‌بندی مرغ با شماره ۱۶۵۳-۲۸ به تاریخ ۹۱/۸/۲۳ صادره از وزارت جهاد کشاورزی به نام اکبر عطاردی مفقود گردیده و از اعتبار ساقط است. «قم»

کارت دانشجویی اینجانب فائزه ابراهیمی‌پور فرسنگی به شماره ۸۹۱۰۱۲۴۱۲ رشته مهندسی معماری دانشگاه ملی زابل مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل ـ فائزه ابراهیمی‌پور فرسنگی

شناسنامه پراید ۱۳۲ مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۶۵-۵۶۹ج۵۴ و شماره موتور ۳۱۸۴۸۶۲ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۲۸۸۱۲۴۳۲۷ بنام نصرت نمکشناس مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

اصل سند کمپانی مادر و شناسنامه مالکیت خودرو و اسناد دفتری خودرو رنو سپند مدل ۱۳۷۸ به شماره انتظامی ۹۹۵ب۸۹ ایران ۹۱ موتور ۰۰۴۰۲۶۰ شاسی PCK۶۸E۸۰۱۰۶۱۱ به نام احمد جعفری شام اسبی مفقود از درجه اعتبار ساقط است. اردبیل

پلاک موتورسیکلت باستان ۱۲۵ به شماره ۶۳۸ ایران ۲۴۱۶۱ و با شماره موتور ۸۶۳۴۰۶۲ و تنه ND۲***۱۲۵D۸۶۳۴۲۶۷ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت سواری ریو به‌نام فریبا حاجی فرج زاده به شماره شهربانی ۴۹ه۵۱۴ ایران ۱۱ و شماره موتور ۱۰۱۰۵۷۳ و شماره شاسی NAS۶۱۰۰۲۲۶۱۱۱۲۲۴۷ مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز سواری پژو ۲۰۶ به شماره شهربانی ۷۷۳ب۳۱ ایران ۸۷ و شماره موتور ۴۲۷۳۶۷۵ و شماره شاسی ۸۲۶۳۵۷۵۱ به نام احمد احمدی مفقود شده از درجه اعتبار ساقط است. «زنجان»

برگ سبز خودرو وانت پیکان به شماره شهربانی ۴۹۱ق۱۳ ایران ۶۶ و شماره شاسی NAAA۳۶AA۷۹G۸۳۱۰۰۴ و شماره موتور ۱۱۴۸۷۰۹۲۴۸۵ به نام حسین پاک‌نیت مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۹۲ به شماره ۵۷۲ی۳۹ ایران ۷۷ و شماره موتور ۱۲۴K۰۱۹۱۶۸۵ و شماره شاسی ۵۲۶۲۰۸ به نام علیرضا سردشتی بیرجندی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل ـ علیرضا سردشتی بیرجندی

مفقودی برگ سبز خودرو پراید سفید رنگ مدل ۸۹ به شماره پلاک ۷۲ ـ ایران ۳۴۲ص۵۱ و به شماره موتور ۳۷۳۱۵۷۵ و به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۹۶۶۱۳۷۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز پژو روآ مدل ۸۷ به شماره پلاک ۴۵-۵۷۱د۳۱ به رنگ مشکی متالیک به نام بتول میرمحمدی مفقود اعتبار ندارد.

شناسنامه مالکیت سواری سمند مدل ۱۳۹۲ رنگ سفید به شماره انتظامی ۷۴۷و۶۵-ایران ۴۳ و شماره موتور ۱۴۷H۰۰۵۷۷۱۶ و شماره شاسی ۱۵۰۲۶۸ به نام علی اکبر گرانمایه زارع مفقود و فاقد اعتبار است.

سند موتورسیکلت پرند ۱۲۵ رنگ مشکی مدل ۱۳۸۵ و به شماره پلاک ۷۴۷۱ یزد ۳۳ و به شماره موتور ۱۲۰۷۴۱۳۱ و تنه ۸۵۲۳۳۹۷ مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. میبد

مفقود شده برگ سبز کاپرا مدل ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ۳۸۶ن۷۲ ایران ۶۳ و شماره موتور ۲۵۱۹ و شماره شاسی ۱۰۴۳۰ به نام صدیقه برزگری بیگی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت خودرو سواری پراید ۱۴۱ انژکتوری مدل ۸۸ به رنگ سفید و شماره پلاک شهربانی ۶۳-۳۹ب۲۵ و شماره موتور ۳۲۶۵۳۸۲ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۸۳۱۲۰۶۲ به نام خانم رقیه احمدی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. برازجان ـ رقیه احمدی

سند کمپانی (مادر) خودرو وانت پیکان رنگ سفید ـ روغنی مدل ۱۳۸۴ شماره پلاک ۵۷-۱۹۳س۱۵ شماره موتور ۱۱۲۸۴۰۳۶۲۶۰ به شماره شاسی ۱۲۱۲۶۶۴۳ به نام خانم فرشته طرخورانی فرزند علی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. خمین

سند کمپانی سواری سمند مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۸۲-۶۲۲ی۲۲ شماره موتور ۱۲۴۸۵۲۴۸۱۱۴ شماره شاسی ۷۳۲۰۰۵۴۲ به نام فاطمه میرزا عبدالکریمی مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت پایان خدمت اینجانب بابک جعفری فرزند اسمعیل متولد ۱۳۴۸ میانه شمارهٔ شناسنامه ۲۳۲۹۸ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت خودرو (برگ سبز) پژو پارس سفید رنگ مدل ۱۳۹۰ شماره شهربانی ۹۱۲س۴۴ ایران ۱۹ شماره موتور: ۱۲۴۹۰۱۴۳۸۰۲ شماره شاسی NAAN۲۱CA۳BK۱۲۴۴۸۷ بنام آقای طهار رستم‌پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۵ رنگ خاکستری به شماره شهربانی ۱۲۸ق۱۹ ایران ۷۳ و شماره شاسی ۱۰۸۱۵۹۵۷ و شماره موتور ۱۳۰۸۵۰۱۲۸۷۶ به نام معصومه امدادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. حسینی ـ آباده

برگ سبز موتورسیکلت تک‌پر مدل ۱۳۸۳ رنگ قرمز زرشکی به شماره انتظامی ۲۷۳۸۳ ـ ایران ۶۲۲ و شماره موتور NM۳۹۱۴۷ و شماره تنه ۸۳۱۴۶۶۴ به نام ابوالفضل خلیل زاده مفقود و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو سواری تویوتا کمری GLX۲۴۰۰ مدل ۲۰۰۸ به شماره پلاک ۱۷-۷۶۵ج۲۳ و شماره موتور ۲AZA۵۵۹۳۹۲ و شماره شاسی ۶TIBE۴۲K۴AX۵۳۳۵۹۸ مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (ارومیه)

«مفقودی سند موتور» سند کمپانی خودرو سواری پیکان مدل ۷۴ با شماره پلاک ۱۲۱س۷۳ ایران ۱۶ و شماره موتور ۱۱۲۷۴۰۸۲۸۷ و شماره شاسی ۷۴۴۰۸۰۵۴ مفقود گردیده و از اعتبار ساقط است. قم

سند فروش وسیله نقلیه سواری پژو پرشیا مدل ۱۳۷۹ به شماره پلاک ۲۷۸س۳۸ (ایران ۲۴) شماره موتور ۲۲۸۲۷۹۰۳۲۷۶ شماره شاسی ۰۰۷۹۸۰۲۵۰۴ به نام اینجانب یوسف راشد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت هوشمند به شماره ۲۷۴۸۳۶۴ کامیون یخچالدار ۸۰۸ مدل ۱۳۵۷ به شماره انتظامی ۲۳۵ع۶۲ ـ ایران ۶۳ به نام عبدالرضا پرستش مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز اتومبیل سواری پراید به رنگ سفید شیری روغنی مدل ۱۳۸۳ به شماره انتظامی ایران ۴۲-۸۲۶ق۲۷ و به شماره موتور ۰۰۶۶۸۷۹۹ و به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۳۲۰۸۸۱۶ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

فاکتور فروش کارخانه خودرو سایپا ۱۴۱SX مدل ۱۳۹۰ به شماره ۲۲۷ب۹۵ ایران ۹۵ و شماره موتور ۴۴۰۲۸۴۰ و شماره شاسی S۳۸۴۲۲۹۰۳۵۳۴۲۱ به نام هادی گل‌محمدی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است. زابل ـ هادی گل‌محمدی

برگ سبز خودرو سواری پراید بنام ناصر تقی‌پور و شماره انتظامی ۳۶۵ج۳۱ ایران ۲۱ و شماره موتور ۳۱۲۹۶۴۹ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۸۳۳۹۹۱۰ مفقود و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز پژو ۴۰۵ مدل ۸۳ به شماره پلاک: ۵۳۷ج۷۱ ـ ایران ۳۱ به شماره موتور: ۱۲۴۸۳۰۰۴۴۲۱ و شماره شاسی: ۸۳۰۱۱۰۲۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. (خرم‌آباد)

سند کمپانی خودرو کامیون کشنده ماک ۴۰ تن مدل ۱۳۵۶ به رنگ نارنجی روغنی به شماره انتظامی ۱۷۵ع۵۳ ایران ۱۸ به شماره شاسی R۶۱۱ST۱۵۰۲۲ و شماره موتور ۱۶۷۳۶D۲۴۵۹ به نام علی شانهٔ و محمد بابایی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. همدان

کارت هوشمند کامیون به شماره ۱۹۸۷۷۴۳ اینجانب احمدپور رشیدی دارای کدملی به‌شماره ۵۴۲۹۷۸۷۷۴۴ مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه خودرو سواری پراید ۱۳۲ مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید به شماره پلاک ۸۴-۳۲۵ج۸۷ و شماره موتور ۳۴۰۷۱۴۷ شماره شاسی S۱۴۲۲۲۸۹۱۴۷۸۴۳ به نام خانم سهیلا صدیق‌پور حسن کیاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (بندرعباس)

آگهی مفقودی برگ سبز خودرو سواری پراید ۱۴۱ ـ آی به رنگ نقره‌ای متالیک به مدل ۱۳۸۷ به شماره انتظامی ۵۴-۳۹۴د۷۷ و به شماره موتور ۲۷۵۸۰۷۹ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۷۲۸۱۸۹۶ متعلق به سیدمحمدرضا نصیری زاده مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. «یزد»

برگ خرید ایران‌خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۷۷ شماره انتظامی ۶۳ ایران ۲۶۴ج۸۶ به شماره موتور ۲۲۵۲۷۷۱۲۴۰۲ و شماره شاسی ۰۰۰۷۷۳۱۳۲۴۷ متعلق به اینجانب محمد مالکی شیخ آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. مبارکه

اصل پروانه مسئول فنی اینجانب گل‌آرا اسلامیان به شماره س/۱۸۴۸۴/۸ مورخ ۸۲/۸/۱۳ و شماره نظام پزشکی ف.۳۰۲۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو وانت پیکان مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۱۷-۳۷۷س۳۴ و شماره موتور ۱۱۴۹۰۰۱۳۵۷۵ و شماره شاسی NAAA۴۶AAVBG۱۹۴۵۳۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. ارومیه ـ لطیفه ابراهیم‌زاده

دو فقره پروانه سبز گمرکی ورود موقت با شماره‌های ۱۱۳۱۷۸۶ مورخ ۹۰/۲/۲۳ و ۱۱۳۱۷۷۷ مورخ ۹۰/۳/۸ به نام شرکت مدیریت طرح‌های صنعتی ایران مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی اینجانب حسین ربانی فرزند رضا به شماره شناسنامه ۱۱۸۵ صادره از کاشان در مقطع کارشناسی رشته مهندسی صنایع ـ برنامه‌ریزی و تحلیل سیستم‌ها صادره از واحد دانشگاهی نراق به شماره دانشجویی ۷۷۴۳۳۲۵۰۰۹۳ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق به نشانی نراق ـ دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.

نوبت دوم برگ سبز سند مالکیت خودرو به مدل ۱۳۸۳ به نام قاسم اسماعیلی فرزند اسماعیل به ش ش ۲۰۸ به ش ملی ۱۵۸۰۴۶۸۵۳۵ به ش شهربانی ۱۵ـ ۱۳۳ع ۱۱ به ش موتور ۳۵۰۶۰۸ و به ش شاسی ۴CEA۷۳T۸۳۷۵۰۹ و محل صدور مرند مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. مرند

سند کمپانی و بنچاق هیوندای توسان مدل ۲۰۰۸ رنگ مشکلی شماره انتظامی ۲۸د۴۴۶-۲۸ ـ ایران ۶۶ و شماره موتور G۶EA۷۶۲۵۸۵۱ و شماره شاسی KMHJN۸۱DP۸U۷۸۶۶۵۳ به نام مریم سلیمانی شایسته فرزند حسین شماره شناسنامه ۲۴۴۰ تهران مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

نوبت دوم مجوز سلاح شکاری نوع ساچمه‌زنی مدل تک لول ته‌پر چخماقی کالیبر ۱۶ به شماره سلاح ۱۹۷۵۶۱ ساخت ترکیه به شماره سریال ۹۸۹۰۶۴ تاریخ صدور تا ۹۴/۹/۳۰ به مالکیت حسین داداش نژاد ملکشاه فرزند عیسی شماره شناسنامه ۸۵۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند فروش خودرو نیسان پاترول ۲ درب به شماره شاسی PNK۱۵Z۶۰۰۹۹۴ و شماره موتور Z۲۴۰۴۱۳۲۶ و شماره انتظامی ۹۹۷ب۷۷ ایران ۷۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

سند کمپانی خودرو ام.وی.ام مدل ۱۳۹۱ به شماره انتظامی ۴۳ ایران ۳۸۸ج۶۸ به شماره موتور MVM۴۸۴FAFA۰۱۴۴۳۱ و شماره شاسی NATGBAXK۴A۱۰۱۴۷۸۲ متعلق به اینجانب حمید اسماعیل‌زاده درجه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. مبارکه

اینجانب مصطفی حاجیان نوبندگانی مالک خودرو سمند LX−EF۷۰۰ مدل ۱۳۹۰ به شماره شاسی NAACJIJC۳BF۲۹۵۶۱۶ و شماره موتور ۱۴۷۹۰۰۲۳۷۶۸ و شماره پلاک ۵۶۹ی۹۴ ایران ۲۳ به علت فقدان اسناد فروش و شناسنامه مالکیت تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هرکس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر منطقه‌ای شرکت ایران خودرو واقع در اصفهان خیابان ارتش کوچه آرش مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد. زرین‌شهر

چون آقای کریم قنبری مالک کامیون مدل: ۱۳۶۳ به شماره انتظامی ۴۷ ایران ۲۶۳ع۲۱ با شماره شاسی ۵۵۰۷۸۰۵۳ و شماره موتور ۱۰۰۴۲۴۰۶ به علت فقدان سند تقاضای صدور سند المثنی نموده است. لذا چنانچه هرگونه ادعایی در مورد خودرو مذکور وجود دارد ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ نشر آگهی با در دست داشتن مدارک کافی به دفتر فروش شرکت ایران خودرو دیزل واقع در تهران، کیلومتر جاده ساوه مراجعه نمایند.

یک نسخه از اصل دفترچه قرارداد به شماره ۷۳۱-۴۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۵/۵ از اراضی شهرک صنعتی عباس آباد مفقود گردیده، لذا از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

پروانه مطب به شماره ۹۷-۱۱۷۴۱۵-۷۱۱ به نام سامان ایزدپناه فرزند حمید به شماره نظام پزشکی ۱۱۷۴۱۵ دکتری دندانپزشکی مربوط به شهر شیراز مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک فارغ التحصیلی به شماره ۲-۶/۲۶۳۲-۱۱-۱۶ مورخ ۹۱/۸/۸ رشته برق ـ الکترونیک دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر متعلق به خانم فهیمه میرشکاری فرزند مرتضی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی مفقودی کارت هوشمند راننده به شماره ۲۱۰۶۹۶۶ به نام محمدصادق مختاری حسن آباد مفقود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. یزد

سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۹۱ به شماره شاسی NAAP۰۳ED۸CJ۵۸۶۹۵۳ و شماره موتور ۱۴۱A۰۰۰۱۲۷۱ و شماره پلاک ۸۳ ایران ۲۶۳ی۲۹ به نام اسکندر دهقان فارسی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

پلاک شاسی خودرو سواری پیکان مدل ۱۳۷۶ به شماره شاسی ۷۶۴۶۰۶۴۴ و شماره موتور ۱۱۱۲۷۶۵۷۴۲۲ و شماره پلاک ۷۳ ایران ۲۶۳ ب۳۵۸ به نام معصومعلی بازیار ده‌نوی مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی خودرو سواری سپند PK مدل ۱۳۸۲ به شماره شاسی PSU۶۸H۲۰۱۶۶۹۰ و شماره موتور M۱۳−۵۳۵۵۷۵ و شماره پلاک ۷۳ ایران ۸۶۸ ل۲۱ به نام شرکت پارس خودرو مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز و سند ولوو به مدل ۱۳۹۰ به نام صمد مرقدی کشکی به ش شهربانی ۱۵−۶۵۵ع۹۸ و ش موتور D۱۳۲۶۷۷۱۹A۲A و ش شاسی NADASWOA۴BT۸۹۶۹۹۵ و ش ملی ۱۵۸۰۷۱۶۸۷۳ و ش ش ۳۳۹۶ و برگ سبز و سند ولوو به مدل ۱۳۸۴ به نام داود حبیبی‌دیزجی و جواد حبیبی دیزجی فرزند یعقوب و ش ش ۲۴۵۱ به ش شهربانی ـ ۱۵−۲۷۴۱ع۲۱ و ش موتور ۴۷۰۵۲۹ و ش شاسی YV۲AP۴۰A۰۵T۸۵۴۶۹۲ و ش ملی ۱۵۸۰۶۰۰۹۶۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اخبار حوادث

دستگیری سارقان ۷۰۰ میلیون ریالی انگشترهای نقره

قم ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس پلیس آگاهی استان قم از دستگیری سه سارق حرفه‌ای مغازه در این استان خبر داد و گفت: در بازرسی از منزل متهمان انگشترهای نقره و سنگ قیمتی مسروقه به ارزش ۷۰۰ میلیون ریال کشف شد.

سرهنگ مهدی قدمی با اعلام این خبر افزود: در پی کسب خبری مبنی بر اینکه فردی تعداد زیادی انگشترهای نقره و سنگ‌های قیمتی مسروقه در منزل خود نگهداری می کند مأموران آگاهی استان به محل مورد نظر اعزام شدند.

رئیس پلیس آگاهی استان قم ادامه داد: پس از کسب دستور از مقام قضایی استان، منزل متهم مورد بازرسی قرار گرفت و بیش از ۴۰۰ عدد انواع انگشتر نقره و سنگ‌های قیمتی به ارزش تقریبی ۲۰۰ میلیون ریال، یک قبضه شمشیر، ۴ قبضه چاقوی کمری با غلاف، یک عدد کپسول هوا برش و قیچی آهن‌بر کشف شد.

به گفته قدمی مأموران در ادامه با بررسی پلاک خودرو متهم پی به تغییر شماره‌های آن بردند که پس از انتقال وی به اداره آگاهی ضمن اعتراف به دستکاری پلاک خودرو، از همدستی دو تن دیگر نیز پرده برداشت.

او اضافه کرد: پس از دستگیری و بازرسی از منزل همدستان وی انگشترهای نقره و سنگ‌های قیمتی به ارزش ۵۰۰ میلیون ریال کشف شد و در نهایت با قرار قانونی روانه زندان شدند.

کشف ۶ کیلوگرم تریاک در رودبار

لوشان ـ خبرنگار اطلاعات: فرمانده نیروی انتظامی رودبار از کشف ۶ کیلوگرم مواد مخدر از نوع تریاک در این شهرستان خبر داد.

سرهنگ علی رمضانی در گفتگو با اطلاعات افزود: عوامل مستقر در ایستگاه بازرسی شهر منجیل هنگام انجام وظیفه به یک دستگاه خودرو سواری پراید ظنین شدند و پس از بازرسی‌های انجام گرفته ۶ کیلوگرم تریاک از این خودرو به دست آوردند.

وی گفت: در این زمینه فردی چهل و یک ساله که قصد داشت مواد مخدر کشف شده را از شیراز به رشت منتقل کند دستگیر و پس از تشکیل پرونده مقدماتی تحویل مراجع قضایی شد.

وی افزود: در روزهای اخیر عوامل انتظامی رودبار مستقر در ایستگاه بازرسی شهر منجیل هنگام کنترل خودروهای عبوری به یک دستگاه خودرو سواری ۴۰۵ ظنین شدند و با توقف خودرو و بازرسی از آن ۲ کیلوگرم مواد مخدر از نوع شیشه کشف و ضبط کردند.

وی گفت: در این زمینه نیز یک جوان بیست ساله ساکن شهر رشت دستگیر و پس از تشکیل پرونده تحویل مراجع قضایی شد.

وی افزود: پلیس مبارزه با مواد مخدر فرماندهی انتظامی رودبار همچنین موفق به شناسایی یک تیم توزیع مواد مخدر در شهر لوشان شد و در این زمینه سه نفر دستگیر شدند و مقدار ۲۰۰ گرم مواد مخدر از نوع شیشه و هروئین کشف و ضبط شد.

فروشندگان سکه‌های تقلبی در لنجان دستگیر شدند

زرین‌شهر ـ خبرنگار اطلاعات: دونفر که سکه‌های تقلبی را به عنوان سکه‌های قدیمی به شهروندان می‌فروختند و از آنان کلاهبرداری می کردند توسط مأموران پلیس آگاهی شهرستان لنجان شناسایی و دستگیر شدند.

فرمانده انتظامی لنجان در این باره گفت: در پی شکایت عده‌ای از شهروندان مبنی بر کلاهبرداری با شیوه فروش سکه‌های قدیمی تقلبی به آنان، موضوع در دستور کارآگاهان پلیس آگاهی این فرماندهی قرار گرفت.

سرهنگ رضا عرب عامری افزود: در تحقیقات انجام شده مشخص شد، این دو فروشنده سکه‌های تقلبی پس از ارسال پیامک‌هایی به شهروندان سکه‌های خود را به فروش می‌رساندند و هیچ اثری از خود باقی نمی گذاشتند.

وی مجموع کلاهبرداری‌های انجام شده توسط دو متهم دستگیر شده را ۴۴۰ میلیون ریال اعلام کرد و افزود: متهمان در عملیاتی غافلگیرانه در مخفیگاهشان دستگیر شدند.

او ادامه داد: متهمان که در ابتدا منکر ارتکاب هرگونه جرمی از ناحیه خود بودند هنگامی که با مدارک و مستندات پلیس مواجه شدند ضمن اعتراف به بزه انتسابی خود، کسب سود و درآمد را انگیزه خود از انجام این بزه بیان کردند.

صادرات مواد معدنی فرآوری شده باید جایگزین نفت خام شود

زرین‌شهر ـ خبرنگار اطلاعات: نماینده مردم لنجان در مجلس شورای اسلامی با بیان این که از حدود ۱۰ سال پیش تاکیدات رهبر معظم انقلاب بر اقتصاد مقاومتی آغاز شد، افزود: نامگذاری سال‌ها گذشته به همت مضاعف و کار مضاعف، صرفه‌جویی اقتصادی، حمایت از تولید ملی مصادیق تأکید بر اقتصاد مقاومتی و افزایش کار و بهره‌وری است.

مجید منصوری ادامه داد: دشمنان با تحریم‌های ظالمانه به دنبال شکست ملت ایران هستند، با شعار نمی‌توان بر دشمن پیروز شد باید به سمت تولید و صادرات موادی که وابستگی کمتری در تولید آن به خارج از کشور داریم مثل استخراج معادن حرکت کنیم، البته تا جایی که امکانات داخلی فراهم است باید مواد معدنی فرآوری شده و صادر شوند اما جایی که امکان آن فراهم نیست، خام فروشی مواد معدنی جایگزین خام فروشی نفت شود.

وی افزود: در کوتاه مدت برای کاهش فشارهای دشمنان می توان از چنین استراتژی‌هایی مبنی بر فروش مواد معدنی به جای نفت خام استفاده کرد، خام فروشی مواد معدنی سلاحی است که در روز مبادا و در کوتاه مدت می‌توان از آن استفاده کرد اما باید در بلندمدت فناوری تبدیل مواد معدنی دست پیدا کنیم.

او با انتقاد از سیاست دولت در کاهش نقدینگی در کشور گفت: دولت باید به گونه‌ای این سیاست را اجرایی کند که منجر به رکود نشود زیرا تورم به همراه رونق اقتصادی و رشد بهتر از رکود است.

نماینده مردم لنجان در مجلس شورای اسلامی تاکید کرد: در راستای اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی باید رشد اقتصادی کشور مثبت شده و در نقطه مثبت ثابت نماید. باید به سمت ثبات اقتصادی حرکت کنیم.

منصوری ادامه داد: ایستادگی و پیروزی ما موجب می‌شود کشورهای جهان حتی به صورت مخفیانه مبادلاتشان را با ایران آغاز کنند اما شکست یا عقب‌نشینی ملت ایران موجب عقب‌نشینی شرکت‌های غربی از ارتباط با ایران می‌شود.

تاخیر در اعزام قطارهای آذربایجان شرقی به صفر رسید

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل راه‌آهن آذربایجان شرقی از کاهش صددرصدی تاخیر در اعزام قطارهای مسافری از مبداء راه‌آهن استان خبر داد.

میرحسن موسوی دیزجی با اشاره به رشد ۷۴ درصدی شمار مسافران نوروزی نسبت به روزهای عادی، افزود: در دور نخست سفرهای نوروزی که از ۲۴ اسفند ۹۲ تا ۵ فروردین انجام شد ۱۵۴ هزار و ۷۰۴ مسافر با ۲۲۸ رام قطار در زمان مقرر و بدون حتی یک دقیقه تاخیر از مبداء جابجا شدند.

او همچنین بازسازی محوطه جلو ایستگاه راه‌آهن تبریز، بازسازی فاز نخست سرویس‌های بهداشتی، نصب نمایشگر و هوانما در ایستگاه ارائه خدمات بهداشتی، درمانی و اورژانسی در ایستگاه، نوسازی، بازسازی و رنگ‌آمیزی و شستشوی قطارها و ایستگاه، خط‌کشی سکوهای مسافری و ارتقای مطلوبیت واگن‌های مسافری و ترمیم و تعویض کف‌پوش واگن‌ها، روکش تخت‌ها، ساک لوازم خواب و رستوران سالن‌های مسافری را از جمله اقدام‌های انجام شده برای رفاه حال مسافران برشمرد.

اداره کل راه‌آهن آذربایجان شرقی در سال ۱۲۹۱ شمسی به عنوان نخستین راه‌آهن رسمی کشور فعالیت خود را آغاز کرد و با ۴۶۷ کیلومتر خط اصلی و ۲۵۰ کیلومتر خط فرعی در سه محور تبریز ـ جلفا، تبریز ـ رازی و تبریز ـ مراغه فعالیت دارد.

۱۹۱ کیلومتر این خطوط برقی بوده و به عنوان نخستین خط آهن برقی کشور مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

همچنین چهار ایستگاه (تبریز، سهلان، جلفا و رازی) از ۲۳ ایستگاه راه‌آهن آذربایجان شرقی بعنوان ایستگاه باز بین‌المللی تشریفات گمرکی کالاهای صادراتی، وارداتی و ترانزیت را انجام می‌دهد.

اداره کل راه‌آهن آذربایجان شرقی از یک طرف به عنوان پل ارتباطی، شبکه ریلی کشور ما را از طریق ترکیه به راه‌آهن اروپا و خاورمیانه و از طریق جمهوری خودمختار نخجوان به راه‌آهن کشورهای قفقاز و ماورای قفقاز متصل کرده و از طرف دیگر امکان ارتباط راه‌آهن کشورهای مزبور را از طریق کریدورهای مستقیم و غیرمستقیم به کشورهای آسیای میانه (CIS)، بنادر دریای خزر و خلیج فارس و دریای آزاد و بالعکس میسر می‌سازد و با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، توانمندی‌ها و چشم انداز آتی، در زمینه حمل و نقل ریلی و ترانزیت کالا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نیکوکاران اردبیل ۲۰ مدرسه می‌سازند

اردبیل ـ خبرنگار اطلاعات: ۲۰ مدرسه خیری در استان اردبیل با همکاری و تلاش خیران نیک اندیش در حال ساخت است.

جواد قرآن نویس رئیس مجمع خیران مدرسه ساز استان اردبیل با اعلام این مطلب افزود: این تعداد واحد آموزشی در زمینی به وسعت ۶۷۸۰ متر مربع در حال ساخت است که پس از پایان این پروژه‌ها ۹۲ کلاس درس، بر میزان فضای آموزشی استان اردبیل اضافه می‌شود.

وی با بیان اینکه این تعداد پروژه در روستاهای سرعین، گرمی، اردبیل، هیر، مشکین شهر، خلخال، کوثر و نمین در حال اجراست، افزود: پارسال یکی از به یاد ماندنی ترین سال‌های فعالیت مجمع خیران مدرسه ساز استان اردبیل بود.

چرا که در این سال مدارس زیادی کلنگ زنی شد و به بهره‌برداری رسید.

قرآن‌نویس اضافه کرد: ۱۰ مدرسه پارسال در اردبیل افتتاح و تحویل آموزش و پرورش شد و ۲۰ مدرسه دیگر نیز کلنگ‌زنی شده است و عملیات اجرایی آنها مرحله به مرحله پیش می‌رود.

وی با یاد آوری اینکه زیربنای ۱۰ پروژه خیران ساخته شده ۱۸۵۸ مترمربع است، افزود: این مدراس در پارس آباد، اردبیل، روستاهای نمین، نیر، هیر و مشکین شهر تکمیل و تحویل شده است.

وی افزود: نبود اعتبارات دولتی دلیل اصلی عقب ماندگی پروژه‌های مشارکتی است که تلاش می کنیم در جشنواره خیران امسال که از اواخر فروردین شروع می‌شود با همکاری و حمایت نیکوکاران نسبت به پایان پروژه‌های نیمه تمام استان اقدام کنیم.

او با اشاره به عملکرد مجامع خیری شهرستانی گفت: از ابتدای امسال همه برنامه ریزی‌های ما متمرکز در تکمیل پروژه‌های نیمه تمام می‌شود و مجامع شهرستانی باید در این زمینه فعالانه عمل کنند.

وی با گرامیداشت یاد مرحوم علیپور چهره ملی خیر مدرسه ساز که در عمر خود ۷۲ مدرسه به نیت شهدای کربلا ساخت، گفت: ما در ساخت مدرسه‌ای به نام و یاد این خیر نام آشنا اقدام‌هایی را انجام دادیم و در حالی که در دو مرحله مبلغ ۱۴۰ میلیون تومان از سوی خیران برای رفع مشکل زمین آن اقدام شده اما مشکلات به قوت خود باقی است که امیدواریم به زودی این مشکل برطرف شود.

برپایی نمایشگاه آثار وصنایع دستی هنرمند نیشابوری

نیشابور ـ خبرنگار اطلاعات: ۵۰ اثر معرق و قلمزنی بانوی هنرمند نیشابوری در معرض دید عموم قرار گرفت. مسئول نگارخانه کمال‌الملک اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نیشابور با اعلام این خبر افزود: نمایشگاه صنایع دستی «ارمغان» که مجموعه آثار بانوی هنرمند نیشابوری بهناز مرآتی است شامل آثار ساقه گندم، قلمزنی، سوخت‌نگار، مشبک، معرق چوب، مجسمه‌های خمیری و ۱۰۰۰ قطعه زیورآلات است.

حمیدرضا آتشی گفت: آثار این نمایشگاه در ابعاد ۴۰×۳۰ تا ۱۲۰×۸۰ تا ۲۲ فروردین از ساعت ۹ تا ۱۳ و ۱۷ تا ۲۰ در نگارخانه کمال‌الملک این اداره به نمایش گذاشته می‌شود.

ثبت ۴۴ هزار تخلف در جاده‌های فارس

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: همزمان با تعطیلات نوروز ۴۴ هزار تخلف توسط دوربین‌های پلیس در جاده‌های فارس ثبت شده است.

فرمانده انتظامی فارس با اشاره به این مطلب که بیش از ۱۲ هزار تخلف ثبت شده بین راه اعمال قانون شده‌اند گفت: ۱۰ میلیون و ۵۷۰ هزار تردد در ۱۸ محور ورودی و خروجی فارس صورت گرفته و در این میان ۱۸۸ هزار مورد اعمال قانون شده است.

سردار سرتیپ سیروس سجادیان با یادآوری این مطلب که در طول تعطیلات نوروز ۳۸۰۰ دستگاه خودرو و ۲۱۴۳ دستگاه موتورسیکلت توقیف شده است، افزود: از ۲۵ اسفند ۹۲ تا ۱۵ فروردین ۹۳ نسبت به مدت مشابه پارسال در مجموع ۳۳ درصد کاهش تصادفات بوده است که این رقم در مورد فوتی‌ها ۳۷ درصد، جرحی ۹ درصد و خسارتی ۶۷ درصد بود، همچنین شمار مجروحین نیز ۱۶ درصد و فوتی نیز ۴۶ درصد کاهش داشت.

فرمانده انتظامی فارس در ادامه با ارائه گزارشی از فعالیت‌های پلیس در طول تعطیلات نوروز ۹۳ با اشاره به این مطلب که در این ایام ۱۰ هزار نفر از نیروهای پلیس در استان در دو طرح مسافرت و امنیتی و انتظامی مشغول انجام وظیفه بوده‌اند، گفت: حضور جدی این نیروها باعث شد در نوروز امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل منجر به کاهش ۱۶ درصدی جرائم، ۴ درصدی سرقت از منازل، ۵ درصدی سرقت اتومبیل، ۴۰ درصدی سرقت موتورسیکلت، ۱۲ درصدی سرقت داخل اتومبیل، ۴۴ درصدی سرقت وسایل و قطعات اتومبیل و ۸ درصدی کاهش سرقت در اماکن دولتی شود.

بقیه از صفحه ۱۳

سیاست در ورزش جایی ندارد

قهرمانی تیم ملی کشتی آزاد کشورمان در مسابقات جهانی آمریکا وقتی شیرین‌تر می‌شد که تمامی ورزشکاران و ورزش‌دوستان به یاد می‌داشتند که سیاست در ورزش و آن هم از نوع پهلوانی و کشتی، جایی ندارد و برد و باخت در تمامی ورزش‌ها اصلی بدیهی است.

پس به کار بردن عباراتی صرفاً هیجانی که دلخوری‌هایی را در مناسبات بین ملت‌ها به دنبال دارد، عاقلانه و در راستای اخلاق ورزشی و پهلوانی نیست. عبارتی مانند «آمریکا در مقابل ایران زانو زد» از جمله این جملات است که به معنای فراموش کردن برتری این کشور در دیگر رشته‌های ورزشی است و البته انتظار می‌رود بیش از همه دبیران تحریریه اخبار ورزشی صدا و سیما به این نکته در انعکاس اخبار و لحن گویندگان ورزشی توجه کنند.

از دوستداران ورزش

اقدام پسندیده دستگاه قضایی

مواضع اخیر مسئولان دستگاه قضایی در عدم اعطای مرخصی به مناسبت آغاز سال نو به زندانیانی مانند سارقان مسلح، پسندیده و مورد انتظار شهروندان بوده است. امیدواریم چنین برخوردهای قاطعانه‌ای با این گروه از مجرمان تداوم یابد.

تلفن به خط ارتباطی

نرخ‌گذاری سیمان

شرکت‌های تولیدکننده سیمان به بهانه اجرای مرحله دوم هدفمندسازی یارانه‌ها قصد دارند قیمت این محصول را در حدود ۲۰ درصد افزایش دهند.

سیمان از تولیدات استراتژیکی است که نرخ‌گذاری آن همواره باید در اختیار مسئولان ذی‌ربط در دولت باشد.

اما متأسفانه در دولت دهم در اقدامی غیرکارشناسانه قیمت‌گذاری این محصول به انجمن صنفی کارخانجات سیمان واگذار شد که تداوم روند افزایش قیمت سیمان باعث اجحاف در حق مصرف‌کنندگان می‌شود و بهتر است در نرخ‌گذاری آن تجدیدنظر به عمل آید.

امیر احمدی

تأخیر ۴ ماهه در پرداخت کمک‌هزینه جراحی

۱۴ ماه قبل که تحت پوشش بیمه تکمیلی دی قرار داشتم، جراحی قلب انجام دادم، اما با گذشت زمانی طولانی هنوز این بیمه کمک هزینه درمانی مرا پرداخت نکرده است و من با حقوق ماهیانه ۶۵۰ هزار تومان و بدهی سنگین ناشی از این عمل جراحی، همچنان امیدوارم که مسئولان بیمه دی و سازمان تأمین اجتماعی تکلیف امثال مرا روشن کنند.

صفری ـ بازنشسته تأمین اجتماعی

حرکت دستگاه دیپلماسی در چارچوب استقلال

به یقین هیچ قانون، عرف و مناسبات سیاسی به هیچ یک از فعالان این عرصه اجازه نمی‌دهد که به هنگام عصبانیت‌های سیاسی از هر نوع، از واژه‌هایی برای بیان آن استفاده کنند. از این رو جای تعجب دارد یکی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی دیدار مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با فعالان سیاسی در کشورمان را به نوعی کاپیتولاسیون تشبیه کرده است!

استفاده از این واژه نوعی نفی حرکت دستگاه دیپلماسی کشور در چارچوب استقلال است. در حالی که اکثریت مردم معتقدند وزارت امور خارجه کاملاً در جهت اقتدار سیاسی کشور و مستقل فعالیت می‌کند، هرگونه شبهه‌افکنی در این مورد را نمی‌پذیرند.

اصفهان ـ یک شهروند

سرگردانی در نمایندگی‌های خودروسازی

۲ ماه پیش خودرو پژو ۴۰۵ صفر کیلومتر دوگانه‌سوز را خریداری کردم، اما از همان زمان تحویل خودرو به دلیل خرابی قطعات گازسوز، نمی‌توانم از گازسوز بودن آن استفاده کنم. با مراجعه به نمایندگی‌های ایران‌خودرو هیچ یک نتوانسته‌اند ایراد آن را برطرف کنند و من با آنکه هزینه خرید خودرو دوگانه‌سوز را پرداخته‌ام، همچنان سرگردانم.

تنکابن ـ خریدار خودرو

اخبار کوتاه شهرستان

۵۸۸ عملیات امدادی در مازندران انجام شد

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: در طرح امداد و نجات نوروزی تا پایان ۱۵ فروردین ۵۸۸ عملیات امدادی در مازندران انجام شد و ۱۰۸۴ نفر در استان اسکان اضطراری یافتند.

مدیرعامل جمعیت هلال‌احمر مازندران با اعلام این خبر افزود: در این زمینه با بهره‌گیری از ۲۰۰۰ نفر امدادگر و نجاتگر آموزش دیده امدادرسانی انجام شد و به ۳۵۰۰ مصدوم کمک‌رسانی شد.

مهدی ولی‌پور ادامه داد: در راستای اجرای طرح ملی امداد و نجات نوروزی ۵۵ پایگاه و پست ثابت و سیار و ۴۰ پست ایمنی سلامت مسافر در این استان اقدام به خدمات‌رسانی کردند.

اقامت ۶ میلیون مسافر در گیلان

رشت ـ خبرنگار اطلاعات: استاندار گیلان در گفتگو با خبرنگاران از اقامت ۶ میلیون و ۳۸۳ هزار و ۱۸۶ نفر مسافر در تعطیلات نوروز ۹۳ در گیلان خبر داد و افزود: این عده مسافر در هتل‌ها، هتل آپارتمان‌ها، مهمانپذیرها، مسافرکاشانه‌ها، کلاس‌های مدارس و کمپ‌های موقت اسکان یافتند که نسبت به مدت مشابه پارسال ۱۰ درصد بیشتر است.

دکتر نجفی گفت: در همین مدت یک میلیون و ۲۰۰ هزار خودرو از محورهای مختلف وارد گیلان شدند و نیز ۱۴۱۱ گردشگر خارجی نیز میهمان گیلانی‌ها بودند.

وی در ادامه از کاهش تلفات جاده‌ای در استان خبر داد و افزود: براساس آمار دقیق پزشکی قانونی و برغم افزایش ورود گردشگران، در زمینه کشته شدگان و تلفات جاده‌ای ۱۴ درصد کاهش داشته‌ایم و از نظر کاهش تلفات جاده‌ای جزو سه استان برتر کشور معرفی شدیم.

او در ادامه از همکاری خوب مردم و گردشگران که موجب کاهش تصادفات، بار ترافیکی و مدیریت سفر شد تشکر و قدردانی کرد و گفت: از آنجا که بخشی از ایجاد اشتغال گیلان از طریق تقویت گردشگری به دست می‌آید ضرورت دارد ستاد هماهنگی خدمات سفر استان در طول سال فعال باشد.

بهره‌برداری از بیمارستان ۱۶۰تختخوابی سراب سال آینده

سراب ـ خبرنگار اطلاعات: بیمارستان ۱۶۰ تختخوابی سراب سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد.

دکتر سید حسن هاشمی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در همایش بررسی ظرفیت‌های آموزشی و مشکلات حوزه سلامت شهرستان سراب با اعلام این خبر، افزود: اولویت اصلی کاری دولت در بخش حوزه سلامت است.وی با اشاره به این که سراب دارای توانمندی‌های بسیاری است، از شروع به کار دانشکده علوم پزشکی سراب به عنوان کمترین هدیه دولت به مردم این شهرستان خبر داد و برای حل مشکلات تجهیزات و تامین محل مناسب دایمی این دانشکده قول مساعد داد.

دکتر هاشمی با اعلام پیشرفت ۷۵ درصدی ساختمان بیمارستان جدید ۱۶۰ تختخوابی سراب، گفت: شروع تجهیز این بیمارستان سرآغاز تحول در بخش درمان سراب و حتی شهرهای همجوار است.

مهناز بهمنی نماینده مردم سراب در مجلس شورای اسلامی هم در سخنانی خواستار تسریع در تجهیز بیمارستان جدید سراب و تأمین ساختمان دائمی دانشکده علوم پزشکی این شهر شد.

افتتاح ساختمان بنیاد شهید قرچک

قرچک ـ خبرنگار اطلاعات: در مراسم ویژه‌ای با حضور سرپرست فرمانداری قرچک ساختمان بنیاد شهید این شهرستان مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

در این مراسم که جمعی از مسئولان محلی نیز حضور داشتند همزمان، نشست هم‌اندیشی آسیب‌های اجتماعی و صیانت از سبک زندگی ایرانی ـ اسلامی بنیاد شهید قرچک برگزار شد.

سرپرست فرمانداری قرچک در حاشیه این مراسم به خدمات ارائه شده از سوی بنیاد شهید و امور ایثارگران در کشور اشاره و از کارکنان این اداره تشکر کرد.علی صادقی افزود: احیا، حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت طلبی، زنده نگهداشتن یاد شهیدان و حفظ آثار آنان، تجلیل و تکریم از خانواده‌های معظم شهیدان، جدیت در امور فرهنگی خانواده‌های شاهد، خوداتکایی و قانونمند کردن ارائه خدمات به آنان و بسیج امکانات نظام برای پراکندن عطر ملکوتی شهادت در جامعه، محور فعالیت‌های این نهاد مقدس بوده که قابل تقدیر است.

وی اظهار امیدواری کرد با افتتاح رسمی این اداره در قرچک شاهد خدمات بهتری به خانواده‌های معظم شهدا باشیم.

ساختمان بنیاد شهید و امور ایثارگران قرچک در منطقه باقرآباد، ۲۰ متری شهید ملاآقایی، نبش خیابان رجایی دهم آمادۀ ارائه خدمات به خانواده‌های شهدا و ایثارگران این شهرستان است.

اسکان ۲۵۰ هزار نفر گردشگر در اقامتگاه‌های آذربایجان غربی

ارومیه–خبرنگار اطلاعات: امسال بیش از ۲۵۰ هزار گردشگر در اقامتگاه‌های استان آذربایجان غربی اسکان یافتند.

این مطلب را مظفر عباس زاده مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی گفت و افزود: سفرهای نوروزی در طول تاریخ با اهداف معینی وجود داشته که در ایران، نوروز بهانه‌ای برای سفر است که این سفر باید با هدایت مسافران به جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی در استان ما هدفمند شود.

وی اظهار داشت: از ابتدای تعطیلات نوروز تا قبل از ۱۳فروردین بیش از ۲۵۰ هزار نفر در اقامتگاه‌ها، هتل‌ها، مهمانسراها، کمپینگ‌های بین راهی و اقامتگاه‌های مدارس آموزش پرورش استان اسکان یافتند که از این عده حدود ۱۴/۵ درصد از مسافران در هتل‌های استان اقامت داشته‌اند که این رقم ازمیانگین کشوری بالاتر است.

او افزود: ۴۹/۵ درصد از مسافرین در اقامتگاه‌های ادارات و کمپینگ‌های بین راهی و ۳۶ درصد نیز در اقامتگاه‌های مدارس آموزش و پرورش استان اسکان یافتند.

وی با اشاره به رشد ۱۷ درصدی مسافر در استان افزود: در تعطیلات نوروز ۷۰ هزار نفر از موزه‌ها، اماکن و ابنیه تاریخی، به خصوص دو اثر جهانی تخت سلیمان و قره کلیسا در استان دیدن کردند.

وی با اشاره به رشد گردشگری طبیعی در استان همگام با گردشگری تاریخی و فرهنگی اظهار داشت: در بخش طبیعت گردی ۳۴ هزار نفر از غار آبی سهولان در مهاباد دیدن کردند.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان غربی گفت: ۱۰ نمایشگاه صنایع دستی، نوروز امسال در استان برپا شد، که در آن هنرمندان صنایع دستی استان بدون صرف هیچ هزینه‌ای توانستند آثاری به ارزش یک میلیارد ریال در این نمایشگاه‌ها عرضه کنند.

وی در پایان از امام جمعه ارومیه و نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی، استاندار و رئیس ستاد اجرایی خدمات سفر، معاون عمرانی وی به عنوان جانشین این ستاد و تمام دستگاه‌های عضو این ستاد به خاطر توجه به موضوع توسعه گردشگری و میراث فرهنگی در استان قدردانی کرد.

آغاز کوچ بهاره عشایر کرمانشاه



کرمانشاه ـ خبرنگار اطلاعات: همزمان با گرم شدن هوا، کوچ بهاره ۱۴ هزار خانوار عشایر استان کرمانشاه به مناطق ییلاقی آغاز شد.

علی اشرف آزادی مدیر امور عشایر استان کرمانشاه در این باره گفت: جامعه عشایری استان کرمانشاه با دارا بودن یک میلیون و ۵۰۰ هزار رأس دام همزمان با گرم شدن هوا از اوایل فروردین تا پایان اردیبهشت کوچ بهاره خود را به سمت مناطق ییلاقی انجام می‌دهند.

وی افزود: عشایر مسافتی حدود ۱۵ تا ۷۰۰ کیلومتر را طی می‌کنند تا به محل استقرار خود برسند.

مدیر امور عشایر استان کرمانشاه گفت: کوچ عشایر استان کرمانشاه به دو صورت درون استانی و برون استانی صورت می‌گیرد.

او ادامه داد: عمده عشایر کرمانشاه در مناطق ییلاقی درون استان و استان همدان مستقر می‌شوند.

مدیر امور عشایر استان کرمانشاه گفت: عشایر کرمانشاه از نظر جمعیت رتبه هشتم کشور را دارند که جمعیت عشایری آن ۴/۲ درصد از کل جمعیت استان را تشکیل می‌دهد.

آزادی ادامه داد: برنامه‌ریزی و هماهنگی‌هایی با فرمانداران و اداره‌ها ،ارگان‌های ذی‌ربط در مورد کوچ بهاره عشایر برای ارائه خدمات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و مسائل امنیتی عشایر استان کرمانشاه در مسیرهای کوچ و مناطق ییلاقی صورت گرفته است تا عشایر هنگام کوچ مشکلی نداشته باشند.

وی آبرسانی سیار، نگهداری و مرمت راههای عشایری را از اقدام‌ها و فعالیت‌های مدیریت امور عشایر در مناطق عشایری استان کرمانشاه اعلام کرد.

او گفت: بیش از ۱۲ هزار تن جو، کنسانتره و سبوس توسط اتحادیه تعاونی‌های عشایری بین عشایر استان کرمانشاه نیز توزیع شده است.

آزادی ادامه داد: مدیریت امور عشایر استان کرمانشاه در زمان کوچ بهاره عشایر کشیک شبانه‌روزی برقرار کرده و شماره تلفن‌های ۲ـ۸۲۳۶۰۰۱ آماده پاسخگویی به مسائل و پیگیری مشکلات آنان است.

وی اظهار امیدواری کرد با همکاری و کمک تمام دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط عشایر کمترین مشکل را در ایام کوچ داشته باشند.

زیارت یک میلیون زائر از بقاع متبرکه نیشابور

نیشابور– خبرنگار اطلاعات: بیش از یک میلیون زائر در تعطیلات نوروز به زیارت بقاع متبرکه نیشابور رفتند.

سرپرست اداره اوقاف و امورخیریه نیشابور با اعلام این خبر افزود: ۸۵ درصد این آمار مربوط به بقاع قدمگاه رضوی، امامزادگان محمد محروق و ابراهیم(ع) و همچنین بی‌بی شطیطه(س) است که مجهز به دستگاه‌های زائرشمار هستند و باقی آمار مربوط به ۵۹ بقعه متبرکه دیگر است که توسط خدام آمار گرفته شده است.

حجت‌الاسلام محمد ذاکری با اشاره به این که از ابتدای تعطیلات نوروز ۱۲ بقعه شاخص شامل بقاع حسین‌اصغر(ع) برزنون، عین‌علی و زین‌علی(ع) دررود، ابوالقاسم(ع) اسحاق‌آباد، یحیی(ع) باغشن، حمزه(ع) عشق‌آباد، عبدالله(ع) دربهشت، حبیب(ع) حاجی‌آباد، سلیمان(ع) عصمت‌آباد و جناب فضل ابن شاذان(ره) زیر نظر اداره اوقاف نیشابور مدیریت می‌شوند، یادآور شد: بر اساس آمار هیأت امنا بیش از ۱۲۰ هزار زائر و مجاور به این آستان‌های متبرکه مشرف شدند.

وی گفت: در این مدت ۷۰ هزار و ۵۱۹ نفر زائر خارجی که بیشتر عرب و پاکستانی بودند به حرم اهل بیت(ع) و بزرگان مذهبی نیشابور مشرف شدند و نیز به غیر از زائرانی که در چادرها در محوطه اسکان یافتند، و ۶۹۱۵ نفر در زائرسراهای بقاع متبرکه بیتوته کردند.

شناسایی نقاط کور «غار هامپوئیل»

بناب ـ خبرنگار اطلاعات: ۳ نفر از اعضای تیم کوهنوردی «آذربناب» به نام‌های فریدون وحدانی، کریم سعیدی و رحیم پور عمران در یک برنامه شناسایی نقاط کور غار هامپوئیل و مشخص کردن مسیرهای آسان شرکت کردند. در این اقدام همچنین دو تالار دریاچه و چهل ستون مورد پیمایش غارنوردان قرار گرفت.

غار هامپوئیل که بین مردم محلی به «گویرچین کوهولی» معروف است، در ۱۵ کیلومتری جنوب‌شرق شهرستان مراغه و در حوالی روستای «گشایش» واقع است.

این غار در کمرگاه کوهی صخره‌ای رو به جنوب قرار دارد و ارتفاع آن از بستر رودخانه «موردی چای» ۱۶۰۰ متر است.

عرض دهانه غار ۸ متر است و ارتفاع آن به ۲۵ تا ۴۰ متر می‌رسد. طول و عرض میدان اول غار تقریباً ۴۰ در ۶۰ متر است و حداقل عمق چاه‌های این غار که به ۵ حلقه می‌رسد، در بعضی از نقاط ۴۸ متر است. در ورودی غار کتیبه‌ای دیده می‌شود که تاریخ آن مربوط به سال ۱۹۲۵ میلادی است.

این غار بیش از دیگر غارهای منطقه مورد توجه غارشناسان پژوهشگران و کوهنوردان است.

پاکسازی منطقه گردشگری قره‌قشون

به منظور ترویج فرهنگ عمومی «حفاظت از محیط‌زیست» ۶۰ نفر از اعضای تیم‌های کوهنوردی «آذربناب» و «قره‌قشون» بناب اقدام به پاکسازی محوطه گردشگری و کوه‌های اطراف قره‌قشون بناب کردند.

در این برنامه که ۳ ساعت به طول انجامید ۳ تن زباله جمع‌آوری شد.

شرکت ۸۴۰ دانش آموزدیری در مسابقات فرهنگی وهنری

بندردیر– خبرنگار اطلاعات: معاون پرورشی آموزش و پرورش شهرستان دیر گفت: در سال تحصیلی ۹۲ـ۹۳ بیش از ۸۴۰ دانش آموز دختر و پسر دیری در مسابقات فرهنگی و هنری مرحله شهرستانی شرکت کردند. اسماعیل مختار زاده با بیان این مطلب افزود: مسابقات فرهنگی و هنری در مرحله شهرستانی با رقابت ۸۴۰ دانش آموز دیری آغاز شد که نفرات برتر به مرحله استانی راه خواهند یافت.

وی در این باره افزود: این دوره از مسابقات در رشته‌های مختلف فرهنگی، هنری و قرآنی شامل مفاهیم، تفسیر، قرائت، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، اذان، انشای نماز، درس‌هایی از قرآن، مداحی، هنرهای دستی و تجسمی،ادبی، سرود و تئاتر در کانون شهید دستغیب دیر برگزار شد.او گفت: آموزش به تنهایی سعادت افراد را تضمین نمی‌کند، بلکه باید با پرورش درست آموزه‌های دینی، فرهنگ بومی و ملی همراه باشد تا موجب حفظ هویت فردی و اجتماعی افراد شود.

مختارزاده با اشاره به استقبال چشمگیر دانش‌آموزان برای حضور در این مسابقات افزود: در سال گذشته تحصیلی ۷۰نفر از دانش آموزان دیری در مسابقات فرهنگی استان بوشهر حائز رتبه شدند و گروه نمایشنامه‌خوانی هنرستان جابربن حیان نیز توانست به مقام برگزیده کشوری نائل آید.وی شناسایی استعدادها، رشد و باروری توان و ظرفیت‌های درونی دانش آموزان و ایجاد انگیزه و رقابت سالم را از اهداف برگزاری سالانه مسابقات فرهنگی و هنری دانست.

جراح متخصص اصفهانی:
بیماران امانت خداوند هستند

«بیماران امانت خداوند هستند» جمله‌ای کوتاه است، همچنانکه محمدجواد میرزایان جراح نام‌آشنای اصفهانی آن را بارها بر زبان آورد و آن‌قدر این جمله ارزشمند است که در گام اول علت موفقیت و پرآوازه‌شدن نامش در جهان، ایران و اصفهان را فهمیدم.

میرزایان نه فقط به واسطه تخصص منحصربفردش در جراحی مغز و اعصاب شناخته شده، بلکه اخلاق و تعهدش در درمان بیماران زبانزد خاص و عام است.

او تحصیلات خود را از مقطع دبیرستان در آلمان آغاز کرد و در نهایت با اخذ تخصص در رشته جراحی مغز و اعصاب توانست به عنوان دستیار پروفسور سمیعی، جراح حاذق ایرانی و نام‌آشنا در جهان، انتخاب شود و سالها در کنار او به درمان بیماران از سراسر جهان بپردازد.

دکتر میرزایان این روزها با بازگشت به کشورمان و زندگی در شهر اصفهان یعنی زادگاهش، وقت خود را معطوف درمان هموطنان و همشهریانش کرده است. هر چند معتقد است خدمت به بیمار مرز و نژاد و رنگ نمی‌شناسد.

بیمارستان خیریه عسگریه که اساس آن با تفکر به محرومان پایه‌ریزی شده است، این روزها محل اصلی خدمت دکتر میرزایان است و دلیل اصلی فعالیت او در اصفهان به مشارکت خیرین در تجهیز این بیمارستان به وسایل و امکانات روز جهان در رشته جراحی مغز و اعصاب برمی گردد.

با دکتر محمدجواد میرزایان در یک بعدازظهر کاری در مطبش به گفت‌وگو نشستیم.وی در سخنانش بارها از تلاش، پشتکار خود در فراگیری علم و از صادق‌بودن و روراستی با بیماران صحبت کرد.

او با بیان اینکه در سال ۱۳۶۶ و پس از اتمام دوران تحصیلی در مقطع راهنمایی اصفهان را به مقصد آلمان ترک کرد، افزود: پس از قبولی در آزمون پزشکی تحصیل در این رشته را آغاز کردم و برای نخستین بار ۸ سال بعد از ورود به آلمان به کشور و شهرم اصفهان بازگشتم، اما در روزهای اقامت در اصفهان نیز برای ارتقای دانشم به بیمارستان‌ها می‌رفتم.

او به نقش پدر و مادر خود در موفقیت تحصیلی‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید: آنها به تحصیل و علم‌آموزی بسیار معتقد بودند و من نیز براساس این ایده هیچگاه تنبلی نکردم و وقتم را به بطالت نگذراندم.

او دربارۀ آشنایی خود با پروفسور سمیعی می‌گوید: از دوران دبیرستان توصیف ایشان را شنیده بودم اما در سال ۱۳۷۵ که در ترم دوم رشته پزشکی تحصیل می‌کردم، ایشان را ملاقات کردم و گرایش من به شخصیت و کار ایشان بیشتر شد. وی ادامه داد: من با نگارش تقاضایی خواستار همکاری با ایشان به عنوان دستیار شدم که پروفسور سمیعی از میان ۳۶ نفر متقاضی از ملیت‌های مختلف من را به عنوان دستیار خود انتخاب کردند و این نقطه عطفی در زندگی کاری من شد.

وی با بیان اینکه در سال ۱۳۸۶ از سوی دانشگاه علوم پزشکی تبریز عضو هیأت علمی دانشگاه شدم و با سفر به این شهر سخنرانی در جمع استادان داشتم، اضافه کرد: ۲ سال بعد دعوتنامه‌ای از بیمارستان رضوی مشهد داشتم و با بررسی که انجام دادم تصمیم گرفتم در شهرم نصف جهان خدمت کنم.

دکتر میرزایان به فعالیت در مرکز جراحی مغز و اعصاب بیمارستان خیریه عسگریه اصفهان اشاره کرد و گفت: امروز همه جراحی‌ها در این بخش براساس استانداردهای به روز جهانی انجام می‌شود که این مهم به کمک خیرین با تجهیز بخش به وسایل و امکانات انجام شده است.

این متخصص جراح مغز و اعصاب با تأکید بر اینکه با مراجعه هر بیمار فکر می‌کنم اگر جای آنها بودم چه توقع و انتظاری از پزشکم داشتم، افزود: من تصمیم گرفته‌ام قسمت اعظم فعالیتم در آینده را در ایران باشم، اما برای تحقیق و پژوهش و پیشبرد برنامه‌های درمانی که به نفع هموطنانم است، مدتی از سال را باید در آلمان بگذرانم.

دکتر میرزایان پژوهش در درمان تومورهای بدخیم مغز را از برنامه‌های امروز علمی خود می‌داند و می‌گوید: این پژوهش براساس سفارش و حمایت و همکاری جامعه جراحی مغز و اعصاب در آلمان انجام می‌شود که از سال ۲۰۰۴ آغاز شده است که فکر می‌کنم در مدت ۱۵ سال به پایان برسد و این تحقیق دستیابی به روش درمانی جدید است که چهار نفر بخش اصلی پژوهش را انجام می‌دهیم و در مجموع کل اعضای این گروه ۱۳ نفرند که شامل متخصصانی از سراسر جهان هستند.

مطب دکتر محمدجواد میرزایان را پس از یک ساعت گفتگو در حالی ترک می‌کنیم که تابلویی با خط خوش باعنوان «بیماران امانت خداوند هستند» بر دیوار مطب خودنمایی می‌کند و بیمارانی که در انتظار دیدار جراحی هستند هر چند به لحاظ سنی آخرین سال از دهه ۳۰ زندگیش را می‌گذراند، اما یک دنیا تجربه دارد که نشان می‌دهد به معنای واقعی مرد علم و عمل است و اخلاق در حرفه‌اش را فدای هیچ چیز نکرده و نمی‌کند.

گفتگو از: نفیسه یزدانی

در محضر مادری عظیم!

■ دکتر غلامعلی رجایی

در روزهای آخر اقامتم در دزفول سـری به مادرشهید عظیم اسدی مشکال زدم.شهید عزیزی که در صبحگاه سرد ۹ فروردین ۵۷ در کنار من در زیر شکنجه های جلادان شاه مظلومانه به شهادت رسـید. سـالهای زیادی بود که به او سری نزده بودم و از این بابت شرمنده بودم انتظار داشتم برآشفته شود و از این همه مدت نیامدنم شکایت و گلایه ای بکند ولی بزرگواری کرد وهیچ نگفت.

جناب غلامحسـین سخاوت که پس از بازنشستگی ،توفیق ایـن را به او داده اند که از شـهدا بنویسـد و روایت کند- وچند شب پیش می گفت ناگفته هایی از شهدای موشکی را در سه جلد به کمک آقای آیرمی که برادرفرمانده شـهید حسن آیرمی است، تدوین و برای چاپ سـپرده و سایتی با موضوع دفاع مقدس بنام رایحه اداره می کند،- واسطه این دیدار شد.

یـک سـاعتی در منزل مادر شـهید عظیم بـودم. خواهرم و همسرش و حاج حسن برادرم مرا همراهی کردند.تصمیم گرفتم جریان شـهادت فرزندش عظیم را که خود شاهد آن بودم بنحوی که اذیت نشـود برایـش باز گو نمایم. اگرچه برادرم بمن اشـاره کـرد نگو،اذیت می شـود، ادامـه دادم به این علت کـه این مادر مقاوم و صبور بدون واسـطه برای یکبار هم که شـده از خود من ماجرای فرزند عزیزش عظیم را بشنود. البته همه چیز رابه او نگفتم نمی شـود گفت. بالاخره مادر است با دریایی و دنیایی ازعاطفه و درد در هجر عزیزی از دست داده.

مـادر عظیم از عظیم بسـیار گفت ازاینکه سـاواک جسـد فرزندشهیدش را تا ۵ روز پس از شهادت برای دفن به آنها ندادند و بر همین اساس جمعی تصمیم گرفتند شبانه از پشت بیمارستان دیوار پشتی سردخانه را خراب کنند و جنازه را ببرند.

مـی گفت تعدادی برای این کارمعین شـدند اما وقتی رژیم تصمیم گرفت که درصورتی که آنها تعهد بدهند در تشییع جنازه عظیم شعار ندهند از این کار منصرف شدند.

ازاو پرسـیدم شـغل پدر عظیم چی بود؟ گفت مقنی و بنایی و کشاورزی.

مـی گفت:درموقع چـاه درآوردن، عظیم بـالای چاه کتاب می خواند تا پدرش دلو پر ازخاک را بالا بدهد و او آن را خالی کند. دلو را که پایین می داد، دوباره کتاب را می گشود و مطالعه می کرد. می گفت:موقع دفن جنازه عظیم در غسالخانه جسد او را عطر زده اسـت تا وی معطر به دیدار رسـول خدا و امامان خویش مشرف شـود. چه معرفتی دارند بعضی ها .خوشابه حالشان. اگرچیزی را از دسـت مـی دهند بزرگتر از آن را خدا بـه آنها عنایت می کند. می گفت:۳۶ سـال اسـت هرشب جمعه به شـهیدآباد می روم و بر مزارعظیم می نشینم.

می گفت:در زمان جنگ که شـرایط زندگی بر مردم دزفول سـخت می شـد بعضی مکرر به او طعنه می زدند که پسرت اگر شهید نمی شد این وضعیت بد برای ما ها پیش نمی آمد.

می گفت: تحمل این طعنه زدن ها وکنایه های بعضی جهال! برای او از شهادت عظیم سخت تر بوده است.حق با اوست طبیعت و طینت بعضی به عقرب می ماند که جز نیش زدن از آن ها کاری سـاخته نیسـت.چگونه با این طینت می خواهند محشور بشوند خدا می داند!

از او خواسـتم از خواب های صادقی که از عظیم دیده برایم بگوید تا با روایت آنها در جلد پنجم کتاب لحظه های آسمانی ام که در این راستاست از عظیم یادی بکنم.

چندخاطره عجیب گفت.می گفت:چندسـال پیش کسی از یـزد منزل مرا پیدا کرد و به من گفت من درخواب فرزند شـهید شماعظیم را دیدم. وقتی به اوگفتم همسرم کمر درد شدیدی دارد گفت شـال گردنی درمنزل دایی ام دارم به دزفول برو وآن را بگیر وبه کمر همسـرت بکش. إن شاءالله شـفا می یابد. پرسیدم نام تو چیست ؟گفت:نام من عظیم اسدی مشکال و قبر من در شهیدآباد دزفول است.او شال را گرفت و همان شد که عظیم به او گفته بود و همسرش شفایافت.

می گفت:شما فرزندان من هستید اما باید بدانید من درشهادت عظیم همه موهایم را ازشـدت بی تابی می کندم و پوست دست وصورتم کاملا از خود زنی هایم درشهادت عظیم سیاه شده بود. در همان روزها عظیم به خواب من آمد و با نشان دادن موهای کنده شده سر و پوست سیاه شده اش گفت ببین مادر با من داری چکار می کنی؟ می گفت از آن به بعد دیگر خودم را نزدم .

از او خواسـتم خاطره ای و از رویای صادقه ای دیگر بگوید گفت:من برخلاف بعضی خانواده های شـهدا که شـبهای جمعه میوه وشیرینی به سر مزار فرزند شهیدشان می برند، چنین نمی کنم. شـب جمعه آخر سـال قبل از اینکه به شـهید آباد بروم، عظیم را درخـواب دیدم که گفت: مـادر فردا که به دیدنم آمدی با خودت میوه و شیرینی بیاور. به او گفتم: مادر تو می دانی که من مخالف آوردن شـیرینی روی مزار هسـتم. معمولا کلوچه و حلوا و خرما مـی آورم، گفت: مادر جـان، من مهمان دارم که از شـهردیگری می آیند. می خواهم آبروداری کنی.

روز بعـد که به شـهیدآباد رفتم با دیـدن باران تندی که آمد که تا پاشـنه در آب بودم ،گفتم دراین آب وهوا دیگر کسی به سر مزارعظیم نخواهد آمد.باران عده زیادی را به زیر شـارپ شـهدا کشاند.پس از اینکه باران فروکش کرد، ۳۵ نفرجوان که می گفتند دانشجویانی از اندیمشک هستند بر سر مزار عظیم حاضرشدند.

می گفتند تعداد ما بیشتر از اینها بود ولی شرایط جوی، بعضی از ما ها را از آمدن به شـهید آباد منصرف کرد .وقتی به آنها گفتم: مـن از دیـروز منتظر شـما بودم با تعجب گفتند: ولـی ما که در موردآمدنمان چیزی به شما نگفته بودیم شما از کجا خبردار شدید که می آئیم؟ گفتم: شهیدم شب قبل به خوابم آمد و به من سفارش کرد میوه و شیرینی بخرم و برای مهمان هایش آماده نمایم و از آنها پذیرایی کنم. با شـنیدن این ماجـرا به گریه افتادند و حدود یک ساعت با من صحبت کردند و مرا مورد لطف و مرحمت قرار دادند و میوه ها و شیرینی ها را تبرکا با خود بردند.

تا کنون صدها خاطره در این باب شنیده ونوشته ام ولی هربار که خاطره تازه ای می شـنوم ومی نویسـم به وجد می آیم و تازه می شوم وایمانم به همرزمان شهیدم صدچندان می شود.

کاش بعضی که باور ضعیفی دراین امور دارند باور کنند این پاره های تن خمینی وملت که امام آنها را فرزندان خود وهمچون مصطفایش عزیز می دانسـت درحد واندازه خود باب الحوائجی برای این ملت هستند و الا عظیم کجا وآن دردکشیده یزدی که به خواب او می رود وبرای او نسخه شفا می نویسد؟

کسی برایم تعریف می کرد دوست شهیدش به خواب او آمده وگفته فلانی چرا وقتی به مزار ما می آئید اینقدربا عجله و تند تند وبـدون توجه به ما فاتحه می خوانید ومی روید؟ و ادامه داده بود چرا ازما حاجتی نمی خواهید تا برایتان برآورده کنیم!

چقدر این شـهدا مهربان هستند. افسوس که قدر نمی دانیم وهرچند در زبان آنها را زنده می دانیم اما به زنده ماندنشان باوری نداریم.راسـت می گوید دکتر شـریعتی که ماندن پس از شهدا به مراتب سخت تر از شهیدشدن است .احساس می کنم هرلحظه امثال مادرعظیم با تحمل فراق فرزند عزیزشان دارند شهید می شوند و حتما هرلحظه اجر شهیدی را برایشان می نویسند.

گوارایشان باد این اجر ومنزلت و این مقام صبر.

رمزگشایی از حمله رعدآسای فانتوم های ایران به «اچ-۳»

■ بخش نخست

در گفتگو با امیر براتپور فرمانده این عملیات تشریح شد

اشـاره: عملیـات «اچ -۳» یکـی از عملیات‌های هوایی مهم در دوران دفـاع مقدس به شـمار می‌آید کـه از آن به عنوان یکی از بزرگترین عملیات‌های هوایی دنیا هم یاد می‌شود.

در ایـن عملیـات کـه در ۱۵ فروردیـن ۱۳۶۰ (٤ آوریـل ۱۹۸۱) انجـام گرفت، فانتوم‌های نیروی هوایـی ارتش جمهوری اسلامی ایران پایگاه هوایی الولید (پایگاه‌هـای هوایی اچ -۳) را در غربی‌ترین نقطه عراق بمباران و آن را منهدم کردند و بار دیگر برتری ارتش ایران مقابل ارتش عراق را به نمایش گذاشتند.

فـرا رسـیدن سـالروز این عملیـات غرورآفریـن، بهانه‌ای شـد تا در مصاحبه با امیر فرج‌الله براتپور،لیدراین عملیات،جزئیات دقیق‌تـری را از زبـان این خلبان شجاع دفاع مقدس جویا شویم.

زندگینامه لیدر اچ -۳

فـرج‌الله براتپـور هشـتم شـهریور ۱۳۲٤ در شهر کنگاور به دنیا آمد. خانواده‌اش متشـکل از یـک خواهر و پنج بـرادر بود. پـدرش به نام یـدالله به معلمی و مشاغل فرهنگی اشتغال داشت و بعدها به شرکت نفت انتقال یافت. فرج‌الله تحصیـلات ابتدایی را در دبسـتان پانزده بهمن محلۀ نواب تهران شـروع کرد و برای کلاس دوم به کرمانشـاه رفت و دو سال دیگر را در دبسـتان ۱۵ بهمن این شهر گذراند. کلاس پنجم و ششم را در مدرسـۀ محمد اعظم زنگنه طی کرد. سـه سال متوسطه را هم در دبیرستان رازی کرمانشاه خواند و ادامـه تحصیل تا اخذ دیپلم فنی جزو شـاگردان هنرستان صنعتی کرمانشاه‌بود. سال ۱۳٤۳ دیپلم فنی گرفت اما سال بعد دیپلم ریاضی را هم به طور متفرقه اخذ کرد و برای استخدام در رستۀ خلبانی نیروی هوایی به تهران آمد.

معاینـات و آزمایشـات مختلـف ورودی پنج ماه به طول انجامید و سرانجام ۱۰ آبان ۱۳٤٤ وارد دانشکده خلبانی شد. پس از گذرانـدن دوره آموزش نظامی و اخذ سردوشـی، کلاس‌های زبان انگلیسـی، علوم نظامی و آکادمی پـرواز را طـی کرد و نخسـتین پروازش را با هواپیمای سسـنا ـ ۱۸۲ به مدت حدود ۱۰ سـاعت در فرودگاه دوشـان‌تپه با مرحوم سرگرد افغانطلوعی انجام داد. در ادامه یک راید با هواپیمای ت ـ٦ (هاروارد) به استادی سروان زرپور و یک راید با ت ـ۳۳ هم با ستوان یکم حبیب‌الله صادقپور پرواز کرد و آماده اعزام به آمریکا شد.

اواخـر فروردیـن ۱۳٤٦ از محل بورسیه کمک نظامی آمریکا به پایـگاه لکلند واقـع در ایالت تگزاس عزیمت کرد و با خواندن مجـدد زبان انگلیسـی، دیپلم آن را دریافت کرد. سـپس به عنوان نخسـتین شـاگرد خارجی برای آموزش پـرواز به پایگاه رندولف رفت. ابتدا با هواپیمای ملخ‌دار ت ـ ٤١ پرواز یـادآوری را انجام داد و در ادامـه با هواپیمای جت ت ـ ۳۷ تمرینات آموزشـی را طی ۹۰ ساعت به پایان رسـاند. آموزش بعـدی، پرواز بـا هواپیمای جت مافـوق صـوت ت ـ۳۸ بود که با موفقیت انجام شد.

براتپـور مهـر ۱۳٤۷ فارغ‌التحصیل و با درجه سـتوان دومی وارد گردان آموزشی اف ـ۵ در پایگاه یکم شکاری مهرآباد شد. در آن زمان اف ـ ۵ یکی از بهترین هواپیماهای شکاری جهان بود و هواپیمـای اف ـ٤ هـم به تازگی وارد نیروی هوایی شده بود.

هنـوز دورۀ آموزش اف ـ۵ او به پایان نرسـیده بود که به دلیل درگیری‌های مـرزی بین ایران و عراق، گردان شـکاری اف ـ ۵ به پایگاه تبریـز اعزام و در فروردین ۱۳٤۸ به پایگاه سـوم شـکاری همدان منتقل شد. به نحوی که این دوره در همدان به پایان رسید.

بـا توجه به ۱۰۰۰ سـاعت پرواز و لیدری طبقۀ سـه، در سال ۱۳۵۱ مستقیم برای خلبانی کابین جلـو فانتوم یـا اف ـ٤ گزینش و برای آموزش این هواپیما به پایگاه مهرآباد منتقل شد. برنامۀ آموزشی را بـه صورتـی سـخت‌گیرانه و فشـرده، حتی روزهای تعطیل با موفقیت به پایان رسید و سال بعد هم مجدداً به پایگاه همدان منتقل شد.

فـرج‌الله براتپور که در پرواز توانمندی خود را نشـان داده بود، در سـال ۱۳۵٤ پروازهای معلمی کابین عقب و سـپس کابین جلو را بـه پایان رسـاند و خود وظیفه آموزش دیگر خلبانان را بر عهده گرفـت. همزمان با انجام وظایف خلبان شـکاری، مدتی هم وظیفه ریاسـت کنتـرل کیفیـت گردان نگهداری پایگاه هوایی بوشهر را عهده‌دار بود.

براتپـور که در سـال ۱۳٤۹ با سـرکار خانـم پرویـن مقدم ازدواج کرده بود، در اردیبهشـت ۱۳۵۷ برای گذراندن دورۀ شـش ماهۀ مدیریت نگهـداری، همراه خانواده‌اش به آمریکا رفت و قبل از پیروزی انقلاب به رغم پیشنهاد وسوسـه‌انگیز ماندن در آمریکا با شـغل و منزل مسـکونی مناسب به ایران برگشـت در آمریکا به او گفتند در صورت بازگشت به ایران و با پیروزی انقلاب تو را خواهند کشـت که براتپور بـه آنها گفت: «هرگز یک وجـب از خاک ایران را به تمـام آمریکا نمی‌دهم و اگر تقدیر است کشته شوم، بهتر است این اتفاق در ایران رخ دهد.»

دو پسـر بـه اسـامی فربد (۱۳۵۰) و فرهـاد (۱۳۵٦) و یک دختر به نام فرناز (۱۳٦٦) حاصل پیوند زناشویی این خلبان قهرمان اسـت.»براتپور هنـگام خدمت مشاغلی از جمله: افسر آموزش و عملیات گردان،معاونت‌لجستیکی پایـگاه هوایـی بوشـهر، معاون لجستیک و معاون عملیات پایگاه همدان، جانشین فرماندهی پایگاه بوشـهر، فرمانده پایـگاه هوایی همدان پس از طـی دوره دافوس در سـال ۱۳٦۳، فرمانـده منطقه هوایی شـیراز و در آخر ریاسـت اداره بازرسی و ایمنی نهاجا تا نیمه آبان سـال ۱۳۷۷ عهده‌دار بود که با درجۀ سـرتیپ دومی به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

امیـر براتپـور در خـلال سال‌های دفاع مقدس و حتی قبل از آن مأموریت‌های جنگی زیادی انجـام داد که در ایـن رابطه چند مورد ارشدیت تشویقی گرفت.

او همچنیـن مفتخـر بـه دریافت مدال فتح ۲ از دست مقام معظـم رهبری شـد. از مهم‌ترین عملیات‌هایی که این خلبان شجاع انجـام داد، می‌توان بـه هدایت و رهبری عملیات حمله به مجموعه پایگاه‌های الولید (اچ ـ۳)، چندین حمله به تأسیسات نفتی عراق در عمـق خاک این کشـور و حمله بـه پایگاه‌هـا، پادگان‌هـا، مراکز اقتصادی و پشتیبانی هوایی نزدیک از نیروهای سطحی در زمین و دریا اشاره کرد. مجلس بزرگداشتی در ۲٤ شـهریور ۱۳۸۸ به مناسـبت تجلیل از این امیر سرافراز به عنوان سومین اسطوره ارتش جمهوری اسـلامی ایران ترتیب داده شد و توسط مقامات لشکری و کشوری از او و سایر شرکت‌کنندگان تقدیر به عمل آمد.

پایمردی فرزندان ایران

امیـر براتپـور در ابتدای این مصاحبه می گوید:

سرگذشـت ایران زمین و مردمانش بالا و پایین بسـیار دارد. در کنـار روزها وشـب‌های آرام و امنش جنگ‌های بسـیاری هم همچون آزمونی سـخت پشـت سر گذاشته است، یا سرخوش از پیروزی و یا تلخ کام از شکسـت، کـه در هر کدام درسـی با ارزش آموخته است، درسی که آموزگار سـختگیر زمان با گذشت عمر و تجربه آدمی و در مدرسه بزرگتری به ملت‌ها می‌آموزد، آموزه‌هایی که نیازمند نگاشته شدن در دفتر تاریخ اسـت که اگر این مهم انجام شود، درس فراموش می‌شود و قلمی که درس‌های آموخته از پدران خود را فراموش کند محکوم به گذراندن همان تجربه‌ها و گذشتن از همان گذرگاه‌های پیشین است.

وی می‌افزایـد: هـر روز ۸ سـال جنگ تحمیلـی در کتاب تاریخ این سـرزمین نیازمند ۱۰۰ برگ تاریخ نگاریست که سراسر شاهد جانفشـانی ها و رشادتها و پایمردی‌های فرزندان ایران است.

اینجانـب به عنوان یکی از سـربازان عاشق میهن از نخستین ساعت‌های آغاز جنگ تا پایان آن جام زهر تلخ کامی‌های آن را قطره قطره چشـیده ام و فقط شـیرینی پیروزی‌هـای آن بـود که تلخی از دسـت دادن یـاران دلاورم را تحمل پذیر می‌کرد، پیروزی‌هایی که حاصل آموزش‌ها و آزمون‌ها و مانور شبانه‌روزی در نیروی هوایی پیـش از انقلاب و آمیختگی آن با معنویـات و حال هوای بدسـت آمـده پـس از پیـروزی انقلاب اسلامی بود.

اکنون که سالها از آن تاریخ می‌گذرد، ذهن تمامی سربازان جنگ‌دیده هنوز در خاطرات تلخ و شـیرین آن روزها می‌گذرد و این تردید وجود دارد که غنیمت این کهن سربازان از آن روزهای جوانی که در لابـلای گلوله‌ها و موشکهای دشمن سپری شد به یغمـا رود و برگهای مقدس تاریخ این جنـگ که مرکب آن بوی خون شهیدان را می‌دهد به دست نا اهلان جنگ ندیده ولی پر مدعا بیافتند.

ادامه دارد

نشسـتن در سمت راسـت هواپیما تقدیری برای شکار بهتر او در آسمان شد. زیرا تا دقایقی دیگر حتی به شرط نگاه کردن به فضای بیرون از هواپیما نیز نمی‌توانسـت متوجه اتفاقاتی شـود کـه فقط به خاطر او برنامه‌ریزی و تدارک دیده شده بود. زیرا مطابق مقررات بین‌المللی برای رهگیری هواپیمای مسافربری در آسمان همه اقدامات بایستی از سمت چپ هواپیمای هدف صورت بگیرد. بنابراین، نشسـتن در صندلی‌های سـمت راست می‌توانست آرامشـی موقت برای او ایجاد کند و او را از هیاهو و اتفاقی که در سـمت چپ و در آسمان تاریک آن شب زمستانی در شرف وقوع بود دورنگه دارد!

مالـک پـس از لم دادن کنار پنجره آرام گرفت و پوشـش پنجره را بـالا داد. لبخندی حاکی از رضایت و شـاید هـم آرامش بر لبانش نقش بسته بود.

لحظه‌ای به همراهان و مسـافران هواپیما نگاه کرد و چون موردی غیر عادی نیافت از پنجره به بیرون چشـم دوخت؛ جز سـیاهی شب و چراغ‌های آبی و زرد که در دو سـوی باند سوسـو می‌زدند چیزی دیده نمی‌شد...

خدمه پروازی، گرم و خونسرد، وسایل پذیرایی از مسافران را فراهم می‌کردند. حمزه تحمل بی‌خوابی را نداشت و چرت می‌زد. گاهی نیز به مالک نگاهی می‌انداخت.

مالک در اندیشه خود مرور می‌کرد: کویته پاکستان ... کابل و اینجا... دبی و به سمت بیشکک... انتظار برای ملاقات حساسش با نمایندۀ ویژۀ امنیتی ایالات متحده آمریکا در حال اتمام است.

ابلاغ فرمان رهگیری هوایی

پسـت فرماندهی ارتش جمهوی اسـلامی ایران، سوم اسفندماه ۱۳۸۸، سـاعت ۲۳ و ۱۵ دقیقه ـ اخبـار محرمانه حضور یک تبهکار بین‌المللی در بین مسـافران پرواز هواپیما بوئینگ ۷۳۷ که با شناسایی و معرف پروازی لیما، یانکی، نوامبر LYN454 و با شماره ثبت کشور تاجیکسـتان در کریدور پروازی کشور ترکمنستان به مقصد بیشکک قرقیزستان برنامه‌ریزی شده بود توجه مسئولان وزارت اطلاعات ایران را به خود جلب کرد. رمز نامه الکترونیکی دریافت شـده چندین بار توسط متخصصان امنیتی بررسی شد.

در کوتاه‌تریـن زمان ممکن سرلشـکر عطاءالله صالحی فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران، از طریق معاون اطلاعاتی خود در جریان رهگیـری هواپیما قرار گرفت و بدین ترتیـب روند اجرای عملیات در یک مجرای خاص و با طبقه‌بندی سری توأم با رعایت تمامی مقتضیات و مناسبات امنیتی و در کمترین زمان ممکن با دستور فرمانده کل ارتش آغاز شد.

اجرای این عملیات حسـاس با نظارت فرمانده کل ارتش و معاون عملیاتـی‌اش به فرمانده نیروی هوایـی ارتش و همچنین مرکز عملیات قرارگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا(ص) سپرده شد. دستور عملیاتی ساده و واضح بود: «پرواز هواپیما بوئینگ ۷۳۷ به مقصد قرقیزستان قبل از خروج از حریم هوایی کشـور باید در یکی از فرودگاه‌های ایران ترجیحاً تهران مجبور به نشستن شود.»

***

برنامه‌ریزی و شـمارش معکوس بـرای رهگیری هواپیمای حامل عبدالمالک ریگی و تعقیب و گریز آن آغاز شد.

نیروی هوایی بود و چالشی دوباره...

خدمتی راستین و میدانی که مردان کارآزموده را به مبارزه می‌طلبید... و چه هدفی بالاتر از امنیت و آرامش زنان و کودکان و سـاکنان مرزهای شرقی وطن!

قصه ریگی در اینجا، در این لحظه و در آسمان ایران باید برای همیشه تمام می‌شد و مشیت الهی مقدر فرموده بود که مردان آهنین بال آسمان نیز در به دام انداختن او نقشی کلیدی بر عهده داشته باشند.

ادامه دارد

مصر و تجربه کشمکش های سیاسی – امنیتی

سرویس خارجی: مصر در حالی سومین سال انقلاب خود را پشت سر گذاشت که همچنان با ناآرامی های امنیتی به ویژه پس از کودتای ارتش علیه دولت و محدودسازی گروه‌های سیاسی مانند اخوان المسلمین دست به گریبان است. مصر در سال ۱۳۹۲ روزهای بحرانی بسیاری را از سر گذراند که شاید اوج آن دوازدهم تیرماه، یعنی هنگامی بود که ارتش مصر «محمد مرسی» نخستین رییس جمهوری این کشور پس از انقلاب ۱۳۸۹، را سرنگون کرد. این رخداد، مصر را وارد فضای تازه‌ای کرد. البته این کشور پیش از کودتا نیز صحنه اعتراض های مخالفان مرسی بود اما سرنگونی دولت، ناآرامی های بیشتری را به همراه آورد و آینده این کشور را در هاله ای از ابهام فرو برد. بیش از ۱۰ ماه از ریاست جمهوری مرسی سپری نشده بود که ششم اردیبهشت سال ۱۳۹۲ جنبش «تمرد» به طور رسمی شکل گرفت. این جنبش جمع آوری امضا برای سلب اعتماد از مرسی را آغاز و امضاکنندگان را به تظاهرات علیه رییس جمهوری در نهم تیرماه دعوت کرد. ۱۶ کشته و بیش از ۹۰۰ زخمی درگیری های آن روز سبب شد ارتش مصر ۴۸ ساعت به گروه‌های سیاسی برای دستیابی به توافق و برآوردن خواسته های مردم مهلت دهد. دوازدهم تیرماه و پس از پایان یافتن این مهلت «عبدالفتاح السیسی» وزیر دفاع مصر، رییس جمهوری را از سمت خود برکنار کرد و قانون اساسی تدوین شده از سوی نمایندگان منتخب مردم در مجلس موسسان را به حالت تعلیق درآورد؛ نمایندگانی که بیشتر آنان از اعضای گروه اخوان المسلمین یا احزاب نزدیک به آن بودند. در حالی که مرسی پس از دستگیری توسط نظامیان برای مدتی در مکان نامعلومی به سر می‌برد، موج تازه ای از خشونت به راه افتاد و بسیاری از اعضای گروه اخوان المسلمین به ویژه ۳۰۰ رهبر برجسته این گروه دستگیر شدند. در شبه جزیره «سینا» هم حمله گروه‌های تروریستی فزونی گرفت؛ به گونه‌ای که دامنه آن به شهرهای بزرگ از جمله پایتخت رسید. پس از آنکه قانون اساسی دوران مرسی به حالت تعلیق در آمد، «عدلی منصور» رییس دادگاه عالی قانون اساسی که آرای آن علیه اقدام‌های دولت یا تصمیم های مجلس موسسان، جرقه ای بر آتش بسیاری از ناآرامی های پیشین بود، به عنوان رییس دولت موقت انتخاب شد. یک روز بعد عدلی منصور در برابر مجمع عمومی دادگاه قانون اساسی سوگند به جای آورد و دهم شهریور دستور داد کمیته‌ای ۵۰ نفره برای اصلاح قانون اساسی تشکیل شود. این کمیته دهم آذر بررسی پیش نویس قانون اساسی تازه را به پایان رساند. با این همه اخوان المسلمین و برخی دیگر از گروه های سیاسی، این پیش نویس را نپذیرفتند و اعتراض های گوناگونی را شکل دادند. مواردی مانند افزایش اختیار ارتش و وزیر دفاع، کم شدن نقش نظارتی دولت بر ارتش، محاکمه شهروندان در دادگاه های نظامی و قانون ساماندهی تظاهرات جنجال برانگیز شد. با این همه، همه پرسی قانون اساسی از بیست و چهارم دی ماه به مدت ۲ روز در میان موج تحریم گروه های مخالف کودتا انجام شد و بیش از ۹۸ درصد از شرکت کنندگان به آن رای مثبت دادند.

*** اخوان در فهرست تروریسم**

مسئولان دولت موقت از دوازدهم تیرماه نبرد امنیتی، سیاسی و رسانه ای را علیه اخوان المسلمین و هواداران آن آغاز کردند و با نزدیک شدن زمان همه پرسی قانون اساسی جدید، بر شدت آن افزودند تا پس از پاکسازی فیزیکی اخوان المسلمین، آنان را از صحنه سیاسی مصر حذف کنند. در حالی که هواداران اخوان المسلمین علیه دولت تظاهرات میلیونی تشکیل داده و بارها با نیروهای امنیتی درگیر شدند، بمب گذاری سوم دی ماه روبروی پایگاه آموزشی پلیس قاهره، بهانه ای به دست دولت موقت داد که یک روز بعد بدون ارائه هیچ مدرکی، این گروه را مسئول این حمله بداند و آن را یک سازمان تروریستی اعلام کند. این مساله، ناآرامی های مصر را بار دیگر به مرحله‌ای تازه وارد کرد و آینده انقلاب مردم را در هاله ای از ابهام فرو برد. درچنین شرایطی، به دنبال سقوط دولت «حازم البیلاوی» و تشکیل کابینه جدید توسط «ابراهیم المحلب»، که بسیاری معتقدند با اشاره مستقیم نظامیان صورت گرفت، تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری برای ۲۶ و ۲۷ ماه می (۵ و ۶ خرداد) تعیین شد. درهمین حال، ژنرال «عبدالفتاح السیسی» با کناره گیری ازپست وزارت دفاع مصر و کسوت نظامیگری، نامزدی خود را برای شرکت درانتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد و به شایعات رایج پیرامون این قضیه درمحافل سیاسی و رسانه ای پایان داد. این درحالی است که موج اعتراضات هواداران اخوان علیه حاکمیت نظامیان ازیکسو و سرکوب گسترده معترضان توسط نیروهای امنیتی مصر ازسوی دیگر، همچنان ادامه دارد.

*** مصر و تبعات دهشت افکنی**

واقعیت این است که ناآرامی های سه سال گذشته، نه فقط صحنه سیاسی مصر، بلکه سایربنیان‌های حیاتی این کشور را نیز تحت تاثیرات منفی خود قرارداده است. تکیه قاهره بر درآمدهای حاصل از گردشگری و شکنندگی این صنعت در فضای سیاسی ناآرام مصر، بخش مهمی از اقتصاد این کشور را به ویژه زیر فشار فعالیت های دهشت افکنانه گروه‌های تندرو، خرد کرده است. بیست و هفتم بهمن ماه سال گذشته انفجاری در اتوبوس گردشگرانی از کره جنوبی که قصد بازدید از صحرای سینا را داشتند رخ داد و سه شهروند کره‌ای همراه با راننده اتوبوس کشته و ۱۳ نفر دیگر زخمی شدند. این گردشگران گروهی از اعضای یک کلیسا از یکی از استان‌های مرکزی کره جنوبی به نام «جین چئون» بودند که در سفری ۱۲ روزه قصد داشتند از ترکیه، مصر و فلسطین اشغالی دیدار کنند. بمب زمانی منفجر شد که اتوبوس نزدیک مرزهای فلسطین اشغالی بود و قصد داشت وارد این منطقه شود. هیچ گروهی مسئولیت این اقدام را بر عهده نگرفت، اما به نوشته روزنامه‌لس آنجلس تایمز، «آویوا ورگ» مشاور امنیتی و افسر پیشین اطلاعاتی نیروهای دفاعی اسرائیل، گفت که گروه‌های «انصار بیت المقدس» یا «هواداران بیت المقدس» از گروه‌های وابسته به القاعده که درصحرای سینا فعالیت می کنند، احتمالا پشت پرده این حمله هستند. از زمان اقدام ارتش برای براندازی محمد مرسی، نخستین رییس جمهوری مصر پس از انقلاب سال ۱۳۸۹ و گسترش ناآرامی های مدنی در این کشور، این نخستین بار بود که به یک کاروان گردشگری حمله می شد. مصر از جمله کشورهایی است که بافقر منابع طبیعی دست و پنجه نرم می کند. از آنجا که این کشور از مواهب طبیعی چون نفت و گاز به میزانی که بتواند به درآمدهای حاصل از آن تکیه کند، محروم است و در مقابل، جاذبه‌های تاریخی – گردشگری فراوانی دارد، مسئولان این کشور همواره سعی کرده‌اند گردشگری را به یکی از منابع اصلی درآمد خود تبدیل کنند. بر همین پایه به ویژه پس از دوران حسنی مبارک، گسترش چشمگیر سرمایه گذاری در بخش گردشگری مد نظر بوده است. در پی سیاست‌های مبارک برای تبدیل مصر به قطب گردشگری جهانی، صنعت گردشگری این کشور از سال ۹۸۲ تا سال ۱۹۹۷، رشدی ۹,۷ درصدی را شاهد بود که درسال های پس ازاو نیز با فراز و فرودهایی ادامه داشته است. بخش بزرگی از گردشگرانی که مصر را به عنوان مقصد گردشگری خودانتخاب می کنند، برای بازدید از مکان‌های تاریخی منحصر به فرد این کشور و همچنین گذران اوقات فراغت به مصر می روند. این کشور در سال پیش از وقوع بهارعربی، میزبان ۱۴,۷ میلیون گردشگر خارجی بود. تکیه‌مصر بر صنعت گردشگری به عنوان یکی از منابع اصلی تامین درآمد، این کشور را با یک تناقض شکننده روبرو کرده است. از یک سو صنعت گردشگری به عنوان یکی از منابع اصلی درآمدزایی این کشور محسوب می‌شود، به گونه ای که در سال‌های پیش از سرنگونی مبارک حدود ۲ میلیون نفر در این بخش فعالیت می کردند و ازسوی دیگر، تکیه‌بر صنعت گردشگری و وابستگی این صنعت به امنیت، باعث شده است گروه‌های مخالف تندرو از این ابزار به عنوان اهرم فشاری علیه حکومت استفاده کنند. به عبارتی، مصر هرچند از قابلیت‌های گردشگری بالایی برخوردار است، در عین حال کشوری ناامن به حساب می آید. برهمین پایه، شاهدیم در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی که گروه‌های تندرو کم کم فعالیت‌های تروریستی را در منطقه آغاز کردند، مصر نیز به یکی از محیط‌های عملیاتی این گروه‌ها تبدیل شد. خونبارترین حمله به گردشگران در مصر به سال ۱۹۹۷ میلادی باز می گردد که طی آن گروه‌های تروریستی در حمله به بازدیدکنندگان یک معبد دوران فراعنه، ۵۸ گردشگر خارجی و سه مصری را کشتند. در پی تکرار چنین حوادثی، بسیاری از کشورها صنعت گردشگری مصر را تحریم کردند و از اتباع خود خواستند از سفر به این کشور خودداری کنند. اما تلاش های دولت مصر، بار دیگر اطمینان و امنیت را به صنعت گردشگری این کشور بازگردانده بود و گردشگران از کشورهای گوناگون به مصر سفر می کردند. وقوع خیزش های انقلابی، به ویژه به دلیل فقدان اجماع کامل بر سر یک دولت مرکزی، موجی از بی ثباتی ها را در مصر ایجاد کرد که نتیجه گریزناپذیر آن کاهش شدید گردشگران خارجی به دلیل ترس از تهدید جانی ناشی از ناامنی ها بود. درهمان ماه‌های نخستین خیزش ها، گردشگری مصر ضربه سنگینی خورد و بسیاری از کشورها به دلایل امنیتی به اتباع خود برای سفر به مصر هشدار دادند. مسئولان مصری برای جلوگیری از تشدید ضربه به صنعت گردشگری با در پیش گرفتن سیاست‌های تشویقی از جمله کاهش ۵۰ درصدی نرخ هتل ها، کاهش مبالغ ورود به موزه‌ها و مکان‌های تاریخی و کاهش نرخ بیمه گردشگران، سعی کردند صنعت گردشگری مصر را همچنان زنده نگه دارند. چنین اقدام‌هایی نیز نتوانست رونق پیشین را به صنعت گردشگری مصر بازگرداند و در حالی که آمارهای یک سال پیش از بهارعربی، از ورود نزدیک به ۱۵ میلیون گردشگر خارجی به مصر خبر می‌داد، ظرف یک سال، شمار آنان به حدود ۸۰۰ هزار نفر رسید. این امر به خوبی گویای تاثیر خردکننده ناآرامی های مصر بر صنعت گردشگری این کشور است. برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تصویب قانون اساسی، اندکی از التهاب های داخلی کم کرد و امیدها به احیای صنعت گردشگری را افزایش داد، اما ناکامی مرسی در پاسخگویی به خواسته‌های مردم و دودستگی های سیاسی باعث شد بار دیگر مصر، عرصه زدوخورد گروه‌های موافق و مخالف مرسی شود. اقدام ارتش در برکناری مرسی، موجی از ناآرامی ها را در مصر پدید آورد و فضای سیاسی این کشور را وارد عرصه تازه‌ای از تنش‌های خشن سیاسی کرد. در چنین فضایی، گروه‌های تندرو فرصت تازه ای برای تبدیل کردن مصر به یکی دیگر از محیط‌های عملیاتی خود پیدا کردند. نفوذ گروه‌های وابسته به القاعده در مصر و تشکیل خرده گروه‌ها و زیرشاخه‌های این سازمان، موجی از انفجارها در اماکن عمومی و دولتی و حملات انتحاری را به دنبال داشت. هم اکنون نیز شکل تازه‌ای از فعالیت آنها نمایان شده است؛ حمله به گردشگران خارجی. به نظر می‌رسد حمله به گردشگران کره ای نیز از جمله اقدام‌های گروه‌های وابسته به القاعده بود که سعی دارند با فلج کردن صنعت گردشگری، مصر را با بحران‌های عمیق‌تری درگیر کنند. تنش ها بین گروه‌های لیبرال و هواداران ارتش با گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین نیز عرصه را برای فعالیت گروه های تندرو، مهیاتر کرده است. ادامه کشمکش های داخلی فقط به سود این گروه هاست و تداوم این روند، ضربه های اساسی به اقتصاد وابسته به صنعت گردشگری این کشورخواهد زد. درمجموع، تحلیلگران بر این باورند که انقلاب مردم مصر فقط در صورتی در راه درست خود پیش می‌رود که همه گروه هاو جریان‌ها در صحنه سیاسی نقشی فعال داشته باشند. چنانچه به همه جریان هابه ویژه گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین که پشتیبانی بیش از نیمی از مردم مصر را با خود دارند، فرصت شرکت در مسائل سیاسی داده نشود آینده این کشور چندان امیدوارکننده نخواهد بود. ادامه ناآرامی های مصر نشان می دهد این کشور شرایط اطمینان بخشی را ندارد. ثبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آرامش درمصر، به طور کلی از رخدادهای داخلی تاثیرخواهد پذیرفت. روشن است با توجه به اینکه اخوان المسلمین بخش گسترده ای ازمردم مصر را در برمی گیرد، نمی توان آن را از صحنه سیاسی حذف کرد؛ امری که «حسنی مبارک» دیکتاتورپیشین مصر نیز که به دنبال انقلاب سرنگون شد، به آن دست نیافت. به هر روی، با ادامه اوضاع ناآرام مصر، افق روشنی برای آینده این کشور دیده نمی شود و دودستگی شکل گرفته و فضای دوقطبی، شکافی عمیق در این جامعه پدید آورده که دایره آن حتی از مبارزه دولت با یک گروه فراتر رفته و گروه‌های گوناگون مردمی را درگیر کرده است. تمام اینها، خطرها و دشواری‌های زیادی را بر سر راه آینده مصر پدید آورده‌اند که راه رهایی از آن، جز وحدت همه گروه ها و مشارکت همگانی در اداره کشور برای دستیابی به مشروعیت و منافع ملی، نیست.

> ***تحلیلگران بر این باورند که انقلاب مردم مصر فقط در صورتی در مسیر درست پیش می رود که همه گروه ها و جریان ها در صحنه سیاسی نقشی فعال داشته باشند و چنانچه به همه جریان ها به ویژه اخوان المسلمین که پشتیبانی بیش از نیمی از مردم مصر را با خود دارند فرصت شرکت در روند سیاسی داده نشود، آینده این کشور چندان امیدوارکننده نخواهد بود**

راهبرد منطقه ای عربستان و تحولات پرشتاب خاورمیانه ■ بخش دوم و پایانی

شتابزدگی در تصمیم گیری های حاکمان سعودی

*** اشاره:**

سرویس خارجی: نگاهی گذرا به تحولات منطقه طی ماه های اخیر، به روشنی نشان می‌دهد که حکومت عربستان سعودی به طور فزاینده درگیر روندی از تصمیم گیری‌های شتاب زده و بی ثباتی در موضع گیری‌های بین‌المللی شده است. هرچند این مسئله اغلب در چارچوب رقابت این کشور با ایران تعبیر شده، اما در حقیقت، عوامل بسیار مهم دیگری نیز در این زمینه دخیل هستند. خوانندگان گرامی روزنامه اطلاعات دربخش پایانی مقاله، بیشتربا عوامل یادشده آشناخواهندشد.

***

پایگاه اینترنتی نشریه «نشنال اینترست» در مطلبی به بررسی مواضع اخیر عربستان سعودی در عرصه بین‌المللی و ریشه شناسی این مواضع و رفتارهای خارجی ریاض پرداخت. در این مطلب چنین استدلال شده که جزچشم انداز بهبود روابط میان ایران و غرب، مجموعه عوامل دیگری نیز در بی ثباتی رفتارهای حاکمان سعودی تأثیرگذار بوده است.

در این مطلب به قلم «تریتا پارسی» به طور خلاصه آمده است: همان گونه که باراک اوباما می بایست در جریان سفرش به عربستان سعودی متوجه شده باشد، این روزها تقریباً درهمه مسائل مربوط به عربستان سعودی، نوعی لحن اضطراب آمیزدرحاکمان این کشورمشاهده می شود. این اضطراب همچنین در اقداماتی چون تلاش دو ساله برای به دست آوردن کرسی موقت شورای امنیت و سپس صرف نظر از آن، ادعاهای این کشور مبنی بر اقدام یکجانبه علیه سوریه، خصومت ورزی اخیر با قطر، تعطیل کردن دفتر شبکه «الجزیره» در ریاض، ممنوع کردن کتاب های «محمود درویش» شاعر فلسطینی، مخالفت با روند دیپلماتیک بر سر موضوع هسته ای ایران و بهبود روابط تهران و غرب مشهود است.

مخالفت ریاض با مذاکرات هسته ای ایران، به طور کلی در چارچوب رقابت های ریاض با تهران قابل درک است. به عبارت دیگر، مخالفت عربستان با این روند قابل پیش بینی بود. بی تردید حاکمان آل سعود در مقابل اینکه مهمترین رقیب منطقه ایشان در حال مذاکره برای برداشتن تحریم های موجود علیه خود باشد و همچنین در برابر اینکه بهبود احتمالی روابط میان ایران و آمریکا، راه را برای متمایل شدن واشنگتن به سمت تهران وبه خطرانداختن منافع سعودی ها بگشاید، بی تفاوت نمی مانند. اما شدت واکنش ریاض را نمی توان صرفاً بر اساس نارضایتی آل سعود از پیشرفت‌های دیپلماتیک تهران توضیح داد.

در حقیقت، گشایش غیرمنتظره در روابط ایران و آمریکا، تنها قسمت فوقانی کوه یخ نگرانی های عربستان سعودی است. روندهای ژئوپلیتیک متعددی طی یک دهه اخیر به زیان منافع سعودی ها جریان یافته است. براین اساس، ترکیبی ازاین عوامل، ونه صرفاًنارضایتی عربستان ازدیپلماسی ایرانی –آمریکایی، می تواند توضیح دهنده رفتار خاندان آل سعود باشد. نشنال اینترست افزود: دراین زمینه، نخست بایدبه این مساله اشاره کرد که ایالات متحده تولید نفت خود را به طور چشمگیری افزایش و وابستگی خود به نفت سعودی را کاهش داده است. در این چارچوب، تولید نفت آمریکا توانسته رکورد سال های اخیر خود را بشکند.

سال گذشته، تولید نفت در این کشور ۱۵ درصد افزایش داشت که بالاترین رشد سالانه در یک کشور طی ۲۰ سال اخیر به شمار می رود. بر اساس تخمین های آژانس بین المللی انرژی، ایالات متحده تا اوایل سال ۲۰۱۵، خواهد توانست جایگاه عربستان را به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت جهان تصاحب کند. بر اساس برخی تحلیل هادرخاندان سعودی، کاهش وابستگی آمریکابه نفت عربستان، «تهدیدی اجتناب ناپذیر» علیه سعودی هاست. طی دهه های اخیر، جایگاه عربستان به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت، نفوذ سیاسی قابل توجهی به این کشوربخشیده است. براین اساس، تولید فزاینده نفت در آمریکا، می تواند تهدیدی مستقیم علیه این نفوذ باشد. دوم اینکه انقلاب‌های عربی و واکنش دولت اوباما به این تحولات، فاصله بیشتری را میان ریاض و واشنگتن ایجاد کرده است. عربستان سعودی کاملاً مخالف خیزش مردم مصر علیه مبارک بود و حمایت آمریکا از تظاهرکنندگان میدان «تحریر» را نوعی خیانت ارزیابی می کرد.

طی چندین دهه، توافقی میان واشنگتن و کشورهای عرب متحد آن وجود داشت مبنی بر اینکه دولت‌های استبدادی عربی، می توانند به ثبات در منطقه و نیز در بازارهای نفت یاری برسانند و در مقابل، آمریکا نیز ازآنها حمایت به عمل خواهد آورد. اما با حمایت آمریکا از تحولات کشورهای عربی، این باور کلی در میان حاکمان عرب دستخوش تغییر شد. حقیقت جدید این است که با وجود فروش گسترده سلاح از سوی آمریکا به عربستان، اگر این کشور نیز دستخوش قیام و انقلاب شود، احتمالاً واشنگتن به کمکش نخواهد آمد. این بدان معناست که یک مسیر حیاتی برای تضمین بقای رژیم سعودی، در بهترین حالت، دستخوش بحران شده ودربدترین حالت، به طورکامل ازبین رفته است. عامل سوم که اوضاع رابرای عربستان بدتر می کند، پیداشدن زمینه های یک «بحران جانشینی» دراین کشور است. هرچند در زمان حاضر، ولیعهد و جانشین ولیعهد عربستان مشخص هستند، ولی با توجه به سن زیاد آنها، نمی توان انتظار داشت حکمرانی شان دوامی داشته باشد. طی چند سال آینده، احتمالاً تاج و تخت به نسل سوم نوادگان عبدالعزیز بن سعود خواهد رسید. حتی دربهترین شرایط، چنین تغییرنسلی، می تواندپیچیدگی هایی داشته باشد. درچنین دوره حساسی از نظرژئوپلیتیک، آل سعودنخواهدتوانست با یک بحران طولانی جانشینی مواجه باشد وهمزمان بافشارهای ناشی ازانقلاب‌های عربی، تنش های سنی–شیعه در مناطق شرقی عربستان و عدم اطمینان از حمایت آمریکا مواجه شود.

عامل چهارم، تغییر جهت سیاست خارجی آمریکا به سمت شرق است. خواه این روند باسرعت پیش بینی شده انجام گیرد یا خیر، حقیقت این است که دولت اوباماتصمیم گرفته از حضور نظامی خود در خاورمیانه کاسته و از وارد شدن به درگیری‌های بیشتر در این منطقه اجتناب کند. از دید برخی در ریاض (و البته تل آویو) دولت اوباما مسئولیت خود مبنی بر برقراری نظم در منطقه را فراموش و متحدان خود را رها کرده است. اما مهمتر از همه عوامل، دیپلماسی ایرانی – آمریکایی می تواند به فراغت بال و رهایی ایران از مجموعه ای از مسائل منجر شود.

بر این اساس، تهران خواهد توانست بار دیگر موقعیت خود را در ساختارهای سیاسی و اقتصادی منطقه اعاده کرده و به دستاوردهای ژئوپلتیک خود در منطقه مشروعیت ببخشد. در این صورت، نظم منطقه ای جدیدی شکل خواهد گرفت که در آن، آمریکا به طور ضمنی، پیشرفت های ایران را خواهد پذیرفت. اما به هر حال و با توجه به مجموعه این موارد، باید گفت که نگرانی عربستان سعودی، بیشترریشه درهراس های این کشور از روندهای گسترده تر ژئوپلتیک درمنطقه داردکه بهبودروابط ایران وآمریکا، تنهایکی ازاین روندها به شمار می رود. البته برقراری نظمی منطقه‌ای که عربستان سعودی نیزدرآن نقش آفرین باشد، امری مهم است. ریاض این توانایی ومسئولیت را دارد که از وقوع درگیری های فرقه ای در منطقه جلوگیری کند. با این حال، واکنش های اضطراب آمیز سبب خواهد شد چنین هدفی در منطقه حاصل نشود.

> ***روندهای ژئوپلیتیک متعددی طی یک دهه اخیر به زیان سعودی ها جریان یافته است که ترکیبی از این عوامل و نه صرفاً نارضایتی عربستان از دیپلماسی ایرانی - آمریکایی می‌تواند توضیح دهنده رفتار خاندان آل سعود باشد و در این زمینه می‌توان به افزایش چشمگیر تولید نفت در آمریکا و کاهش وابستگی این کشور به نفت عربستان اشاره کرد که خاندان سعودی این مساله را تهدیدی اجتناب ناپذیربرای خود تلقی می‌کند**

رئیس جمهور هفته آینده به سیستان و بلوچستان می‌رود

زاهدان ـ خبرنگار اطلاعات: مردم سیستان و بلوچستان هفته آینده میزبان دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهوری محبوب خواهند بود.

خانم دکتر اربابی معاون پشتیبانی و نیروی انسانی استانداری سیستان و بلوچستان با بیان این مطلب به خبرنگار ما افزود: رئیس‌جمهوری در مدت ۲ روز اقامت خود در استان با مردم شهرستان‌های زاهدان ـ زابل و چابهار دیدار و از نزدیک مسائل و مشکلات آنان را بررسی خواهد کرد.

وی افزود: مردم سیستان و بلوچستان می‌توانند از سامانه ۱۱۱ مسائل و مشکلات خود را به صورت صوتی مطرح کنند.وی گفت: مردم استان مطمئن باشند که خواست‌های آنان از طریق این سامانه به استحضار رئیس‌جمهوری و تیم کارشناسی آن خواهد رسید.اربابی گفت: آقای روحانی سفر پایانی خود را در چابهار به پایان خواهد رساند و از آنجا عازم تهران خواهد شد.با انتشار این خبر موجی از شادی و شعف بین مردم زاهدان ایجاد شده و مردم برای دیدار با رئیس‌جمهوری خود، لحظه‌شماری می‌کنند.

مسن‌ترین امام جمعه کشور در بیمارستان بستری شد

شیراز ـ حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی هاشمی امام جمعه خاوران جهرم با ۹۴سال سن به عنوان مسن‌ترین امام جمعه کشور به دلیل عارضه مغزی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان قلب کوثر شیراز بستری شد.

حجت‌الاسلام هاشمی به علت عارضه مغزی از روز ۳۱فروردین در بیمارستان پیمانیه جهرم بستری شده بود که به درخواست خانواده برای مراقبت‌های ویژه به بیمارستان قلب کوثر شیراز انتقال یافت.

براساس این گزارش؛ در آخرین همایش ائمه جمعه سراسر کشور؛ حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی هاشمی؛ امام جمعه خاوران، به عنوان مسن‌ترین و شیخ ائمه جمعه سراسر کشور معرفی شد.

جانباز شهید فرهاد صابر کنار شهدای بهشت زهرا(س) آرام گرفت

شهر ری: پیکر جانباز ۷۰درصد شهید فرهاد صابر پس از تشییع بر دستان مردم شهید پرور و ولایتمدار شهر ری با انتقال به گلزار بهشت زهرا (س) در قطعه ۲۸ شهدا و در جوار مزار برادر شهیدش رضا صابر، آرام گرفت.

شهید فرهاد صابرمعروف به «حاج محسن» در سال ۱۳۶۲ بر اثر انفجار تله‌های انفجاری نیروهای ضدانقلاب و جریان کومله پای راست خود را از دست داد و پس از عمل جراحی برای مدتی در یکی از بیمارستان‌های تهران مورد مداوا قرار گرفت.این شهید بعد از آن در جریان حضور در جبهه‌های دفاع مقدس در خرداد سال ۱۳۶۷ در منطقه شلمچه در عملیات بیت‌المقدس۷ از ناحیه نخاع مجروح شد.برادر بزرگ شهید فرهاد صابر درسال ۱۳۶۲ به نام رضا صابر در منطقه پنجوین عراق به شهادت رسید و برادر دیگرش نیز به نام حسین صابر جانباز ۴۵ درصدی است.

قدردانی از خانواده شهدای هسته‌ای در قم

سرویس شهرستان‌ها: خانواده شهدای هسته‌ای در آستانه روز ملی فن آوری هسته‌ای در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) مورد تجلیل قرار گرفتند.

به گزارش روابط عمومی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه(س)، رئیس حوزه تولیت آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه(س) در جمع خانواده شهدای هسته‌ای گفت: شهیدان هسته ای، از افتخارات جمهوری اسلامی ایران هستند که توانستند عظمت این کشور را به رخ جهانیان بکشانند. حجت الاسلام سیدعلی حسینی نژاد، حرکت بزرگ شهیدان هسته‌ای را منجر به خودکفایی ایران در علمی جدید در عرصه جهانی دانست.

در این آیین که در حرم مطهر برگزار شد، از خانواده‌های شهیدان مسعود علی محمدی، مجید شهریاری، فریدون عباس دوانی، داریوش رضایی نژاد و مصطفی احمدی روشن تجلیل به عمل آمد. در ادامه این مراسم، خانواده شهدای هسته‌ای در مراسم غبارروبی ضریح مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) شرکت کردند.

تحقق اقتصاد مقاومتی مستلزم تعامل مردم و سه قوه با یکدیگر است

سرویس خبر: اقتصاد مقاومتی و تحقق شعار امسال مستلزم هماهنگی و تعامل مردم و سه قوه با یکدیگر است.

به گزارش روابط عمومی دیوان عدالت اداری، حجت‌الاسلام والمسلمین منتظری رئیس دیوان عدالت اداری در نخستین جلسه هیأت عمومی دیوان با بیان این مطلب افزود: اگر خواهان پیشرفت کشور و ارتقای آن هستیم، باید درفراخوان عمومی رهبر معظم انقلاب شرکت کنیم.

وی با اشاره به نقش موثر این نهاد قضایی در تحقق اقتصاد مقاومتی اذعان داشت: دیوان عدالت اداری به لحاظ وظایفی که بر عهده دارد، قطعاً و مسلماً یکی از دستگاه‌های موثر در تحقق اقتصاد مقاومتی است و لذا باید در پاسخ به ندای رهبری معظم انقلاب بیشتر تلاش کنیم.رئیس دیوان عدالت اداری به قطعنامه مداخله جویانه پارلمان اتحادیه اروپا اشاره کرد و گفت: از منظر حقوقی این حرکت سخیف و زشت پارلمان اروپا، دخالت مستقیم در مسایل داخلی یک کشور و غیرمنطقی است.وی افزود: آنهایی که داعیه استقلال دارند و شعارشان در این باره دنیا را پر کرده است، چطور به خودشان اجازه می‌دهند که در مسایل یک کشور مستقل دیگر مداخله کنند؟ آنها باید بدانند که ایران، ایران سابق نیست که مستشاران بیگانه برایش تصمیم بگیرند.

رزمایش مشترک ایران و پاکستان در آب‌های خلیج فارس

بندرعباس: رزمایش مشترک نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران و ناوگروه پاکستانی با رمز یا زهرا (س) در آب‌های خلیج فارس اجرا شد.

امیر دریادار دوم آزاد فرمانده منطقه یکم نیروی دریایی ارتش گفت: دو یگان از نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و ناوگروه پاکستانی در این رزمایش شرکت داشتند. ناوگروه نیروی دریایی پاکستان برای شرکت در رزمایش مشترک با نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران صبح شنبه ۱۶ فروردین در بندرعباس پهلو گرفت.ناو گروه نیروی دریایی پاکستان شامل یک فروند ناو موشک انداز، یک فروند ناو پشتیبانی و یک فروند زیر دریایی پیشرفته است که با پیام صلح و دوستی و برای افزایش تعاملات نظامی در کشور وارد منطقه یکم نیروی دریایی ارتش در بندرعباس شد.

صنایع، حق برداشت آب از زاینده رود ندارند

اصفهان: برداشت آب از حوضه زاینده رود برای صنایع ممنوع شد.

وزیر نیرو در جمع کشاورزان استان اصفهان با بیان این‌که برای تامین حقابه کشاورزان این استان، برداشت آب از حوضه زاینده رود ممنوع شد، افزود: صنایع و شهرداری‌ها باید آب مورد نیاز خود را از پساب فاضلاب تامین کنند.

چیت چیان افزود: آب حوضه زاینده رود فقط برای مصرف آشامیدنی،کشاورزی و تالاب بین المللی گاوخونی خواهد بود.

وی از کشاورزان خواست از کشت بهاره خودداری کنند.

وزیر نیرو به کشاورزان قول تامین آب برای کشت پاییزه را داد و گفت: تا ۳ سال دیگر چنانچه صنایع از حوضه زاینده رود برداشتی داشتند، باید به کشاورزان خسارت دهند. چیت چیان از اختصاص ۷۰۰ میلیارد ریال برای جبران خسارت کشاورزان استان اصفهان خبر داد و افزود: بر این اساس به هر بهره بردار کشاورزی در حوضه زاینده رود ۳۰ میلیون ریال اختصاص می‌یابد.وی با بیان این‌که تونل سوم کوهرنگ پاییز امسال به بهره برداری می‌رسد، افزود:با تکمیل این تونل آب در زاینده رود جاری خواهد شد.

وزیر نیرو با اشاره به آغاز فعالیت شرکت مدیریت حوضه زاینده رود افزود: این شرکت در حاشیه سد زاینده رود فعالیت دارد و از این پس مجوز برداشت آب در حوضه زاینده رود را صادر می‌کند.

وزیر کشور: ثبات اقتصادی قابل قبولی داریم

سرویس خبر: کشور در مباحث اقتصادی با ثبات نسبی قابل قبولی مواجه است، به گونه‌ای که با تغییرات لحظه به لحظه ارز، نرخ طلا، کاهش ارزش پول ملی، افزایش نرخ تورم و کاهش تولید ملی مواجه نیست.

به گزارش روابط عمومی ستاد مبارزه با موادمخدر،دکتر عبدالرضا رحمانی‌فضلی دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در دیداری که با مدیران کل، مشاوران و کارکنان ستاد داشت، با بیان اینکه سال ۹۲ موفقیت خوبی برای نظام مقدس جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، افزود: به رغم همه فشارها، دولت تدبیر و امید در سال گذشته توانست ۲۲ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی را بپردازد، در حالی‌که این رقم در سال پیش از آن ۱۳ هزار میلیارد تومان بود و توانستیم ۱۴۸ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کنیم و بخش اعظمی از بدهی‌ها به پیمانکاران خارج از کشور را پرداخت کنیم و اکنون ثبات نسبی خوبی برقرار است.

وی با بیان این‌که اکنون شرایط حاکم بر کشور به گونه‌ای است که مردم در آرامش و ثبات زندگی می‌کنند، افزود: در حوزه امنیت داخلی با هیچگونه تنش امنیتی روبرو نیستیم و این در حالیست که کشورهای منطقه و اطراف با یک تنش دایمی و بحران‌های امنیتی مواجهند، در حقیقت این آرامش و امید موجب هم‌افزایی امکانات و منابع خواهد شد، ماهم باید تلاش کنیم این آرامش و امید تداوم یابد.

رحمانی‌فضلی در ادامه بر استفاده از همه ظرفیت‌ها و منابع کشور، مشارکت مردم در عرصه اقتصادی و کنار گذاشتن خام فروشی نفت تاکید کرد و گفت: ایران باید مرکز صادرات بشود چرا که ظرفیت‌های کشور برای این موضوع فراهم است.

او با اشاره به فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها گفت: این امر، جزو موضوعاتی است که امسال اجرایی خواهد شد، چرا که تخصیص منابع ما بهینه و مطلوب نیست، اسراف زیاد است، آلودگی هوا بالاست، توزیع منابع درست نیست و برای استفاده بهینه از منابع باید فاز دوم آن را اجرایی کنیم که گام‌های خوبی برداشته شده و ما قصد داریم با کمک به تولید، بهداشت و سلامت مردم و نظام حمل و نقل درون شهری و برون‌شهری این مهم را انجام دهیم، دولت نیز مصمم است از اول اردیبهشت این کار را اجرایی کند.

رحمانی‌فضلی در ادامه حفظ وحدت و انسجام داخلی را از دیگر اقداماتی خواند که در سال جدید محقق خواهد شد و گفت: دشمنان کشور و افرادی که نسبت به ثبات، آرامش و امید در ایران ناراحت و ناراضی هستند و این را برای اهداف و سیاست‌های خود نادرست می‌دانند در تلاشند این ثبات، آرامش و وحدت و انسجام به هم بخورد که ما باید تلاش کنیم این امر محقق نشود.

وی افزود: در هزینه کرد منابع در سال ۹۳، بودجه‌ای که تدوین شده است بودجه کاملاً عملیاتی و عمرانی برای فعال‌کردن حوزه‌های تولید و کار خواهد بود و امیدواریم با اجرای دقیق بودجه، بتوانیم گام‌های بلندی در سال جدید برداریم و همچنین تورم را از ۳۲/۱ درصد که آخر اسفند ۹۲ به عنوان تورم سال اعلام شد به ۲۵ درصد یا پایین‌تر در پایان امسال برسانیم.

وزیر کشور با اشاره به مسایل فرهنگی و اجتماعی کشور گفت: در جامعه کنونی ما در حال حاضر، عفت عمومی، حجاب، رعایت اصول اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی، اعتقادات دینی؛ روابط و مناسبات خانوادگی خوبی وجود دارد و در مقایسه با دیگر کشورها در شرایط مطلوبی قرار داریم اما با توجه به اهداف والای اسلام و اعتقادات دینی باید گفت به نقطه مطلوب نرسیده‌ایم که باید تلاش بیشتری در این زمینه صورت پذیرد.

او با بیان این‌که فرهنگ یک موضوع و مقوله عمومی است که به نوع تفکر، اندیشه، اخلاق و رفتار عمومی جامعه و مردم برمی‌گردد، افزود: محور اصلی فرهنگ باید مردم باشند، مردم همواره باید در صحنه باشند، هدایتگر باشند، نقش آفرینی کنند، جهت دهنده و حتی بازدارنده باشند در حقیقت چشمه جوشان خلاقیت و مسؤلیت‌پذیری عموم مردم باید فعال‌تر شود که در این صورت موفق خواهیم شد، باید انسجام و وحدت را در جامعه تقویت کنیم و همه دستگاه‌های فرهنگی باید به این امر اهتمام ورزند.

وزیر اطلاعات: تقویت و گسترش امنیت، مشی دولت یازدهم است

سرویس شهرستانها: وزیر اطلاعات، تقویت و گسترش امنیت را مشی رفتاری دولت یازدهم دانست و گفت: تمام تلاش دولتمردان آن است تا این احساس امنیت بین آحاد مردم درک و لمس شود.

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمود علوی دیروز در آیین تودیع و معارفه مدیران کل پیشین و جدید اداره اطلاعات خراسان جنوبی افزود: برای تحقق این آرمان بزرگ سربازان گمنام امام زمان(عج) از هیچ کوششی فروگذار نیستند.

وی گفت: از زمان تشکیل دولت یازدهم شاهد این تحولات مثبت در کشور بوده‌ایم که گواه بدیهی آن حضور گسترده مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن پارسال بود که نشان از احساس امنیت بین شهروندان ایران است.

او افزود: در دولت یازدهم مشی اعتدال طی می‌شود و بر این اساس در ساختار دولت یازدهم همه گروه‌های سیاسی حضور دارند. وی گفت: از نگاه دولت دکتر روحانی همه جناح‌های سیاسی برای خدمت به مردم پا به عرصه گذاشته‌اند و بر این اساس زیر چتر حمایتی ولایت فقیه به فعالیت می‌پردازند.

حجت الاسلام والمسلمین علوی گفت: بر همین اساس و از نگاه وزارت اطلاعات مدیران کشور، سرمایه‌های ارزشمند تلقی می‌شوند و چنانچه مشاهده شود مدیری دچار لغزش شده، صیانت و هدایت خواهد شد.

وجه‌الله خدمتگزار استاندار خراسان جنوبی نیز گفت: پوشش گسترده امنیتی استان با وجود ۴۶۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور افغانستان بسیار ارزشمند است.

او افزود: این امنیت فراگیر را مدیون دین باوری مردم، حاکمیت آموزه‌های اسلامی بر فضای استان و نیز همدلی و همکاری مسئولان اجرایی، انتظامی و امنیتی استان هستیم.

در این نشست از خدمات مدیرکل پیشین اداره اطلاعات خراسان جنوبی قدردانی و مدیرکل جدید این اداره کل نیز معرفی شد.

پدیده گرد و غبار امسال کمتر رخ می‌دهد

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: «وقوع پدیده گرد و غبار در بیشتر استان‌های درگیر از جمله خوزستان، امسال کمتر از سال‌های گذشته خواهد بود.»

به گزارش خبرنگار اطلاعات، این مطلب را ضیاءالدین شعاعی مدیر ملی مقابله با پدیده گردوغبار دیروز در نشستی خبری اعلام کرد و توضیح داد: میزان بارش در کانون‌های اصلی گرد و غبار که در کشور عراق وجود دارد، ۷۳ درصد افزایش یافته است و بر این اساس، رطوبت بیشتری در تالاب‌ها و احتمال کمتری برای برخاستن گرد و غبار حاکم است.

او افزود: به طور کلی، وقوع پدیده گرد و غبار نسبت به ۱۰ سال گذشته، ۱۵ برابر شده است، اما باید گفت که علت ۸۵ درصد آن به دلیل کانون‌هایی است که در اردن، سوریه و عراق وجود دارد و برای این کشورها هم به دلیل مشکلات جنگ و درگیری‌ها، مقابله با این پدیده دشوار است.

شعاعی درباره برنامه‌های امسال دفتر مقابله با پدیده گرد و غبار اظهار داشت: با سازمان جنگل‌ها برنامه‌های وسیعی برای بیابان‌زدایی در شرق و غرب کشور طراحی کرده‌ایم، زیرا کشورمان در مهار بیابان‌ها ۷۰ سال سابقه دارد و باید از تجارب گذشته بهره برد.

او ادامه داد: با وزارت بهداشت هم برای تدوین بروشورهایی همکاری داریم که در آن دستورالعمل‌هایی برای اثرات ریزگردها و راه‌های مقابله با آن برای مردم درج شود. همچنین در تلاشیم بخش صنعت را برای تولید ماسک‌های ارزان قیمت و پوشش‌های دو جداره در و پنجره، به منظور مقابله با اثرات ریزگردها، تشویق کنیم، زیرا باید به مردم گفت که با پدیده گرد و غبار زندگی کنند و به فکر مقابله با اثرات آن باشند.

شعاعی در ادامه این نشست به تجربه چین در مقابله با گرد و غبار اشاره کرد و افزود: این کشور کانون اصلی گردوغبارش را در مغولستان مرکزی شناسایی کرد، اما پس از ۲۵ سال تلاش موفق به مهار این پدیده شد و برای ایران نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چند سال این موضوع ادامه خواهد داشت.

او تأکید کرد: ۱۶ استان از پدیده گردوغبار آسیب می‌بینند اما باید در نظر داشت که در بسیاری از نقاط کشور این مشکل به علت کانون‌های استان‌های خوزستان، بادهای ۱۲۰ روزه سیستان و مشکلات سد دز وجود داشته است و اکنون به علت عمومیت یافتن با عنوان واقعه و پدیده شناخته می‌شود.

او افزود: گردوغبار از شمال آفریقا تا شرق آسیا به عنوان پدیده‌ای طبیعی شناخته شده است و جنگ با این پدیده‌های طبیعی هم در همه کشورها ناممکن محسوب می‌شود و فقط باید برای پایش و مقابله با اثرات آن تجهیز شد.

مرزبانان آزادشده به خانه‌هایشان رفتند

سرویس شهرستانها: چهار نفر از سربازان مرزبانی ناجا که بهمن پارسال توسط گروهک تروریستی «جیش‌العدل» در سیستان و بلوچستان ربوده شده و چند روز قبل آزاد شدند، دیروز وارد فرودگاه شهیدهاشمی نژاد مشهد شدند و مورد استقبال گرم خانواده‌های خود، معاون سیاسی امنیتی و اجتماعی استانداری خراسان رضوی و مسئولان و فرماندهان و نیروهای نظامی و انتظامی قرار گرفتند. این چهار مرزبان به نام‌های: سجاد ذهابی، محمد نظامی و جمشید تیموری (ساکن مشهد) و رامین حضرتی (ساکن بجنورد) به همراه جمشید دانایی فر درجه دار مرزبانی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ۱۷ بهمن پارسال توسط تروریست‌ها در منطقه جکیگور شهرستان سرباز در جنوب سیستان و بلوچستان ربوده شده و به داخل خاک پاکستان انتقال یافته بودند.

تقویت بیت المال، سلامت جامعه و رفاه عمومی باانصراف از دریافت یارانه

سرویس خبر: رئیس دیوان عالی کشور گفت: با انصراف از دریافت یارانه‌های مرحله دوم، تقویت بیت المال، سلامت جامعه و رفاه عمومی را رقم بزنیم.

به گزارش اداره روابط عمومی و تشریفات دیوان عالی کشور، آیت‌الله محسنی گرکانی در نخستین جلسه وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور افزود: با روح وحدت و پرهیزکاری و عدالت، مساوات و برادری و اخلاص می‌توان یک قدرت و اقتدار جهانی بدست آورد و رونق سلامت و بهداشت ایجاد کرد.وی افزود: با توجه به این‌که امروز مسأله هدفمندی یارانه‌ها مطرح و دولت درصدد است که با اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها مشکلات جامعه را سرو سامانی بدهد، همه مکلفیم که در این امر مددکار دولت باشیم وبا کمک به اجرای درست این قانون فوائد آن شامل همه مردم ایران شود.

او افزود: بیاییم با انصراف از دریافت یارانه‌های مرحله دوم با تقویت بیت المال سلامت جامعه و رفاه عمومی را ر قم بزنیم و از دولت هم می‌خواهیم با اجرای درست این قانون رفاه عمومی و بهداشت وسلامت را برای مردم کشورمان تامین کند و از وزیر بهداشت و درمان می‌خواهیم امکانات درمانی مراجعین آسیب پذیر و بیماران صعب العلاج جامعه را در بیمارستان‌های کشور فراهم آورد.

وزیر دادگستری به بغداد رفت

سرویس خبر ـ حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پور محمدی وزیر دادگستری عصر دیروز عازم بغداد پایتخت عراق شد.

وی به دعوت وزیر دادگستری عراق در رأس هیاتی به این کشور سفر کرد.

تبادل نظر در خصوص لازم الاجرا شدن موافقتنامه انتقال محکومان به حبس و ترتیبات اجرایی آن میان جمهوری اسلامی ایران و عراق از مهمترین برنامه‌های پورمحمدی در سفر به عراق اعلام شده است.

وزیر دادگستری کشورمان در این سفر علاوه بر دیدار با همتای عراقی خود، با دیگر مقامات ارشد عراقی از جمله نوری مالکی نخست وزیر و همچنین رئیس مجلس این کشور ملاقات و در خصوص روابط طرفین بحث و گفتگو خواهد کرد.

دومین اجلاس بین‌المللی بغداد توسط کمیسیون درستکاری و مبارزه با فساد عراق و با همکاری دفتر برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) با موضوع محوری مبارزه با فساد و تحت عنوان بازگرداندن اموال مسروقه ناشی از فساد، صیانت از کرامت انسانی و بازسازی کشور، امروز و فردا در بغداد برگزار می‌شود.

رئیس سازمان بازرسی کل کشورهم برای حضور و سخنرانی در دومین مجمع بین‌المللی مبارزه با فساد که در بغداد برگزار می‌شود، عازم عراق شد.

ناصر سراج علاوه بر ارائه سخنرانی و بیان تجربیات در امر مبارزه با فساد، اقدامات قضایی کشور در بازگرداندن اموال مسروقه ناشی از فساد و ارتقای سلامت نظام اداری، در خصوص ارتقای سطح همکاری‌های دو جانبه در امر مبارزه با فساد و موضوعات مرتبط با نظارت و بازرسی و تبادل تجربیات طرفین، با همتای عراقی خود بحث و تبادل نظر خواهد کرد.

در اجلاس بین‌المللی بغداد، رؤسای دستگاه‌های مبارزه با فساد و نهادهای نظارتی و بازرسی کشورهای منطقه و دفتر سازمان ملل متحد برای مقابله با مواد مخدر و جرم و دفتر برنامه توسعه ملل متحد، حضور دارند.

ورودی زندان‌ها در سال گذشته ۱۰ درصد کاهش یافت

سرویس خبر: رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور از کاهش ۱۰ درصدی ورودی زندان‌ها در سال گذشته خبر داد.

به گزارش روابط عمومی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور،غلامحسین اسماعیلی در نخستین جلسه مدیران ستادی واستانی در سال ۹۳ که ازطریق ویدئو کنفرانس برگزار شد. با اشاره به نامگذاری سال جدید، افزود: اولویت مهم سازمان زندان‌ها ارتقای فرهنگ با عزم ملی وارتقای سلامت و کارآمدی نظام زندانبانی است.یکی از این گام‌ها ترویج فرهنگ نماز بین همکاران و زندانیان است و به جز امور مراقبتی، امنیتی و انتظامی سایر فعالیت‌ها هنگام نماز باید تعطیل شود.اسماعیلی اضافه کرد: با توجه به تدابیر اندیشیده شده قضایی برای کاهش جمعیت کیفری، شاهد کاهش ۱۰ درصدی ورودی زندان‌ها در سال ۹۲ بودیم.البته باید همچنان با تعامل قضایی این کاهش تراکم زندان‌ها را ادامه دهیم و برای اجرای برخی از الزامات قوانین جدید که هنوز به درستی اجرایی نشده است، از جمله آزادی مشروط ونظام نیمه آزادی آمادگی کامل داشته باشیم.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:

- موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان ، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

تنظیم ساعت‌های اماکن عمومی

تعدادی از ساعت‌های نصب شده در اماکن عمومی نظیر ایستگاه‌های مترو و میادین اصلی شهر هنوز منطبق با تغییر ساعت رسمی کشور در سال جدید تنظیم نشده‌اند، امیدواریم شهرداری در این‌خصوص سریعتر اقدام کند.

فرخی پور

سالمندان و فرم خود اظهاری دریافت یارانه

خانواده‌هایی که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) قرار دارند، باید بدون نیاز به نام‌نویسی و تکمیل فرم خود اظهاری دریافت یارانه‌ها، در لیست ادامه پرداخت یارانه‌ها قرار گیرند. چون بسیاری از این افراد را سالمندان و یا از کار افتادگانی تشکیل می‌دهند که ضمن بیگانه بودن آنان با اینترنت، مراجعه حضوری‌شان به مراکز مربوطه نیز مشکلاتی به همراه دارد.

گلستان- کاشفی

تأمین آب آشامیدنی لاهیجان

ساکن میدان ابریشم شهر لاهیجان هستم و با فاصله ۵۰۰متری منزلم از انشعاب لوله‌های آب، از آب آشامیدنی شهری بهره‌مند نیستیم. از مسئولان شرکت آب و فاضلاب استان گیلان و شهر لاهیجان تقاضای رسیدگی داریم.

لاهیجان ـ جوان

کارگر، مظهر زندگی است

از مسئولان ذی‌ربط سؤال می‌کنم که آیا حداقل میزان حقوق و دستمزدی که برای کارگران تعیین شده، به واقع در حد و اندازه زحمات آنان است و می‌تواند حداقل نیازهای زندگی‌شان را تأمین کند؟

کارگر، تولیدکننده‌ای است که کار و تلاش او پایه و اساس بسیار از نیازهای زندگی را برآورده می‌کند. امروز یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های مدیران و کارگران که همان تحصیلات عالیه مدیران است، تا حد زیادی از میان برداشته شده است و بسیاری از کارگران را افراد تحصیلکرده تشکیل می‌دهند که روا نیست چنین تفاوت فاحشی در نوع برخورداری آنان از حقوق و مزایای اجتماعی وجود داشته باشد. در تعبیری، کارگران مظهر زندگی هستند که باید تأمین نیازهای آنان در اولویت برنامه‌های دولت قرار گیرد.

قزوین ـ یک کارگر

شفاف نبودن قوانین بیمه‌های تکمیلی

هر یک از بیمه‌های تکمیلی درمان، قوانین مختص به خودشان را دارند که باعث سرگردانی بیماران می‌شود. ضمن آنکه شفاف نبودن این قوانین و عدم اطلاع‌رسانی صحیح به بیماران در خصوص حقوق‌شان، بسیاری مواقع دردی مضاعف بر دردهای بیماران است.

از بیماران تحت پوشش بیمه‌های تکمیلی

اقساط انشعاب فاضلاب و قطع آب

با تأخیر در پرداخت ۲ قسط از اقساط انشعاب فاضلاب به مبلغ ۲۰۵ هزار تومان، مأمور سازمان آب با مراجعه به مجتمع مسکونی ما واقع در خیابان تهران‌نو، خیابان شهید فرخی، قصد داشت آب را به روی ساکنان ۴۰ نفره این مجتمع قطع کند.

البته این درحالی است که هنوز برای احداث شبکه فاضلاب در این خیابان، حتی کلنگی به زمین زده نشده است. با توجه به تنگناهای اقتصادی که مردم با آنها مواجه‌اند، آیا تمامی معادلات اقتصادی سازمان آب و فاضلاب با این اندک وجه به تأخیر افتاده، بر هم می‌خورد که به چنین واکنش سختگیرانه‌ای نیاز باشد؟

حسین نصرت بخت

فرار مالیاتی و غوغای رسانه‌ای

گاهی تخلفاتی که در کشور ما به عنوان نوعی ترفند زیرکانه و روزمره تلقی می‌شود و هرگز مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرد، در جایی دیگر موجب غوغای رسانه‌ای می‌شود و سرخط اخبار جای می‌گیرد به عنوان مثال، زمانی که حساب بانکی رئیس باشگاه فوتبال بایرن مونیخ در بانک‌های سوئیس و فرار مالیاتی آن فاش می‌شود، دادگاه بدون توجه به محبوبیت این بازیکن اسبق فوتبال و مدیریت موفق او در کسب درآمدهای سرشار برای باشگاه فوتبال بایرن مونیخ، وی را به بیش از ۳ سال حبس و پرداخت جریمه محکوم می‌کند. بیشتر از مفهوم استقلال دادگاه و دستگاه قضایی در برخورد با فرار مالیاتی و صدور چنین رأیی، چه نتیجه‌ای را از این موضوع می‌توان استنباط کرد؟

تلفن به خط ارتباطی

کمیسیون دریافتی از رانندگان آژانس

بر اساس مصوبه اتحادیه آژانس‌های کرایه اتومبیل، نرخ دریافت کمیسیون آژانس از رانندگان ۱۵ درصد است. اما برخی از صاحبان آژانس‌ها بدون توجه به این مصوبه، از رانندگان خودرو ۲۰ درصد حق کمیسیون دریافت می‌کنند، در حالی که اگر راننده آژانس از مسافری کرایه اضافه دریافت کند، علاوه بر استرداد آن باید جریمه هم بپردازد، ضرورت دارد مسئولان ذی‌ربط در سازمان تعزیرات حکومتی و اتحادیه آژانس‌های کرایه اتومبیل به این تخلف رسیدگی کنند.

اعتمادی

نظارت بر مراکز معاینه فنی خودرو

پیش از انتقال خودروام به مرکز معاینه فنی پلیس راهور و دریافت آرم مربوط، خودرو به هنگام حرکت در سربالایی‌سوت می‌کشید. پس از تحویل و دریافت خودرو از این مرکز و پرداخت ۴۰۰ هزار تومان، هزینه تعمیر خودرو نه فقط در سربالایی که به هنگام حرکت در خیابان صاف هم سوت‌می‌کشد! آیا مسئولان ذی‌ربط در پلیس راهور به عملکرد مراکز معاینه فنی نظارت دقیقی دارند؟ زیرا شهروندان زیادی امثال من پس ازتحویل خودروهایشان از مراکز معاینه فنی، از کار کرد این مراکز ناراضی‌اند.

خانم شهروند تهرانی

برخورد پسندیده کارکنان بانک

از کارکنان بانک ملی ا یران شعبه آشتیان(استان مرکزی) به دلیل برخورد پسندیده و توأم با صبر و حوصله با مشتریان، قدردانی می‌شود.

آشتیان- محسنی

کتمان هویت ایرانی کارکنان سفارت!

به منظور سفر به یکی از کشورهای اروپایی به سفارت این کشور در ایران مراجعه کردم.

متأسفانه با چند نفر از کارکنان خانم در این سفارتخانه مواجه شدم که علیرغم ایرانی بودن، هویت خود را پشت پاسپورت و تابعیت کشور اروپایی پنهان کرده بودند. حال آن که ایرانی بودن افتخاری است که ایرانیان در هر کجا و هر موقعیتی نباید آن را کتمان کنند.

خانم مراجعه کننده به سفارت

مشکل پارک خودرو در اطراف حرم رضوی

علیرغم توسعه قابل توجه فضای حرم مطهر رضوی، فضای مناسبی در آنجا برای پارک خودروهای زائران در نظر گرفته نشده است و از اینرو انبوه زائران مراجعه کننده به بارگاه امام رضا(ع) با مشکل جدی پارک خودرو مواجه‌اند. جا دارد مسئولان آستان قدس رضوی و شهرداری مشهد درصدد حل این معضل برآیند.

از زائران حرم مطهر رضوی

پاسخ مسئولان

پاسخ مدیریت و نظارت بر تاکسیرانی شهر تهران درباره تعیین حداقل ساعت کاری رانندگان خطی

با احترام، پیرو مطلب مندرج در مورخ ۹۲/۱۲/۲۷ در آن روزنامه وزین، خواهشمند است توضیحات زیر را جهت تنویر افکار عمومی چاپ فرمایید.

با تشکر از تماس تاکسیران محترم به آگاهی می‌رساند، با عنایت به اینکه خط مورد اشاره (نبرد شمالی ـ بزرگراه شهید محلاتی) به دلیل قرار داشتن در مجاورت مرکز خرید و ایستگاه مترو از خطوط پر مسافر بوده، به دلیل نیاز شهروندان محترم به سرویس‌رسانی و صلاحدید مسئولین مربوطه برای خدمات‌رسانی مطلوب به شهروندان گرامی، فعالیت رانندگان عزیز خط مذکور حداقل تا ساعت ۲۱ شب تعیین گردیده لذا به راننده گرامی و سایر همکاران محترم که به دلیل مشکلات قادر به فعالیت در نوبت عصرگاهی نمی‌باشند ابلاغ گردیده نسبت به اخذ راننده کمکی بر طبق مقررات سازمان تاکسیرانی اقدام نمایند.

شاهین مظفری ـ مدیر روابط عمومی

بقیه در صفحه ۹

ضرورت شفاف سازی قرارداد فوتبالیست‌ها

انتشار ریز قراردادهای بازیکنان و کادر فنی تیم فوتبال پرسپولیس، مردم را بر آن داشته که از رقم قرارداد سایر تیم‌ها نیز مطلع شوند. بهتر است که تصمیم مسئولان فوتبال ایران، برای شفاف سازی مالی باشگاه‌ها در فصل آینده، از همین امروز اجرایی شود.

گزارش ریز قراردادها و مبالغ دریافتی بازیکنان و کادر فنی تیم فوتبال پرسپولیس، پریروز منتشر شد. این گزارش از لحظه انتشار، سر و صدای زیادی به پا کرد و جنجال‌های رسانه‌ای زیادی را در پی داشت. مهمترین باز خورد انتشار این گزارش، واکنش تند علی دایی به مفاد آن بود و در برنامه «۹۰» این هفته، مدعی شد که این ارقام «دروغین» است و وزارت ورزش و جوانان، قصد «سند سازی» علیه پرسپولیس را داشته است!

انتشار ریز قراردادهای یک تیم فوتبال، برای نخستین بار در ایران رخ داد؛ همین مساله باعث شد که یک شوک رسانه‌ای حادث شود. استقبال مخاطبان از انتشار این گزارش، نشان داد که مردم، مشتاق شفاف سازی مالی باشگاه‌ها و قراردادهای فوتبالیست‌ها هستند.مسئولان سازمان لیگ و وزارت ورزش و جوانان، تصمیم گرفته‌اند که در فصل آینده، این مسائل را شفاف کنند؛ لذا از باشگاه‌ها خواسته‌اند که قراردادهای فصل آینده خود را اعلام کنند. به نظر می‌رسد که با اتفاقات روزهای اخیر، این اقدام باید هر چه زودتر انجام شود تا هر گونه شائبه و سوء برداشتی، برطرف شود.

گزارش مالی یاد شده، حاوی قراردادها و مبالغ دریافتی بازیکنان و کادر فنی تیم فوتبال باشگاه پرسپولیس تهران بود؛ با توجه به اینکه مردم می خواهند، رقم سایر تیم‌ها نیز اعلام شود، به نظر می‌رسد که این اقدام ضروری است. چرا که در صورت انتشار رقم قراردادهای عوامل سایر تیم‌های لیگ برتری، می‌توان مقایسه ای بین ارقام مذکورانجام داد و به این نتیجه رسید که وضع قرارداد بازیکنان و کادر فنی تیم‌هایی مثل استقلال تهران، سپاهان اصفهان، تراکتورسازی تبریز، فولاد خوزستان، نفت تهران و سایر تیم‌های باشگاهی لیگ برتر فوتبال ایران، چگونه است.با توجه به سابقه تیم‌های لیگ برتری و هزینه‌هایی که به صورت شفاهی مطرح می‌شود، دور از ذهن نیست که وضع کنونی تیم‌های مدعی و نامدار لیگ برتر فوتبال مانند پرسپولیس باشد و دست کم، تفاوت خیلی زیادی با هم نداشته باشند. در فضای کنونی –که همه چیز به سر پرسپولیسی‌ها خراب شده است –انتشار قرارداد سایر تیم‌ها، باعث می شود که جایگاه پرسپولیس از نظر هزینه کرد سالانه در مقایسه با سایر تیم‌ها، مشخص شود.اکنون وضع اقتصادی کشور در شرایطی است که نیازمند اجرای سیاست‌های «اقتصاد مقاومتی» است و همانطور که در اظهار نظر مقامات بلند پایه کشور مشهود است، وضع به گونه‌ای است که باید همه سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی در کشور، سیاست‌های مذکور را سر لوحه کار خود قرار دهند.

هر روز مصاحبه مسئولان اقتصادی و سیاسی کشور در رسانه‌های مکتوب و دیداری و شنیداری، منتشر می شود که از مردم می خواهند، از دریافت یارانه نقدی انصراف دهند؛ این نشان دهنده وضع «خاص» اقتصادی در کشور است. علاوه بر این گزارش‌ها، فیلم و سریال‌های تلویزیونی نیز حاوی چنین درخواست هایی از مردم هستند که گاهی در لفافه (غیر مستقیم) و گاهی به صراحت(مستقیم)، بیان می‌شود. همه اینها نشاندهنده این است که وضع اقتصادی کشور در شرایط ویژه قرار دارد؛ حال پرسش بی پاسخ آن است که چرا اهالی فوتبال، نباید به این جریان بپیوندند؟ در طول سال های گذشته و از روزی که فوتبال ایران، اصطلاحا حرفه‌ای شد، رقم قراردادهای بازیکنان فوتبال به صورت افسار گسیخته، افزایش یافته و اکنون به جایی رسیده است که معلوم نیست به چه حساب و کتابی به برخی از بازیکنان بی کیفیت، رقم‌های میلیاردی پرداخت می‌شود؟

علاوه بر قراردادهایی که با هزار حرف و حدیث منعقد می‌شوند، واگذاری زمین، خودرو و امثالهم، مزید بر علت شده است که مردم از اهالی فوتبال کشور، انتظار شفاف سازی داشته باشند.در کشورهای صاحب فوتبال، علاوه بر اینکه قراردادهای بازیکنان تا حدود زیادی علنی و شفاف است، از قرارداد داخلی و پول های خارج از قرارداد خبری نیست. بازیکنان و مربیان، بر اساس دریافتی خود، مالیات می‌پردازند و رقم قرارداد باشگاه ها با آنچه به اداره مالیات اعلام می‌شود، تفاوت ندارد. البته رقم قرارداد فوتبالیست‌های حرفه‌ای در همه جای دنیا، از متوسط درآمد افراد جامعه بیشتر است، ولی پرداخت مالیات به موقع انجام می‌شود.

ماجرای فوتبال ایران و قراردادهای خلاف واقع و گزاف آن به عملکرد دولت ها در امر ورزش باز می گردد. سازمان تربیت بدنی و پس از آن وزارت ورزش و جوانان درسال‌های گذشته، ضعیف‌ترین مدیران را در صدر باشگاه‌های بزرگ قرار دادند و جز در موارد معدود، این مدیران – که اغلب از فوتبال آگاهی چندانی نداشتند –به گرانتر شدن بدنه فوتبال، دامن زدند.مدیری که از شرایط فوتبال، اطلاع کافی ندارد و بازیکنان را نمی شناسد و در قبال پولی که خرج می کند، پاسخگو نیست، به صرف بزرگنمایی یک بازیکن از سوی افراد یا رسانه‌ها، او را با قیمت بالایی، جذب می کند و به این ترتیب، رقم قراردادها روز به روز بالا می‌رود!

تعیین تکلیف ۴ تیم برتر لیگ قهرمانان اروپا؛ امشب

تکلیف چهار تیم صعود کننده به مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان اروپا، امشب با انجام دو دیدار مشخص خواهد شد. این دو دیدار درحالی برگزار می‌شود که هر دو تیم میزبان در دیدار رفت به تساوی یک –یک مقابل مهمانان خود دست یافته اند.

در یکی از دو دیدار امشب لیگ قهرمانان اروپا، بایرن مونیخ آلمان (مدافع عنوان قهرمانی) در ورزشگاه «آلیانس آره‌نا» از منچستر یونایتد انگلیس پذیرایی می کند. این دیدار درحالی است که دو تیم در دیدار رفت به تساوی یک –یک رضایت دادند؛ تساوی که به نفع بایرن مونیخ تمام شد و شاگردان «گواردیولا» حتی با کسب تساوی بدون گل، صعود خود را به مرحله نیمه نهایی فصل جاری لیگ قهرمانان اروپا، قطعی می کنند.

نام یونایتد و بایرن، فوتبالدوستان را ناخودآگاه به یاد فینال دراماتیک سال ۱۹۹۹ می‌اندازد؛ شبی که شاگردان «سر آلکس فرگوسن» بازگشتی رویایی به بازی داشتند و با گل های دقایق پایانی «تدی شرینگام» و «سولس شایر» جام را به خانه بردند.

دو تیم در سال ۲۰۱۰ هم در لیگ قهرمانان اروپا مقابل هم صف آرایی کردند؛ بایرن مونیخ در دیدار رفت با نتیجه ۲ – یک به پیروزی رسید، ولی در دیدار برگشت، شیاطین سرخ در اولدترافورد با نتیجه ۳ – ۲ به پیروزی رسیدند و در مجموع، تیم بایرن مونیخ به خاطر گلزده بیشتر در خانه حریف، جواز صعود به دور بعد را بدست آورد. البته بایرن در فینال مقابل اینتر، شکست خورد و جام قهرمانی را از دست داد.

دو تیم بایرن مونیخ و منچستر یونایتد در شرایطی کاملا متفاوت به مصاف هم می‌روند؛ یکی در اوج و دیگری در بحران. منچستر یونایتد که سرآلکس فرگوسن، سرمربی مقتدر خود را روی نیمکت نمی‌بیند، فصل کابوس واری را پشت سر می گذارد و با «دیوید مویس» اسکاتلندی، روزهای سختی دارد. شیاطین سرخ با کسب ۵۷ امتیاز در رده ششم جدول رده‌بندی لیگ برتر قرار گرفته و شانس کمی برای کسب سهمیه لیگ قهرمانان اروپا در فصل بعد دارند. چرا که فاصله این تیم با آرسنال، تیم چهارم جدول رده‌بندی در پنج هفته قبل از پایان لیگ برتر، معادل ۷ امتیاز است و در صورتیکه مویس نتواند با این تیم سهمیه کسب کند، منچستر یونایتد بعد از ۲۱ سال، غایب بزرگ لیگ قهرمانان اروپا خواهد بود!

شاگردان مویس در هفته سی و سوم لیگ برتر انگلیس با نتیجه ٤ – صفر نیوکاسل را از پیش رو برداشتند تا با روحیه خوب، به مصاف بایرن مونیخ بروند. ستاره شیاطین سرخ در این دیدار «خوان ماتا» اسپانیایی بود که دو گل را به ثمر رساند تا نشان دهد، خرید خوبی برای این تیم بوده است.

غایب بزرگ منچستر یونایتد در دیدار امشب،«رابین فان پرسی» است که دیدار رفت را نیز از دست داد. البته از انگلیس خبر می‌رسد که به احتمال زیاد «وین رونی» هم به این دیدار نخواهد رسید که بدون شک، خبر بسیار بدی برای مویس و هواداران شیاطین سرخ خواهد بود. رونی، در دیدار رفت با بایرن، آسیب دید و در بازی تیمش مقابل نیوکاسل هم به میدان نرفت. غایب دیگر منچستر یونایتد در بازی امشب «رافائل» برزیلی است. اما «اسمالینگ» و «والنسیا» دوران آسیب دیدگی را پشت سر گذاشته اند و امشب به میدان می روند.

بایرن مونیخ در دوران اوج خود به مصاف منچستر یونایتد می‌رود. هرچند که شاگردان گواردیولا، متحمل نخستین شکست فصل مقابل اوگسبورگ شد، ولی او قهرمانی خود را در فصل جاری بوندسلیگا قطعی کرده و سریعترین قهرمانی تاریخ این رقابت‌ها را به خود اختصاص داده است. البته تیم گواردیولا در حالی در این دیدار خارج خانه، شکست خورد که بیشتر ستاره های خود را در ترکیب نداشت.

بایرن با بازی های خوبی که در این فصل به نمایش گذاشته است، از شانس های کسب عنوان قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا به شمار می آید و می تواند نخستین تیمی باشد که از عنوان قهرمانی خود در این رقابت‌ها، دفاع می کند. غایب بزرگ بایرن مونیخ در بازی امشب «باستین شواین اشتایگر» است که در دقایق پایانی دیدار رفت با دریافت کارت قرمز، از بازی اخراج شد و نمی تواند در دیدار برگشت، تیم خود را همراهی کند. «تیاگو آلکانترا» دیگر غایب بزرگ بایرن است که در دیدار رفت نیز تیم خود را همراهی نکرد. از آلمان خبر می‌رسد که «ژردان شکیری» هم با آسیب دیدگی مواجه است و نمی تواند در بازی امشب به میدان رود.

بازی حساس اسپانیایی ها

در دیگر دیدار حساس این مرحله، اتلتیکو مادرید در ورزشگاه «ویسنته کالدرون» از بارسلونا پذیرایی می کند؛ دو تیمی که در لیگا، رقابت نزدیک و تنگاتنگی برای کسب عنوان قهرمانی دارند.

دو تیم در حالی به مصاف هم می‌روند که در دیدار رفت به تساوی یک – یک رضایت دادند. در این دیدار که آبی اناری ها، بیشتر توپ و میدان را در اختیار داشتند، این تیم حریف بود که روی شوت سنگین «دیگو ریباس» به گل رسید. البته در ادامه این دیدار، «نیمار» روی پاس دیدنی «آندرس اینیستا» کار را به تساوی کشاند و بازی با همین نتیجه به پایان رسید تا کار شاگردان «خراردو مارتینو» در دیدار برگشت، بسیار سخت شود.

اتلتیکو مادرید با هدایت «دیگو سیمئونه» آرژانتینی، فصل رویایی را پشت سر می گذارد و با بازی های زیبای خود، ستایش همگان را به دنبال داشته است.

در آغاز فصل کمتر کسی تصور می‌کرد، اتلتیکو مادرید که «رادامل فالکائو» ستاره کلمبیایی خود را از دست داده است، شانسی برای قهرمانی در رقابت‌های لیگا داشته باشد؛ آنهم با وجود تیم های قدرتمند و پرستاره بارسلونا و رئال مادرید. اما شاگردان سیمئونه، همه را غافلگیر کردند و اکنون در رقابت‌های لیگا، صدرنشین هستند. البته اختلاف این تیم با بارسلونا، تیم دوم جدول رده‌بندی فقط یک امتیاز است و رویارویی دو تیم در هفته پایانی، جذابیت و حساسیت بسیار بالایی دارد؛ پیروز آن بازی، تکلیف تیم قهرمان را مشخص می کند.

بارسلونا، برای صعود به دور بعد باید در بازی امشب به گل برسد و در غیر این صورت، باید با جام قهرمانان اروپا، خداحافظی کند. غایب بزرگ بارسلونا در دیدار امشب، «پیکه» مدافع بلند قامت و خوش فکر این تیم است که به علت آسیب دیدگی، تیم خود را همراهی نخواهد کرد.

«ویکتور والدس»، سنگربان این تیم هم چند ماهی نمی تواند به میدان رود و به نظر نمی رسد، «پینتو» سنگربان مطمئنی برای آبی اناریها باشد.

اما غایب بزرگ اتلتیکو مادرید، «دیگو کاستا» برزیلی است که فصل رویایی را با این تیم پشت سر گذاشته و با گلزنی‌های موثر خود، جای خالی فالکائو را پر کرده است. کاستا در دیدار رفت مقابل بارسلونا، دچار کشیدگی عضله شد و در دقیقه ۳۰ تعویض شد و از بازی بیرون رفت.

او در دیدار مقابل ویارئال در هفته سی و دوم لیگا در فهرست ۱۸ نفره تیمش قرار نگرفت.

نایب قهرمانی روح اله رستمی در مسابقات وزنه برداری معلولان جهان

تیم ملی وزنه برداری جانبازان و معلولان ایران در ادامه رقابت های جهانی – ۲۰۱٤ امارات، دو مدال نقره و برنز دیگر در دسته ۷۲ کیلوگرم بدست آورد.

در سومین روز از رقابت های وزنه برداری معلولان جهان، روح اله رستمی در دسته ۷۲ کیلوگرم بزرگسالان با ثبت رکورد ۲۰۹ کیلوگرم به مدال نقره دست یافت. نمایندگان مصر با ثبت رکورد ۲۱۷ کیلوگرم، قهرمان و روسیه با رکورد ۲۰٦ کیلوگرم، سوم شد. رکورد پیشین این وزن در گروه سنی بزرگسالان، کماکان در اختیار روح اله رستمی باقی ماند. وی در جریان برگزاری مسابقات آزاد آسیایی در سال ۲۰۱۳ مالزی، موفق به ثبت رکود ۲۲۰ کیلوگرم شده است.

سعید حیدرپور نیز در دسته ۷۲ کیلوگرم گروه سنی جوانان با ثبت رکورد ۱۰٤ کیلوگرم، مدال برنز را از آن خود کرد.

تعداد مدال های کاروان ایران در پایان سومین روز از این رقابت ها، ۳ طلا و یک برنز جوانان، ۲ نقره و یک عنوان نهمی بزرگسالان است.این رقابت ها تا جمعه هفته جاری ادامه دارد.

صعود مستقیم نفت مسجد سلیمان و پدیده مشهد به لیگ برتر فوتبال

تیم‌های نفت مسجد سلیمان و پدیده مشهد به صورت مستقیم به لیگ برتر فوتبال باشگاه های ایران صعود کردند.

در هفته بیست و چهارم و پایانی لیگ دسته یک فوتبال باشگاه های ایران، تیم‌های نفت مسجد سلیمان و پدیده مشهد، جواز صعود مستقیم به لیگ برتر فوتبال ایران را بدست آورند.در دیدارهای دیروز گروه «الف» لیگ دسته یک، تیم پدیده مشهد با نتیجه یک –صفر تیم گل گهر سیرجان را شکست داد و با کسب ٤٦ امتیاز به لیگ برتر فوتبال صعود کرد.

تیم سیاه جامگان مشهد نیز با نتیجه مشابه یک –صفر تیم الوند همدان را شکست داد و با کسب ٤٥ امتیاز به عنوان تیم دوم به مرحله پلی آف رفت.

در رقابت‌های گروه «ب» لیگ دسته یک، تیم نفت مسجد سلیمان با نتیجه یک –صفر تیم آلومینیوم هرمزگان را شکست داد و با کسب ٤۳ امتیاز به لیگ برتر صعود کرد. همچنین تیم پیکان با نتیجه ۵ –صفر تیم پرسپولیس شمال را شکست داد و با کسب ٤۰ امتیاز به عنوان تیم دوم به مرحله پلی آف رفت.تیم‌های پیکان و سیاه جامگان، باید به عنوان تیم‌های دوم به مصاف هم بروند و برنده بازی آنان با تیم چهاردهم جدول رده بندی لیگ برتر، برای حضور در فصل آینده لیگ برتر فوتبال به رقابت بپردازد.

برگزاری دیدارهای هفته پایانی لیگ برتر فوتبال؛ ساعت ۱۹ جمعه

رئیس سازمان لیگ، اعلام کرد که زمان همه دیدارهای هفته پایانی لیگ برتر فوتبال، تغییر کرد و مسابقات هفته سی‌ام، از ساعت ۱۹ جمعه این هفته آغاز خواهد شد.

مهدی تاج، در نامه‌ای به روسای هیأت‌های فوتبال لیگ برتر با تاکید بر همزمانی مسابقات هفته آخر، اعلام کرد: با توجه به شرایط حاکم بر جدول مسابقات و نزدیکی امتیازات تیم‌ها در قعر و صدر جدول، مقرر شد که همه دیدارهای هفته سی‌ام لیگ برتر در ۲۲ فروردین ۹۳ بطور همزمان برگزار شود.

او در این نامه قید کرده است: با در نظر گرفتن برنامه پایانی، بنا به ضرورت و درخواست اسپانسر، همه بازی‌های هفته آخر لیگ برتر فوتبال به جای ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه در ساعت ۱۹ همان روز برگزار شود.

برپایی اردوی تیم ملی فوتبال امید در کشورهای ازبکستان، ارمنستان و چین

۳ اردوی برون مرزی تیم ملی فوتبال امید ایران در کشورهای ازبکستان، ارمنستان و چین، قطعی شده است و سرمربی جدید تیم المپیک، فردا به تهران می آید تا فعالیت رسمی خود را از اوایل هفته آینده آغاز کند.

سیدهادی آیت‌اللهی، نایب‌رییس اول فدراسیون فوتبال از آماده بودن شرایط لازم در تیم ملی فوتبال المپیک (امید) برای آغاز فعالیت «نلو وینگادا» خبر داد و گفت: همه برنامه‌های تمرینی و اردوهای داخلی و خارجی این تیم، برنامه‌ریزی شده است و وینگادا با حضور در تهران، از اوایل هفته آینده همراه با دستیاران خود، کارش را به صورت رسمی آغاز می‌کند. دستیار ایرانی او – که احتمالا هومن افاضلی است – تا یکشنبه هفته آینده معرفی می‌شود؛ مربی دروازه‌بان‌های تیم ملی فوتبال امید نیز ایرانی خواهد بود.

وی با بیان اینکه وینگادا فردا به تهران می‌آید در واکنش به اینکه افاضلی با قاطعیت از همکاری نکردن با تیم المپیک به عنوان دستیار صحبت می کند، چطور است که هنوز احتمال حضور در تیم وجود دارد، تصریح کرد: بالاخره او هم در حال بررسی شرایط و وضع کاری خود بوده است؛ ما با هم صحبت کردیم و جلسه ای در این زمینه داشتیم.

او از شرایط این تیم، آگاهی کامل دارد و می تواند به تیم المپیک کمک کند.

نایب‌رییس اول فدراسیون فوتبال، از قطعی شدن سه اردوی خارجی تیم ملی فوتبال المپیک در کشورهای ازبکستان، ارمنستان و چین خبر داد و گفت: طبق برنامه‌ریزی‌هایی که برای تیم المپیک داشتیم، این تیم تا پیش از حضور در بازی‌های آسیایی – ۲۰۱٤ کره جنوبی در سه اردوی خارجی شرکت می کند. تیم ملی فوتبال امید ایران با تیم‌های ملی امید کشورهای ازبکستان، ارمنستان و چین، دیدارهای تدارکاتی برگزار می‌کند.

او، تصریح کرد: شاکله اصلی تیم ملی فوتبال المپیک ایران را تیم ملی فوتبال جوانان سابق که هدایت آن را اکبر محمدی بر عهده داشت، تشکیل می‌دهد و وینگادا، از اطلاعات و پرونده‌های بازیکنان، پس از استعدادیابی‌هایی که در اسفند ۹۲ داشتیم، استفاده خواهد کرد.

قدردانی وزیر بهداشت از رهبر معظم انقلاب برای اعلام سیاست‌های کلی سلامت

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طی نامه‌ای به مقام معظم رهبری از ایشان به دلیل ابلاغ سیاست‌های کلی سلامت قدردانی کرد.

به گزارش ایسنا، متن نامه وزیر بهداشت به شرح زیر است:

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران
حضرت آیت ا... خامنه‌ای (مدظله العالی)
با سلام و احترام،

آن چه در قالب سیاست‌های کلی سلامت از سوی حضرتعالی ابلاغ شد، افقی روشن در برابر مسئولان و کارشناسان نظام سلامت گشود، آن چنان که بهار ۱۳۹۳ را به بهار سلامت تبدیل کرد.

اینجانب به عنوان متولی سلامت کشور، مراتب تقدیر و سپاس خود را از توجه جنابعالی به این حوزه اعلام می نمایم و اطمینان دارم سیاست‌های اعلام شده، زمینه ساز تحولی چشمگیر در این عرصه خواهد شد؛ عرصه‌ای که امروزه یکی از نخستین دغدغه‌های مدیران عالی رتبه تمامی کشورهای جهان است.

اطمینان می‌دهم، همکارانم در سراسر ایران پهناور با همه توان برای تحقق سیاست‌های جامع، ارزشمند و مدبرانه ابلاغ شده، تلاشی خستگی ناپذیر خواهند داشت تا آن چنان که باید با گام‌هایی مستحکم به سوی افق‌های روشن پیش رویم.

امید که در پناه توجهات پروردگار متعال، هدایت حضرتعالی، حمایت‌های همیشگی رئیس جمهور محترم و همکاری مدیران دستگاه‌های اجرایی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی بتوانیم جمهوری اسلامی ایران را در بخش بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به جایگاه شایسته خود برسانیم و شاهد درخشش انوار مبارک عدالت سلامت در میهن عزیزمان باشیم. ان شاءا...

دکتر سید حسن هاشمی
وزیر

احتمال بازنگری درقانون وزارت بهداشت

به دنبال ابلاغ سیاست‌های کلی نظام سلامت از سوی مقام معظم رهبری، وزیر بهداشت از احتمال تغییر قانون وزارت بهداشت پس از ۲۰ سال خبر داد.

دکتر سید حسن هاشمی با ابراز خرسندی از ابلاغ سیاست‌های کلی نظام سلامت از سوی مقام معظم رهبری گفت: سیاست‌های ابلاغی بسیار می تواند به حوزه سلامت کمک کند. مراتب سپاسگزاری خود و جامعه پزشکی را از مقام معظم رهبری و همچنین مجمع تشخیص مصلحت نظام که مشاوره‌های لازم را ارائه داده‌اند، اعلام می کنم.

وی افزود: بی تردید تمام تلاشمان معطوف به اجرایی شدن این سیاست‌ها خواهد بود. به گفته هاشمی، ازچهارشنبه کارگروهی مامور و مسئولان مربوط به اجرایی شدن سیاست‌های ابلاغی مشخص می‌شوند. بیش از ۵۰ ماموریت در این سیاست‌های ابلاغی در نظر گرفته شده است که برای هر کدام از آنها باید از مجلس و دولت کمک بگیریم تا لوایح و دستورالعمل های مربوط به اجرایی شدن آنها تدوین شود و مردم آثار آن را در زندگی خود مشاهده کنند.

وزیر بهداشت افزود: در جای جای این سیاست‌ها مردم در نظر گرفته شده‌اند ، در این سیاست‌ها از تجمیع منابع حوزه سلامت و یکپارچه سازی بیمه صحبت شده است. قطعا موظفیم شرایطی را فراهم کنیم که مردم به جز دغدغه بیماری دغدغه دیگری نداشته باشند.

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی همچنین در همایش استانداران و فرمانداران کشور با بیان اینکه تلاش دولت برای ایجاد آرامش در فضای سلامت و بهداشت است از استانداران و فرمانداران خواست تا نسبت به ارتقاء خدمات در بخش سلامت کشور کمک نمایند. وی با بیان اینکه پزشک خانواده در کنترل هزینه های خانواده موثر است، بر گسترش مراکز بهداشتی در کل کشور و تقویت پزشک خانواده در استان ها تاکید کرد.

استاندار: تهران ۳۱ هزار تاکسی فرسوده دارد

سرویس سیاسی ـ اجتماعی: حسین هاشمی استاندار تهران دیروزدر صحن شورا ی شهرپایتخت حضور یافت و از پرداخت ٤۰ میلیارد تومان سهم پایتخت از محل جرایم راهنمایی و رانندگی خبر داد.

به گزارش خبرنگارمهراو اظهار داشت: هشت سال هیچ ارتباطی بین این سه نهاد حاکمیتی نبود اما حالا ما تعامل بسیار خوبی با شهرداری و شورای تهران داریم. این نهادها باید جلسات و نشست های تعاملی داشته باشند تا به مردم تهران خدمت رسانی بهتر و بدون منتی را انجام دهیم. استاندار همچنین به بحران کمبود آب در تهران اشاره کرد و ادامه داد: اگر مردم ۲۰ درصد در مصرف آب صرفه جویی نکنند مجبور می شویم در فصل تابستان آب را به طور زمانبندی شده قطع کنیم . درباره حمل و نقل هم باید بگویم که دولت تصمیم گرفته است افزایش نرخ حمل و نقل عمومی بعد از اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها اعمال شود؛ این تصمیم کشوری است و خاص تهران نیست.هاشمی تاکید کرد: اولین موضوعی که در استان تهران رسانه ای کردم آلودگی هوای تهران بود. سلامت تهران برای ما از اولویت اول برخوردار است. شهر تهران بیش از ۸ و نیم میلیون جمعیت دارد و بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت از مضرات آلودگی هوا شیوع بیماری سرطان است. او آماری از خودروهای فرسوده شهر تهران ارائه کرد و ادامه داد: ۸هزار و ٦۰۰ تاکسی فرسوده پیکان و ۲۲ هزار تاکسی فرسوده سمند و پراید در تهران داریم. یک سوم از ۲۰۰ هزار دستگاه در اختیار آژانس ها هم فرسوده است و در مجموع ۱۰۰ هزار خودروی آلوده در تهران تردد می کنند که باید در اولین مرحله این ۱۰۰ هزار دستگاه از تهران خارج شوند.استاندار تهران از تعامل با وزیر نفت خبرداد و افزود: آقای زنگنه برای جایگزینی خوردوهای فرسوده با خودروهایی که استاندارد یورو ٤ دارند و مصرف بنزین شان بین ٤ تا ٦ لیتر است ابراز تمایل کردند. درباره تعیین بنزین یورو ٤ هم با حرکتی ضربتی عمی کردند. همچنین با مدیران خودروسازی جلسه گذاشتند و یادآوری کردند که در سال ۹۰ قرار بود کل تولیدات شما یورو ٤ باشد. الان فقط ۵۰ درصد خودروها یورو ٤ هستند. از آنها تاریخ عملی خواستند و خودروسازان اعلام کردند خرداد امسال تمامی بنزین های تولیدی به این استاندارد می رسد. هاشمی از شورای شهر تهران هم درخواست کرد آلودگی هوای تهران را به عنوان یک موضوع خاص در نظر بگیرند و به یک کمیسیون خاص واگذار نکنند. وی در ادامه جلسه دیروز با اشاره به استقرار صنعت در قالب اصناف در شهر تهران توضیح داد: وضع صنوف تهران بسیار نگران کننده است. ۱٤۷ هزار و ۱۲۳ واحد صنفی با پروانه در تهران مشغول فعالیت هستند و ٤۵ هزار و ۹۰٦ هزار در غالب صنف کار می کنند اما واحد تولیدی هستند. یکی از کارهای اساسی که ما باید به آن بپردازیم انتقال این واحدها به خارج از تهران است.

حریم تهران

استاندار تهران حریم پایتخت را یکی از موضوعات اساسی دانست و افزود : حریم تهران موضوع بی در و پیکری است و هیچ حساب و کتابی ندارد. کدام استان است که شهرهایش هویت نداشته باشند؟ در استانداری ما این را با همکاری دوستان مصوب کردیم که به شهرهای خارج از شهر تهران هویت بدهیم و شرایط مناسبی در مسیر بین شهرهای استان تهران ایجاد کنیم. امیدواریم این حریم را با کمک شورای شهر بتوانیم تعیین تکلیف کنیم. وی درباره اجرای طرح تفصیلی شهر تهران هم تذکر داد: با اینکه طرح تفصیلی اجرا شده است، من به عنوان یک شهروند این اجرا را خوب نمی بینم. هیچ کجای دنیا نمی بیند که در یک خیابان ساختمان ها سینوسی باشد. همه جا نظم و نظام دارد. ما در تهران چنین نظمی را نداریم. مثلا در مهرآباد جنوبی کوچه ای که ٦ متر عرض دارد ۵ طبقه ساختمان سازی شده است. حتی در شمال تهران که نسبتا مرفه نشین هستند. خیابان ۲۰ متری ۱۵ طبقه ساختمان ساخته شده است. این دغدغه ذهن من را مشغول کرده است و آرزو می کنم هیچ اتفاق بدی نیافتد چون به بن بست می خوریم .

هاشمی همچنین درباره ساماندهی متکدیان و معتادان از شورای شهر درخواست کرد برای ساخت و ساز مراکزی در شهر با استانداری همکاری داشته باشند. وی گفت: ما در عید حدود ۳۰۰۰ معتاد را از خیابان ها جمع کردیم و اجازه ندادیم فضای شهر نا مناسب باشد.

شورای شهر هم می تواند مصوب کند و منابع یا امکانات را در اختیار ما قرار دهد.عضو شورای شهر تهران دراین جلسه گفت: اعتبار مصوب شده مجلس برای کمک به حمل و نقل عمومی پرداخت نشده و دو سال است که بخش حمل ونقل عمومی پایتخت هم اتوبوسی تحویل نگرفته است. مهندس مهدی چمران دیروز در نخستین جلسه علنی شورا در سال جدید افزود:امیدواریم در سال جدید مشکلات حمل و نقل عمومی رفع شود. همچنین افزایش کرایه های حمل و نقل عمومی باید یک بار در سال انجام شود تا مردم دو بار متوجه افزایش کرایه های تاکسی نشوند .

رحمت الله حافظی رئیس کمیته سلامت هم اظهار داشت: از استانداری درخواست داریم برای خروج صنایع مزاحم از پایتخت کاری بکند. قرار بود روغن نباتی قو در سال ۷۳ از تهران خارج شود، اما هنوز در پایتخت است همچنین قرار بود از سال ۸۲ کمیته ای برای ساماندهی حاشیه تهران و حریم آن تشکیل شود که هنوز این کمیته ایجاد نشده است همچنین فاطمه دانشور عضو کمیسیون فرهنگی با اشاره به زاغه نشینان حاشیه تهران که با کمترین امکانات زندگی می کنند افزود : ما مهاجران غیرقانونی که در حاشیه تهران زندگی می کنند را رها کردیم، اما در همه کشورها برای آنها برنامه دارند؛ لذایا بایدزمینه بازگشت آنها را فراهم کنیم یا به وضع آنها رسیدگی شود .به گفته او در تهران ۱۰ هزار کارتن خواب معتاد وجود دارد.

همچنین بر اساس آمار دیگری که مرکز رفاه شهرداری اعلام کرده این میزان ۱۲ هزار کارتن خواب است که برنامه های ناهماهنگ سبب شده است این مشکلات به درستی حل نشود.

سامانه های شبیه ساز میراژ و فاتح ۱۲ رونمایی شدند

سرویس سیاسی –اجتماعی: نخستین سامانه شبیه ساز هواپیمای شکاری میراژ و سامانه شبیه ساز تیراندازی سبک فاتح ۱۲ در مراسمی با حضور فرمانده نیروی هوایی ارتش رونمایی و بهره برداری شد.

به گزارش روابط عمومی نیروی هوایی، نخستین سامانه شبیه ساز هواپیمای شکاری میراژ و سامانه شبیه ساز تیراندازی سلاح سبک فاتح ۱۲ که توسط مهندسان جهادخودکفایی نیروی هوایی ارتش و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح طراحی و ساخته شده است، با حضور امیر سرتیپ خلبان حسن شاه صفی رونمایی و مورد بهره برداری قرار گرفت.بنا به این گزارش، سامانه شبیه ساز میراژ قابلیت توانایی شبیه سازی پرواز در شرایط جوی مختلف را داراست همه مراحل طراحی و ساخت آن توسط مهندسان داخلی انجام گرفته است.همچنین سامانه فاتح ۱۲ مجهز به چهار نوع سلاح سبک از جمله ژ۳، کلاشینکف، آر پی جی و کلت است.همه قطعات این سامانه های شبیه ساز ساخت داخل و با اهدافی نظیر افزایش توان دقت و مهارت خلبان و همچنین کاهش هزینه ها و افزایش ضریب ایمنی ساخته و تولید شده است.در مراسم رونمایی و بهره برداری از این شبیه سازها، رئیس سازمان جهاد خودکفایی نیروی هوایی، حجت الاسلام والمسلمین صبری رئیس اداره عقیدتی سیاسی این نیرو و جمعی دیگر از فرماندهان حضور داشتند.

کمک هزینه وسایل کمک پزشکی بیمه شدگان افزایش یافت

مدیرکل امور فنی بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی از افزایش کمک هزینه پروتز و اروتز(وسایل کمک پزشکی) بیمه شدگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی خبر داد.

به گزارش روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی، سیروس نصیری گفت: کمک هزینه پروتز و اروتز به عنوان یکی از انواع کمک های کوتاه مدت برای جبران نقص عضو و یا تقویت یکی از حواس به بیمه شدگان پرداخت می شود.وی با بیان این که کمک هزینه ها در برخی موارد تا بیش از ۳۰۰ درصد رشد داشته است، افزود: کمک هزینه یک دست دندان کامل از ٦۰ هزار تومان به ۲۰۰ هزار تومان، کمک هزینه یک دستگاه سمعک از ۷۵ هزار تومان به ۲۰۰ هزار تومان، کمک هزینه عینک (فریم و شیشه عینک) از ۱۱ هزار تومان به ٤۰ هزار تومان و کمک هزینه صندلی چرخدار (ویلچر) از ٦۰ هزار تومان به ۱۵۰ هزار تومان افزایش یافته است.نصیری تصریح کرد:هزینه تمامی اقلام پروتز و اروتز براساس گواهی تجویز پزشک متخصص مرتبط، ارائه فاکتور خرید معتبر، تایید پزشک معتمد یا تایید شورای پزشکی سازمان تأمین اجتماعی از سوی شعب این سازمان قابل بررسی و پرداخت است. مدیرکل امور فنی بیمه شدگان تأمین اجتماعی خاطرنشان کرد: بیمه شدگان اجباری، اختیاری، توافقی، مقرری بگیران بیمه بیکاری و افراد تحت تکفل آنان و مستمری بگیرانی که درمان آن ها مطابق ماده ۸۹ قانون تأمین اجتماعی با کسر دو درصد مستمری انجام می شود و افراد تحت تکفل آنان از جمله مشمولان دریافت کمک هزینه پروتز و اروتز هستند.

پهنای باند اینترنت ۲۵ برابر قیمت اولیه به کاربر می‌رسد

هر STM۱ پهنای باند اینترنت که به قیمت حدود ۹ میلیون تومان وارد کشورمی‌شود، به قیمت ۲۳۲ میلیون تومان به دست کاربر نهایی می رسد که ۲۵ برابر قیمت اولیه آن است.

به گزارش فارس، نتایج بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره گرانفروشی و کم‌فروشی پهنای باند اینترنت در ایران نشان می‌دهد که هر STM۱ پهنای باند اینترنت که به قیمت حدود ۹ میلیون تومان وارد کشور می‌شود با خرید و فروش آن توسط واسطه‌های مختلف مانند شرکت ارتباطات زیرساخت، شرکت‌های ندا، شرکت‌های مخابرات استانی و شرکت‌های فراهم‌آور خدمات اینترنت، نهایتا با احتساب ضریب اشتراک گذاری به قیمت ۲۳۲ میلیون تومان به دست کاربر نهایی می‌رسد.مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با بررسی دلایل گرانفروشی پهنای باند در کشور اعلام کرد: گرانفروشی پهنای باند اینترنت در کشور علل زیادی دارد. اولا شکاف زیادی میان عرضه و تقاضای پهنای باند به‌وجود آمده که ناشی از رشد فزاینده تقاضا و فقدان تأمین میزان مورد نیاز است. ثانیا دو مقررات‌گذار برای قیمت‌گذاری پهنای باند وجود دارد که هر یک ملاحظات خاص خود را دارند و مستقل از هم مقرراتی را برای تعرفه‌گذاری و قیمت‌گذاری پهنای باند وضع می‌کنند. ثالثا شرکت ارتباطات زیرساخت به عنوان یک شرکت دولتی در جایگاه متصدی، نقش ایفامی کندوبه عرضه پهنای باند بین‌الملل می‌پردازد.

۵۷ سد کشور کمتر از ٤۰ درصد آب دارند

حجم آب موجود در سدهای کشور تا ۱٦ فروردین امسال ،از مجموع ۱۵۲ سد کشور ۵۷ سد کمتر از ٤۰ درصد آب دارند که این میزان ۳۸ درصد از ظرفیت کل مخزن آب سدهای کشور را تشکیل می دهد.

به گزارش ایرنا، براین اساس ۱۹ سد کشور بین ٤۰ تا ۵۰ درصد آب، ۲۷ سد ۵۰ تا ۷۰ درصد، ۲۵ سد ۷۰ تا ۹۰ درصد و ۲٤ سد بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد آب دارند. همچنین مخازن آب سدهای کشور هم اکنون ٤۷ میلیارد و ٤۰۰ میلیون مترمکعب است که در مجموع ۲۵ میلیارد و ۱۹۰ میلیون مترمکعب آب دارند و این میزان ۵۳ درصد از ظرفیت کل را شامل می شود.همچنین حجم آب ورودی به سدها در سال جاری آبی ۱۸ میلیارد و ۸۵۰ میلیون مترمکعب بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل که ۲۱ میلیارد و ۸۰ میلیون مترمکعب بوده، ۱۱ درصد کاهش نشان می دهد. همچنین میزان حجم آب خروجی از سدها در سال جاری ۱۲ میلیارد و ۵۱۰ میلیون مترمکعب بوده که این میزان نسبت به ۱۳ میلیارد و ۷۳۰ میلیون مترمکعب سال گذشته از کاهش ۹ درصدی برخوردار شده است.

ترحیم

ضمن عرض تسلیت به آقایان دکتر سید فرهاد و عباس سجادی که در هجران پدر بزرگوارشان زنده یاد «**سیداحمد سجادی**» به سوگ نشسته‌اند؛ به اطلاع می رساند آیین یادبود آن مرحوم روز جمعه ۱۳۹۳/۱/۲۲ ساعت ۱۶ در مسجد جامع شهرک غرب برقرار می‌باشد.

منصور مومنی ـ حمید و سعید اسفندیاری، محمدرضا عقدایی، مهرداد کریم‌خاوری و اکبر کتابدار

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان **مرحومه خواهر جناب آقای شاهرخ ذوالریاستین‌زاده نعمت‌الهی** وکیل محترم دادگستری را به اطلاع می رساند. مجلس ختم از ساعت ۱۶/۳۰ تا ۱۸/۳۰ روز چهارشنبه ۹۳/۱/۲۰ در مسجد الغدیر واقع در بلوار میرداماد برگزار می گردد.

کانون وکلای دادگستری مرکز

به نام خدا

با اندوهی بی پایان درگذشت مادر ارجمندمان شادروان **حاجیه خانم امیری** همسر مرحوم ابراهیم امامی (ملایری) را به اطلاع بستگان، آشنایان و همشهریان گرامی می‌رساند. به همین مناسبت مجلس یادبودی در روز جمعه ۱۳۹۳/۱/۲۲ از ساعت ۱۴ الی ۱۵:۳۰ در مسجد جامع شهرک قدس به آدرس: شهرک قدس (غرب) میدان صنعت، ابتدای فاز ۳ خیابان شهید حسن سیف برگزار می شود. حضور شما سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحومه و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

فرزندان: مهدی، علیرضا، فاطمه، عبدالرضا، علی و محمد

خانواده‌های: امامی ـ امیری و دیگر بستگان نسبی و سببی

هو الباقی

با نهایت تأثر و تأسف درگذشت **والده گرامی جناب آقای مهندس محمدمهدی امامی** کارشناس محترم رسمی دادگستری رشته صنایع گاز و گازرسانی را ضمن عرض تسلیت به اطلاع همکاران گرامی می رساند.

به همین مناسبت مجلس ترحیمی روز جمعه ۹۳/۱/۲۲ از ساعت ۱۴ الی ۱۵/۳۰ در مسجد جامع واقع در شهرک قدس (غرب)، مقابل مجتمع تجاری میلاد نور منعقد می‌باشد.

حضور سروران گرامی باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.

کانون کارشناسان رسمی دادگستری

و هیئت رئیسه گروه ۷ ـ صنعت و فن

انالله و انا الیه راجعون

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان **حاجیه خانم منوره شریفی** همشیره جناب آقای مهندس علی محمد شریفی ریاست محترم هیأت‌مدیره شرکت خدمات پنبه و الیاف نساجی ایران را به اطلاع می‌رساند.

مجلس ترحیم آن مرحومه روز جمعه مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۲ از ساعت ۱۱ تا ساعت ۱۲/۳۰ در مسجد حضرت امیر واقع در خیابان کارگر شمالی، روبروی پمپ بنزین برگزار می گردد.

هیأت‌مدیره و مدیرعامل

شرکت خدمات پنبه و الیاف نساجی ایران

باکمال تأسف و تأثر درگذشت **مهندس غلامعلی باصری** را به اطلاع اقوام و دوستان می‌رساند.

به همین مناسبت مجلس یادبود آن مرحوم روز پنجشنبه مورخ ۹۳/۰۱/۲۱ از ساعت ۱۶ الی ۱۸ بعدازظهر در منزل شخصی آن مرحوم برگزار می گردد.

خانواده‌های: باصری ـ همایون ـ وکیل ـ گرجستانی ـ آفاق‌زاده

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان **حسینعلی فرزاد** وکیل پایه یک دادگستری را به اطلاع می رساند، مجلس یادبود از ساعت ۱۵/۳۰ تا ۱۷ روز چهارشنبه ۹۳/۱/۲۰ در مسجدالزهرا(س) واقع در انتهای خیابان خواجه عبداله انصاری خیابان شهید عراقی برگزار می گردد.

کانون وکلای دادگستری مرکز

بازگشت همه به سوی اوست

باکمال تأسف مادر عزیزمان **خانم پری خانم اعتصام (میکده)** را از دست دادیم؛ پنجشنبه ۹۳/۱/۲۱ در منزلش به سوگ او نشسته‌ایم.

مینا و شهلا میکده ـ علی همایونی ـ نازنین و امیرحسین مالک ـ لیلا، رویا و یاسمین همایونی ـ ژوان ـ اودره ـ پریس ـ جهان و کیان.

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تأثر درگذشت عزیزمان **خانم پری خانم اعتصام (میکده)** را به اطلاع می‌رسانیم، پنجشنبه ۹۳/۱/۲۱ در منزلش به سوگ او نشسته‌ایم.

هوشنگ، نوری و حوری اعتصام، احمد امید ـ آناهیتا و لیلی امید ـ مریم فخیمی

به نام یگانه هستی‌بخش

باکمال تأسف، درگذشت استاد گرامیمان سرکار **خانم اخترالسادات حجازی** فرزند مرحوم افخم‌السادات را به اطلاع همشهری‌های بمی مقیم تهران، به ویژه شاگردان ایشان می‌رسانم. مجلس ترحیم تهران: مسجدالرضا(ع)، آپادانا، میدان نیلوفر ـ زمان: پنج‌شنبه ۲۱ فروردین ماه، ساعت ۶ تا ۷/۳۰ بعدازظهر

شاگرد ایشان: نصرت‌السادات رضوی نیکخو ـ بانوی سخت کوش کویر

بازگشت همه به سوی اوست

با نهایت تاسف و تاثر درگذشت مرحومه **حاجیه خانم صدیقه فاطمه محمودزاده** همسر مرحوم حاج محمود سهیلی را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رسانیم.

مجلس ترحیم آن مرحومه از ساعت ۱۴ الی ۱۵:۳۰ روز پنجشنبه ۱۳۹۳/۱/۲۱ در مسجد ولیعصر واقع در خیابان وزرا جنب پارک ساعی برگزار می گردد.

شرکت دوستان و بستگان و آشنایان باعث شادی روح آن مرحومه و تسلی بخش خاطر بازماندگان خواهد بود.

از طرف خانواده سهیلی و سایر بستگان

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت شادروان **محمدصادق ضیائی** وکیل پایه یک دادگستری را به اطلاع می رساند. مجلس ختم از ساعت ۱۶/۱۵ تا ۱۷/۴۵ روز پنج‌شنبه ۹۳/۱/۲۱ در مسجدالرضا(ع) واقع در میدان نیلوفر برگزار می گردد.

کانون وکلای دادگستری مرکز

یادبود

یک سال از درگذشت همسری مهربان و پدری فداکار گذشت، سالی که همانند قرنی بر ما گذشت.

به مناسبت اولین سالگرد خاموشی شمع وجودمان مرحوم مغفور **حاج حسین کرداوغلی**، به اطلاع بستگان، آشنایان و دوستان می‌رساند، مراسمی در روز جمعه ۹۳/۱/۲۲ از ساعت ۴ الی ۶ بعدازظهر بر سر مزار آن زنده‌یاد در بهشت‌زهرا(س) قطعه ۶ ردیف ۱۹۰ برگزار می گردد و یاد و نام آن شادروان را گرامی می‌داریم.

همسر و فرزندان

یک سال با غم و اندوه گذشت

شاعر دنیا من اگه بودم آغاز شعرم با کلام پدرم بود
تشنه تو صحرا، من اگه بودم آب حیاتم توی دست پدرم بود
وای اگه گندم پوست تنم بود اونکه با دستاش منو می کاشت پدرم بود
ریشه‌ام تو خاک اگه می‌ذاشت پدرم بود

با نهایت تأسف و تأثر اولین سالگرد درگذشت پدری مهربان و همسری فداکار شادروان

مرحوم حاج حسن (هوشنگ) مکرمی

را به اطلاع کلیه بستگان و آشنایان می‌رسانیم.

به همین مناسبت مجلس یادبودی روز جمعه مورخ ۹۳/۱/۲۲ از ساعت ۱۱ الی ۱۲ بر سر مزار پاک آن مرحوم واقع در بهشت‌زهرا(س)، قطعه ۲۳۴، ردیف ۵۴، شماره ۱۸ برگزار می گردد.

ضمناً وسیله ایاب و ذهاب رأس ساعت ۱۰ از مقابل درب منزل مادر آن مرحوم، مسجد سرسبز شرقی، چهارراه دردشت خ حیدرخانی (خاور سابق) مسجد امام حسن مجتبی(ع)، آماده حرکت می‌باشد.

با تشریف فرمایی خود روح آن مرحوم را شاد و موجبات تسلی خاطر بازماندگان را فراهم آورید.

از طرف خانواده‌های داغدار و سایر بستگان و آشنایان

یک سال می گذرد و به هر جا می‌نگریم خاطره‌ای از بزرگ خاندانمان (**شادروان ابوالقاسم محمدی‌نیا**) در خیال ما شکل می گیرد. یک سال است که حامی و پشتیبان خود را از دست داده‌ایم و نگاه پرمهرش را دیگر نمی یابیم یاد و خاطرات آن بزرگ شریف تا ابد روشنی‌بخش محفل سرد و تاریک زندگیمان می‌باشد. هزینه مراسم سالگرد صرف امور خیریه می گردد.

امضاء: خانواده‌های محمدی‌نیا ـ پورمحمدیان و ضامنی

بارالها آنکه نمرده است و نمی میرد تویی

با اندوه و تأثر فراوان بانوی با ایمان **حاجیه خانم عذرا عمیدی** همسر جناب مهندس محمدکاظم صدقی در شب شهادت حضرت فاطمه(س) نور چشم و پاره تن پیامبر(ص) پس از سالیان طولانی بیماری دور از وطن به سوی معبودش شتافت همسر و مادری شایسته، مهربان و فداکار بود. دلتنگ او هستیم و مهربانی‌ها و خاطراتش را ارج می‌نهیم. روانش شاد و یادش گرامی باد.

خانواده‌های: عمیدی، صدقی، شیرازی، کرمانی، زندی حقیقی، انشائیان و نوه‌هایش

ده‌سال بدون حضور ارزنده همسر ارجمندم **دکتر منوچهر رفیعی‌طاری**، پزشک فرهیخته و مرد راستی و درستی و آزادگی گذشت.

نامش جاودان
یادش گرامی

ناهید اعتضادپور (رفیعی‌طاری)

یادبود

چه کسی گفت گذشت زمان فراموشی می آورد چه کسی گفت سردی خاک داغ دل را سرد میکند گذشت زمان دلتنگی‌ها را بیشتر می‌کند. ۲۲ فروردین ماه یادآور عروج ملکوتی پدر و همسری فداکار و مهربان شادروان مرحوم **محمد حسین برزین** می‌باشد. محبت، دلسوزی، فداکاری و ایثار از خصلت‌های برجسته او بود که روح بزرگی در جسم کوچکش جای داشت تا پایان عمر دلسوز دیگران بود آنچنان که خود را از یاد برده بود اما چه می‌توان کرد گردش ایام این گونه است که هر دم از این رهگذر رهگذری می‌رود. به یاد ایثار و گذشت و تمام خوبی‌هایش و به پاس بدعت‌هایی که در وجودمان به ارمغان گذاشت یادش را گرامی می‌داریم.

یک لحظه از خیال تو غافل نبوده‌ایم
یا گفته‌ایم نام تو را یا شنیده‌ایم
افسانه هستیش اگر پایان یافت
خوشنامی و عزتش به پایان نرسید

به لطف خویش خدایا روان او خوش‌دار.

همسر و فرزندان همیشه داغدارت

تسلیت

همکار ارجمند جناب آقای دکتر فرهی

مصیبت وارده به جنابعالی را از طرف خود و کارمندان آزمایشگاه بیمارستان مهر تسلیت عرض می‌نمایم.

دکتر رضا نورموسوی

آزمایشگاه بیمارستان مهر

دوست ارجمند، جناب آقای دکتر فربد فرهی

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت مادر گرامی‌تان را تسلیت عرض نموده، از درگاه ایزد متعال برای آن مرحومه رحمت و مغفرت و برای جنابعالی و سایر بازماندگان محترم صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماید.

فریدون خسروخواه

سرکار خانم دکتر طهماسبی

باکمال تأسف مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده و برای آن عزیز از دست رفته غفران الهی درخواست می‌نمایم.

ملیحه صابری ـ دکتر تکیار

استاد بزرگوار سرکار خانم دکتر مینو محرز
همکار محترم جناب آقای دکتر شمیمی

مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده و خود را در غم شما شریک می‌دانم.

دکتر غلامعلی عکاشه

بازگشت همه به سوی اوست

خانواده‌های محترم آهنچی، محب خسروی و یوسف‌زاده

با نهایت تأسف و تألم مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه غفران و برای بازماندگان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نماییم.

کارکنان دفتر مرکزی و کارخانجات شرکت صنایع پارس موکت

این بار مسافری از سکوی گیتی، سوار سفینه دنیای باقی شده که نام منورش در قاب زمان، خورشیدوار می درخشد. پدری که مورد موهبت رب العالمین بوده تا خود مربی فرزندان صالحی باشد. پرواز ملکوتی این انسان برگزیده و پدر وظیفه شناس را به فرزندان شایسته نامش، به خصوص جناب آقای عباس سجادی دوست خوب و مهربان خود تسلیت گفته برای خانواده محترم سجادی آرزوی صبر و شکیبایی داریم.

خانواده محسن و ملکه دبجو

سرکار خانم دکتر مینو محرز
جناب آقای دکتر کوروش شمیمی

با اندوه فراوان مصیبت وارده را از صمیم قلب تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان از خداوند متعال صبر و شکیبایی خواستاریم.

دکتر شجیعی ـ دکتر موحدی ـ دکتر شهیدی ـ دکتر عابدی‌پور ـ پروفسور نواب ـ دکتر مرشد ـ دکتر علی محمدی ـ دکتر ثلاث ـ دکتر ابراهیم خوش‌نویس ـ دکتر احمد خوش‌نویس ـ خانم دکتر ابراهیمی ـ خانم دکتر شریف ـ خانم دکتر نصر ـ دکتر بیژن شاهرخی

برادر بزرگوار حاج آقا احمدی میانه‌جی

مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت می گویم.

دکتر سیدمحمود طباطبایی

برادران گرامی حاج آقا احمد شفیعی
و حاج آقا رمضان رنجبر

مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، بقای عمر بازماندگان را از درگاه احدیت خواستارم.

دکتر سیدمحمود طباطبائی

سرکار خانم دکتر مینو محرز
جناب آقای دکتر کوروش شمیمی

از طرف خود و کلیه همکاران و اساتید گروه بیماری‌های عفونی و گرمسیری دانشگاه شهید بهشتی مصیبت وارده را تسلیت عرض می‌نماییم.

مدیر گروه بیماری‌های عفونی دانشگاه شهید بهشتی ـ دکتر پرویز وحدانی

استاد ارجمند
جناب آقای دکتر ایرج اسعدی

درگذشت برادر بزرگوارتان جناب آقای تیمسار **سرلشگر منوچهر اسعدی** را تسلیت عرض نموده برای آن مرحوم غفران و برای بازماندگان صبر جلیل آرزومندم.

دکتر محمد جمیل کاخانی

دوست عزیز و گرامی جناب آقای دکتر فربد فرهی

مصیبت وارده را از صمیم قلب تسلیت عرض کرده، و سلامتی جنابعالی و خانواده محترم را از صمیم قلب آرزو دارم.

دکتر ضیاء سلیمی

همکاران ارجمند سرکار خانم دکتر محرز
جناب آقای دکتر شمیمی اساتید محترم دانشگاه تهران

با نهایت تأسف مصیبت وارده را صمیمانه تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال برای خانواده محترم صبر و سلامتی و طول عمر مسئلت می‌نماییم.

دکتر محمد عابدی‌پور

آگهی تغییرات
شرکت کارخانه‌های تولیدی و صنعتی ثابت خراسان
سهامی عام به شماره ثبت ۱۱۰۰۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۳۹۲۵۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محمدعلی افصحی با کدملی ۰۰۴۱۰۵۱۹۳۹ به نمایندگی از بیمارستان آیت‌اله گلپایگانی با شناسه ملی ۱۰۵۹۰۰۰۰۲۶، آقای غلامرضا کاظمی با کدملی ۰۰۴۲۶۲۵۳۶۱ به نمایندگی از شرکت نکا پلاستیک با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۵۹۳۹۸ ، آقای جواد توکل هرندی با کدملی ۱۲۸۱۷۳۸۴۵۱ به نمایندگی از موسسه خیریه بیت‌الرضا با شناسه ملی ۱۰۹۸۰۳۳۱۸۶۴، آقای علیرضا گرجستانی با کدملی ۰۹۴۱۲۵۹۴۲۰، آقای محمدرضا مهدی با کدملی ۲۳۹۰۰۱۰۳۴۲ به نمایندگی از شرکت مهرگان تأمین پارس با شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۶۰۲۹۰، آقای علیرضا اشرف باکدملی ۰۷۰۲۲۸۷۵۸۱ به نمایندگی از سرمایه‌گذاری فدک دانش مجور کارآفرین با شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۱۰۴۵۸ و آقای دکتر علی متولی با کدملی ۵۰۳۹۴۷۲۴۶۳ به نمایندگی از شرکت داده‌پردازان جهان‌گستر تالش با شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۷۶۵۶۲ آقایان جواد توکل هرندی با کدملی ۱۲۸۱۷۳۸۴۵۱ به سمت رئیس هیئت مدیره، دکتر علی متولی با کدملی ۵۰۳۹۴۷۲۴۶۳ و به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و محمدعلی‌افصحی با کدملی ۰۰۴۱۰۵۱۹۳۹ به سمت منشی هیئت مدیره و آقای علیرضا اشرف با کدملی ۰۷۰۲۲۸۷۵۸۱ به سمت مدیرعامل. حق امضاء در مرکز تهران با امضای مدیرعامل به اتفاق رئیس هیئت مدیره و مدیرمالی و یا رئیس حسابداری با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل به امضای رئیس هیئت مدیره ، یکی از اعضای هیئت مدیره و مدیرمالی یا رئیس حسابداری با مهر شرکت. در مشهد به امضای مدیرعامل به اتفاق مدیرعامل یا مسئول حسابداری با مهر شرکت و در غیاب مدیرعامل باامضای دو نفر عضو هیئت مدیره به اتفاق مدیرعامل و مهر شرکت. در مرکز قند فریمان با سه امضای مدیرعامل و مدیرمالی و یا معاون مدیرمالی یا حسابدار معرفی شده و قائم‌مقام رئیس کارخانه و یا مدیر کشاورزی همراه با مهر شرکت.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۳۲۹۰۱۳۴ ـ ۹۳۷۷۲/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت تولیدی آرین مه باد سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۲۵۳۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۴۴۹۲۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: خانم مهناز ابراهیمی به شماره ملی ۰۰۵۹۹۴۱۷۱۵ به عنوان بازرس اصلی و خانم سپیده بلباسی به شماره ملی ۰۰۷۴۱۱۹۳۹۷ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت آگهی‌های شرکت انتخاب گردید. اعضای اصلی هیات مدیره به قرار ذیل برای مدت دو سال انتخاب گردیدند: شرکت تولیدی آرین ماه تاب گستر(سهامی‌خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۶۴۱۱۲، آقای رضا حدادیان به شماره ملی ۰۴۵۰۹۶۴۴۷۷ و آقای مجید سلیمانی به شماره ملی ۰۰۴۸۸۲۳۲۹۵

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۹۳۵۹۷-۳۱۱۴۲۱۱/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت تولیدی آرین مه باد سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۲۵۳۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۴۴۹۲۲

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضای هیئت مدیره به قرار ذیل برای مدت دو سال انتخاب گردیدند: آقای رضا حدادیان به کدملی ۰۴۵۰۹۶۴۴۷۷ به عنوان رئیس هیأت مدیره، آقای علی‌اکبر نادر عظیم‌زاده به کدملی ۲۵۹۴۰۴۶۱۹۱ به نمایندگی از شرکت تولیدی آرین ماه تاب گستر به شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۶۴۱۱۲ به عنوان نایب رئیس هیأت مدیره، آقای مجید سلیمانی به کدملی۰۰۴۸۸۲۳۲۹۵ به عنوان عضو هیأت مدیره و آقای حسین ذهبی به کدملی۳۹۶۱۷۲۱۰۲۵(خارج از اعضاء) به سمت مدیرعامل کلیه اوراق و اسناد تعهدآور مالی از جمله چک‌ها، بروات و سفته‌ها با امضای مدیرعامل(در غیاب مدیرعامل رئیس هیأت مدیره) به اتفاق یکی از اعضاء و همراه با مهر شرکت معتبر بوده و مکاتبات اداری با امضای مدیرعامل و یا اشخاصی که وی تعیین می‌نماید به همراه مهر شرکت صورت می‌پذیرد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۹۳۵۹۸-۳۱۱۳۹۴۰/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

تأسیس شرکت سهامی خاص کومه صنعت سهند در تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۰ به شماره ثبت ۴۴۵۱۶۴ در اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران به شناسه ملی ۱۴۰۰۳۷۱۹۶۴۹ ثبت، و امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد.

ـ موضوع شرکت: ایجاد کارخانجات تولیدی خرید و فروش کالاهای مجاز ارتقاء و اتوماسیون و خدمات مهندسی قطعات و ماشین‌های و کارخانجات تولیدی و صنعتی و زراعی واردات، صادرات کلیه کالاهای مجاز بازرگانی، اخذ و اعطای نمایندگی از شرکت‌های داخلی و خارجی شرکت در مناقصات و مزایدات داخلی و خارجی بخش‌های دولتی و خصوصی. اخذ وام و اعتبارات و تسهیلات از بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری داخلی و خارجی اعم از دولتی و خصوصی و هرگونه فعالیتی که با موضوع شرکت ارتباط داشته باشد شرکت می‌تواند مبادرت ورزد کلیه موارد فوق در صورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم. مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی شرکت: تهران ـ شهرک غرب ـ فاز چهارم ـ خیابان زرافشان شمالی ـ کوچه سوم ـ پلاک ۱ کدپستی ۱۴۶۷۹۷۳۴۵۶ سرمایه شرکت: مبلغ ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۲۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی که تعداد ۲۰۰/۰۰۰ سهم بانام و ۰ سهم آن بی‌نام می‌باشد که مبلغ ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۱۲۸۷ مورخ ۹۲/۷/۹ نزد بانک ملی ایران شعبه کارخانه ارج پرداخت گردیده است و الباقی سرمایه در تعهد صاحبان سهام می‌باشد. اولین مدیران شرکت: ـ آقای اویس کسائیان به شماره ملی ۵۳۰۹۸۷۸۲۳۸ به سمت رئیس هیئت مدیره ـ آقای محمد ابراهیم سلمانیان به شماره ملی ۵۳۰۹۷۹۱۱۴۰ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره ـ آقای فرهود فرهمند به شماره ملی ۰۵۳۰۴۵۲۱۶۲ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند. دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک سفته برات قراردادها و عقود اسلامی باامضای مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت و اوراق عادی و اداری باامضای مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر است. اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه بازرس اصلی و علی‌البدل: آقای سیدمصطفی شکرآبی به شماره ملی ۰۴۵۱۸۶۹۳۲۱ به عنوان بازرس اصلی. آقای محمدعلی صباغیان به شماره ملی ۵۳۰۹۹۳۳۹۸۰ به عنوان بازرس علی‌البدل. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران
۳۱۱۶۹۴۹ ـ ۹۳۵۹۲/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت تجارت الکترونیک خودرو تابان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۷۰۹۱۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۰۸۱۱۴

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ به تصویب رسید موسسه حسابرسی ژرف بین نیکو روش با شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۰۹۰۶۰ به عنوان بازرس اصلی و امیرحسین عسگری‌زاده به شماره ملی ۱۸۸۰۸۸۵۴۲۵ به عنوان بازرس علی البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشرآگهی‌های شرکت انتخاب شد.

اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری
۹۳۵۹۴-۳۰۷۸۳۵۲/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت مهندسی داده‌بان سامانه سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۴۵۷۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۵۵۲۲۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقایان فرامرز شهامی دارای کدملی ۰۰۳۹۳۹۱۱۸۳ به سمت بازرس اصلی و محمدحسن زمانیه دارای کدملی ۴۴۳۱۳۹۴۶۹۹ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. اعضاء هیئت مدیره برای مدت دو سال به قرار ذیل انتخاب گردیدند: آقایان مهرداد آیت‌اللهی مهرجردی دارای کدملی ۰۴۵۲۸۰۵۰۲۳ و علیرضا محمودیان دارای کدملی ۰۰۶۰۴۷۵۲۵۰ و سیدمحمدمهدی محقق احمدآبادی دارای کدملی ۰۴۵۱۶۳۹۵۲۹

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۳۰۷۸۱۴۳ ـ ۹۳۵۸۹/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت نورد لوله قائم شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۸۴۵۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۰۶۸۴۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۶/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محمدمجید تمدن دلال به کدملی ۰۵۲۸۴۵۲۶۵ و آزاده اسدپور به کدملی ۰۹۳۹۷۸۲۸۵۵ و محمود یاری به کدملی ۴۳۲۱۸۳۹۰۸۴ به سمت اعضای هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. سعیدرضا عین افشار به کدملی ۰۰۴۱۳۱۸۵۰۱ به سمت بازرس اصلی ومحمدابراهیمی به کدملی ۰۰۸۳۷۹۲۳۱۰ به سمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۱ به تصویب رسید.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۳۲۹۰۷۶۱ ـ ۹۳۷۷۴/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

آگهی تغییرات شرکت آرمین پلاستیک سبز سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۸۶۷۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۱۷۵۱۴

به استناد صورتجلسه هیئت‌مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۱۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای آرمین نوربخش شماره ملی ۴۷۲۳۶۹۴۴۳۹ به سمت مدیرعامل و خانم سودابه انسان شماره ملی ۰۰۵۲۲۱۹۷۴۷ به سمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای آرین نوربخش شماره ملی ۰۰۱۱۵۳۳۵۸۷ به سمت نایب‌رئیس هیئت‌مدیره تعیین گردیدند. ـ کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته، بروات، قراردادها و عقوداسلامی با امضا مدیرعامل یا رئیس هیأت‌مدیره منفرداً همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
۹۳۷۴۷_۳۳۰۲۵۲۰/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت مهندسی داده‌بان سامانه سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۴۵۷۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۵۵۲۲۲

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای مهرداد آیت‌اللهی مهرجردی دارای کدملی ۰۴۵۲۸۰۵۰۲۳ به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای سیدمحمدمهدی محقق احمدآبادی دارای کدملی ۰۴۵۱۶۳۹۵۲۹ نایب رئیس هیئت مدیره و آقای علیرضا محمودیان دارای کدملی ۰۰۶۰۴۷۵۲۵۰ به سمت مدیرعامل. کلیه اسناد و مدارک تعهدآور شرکت از جمله چک‌ها، سفته‌ها، بروات و قراردادها و غیره باامضای متفق دو عضو هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود.

اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری
۳۰۷۷۹۷۶ ـ ۹۳۵۹۳/م الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

آگهی تغییرات شرکت ارکان لوله همدان سهامی خاص به شماره ثبت ۲۳۹۴۰۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۸۰۱۸۸۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت منتهی به ۹۱/۱۲/۳۰ مورد تصویب قرار گرفت. مؤسسه حسابرسی و خدمات مدیریت سامان پندار با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۲۵۰۶۹ به سمت بازرس اصلی و آقای عطااله هزاوه‌ای به شماره ملی ۰۵۳۲۰۷۶۵۵۹ به عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردیدند.

اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری
۹۳۷۵۳_۳۲۸۶۴۶۱/م‌الف **سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com

اطلاعات

سال هشتاد و هشتم

تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳
۹ جمادی الثانی ۱۴۳۵ - ۹ آوریل ۲۰۱۴

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۶ دقیقه
غروب آفتاب	۱۹ و ۳۲ دقیقه
اذان مغرب	۱۹ و ۵۱ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰ و ۲۲ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۱۲ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۳۹ دقیقه

یادداشت

آمریکا در مواجهه با بحران‌های راهبردی

عباس نجاری سیسی

مذاکرات هسته‌ای: ایران با گذشت چند ماه از انعقاد «توافق مقدماتی» هنوز به بخش عمده‌ای از ۴/۲ میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش نفت خود که مقرر بود پس از توافق مقدماتی آزاد شود دسترسی نیافته است. با این حال دور دیگری از مذاکرات نمایندگان ایران و ۱+۵ در وین در جریان است و احتمال تهیه پیش‌نویس «توافق نهایی» در ماه آتی، قوت گرفته است. در حالیکه مذاکرات تشکیلات خودگردان فلسطین و اسرائیل پس از هشت ماه گفتگوی محرمانه با میانجیگری آمریکا، در آستانه شکست کامل است و بحران اوکراین نیز به مهمترین درگیری سیاست خارجی آمریکا بدل شده و ناخشنودی اوباما از عملکرد آقای کری تعجبی را بر نمی‌انگیزد، موفقیت مذاکرات هسته‌ای با ایران این روزها تنها امید وزیر خارجه آمریکا محسوب می‌شود. شاید به همین دلیل است که لحن مقامات آمریکایی در هفته‌های اخیر از قبل ملایم‌تر است.

تحولات کریمه: روسیه بدون شلیک حتی یک گلوله کریمه را به خاک خود ملحق کرد. این را مقایسه کنید با رفتار سه دهه پیش اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان. تحولات کریمه نمونه شاخصی از اتخاذ تصمیمات راهبردی در لحظات تاریخی است. در تحولات اوکراین، غرب بدنبال کیش و مات کردن مسکو بود اما مسکو با الحاق کریمه به روسیه غرب را مات و مبهوت نمود. اینکه آمریکا و اروپا در صدد افزایش تحریم روسیه هستند هیچ چیزی را در صحنه عمل و تاریخ و جغرافیا تغییر نخواهد داد. الحاق کریمه به روسیه، صرفنظر از اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن آن، موفقیتی فرا نسلی برای مسکو محسوب می‌شود. اینک ناتو در صدد بازبینی سیاست دفاعی خود در مرزهای شرقی است و آمریکا و متحدانش ناچار از یافتن منابع جدید تأمین گاز مصرفی اروپا بویژه از منطقه آسیای مرکزی هستند.

سفر اوباما به ریاض: اوباما در سفری به ریاض که یکی دوبار به تاخیر افتاد، سرانجام در صحرا با ملک عبدالله ملاقات کرد. البته قرار بود اجلاس مشترکی نیز میان او و رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس در ریاض برگزار شود که با بروز اختلافات کم سابقه میان قطر و عربستان این اجلاس لغو گردید. این خود نمونه‌ای از مشکلاتی است که سیاست خارجی آمریکا با آن روبروست. آل سعود از سیاست آمریکا در قبال ایران، سوریه، اخوان‌المسلمین و خروج نظامیان آمریکا از عراق و افغانستان ناراضی است. این هم از آن داستان‌های عجیبی است که چگونه یک رئیس جمهور لیبرال نوگرای آمریکا باید برای دلجویی از شاه بشدت محافظه کار سنت گرایی نظیر ملک عبدالله تا صحرا سفر کند در حالیکه همه می‌دانند اوباما از سیاست عربستان در مصر و مذاکرات فلسطینی‌ها با اسرائیل بوضوح و بشدت ناراضی است. اوباما دو ساعت در صحرا با ملک عبدالله ملاقات کرد تا به او اطمینان دهد که رویکرد او در برابر ایران و عدم تمایل به دخالت مستقیم در سوریه منافع دراز مدت سعودی‌ها را تهدید نمی کند. منافع آمریکا فعلاً اقتضای چنین رفتاری را دارد. محور مذاکرات دو ساعته طرفین، سوریه و ایران بود. واضح وروشن است که اوباما در دو سال باقیمانده از دوران ریاست جمهوری خود، مایل و قادر به تغییر رویکرد خود در قبال ایران و سوریه نیست اما پاسخ این سؤال که چرا سفر به مصر و اسرائیل در برنامه اوباما جایی نداشت را باید در بن بستی که در روابط واشنگتن با این دو متحد کلیدی بوجود آمده جستجو کرد.

بازنشستگی سفیر آمریکا در سوریه: «رابرت فورد» آخرین سفیر آمریکا در سوریه و هماهنگ کننده ارشد مخالفان بشار اسد ماه گذشته از خدمت در وزارت خارجه آمریکا بازنشست شد. سفیر سابق آمریکا در سوریه پس از بازنشستگی در جلسه‌ای در مرکز تحقیقات بین‌المللی «وودرو ویلسون» گفته است سقوط اسد، در میان مدت متصور نیست. این اظهارات که کاملاً بر خلاف آخرین موضع رسمی وی بیان شد، نشان می‌دهد سیاست آمریکا در سوریه با واقعیت‌های جدیدی روبروشده است. فورد، هماهنگی و هدایت مخالفان اسد در دو دور مذاکرات ژنو را که با پیشرفتی همراه نبود بر عهده داشت او امروز می گوید سه دلیل برای ماندگاری اسد در قدرت وجود دارد: حمایت علوی‌ها، حمایت ایران و روسیه و یکپارچگی حکومت سوریه. البته او معتقد است راه حل سیاسی و نظامی میان مدت برای حل بحران سوریه نیز وجود ندارد. البته بد نیست همزمان به موضوع تغییر سفیر آمریکا در ریاض هم توجه کنیم. با کمی دقت متوجه خواهیم شد که آقای کری در حال بازبینی رویکرد خود در خاورمیانه است در حالیکه فقط کمی زمان لازم است تا اثر این تغییرات را بوضوح درک کنیم معلوم نیست «جان کری» فرصت لازم برای ادامه سیاست خود را در اختیار داشته باشد. امروز می توان گفت جهانی که اینک در آن زندگی می کنیم کمی متفاوت از جهانی است که دو ماه پیش در آن زندگی می کردیم.

به نقل از روزنامه اطلاعات بین المللی

طرح ترکیه و قطر برای به تأخیر انداختن انتخابات ریاست جمهوری مصر

سرویس خارجی: روزنامه المنار فلسطین از طرح ترکیه و قطر جهت مانع تراشی در برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آتی در مصر و به تاخیر انداختن آن خبر داد. روزنامه المنار فلسطین در گزارشی اعلام کرد که رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه بادستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی به منظور اجرای طرح اخوانی -قطری که هدف آن مانع تراشی و به تعطیلی کشاندن انتخابات ریاست جمهوری آتی در مصر است، موافقت کرد. به گزارش روزنامه مذکور این طرح و برنامه تروریستی شامل انفجارهای خونبار، ترور شخصیت‌های ملی و رهبران امنیتی، هدف قرار دادن موسسات و نهادهای حاکم و هدف قرار دادن پایگاه‌ها و ایست‌های بازرسی ارتش و نیروهای امنیتی و تاسیسات گردشگری در مناطق اطراف شبه جزیره سینا است و هدف از آن ایجاد رعب و آشوب و ناامنی در استان‌های مختلف مصر است. این روزنامه همچنین گزارش داد: هدف اصلی از این طرح تروریستی به تعطیلی کشاندن انتخابات ریاست جمهوری و به تاخیر انداختن آن است. همچنین مراکز سیاسی در مصر از نشست اخیر اردوغان با مقامات قطر با گروه اخوان المسلمین خبر دادند و اعلام کردند که در این نشست توافق شد موفقیت انتخابات ریاست جمهوری مصر به معنای از بین رفتن امید دوباره به بازگشت به حکومت است.

از سویی، رهبر جماعت اخوان المسلمین در یک پیام صوتی، هواداران خود را به صبر و بردباری دعوت کرد. حزب «آزادی و عدالت» مصر با انتشار یک فایل صوتی از «محمد بدیع» رهبر جماعت اخوان المسلمین در شبکه اجتماعی «فیس بوک»، هواداران این جماعت اسلامگرا را به پایداری و شکیبایی دعوت کرد. بدیع در این فایل صوتی که از داخل زندان ضبط شده بود، گفت: ما صبور و بردبار هستیم و از ملت بزرگ مصر و پایمردی و ثبات آن قدردانی می‌کنیم. پایداری و ثبات ملت مصر بیانگر سطح آگاهی است که ملت آزاده ما به آن دست یافت. ملتی که کاملا درک کرده که هیچ گاه به عقب و گذشته باز نخواهد گشت.

از طرفی، حکومت مصر با هماهنگی و همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، اقدامات امنیتی و دیپلماتیکی را برای کنترل تحرکات جماعت اخوان المسلمین در این کشورها آغاز کرده است. حکومت مصر با هماهنگی و همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، اقدامات امنیتی و دیپلماتیکی گسترده‌ای را برای کنترل تحرکات جماعت اخوان المسلمین در این کشورها آغاز کرده، چراکه آنها را متهم به دست داشتن در حوادث جاری در این کشور می کند. در این خصوص سرلشکر شفیق، معاون وزیر کشور مصر در اداره امنیت عمومی مصر با اعلام این خبر خاطر نشان کرد که تحرکاتی را برای بازداشت عناصر اخوانی که در خشونت‌های اخیر جاری در مصر دست داشتند، آغاز کرده‌ایم. سرلشکر شفیق با اشاره به اینکه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در این خصوص همکاری بسیار خوبی با قاهره داشته‌اند، درباره قطر که به بسیاری از اخوانی‌ها پناه‌داده گفت: گفت‌وگوهایی با اینترپل برای دستگیری این افراد انجام شده است. از سویی، محاکمه دیکتاتور پیشین مصر و پسرانش و وزیر کشور وقت مصر در پرونده‌ای که به پرونده قرن معروف شده است از سر گرفته شد.

خبر دیگر اینکه، دادگاه مصر حکم سه سال حبس «احمد ماهر»، «احمد دومه» و «محمد عادل» فعالان انقلاب مصر که منجر به سقوط مبارک شد را تأیید کرد. در پی این اقدام تلاش حامیان این افراد و جریان‌ها و گروه‌های فعال سیاسی مصری برای از سرگیری اعتراض‌ها به قانون ساماندهی تظاهرات آغاز شده است. در پی صدور قانون ساماندهی تظاهرات در مصر که بر اساس آن تجمع اعتراضی بدون داشتن مجوز از وزارت کشور مصر ممنوع اعلام شده شماری از فعالان انقلاب ۲۵ ژانویه مصر دست به اعتراضات گسترده‌ای زدند که با سرکوب نیروهای امنیتی روبه رو شدند. احمد ماهر، احمد دومه و محمد عادل بعد از این اعتراضات بازداشت و به ۳ سال حبس محکوم شده بودند که بعد از بررسی این حکم در دادگاه تجدید نظر این حکم تأیید شد.

در همین راستا، جنبش ۶ آوریل این اقدام دستگاه قضایی مصر را مجازات غیرقابل قبول در حق شخصیت‌های انقلابی دانست. همچنین احمد سیف، وکیل سه فعال مصری مذکور اعلام کرد که این حکم کاملا سیاسی بوده و وی بار دیگر این مساله را بررسی خواهد کرد و در صورت شکست به دادگاه حقوق بشر آفریقا مراجعه می‌کند. از سوی دیگر، جن ساکی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در کنفرانسی مطبوعاتی در واشنگتن ضمن ابراز ناخرسندی از تصمیم مقامات قضایی مصر، تاکید کرد: این اقدام دادگاه مصر در تایید حکم حبس فعالان مصری کاملا با پایبندی دولت مصر به حمایت از حقوق بشر در تضاد است. وی ادامه داد: ما از دولت مصر می خواهیم تا به صدور چنین حکم‌هایی که نقض قوانین حقوق بشر محسوب می‌شوند پایان دهد. همچنین دیدبان حقوق بشر نیز این اقدام را تیر خلاص به انقلاب مصر و نقض آزادی بیان دانست.

***لیبی**

طرابلس پایتخت لیبی و برخی دیگر از شهرهای این کشور از جمله بنغازی شاهد نافرمانی مدنی در اعتراض به تداوم ناامنی‌ها و تمدید کار کنگره ملی لیبی بودند. معترضان در پایتخت لاستیک‌ها را به آتش کشیدند که موجب راه بندان‌های گسترده در مهمترین خیابان‌های پایتخت شد، افرادی مسلح هم در ورودی‌های خیابان‌های اصلی منتهی به مرکز شهر در غرب طرابلس مستقر شده بودند. دعوت به نافرمانی مدنی را برخی فعالان جامعه مدنی از طریق شبکه‌های اجتماعی مطرح کرده بودند که با استقبال مردمی روبرو شد. به استثنای مسدود شدن برخی راه‌ها نهادهای دولتی و همچنین مغازه‌ها، نهادهای خدمات رسانی به شهروندان و جایگاه‌های سوخت باز بودند. شهرهای طبرق و مساعدا لیبی نیز شاهد نافرمانی مدنی بودند که به بسته شدن برخی نهادهای دولتی و خدمات رسانی منجر شد.

تظاهرات گسترده مصری‌ها

به دنبال تایید حکم سه سال حبس برای چند فعال مصری از سوی دادگاه تجدیدنظر این کشور جمعی از حامیان اخوان المسلمین با برگزاری تظاهرات در مناطق مختلف، این اقدام مقامات قضایی مصر را محکوم کردند. تظاهرکنندگان ضمن سر دادن شعارهایی علیه عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع سابق مصر، خواهان محاکمه عاملان کشتار تظاهرکنندگان مصری شدند.

دمشق: انتخابات ریاست جمهوری در موعد مقرر برگزار می شود

سرویس خارجی: وزیر اطلاع‌رسانی سوریه اعلام کرد: مساله ریاست جمهوری در سوریه متفاوت با عملیات نظامی است. عمران الزعبی تصریح کرد: تا زمان انتخابات ما برای پایان دادن به جنگ و درگیری‌ها در سوریه تلاش می کنیم اما عملیات نظامی همچنان ادامه خواهد داشت. الزعبی گفت: به هیچ نیروی امنیتی، نظامی یا سیاسی در داخل یا خارج اجازه نمی‌دهیم انتخابات ریاست جمهوری را لغو یا از موعد مقرر خود به تاخیر بیندازد. وی اظهار داشت: مساله ریاست جمهوری، پایداری سوری‌ها و تلاش آنها و همچنین قدرت و توان نیروهای نظامی را تقویت می‌کند. در این حال بشار اسد به مناسبت شصت و هفتمین سالروز تاسیس حزب بعث در سوریه با جمعی از رهبران این حزب در درعا، السویداء و القنیطره دیدار کرد و گفت: تا زمانی که ما در داخل کشور قدرتمند باشیم هر آنچه در خارج از کشور رخ دهد یا هر توطئه‌ای علیه ما چیده شود اقدامی بی‌نتیجه خواهد بود. وی تاکید کرد تمامی همّ و غم شهروندان سوریه و رنج‌های آنان باید در راس توجهات اعضای حزب بعث باشد و اعضای این حزب همواره برای تامین نیازهای معیشتی مردم مبادرت ورزند. اسد همچنین بر لزوم مشارکت تمامی احزاب و جناح‌های سوری برای مقابله با افراط گرایی تاکید کرد. در تحولی دیگر گروه‌های مسلح با آغاز نبرد موسوم به «برادران انفال» در جنوب سوریه، بخش‌هایی از مناطق القنیطره را تصرف کردند. گفته می شود رژیم صهیونیستی آشکارا تامین نیازهای لجستیکی این گروه‌ها را برعهده گرفته است. این درحالی است که وزیر جنگ رژیم صهیونیستی اذعان کرد مخالفان سوری این توانایی را ندارند که نظام سوریه را از قدرت ساقط کنند. از طرفی هزاران سوری در شهرهای مختلف این کشور در حمایت از ارتش سوریه راهپیمایی کردند. خبر دیگر اینکه ابوبکر البغدادی سرکرده گروه تروریستی داعش خواستار بیعت فوری رجب طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه با خود شد. البغدادی با اشاره به اینکه داعش تصمیم گرفته است، قبر سلیمان شاه (موسس سلسله عثمانی) را در سوریه ویران کند، گفت: در حال حاضر گوشتی دلپذیرتر و خوشمزه‌تر از گوشت ترک‌ها وجود ندارد.

بازگشت بندر بن سلطان به ریاست دستگاه اطلاعاتی عربستان

سرویس خارجی: مقام‌های امنیتی عربستان اعلام کردند، بندر بن سلطان پس از گذشت دو ماه در خارج از این کشور برای عمل جراحی به عربستان بازخواهد گشت تا پست خود به عنوان رئیس دستگاه امنیتی و همچنین مسئول پرونده سوریه را دوباره تحویل بگیرد. به گفته مقامات عربستانی در طول غیبت بندر بن سلطان، محمد بن نایف، وزیر کشور عربستان مسئولیت پرونده سوریه و آژانس اطلاعاتی این کشور را برعهده داشت. این سه مقام امنیتی که خواستند نامی از آن‌ها برده نشود، گفتند که بندر در آمریکا تحت مراقبت پزشکی بوده و سپس در مراکش استراحت کرده است. بندر که به مدت ۲۲ سال سفیر عربستان در آمریکا بود مسئولیت ویژه‌ای در هدایت امور راهبردی و اطلاعاتی عربستان در منطقه دارد.

به گفته مقامات، وی حتی در زمانی که در مراکش برای استراحت به سر برده است نیز چندین دیدار با مقامات رسمی عربستانی و همچنین ولیعهد ابوظبی انجام داده است.

برخی تحلیلگران معتقد بودند که بندر احتمالا به دلیل عدم رضایت آمریکا از موضع عربستان در قبال بحران سوریه و حمایت این کشور از گروه‌های افراطی کنار گذاشته شده اما یک دیپلمات عربستانی پیشتر به آسوشیتدپرس گفته بود که بندر بدون تایید پادشاه عربستان هیچ تصمیمی نمی گیرد.

***یمن**

در یک حمله تروریستی در صنعا، «اسماعیل الوزیر» رئیس کمیته تدوین قانون اساسی یمن هدف قرار گرفت اما وی از این حمله تروریستی جان سالم به در برد اما پسرش زخمی و ۲ نفر از همراهانش کشته شدند. درباره جزئیات این حادثه خبری در دست نیست.

موج اعلام خود مختاری در اوکراین به «خارکف» رسید

تجمع معترضان حامی روسیه در میدان اصلی شهر «خارکف»

سرویس خارجی: گروهی از معترضان حامی روسیه همزمان با ادامه تنش‌ها در شهرهای شرقی اوکراین، در «خارکف» نیز اعلام خودمختاری کردند. معترضان در خارکف با حضور در میدان اصلی شهر و اشغال ساختمان های محلی این شهر در بیانیه‌ای خودمختاری این منطقه را اعلام کردند. در واکنش به این اقدام، دولت کی‌یف عملیات ضد تروریستی را در این منطقه آغاز کرد و حدود ۷۰ تن از جدایی طلبان بازداشت شدند. وزیر کشور موقت اوکراین از اعزام نیروهای ویژه امنیتی به شرق و جنوب این کشور برای کنترل و جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع خبر داد، در حالی که تظاهرات مردم طرفدار روسیه در این مناطق همچنان ادامه دارد. همچنین در ادامه ناآرامی‌ها در شرق اوکراین، نیروهای ویژه این کشور ساختمانی را از حامیان روسیه پاکسازی کردند. این درحالی است که وزارت امور خارجه روسیه در بیانیه ای نسبت به تحرکات نیروهای اوکراینی و مزدوران آمریکایی در جنوب و شرق اوکراین ابراز نگرانی کرد و از کی‌یف خواست هر چه سریعتر تحرکات نظامی خود را که ممکن است به جنگ داخلی منجر شود، متوقف کند. در این بیانیه آمده است: ما در خصوص این عملیات که ۱۵۰ مزدور آمریکایی در لباس پلیس ویژه اوکراین نیز در آن حضور دارند نگران هستیم. این افراد تهدیدی برای حقوق، آزادی و جان شهروندان اوکراینی و ثبات این کشور محسوب می‌شوند. در چنین شرایطی الکساندر تورچینف رئیس جمهوری موقت اوکراین در اظهار نظر جدید خود، روسیه را به تلاش برای تجزیه کشورش متهم کرد. گفتنی است دو روز قبل نیز گروهی از جدایی خواهان هوادار روسیه که ساختمان‌های دولتی شهر دونتسک را به اشغال درآورده‌اند، با اعلام استقلال، خواهان پیوستن به روسیه شدند. سه هفته پس از برگزاری رفراندوم در شبه جزیره کریمه، جدایی خواهان هوادار روسیه در دونتسک، خارکف و بسیاری شهرهای دیگر شرق اوکراین حالا خواستار جدایی از اوکراین و پیوستن به روسیه شده‌اند. دولت اوکراین نگران است که تظاهرات جدایی خواهان در شهرهای شرقی این کشور، موجب افزایش تنش و ورود نیروهای نظامی روسیه به این منطقه شود به ویژه در شرایطی که دهها هزار سرباز روسی از چند هفته پیش در نزدیکی مرزهای شرقی اوکراین مستقر شده‌اند. خبر دیگر اینکه پارلمان اوکراین قوانینی را تصویب کرد که بر اساس آن مجازات اقدامات جدایی طلبانه از جمله تلاش برای تغییر مرزهای ملی، کودتا، اقدام علیه نیروهای مسلح، خرابکاری و جاسوسی تا ۱۵ سال حبس تشدید شده است.

واکنش آمریکا و ناتو

سخنگوی کاخ سفید، روسیه را به ایجاد اغتشاش برای تغییر حکومت در مناطق شرقی اوکراین متهم کرد و گفت هرگونه حرکت نیروهای نظامی مسکو به سمت مناطق شرقی اوکراین پیامدهای بسیار جدی خواهد داشت. جی کارنی گفت: براساس اطلاعات محکمی که به دست آمده، برخی تظاهرکنندگان در دونتسک در شرق اوکراین که اعلام استقلال کردند، از اهالی منطقه نبوده اند و به آنها برای ایجاد اغتشاش پول داده شده بود. دولت آمریکا می گوید به نظر نمی رسد این تحولات خودجوش باشد و به روسیه هشدار داد که اوکراین را بی ثبات نکند.

از طرفی ناتو به دنبال تصمیم‌اش برای تعلیق همکاری با مسکو به دلیل الحاق منطقه کریمه اوکراین به روسیه، دسترسی دیپلمات‌های روسی به مقر این ائتلاف در بروکسل را محدود کرد. این درحالی است که به گفته سفیر روسیه در سازمان ملل سردی در روابط روسیه و غرب به دلیل الحاق کریمه به این کشور زیاد به طول نخواهد انجامید و هیچ ریسکی نیز برای ایجاد جنگ سرد جدید وجود ندارد. سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه نیز گفت: رویکرد آمریکا و اتحادیه اروپا در اوکراین غیرسازنده و خطرناک است. در چنین شرایطی حدود ۲۰۰ هنرمند و شخصیت آکادمیک در آلمان با ارسال نامه‌ای به ولادیمیر پوتین تاکید کردند اکثریت آلمانی‌ها تمایلی به مقابله با روسیه ندارند و موضع روسیه در قبال رخدادهای اوکراین را درک می کنند. خبر دیگر اینکه خوزه مانوئل باروسو رئیس کمیسیون اروپا در پاسخ به امکان عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا اعلام کرد اوکراین در حال حاضر و در آینده نزدیک آمادگی عضویت در اتحادیه اروپا را پیدا نکرده و نخواهد کرد. در تحولی دیگر لتونی نیز همانند لیتوانی پخش برنامه‌های شبکه‌های دولتی روسیه در کشورش را ممنوع کرد و مدعی شد بسیاری از برنامه‌های این کشور در مورد بحران اوکراین مغرضانه بوده و با منافع امنیتی شان مغایرت دارد.

هلاکت ۴۶ تروریست در حمله ارتش عراق به فلوجه

سرویس خارجی: منابع امنیتی عراق اعلام کردند که در حمله نیروهای ارتش عراق به جمعی از تروریست‌های مسلح در فلوجه، ۴۶ تروریست کشته و زخمی شدند. نیروهای دولتی عراق در روزهای اخیر حملات شدیدی را علیه گروه‌های مسلح آغاز کرده و کنترل مناطقی در الانبار را به دست گرفتند. از سویی، منازل ۲ نامزد انتخابات پارلمانی عراق در کرکوک هدف حمله تروریستی قرار گرفت. یک منبع آگاه پلیس استان «کرکوک» اعلام کرد که در انفجار چندین بمب در جنوب غرب این استان منازل دو نفر از نامزدهای انتخابات پارلمانی عراق هدف قرار گرفتند. افراد مسلح ناشناس، بمب‌هایی را که در نزدیکی منازل دو نفر از نامزدهای انتخابات پارلمانی عراق کار گذاشته بودند، منفجر کردند. این انفجارها که در دو منطقه «الریاض» و «الحویجه» در ۵۵ کیلومتری جنوب غرب کرکوک صورت گرفت، تنها به وارد آمدن خسارات مادی منتهی شد و هیچ قربانی به همراه نداشت.

از طرفی، خبرگزاری قطر (قنا) در گزارشی از بغداد از کشته شدن ۱۱ نفر و زخمی شدن چهار نفر دیگر در چند حمله تروریستی در عراق خبر داد.

در چنین شرایطی، رئیس منطقه کردستان عراق و رهبر جریان صدر از عراقی‌ها خواستند در انتخابات این کشور که قرار است در ۳۰ ماه جاری (۱۰ اردیبهشت) برگزار شود، مشارکت پرشوری به عمل آورند تا تغییرات مطلوب محقق شود. مقامات منطقه کردستان عراق اعلام کردند که این اظهارات مسعود بارزانی، رئیس منطقه کردستان عراق و مقتدی صدر، رهبر جریان صدر در تماسی تلفنی مطرح شده است. این دو مسئول عراقی بر ضرورت اینکه انتخابات در فضایی آرام و در زمان تعیین شده برگزار شود و همگان در آن برای دستیابی به تغییرات مطلوب مشارکت کنند، تاکید کردند. در همین راستا، شهرهای کردستان عراق شاهد فعالیت‌های فهرست‌های رقیب در انتخابات شده و تبلیغات از دیروز آغاز شده است.

این در حالی است که، «نیچروان بارزانی» نخست‌وزیر منطقه کردستان عراق اعلام کرد که کردها هیچ خط قرمزی در نخست‌وزیری نوری مالکی برای بار سوم ندارند و نتایج انتخابات و ائتلاف‌های پس از آن، این مسئله را تعیین می کند. وی در گفت‌وگویی مطبوعاتی در پاسخ به سوالی درباره نخست‌وزیری مجدد مالکی گفت: این مسئله پس از برگزاری انتخابات پارلمانی مشخص و به طور قانونی پیگیری می‌شود. ما نمی توانیم بگوییم که مالکی حق ندارد نخست‌وزیر شود. این امر قانونی نیست. اما می توان این مسئله را پس از اعلام نتایج انتخابات و ائتلاف‌های پس از آن بررسی کرد زیرا من معتقدم که نتایج انتخابات نحوه ائتلاف‌ها را مشخص می‌کند. بارزانی گفت: نباید تصور شود که این مسئله مانند دفعه پیش ساده است. وی در پاسخ به سوالی درباره قصد منطقه کردستان برای جدایی و تشکیل یک دولت کرد، گفت: ما این حق را در چارچوب حکومت عراق و بر اساس نظام فدرالی حاکم برای خود قائلیم. لذا تا زمانی که این نظام فدرالی در عراق حاکم باشد ما به چیز دیگری فکر نمی‌کنیم. ما سرنوشت خود را بر اساس فدرالی و مشارکت در داخل عراق انجام می‌دهیم و به آن پایبندیم. مسئله تعیین سرنوشت یا استقلال نیز در برنامه ما نیست.

از دیگر سو، مشاور ویژه رئیس جمهوری عراق گفت: وضع جسمانی جلال طالبانی رو به بهبودی است ولی وی به علت یک مشکل قدیمی در یکی از پاهایش همچنان توانایی راه رفتن را ندارد. «عبداللطیف رشید» مشاور ویژه رئیس جمهور عراق در مصاحبه‌ای مطبوعاتی افزود: «جلال طالبانی» رئیس جمهور عراق با همراهان خود صحبت می‌کند و حافظه‌اش خوب است و به پیگیری تحولات اوضاع در عراق می‌پردازد ولی در یکی از پاهایش مشکل دارد و با وجود اینکه تاکنون چند عمل جراحی بر روی پای خود انجام داده هنوز به خوبی نمی‌تواند راه برود.

مخالفت اتحادیه عرب با تمدید مذاکرات صلح خاورمیانه

سرویس خارجی: معاون دبیرکل اتحادیه عرب با تاکید بر اینکه این اتحادیه به حمایتش از مسئولان فلسطینی و مواضع آن‌ها ادامه می دهد گفت: با تمدید مذاکرات صلح خاورمیانه مخالفیم. احمد بن حلی تاکید کرد: ما با اقدامات آمریکا و اسرائیل و اعمال فشارهای آن‌ها بر محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین جهت نرفتن به سازمان‌های بین‌المللی و تمدید مهلت مذاکرات صلح مخالفیم. وی افزود: چنین فشارهایی باید علیه اسرائیل اعمال شود چرا که طرف‌های اسرائیلی هیچ گاه به تعهدات خود در مذاکرات صلح پایبند نبوده‌اند. در این حال منابع فلسطینی آگاه گفتند محمود عباس به تشکیلات خودگردان و جنبش فتح اعلام کرده که آماده واگذاری ریاست تشکیلات خودگردان و انتخاب فردی دیگر به جای خودش است. خبر دیگر اینکه وزیر خارجه رژیم صهیونیستی اعلام کرد: احتمالا در آینده یک شخص دارای اصلیت روسی نخست‌وزیر اسرائیل خواهد شد که به گفته برخی منابع، این سخن حکایت از تصمیم خود وی برای تصدی پست نخست‌وزیری دارد. آویگدور لیبرمن گفته‌است: تنها در اسرائیل است که یک مهاجر جوان می‌تواند وزیر خارجه شود و در آینده نزدیک احتمالا ما یک نخست‌وزیر روس‌زبان هم داشته باشیم. گفتنی است لیبرمن اصالت روسی دارد.

۱۵ کشته در انفجار قندهار

سرویس خارجی: انفجار یک بمب کنار جاده‌ای در فرمانداری «میوند» ولایت قندهار در جنوب افغانستان، جان ۱۵ غیرنظامی از جمله یک زن را گرفت. در این حادثه ۵ غیرنظامی دیگر نیز زخمی شدند که وضع آنها وخیم گزارش شده است. سخنگوی والی قندهار به رسانه‌ها گفت که قربانیان این حادثه در راه بازگشت از ولایت اروزگان به قندهار بودند که خودروی حامل آنها با بمب جاسازی شده در کنار جاده برخورد کرد. پیش از این حادثه، یک حمله کننده انتحاری در همین منطقه کاروان نظامیان ناتو را هدف قرار داد که تلفات جدی در پی نداشت. به گزارش آسوشیتدپرس گروه طالبان مسئولیت حمله انتحاری به کاروان ناتو را پذیرفته اما بمب‌گذاری کنار جاده را رد کرده است. این گروه با متهم کردن نظامیان خارجی مستقر در افغانستان به کارگذاری بمب در کنار جاده‌ها، گفته که خارجی‌ها تلاش می کنند با مسئول دانستن شبه نظامیان مسلمان در قتل غیرنظامی‌ها، به وجهه و اعتبار آنها خدشه وارد کنند. در همین حال گزارش‌ها حاکی از آن است که دست کم ۱۸ شبه نظامی وابسته به گروه طالبان در حمله یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در شرق افغانستان کشته شده‌اند.

واکنش کرزی

رئیس جمهوری افغانستان کشته شدن ۱۵ غیرنظامی در ولایت قندهار در جنوب این کشور را شدیدا محکوم کرد. وی عوامل بیگانه را مسئول کشتار ۱۵ غیرنظامی افغان در استان قندهار دانست. کرزی اینگونه اقدامات را نشانی از عمق کینه بیگانگان و دشمنی آنان با مردم افغانستان از جمله غیرنظامیان و افراد بی گناه خواند و گفت: دشمنان مردم افغانستان برای ناامن کردن افغانستان تلاش می کنند. وی ضمن ابراز همدردی با خانواده قربانیان، افزود: انفجار بمب‌های کنار جاده ای هنگام عبور غیر نظامیان، عملی غیراخلاقی و خلاف ارزش‌های اسلامی است.

نتایج اولیه انتخابات

شمارش اولیه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در بخش هایی از کابل، پیشتازی عبدالله عبدالله، وزیر خارجه سابق این کشور را نشان می دهد اما به دلیل ادامه شمارش آرا، هنوز پیش‌بینی برنده خیلی زود است. دو تن دیگر از پیشتازان رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری افغانستان نیز نسبت به بروز تقلب در این روند انتخاباتی شکایت کرده‌اند. در همین حال «نور محمد نور»، سخنگوی کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان در کنفرانس مطبوعاتی در کابل با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی، گفت: انتشار حدس و گمان‌ها درباره نتیجه انتخابات باعث تشویش اذهان عمومی می‌شود. از این رو اخبار و اطلاعات درباره نتایج انتخابات فقط از طریق کمیسیون مستقل انتخابات قابل قبول است. همچنین «نادر محسنی»، سخنگوی کمیسیون رسیدگی به شکایت‌های انتخاباتی در یک نشست خبری در کابل، اظهار داشت: ثبت شکایت‌های انتخاباتی پایان پذیرفته و رسیدگی به این شکایت‌ها آغاز شده است. وی یادآور شد که ۱۵۷۳ مورد شکایت انتخاباتی، مستند و مکتوب شده است و رسیدگی به این شکایت‌ها در تغییر نتایج ابتدایی و نتایج نهایی انتخابات مؤثر خواهد بود.

تظاهرات هواداران «مشرف» در شهرهای پاکستان

سرویس خارجی: مردم شهرهای مختلف پاکستان با برپایی تظاهراتی به حمایت از پرویز مشرف حاکم نظامی سابق این کشور پرداختند. مردم پاکستان به ویژه در شهر کراچی در حمایت از مشرف دست به تظاهرات زدند. مردم با در دست داشتن تصاویر مشرف و سر دادن شعارهایی چون «مشرف گوهر نایاب ارتش و کشور پاکستان»، «با رهبر محبوب خود تجدید پیمان می کنیم» و «انشاءالله مشرف تبرئه خواهد شد» به حمایت از رئیس جمهوری سابق این کشور پرداختند. این تظاهرات ها در حالی انجام شد که مشرف چندی پیش در دادگاه اسلام‌آباد متهم به «خیانت» به کشور شد و روند رسیدگی به اتهامات وی همچنان ادامه دارد. در تحولی دیگر درگیری گروه‌های شبه‌نظامی «حکیم‌الله محسود» و «خالد» در مرز وزیرستان شمالی و جنوبی پاکستان دست‌کم ۲۰ کشته بر جای گذاشت. گروه حکیم الله محسود و خالد معروف به «سجنا» به سوی یکدیگر آتش گشودند که بر اثر آن «کشیر محسود» از فرماندهان ارشد طالبان پاکستان کشته شده است. درگیری بین طالبان زمانی شروع شد که افراد مسلح وابسته به گروه خالد یک خودروی حامل اعضای گروه حکیم الله محسود را که در حال عبور از محدوده آنان بود هدف قرار دادند. تیراندازی بی‌هدف گروه خالد باعث شد که ۵ سرنشین خودروی اعضای گروه حکیم الله محسود کشته شوند. گزارش دیگری نیز حاکی از آن است که «عصمت‌الله شاهین بهتانی» از اعضای شورای مرکزی طالبان پاکستان نیز به طرز مرموزی در وزیرستان شمالی ترور شده است. برخی کارشناسان بر این باورند که شبه‌نظامیان حامی ارتش پاکستان با طالبان محلی مخالف دولت این کشور درگیر شده‌اند و برای وادار کردن طالبان به پذیرفتن شرایط دولت تلاش می کنند. درهمین حال یک فروند هواپیمای آموزشی سازمان حمل و نقل هوایی ارتش پاکستان در شهر «گوجرانوالا» واقع در ایالت پنجاب در شرق پاکستان سقوط کرد که خلبان و کمک خلبان آن کشته شدند.

سیدحسن نصرالله: نامزد حزب‌الله برای ریاست جمهوری لبنان تعیین شده است

سرویس خارجی: دبیرکل حزب الله لبنان با تاکید بر اینکه حزب الله در مورد نامزد ریاست جمهوری لبنان به تصمیم قطعی رسیده است، گفت: عملکرد میشل سلیمان عامل عدم موافقت با تمدید مدت ریاست جمهوری وی است.

سید حسن نصرالله در بخش دوم از گفت‌وگویش با روزنامه السفیر در مورد تغییر در مواضع رئیس جمهوری لبنان گفت: تغییر در موضع رئیس جمهوری به ویژه در ماه‌های اخیر روی داد که به عقیده من نتیجه آن مناسب نخواهد بود.

نصرالله در مورد تمدید ریاست جمهوری میشل سلیمان گفت: ما با اصل مسئله تمدید مشکلی نداریم کما اینکه قبلا این کار را در مورد «الیاس هراوی» و «امیل لحود» انجام داده بودیم ولی من معتقدم اکنون شرایطی وجود ندارد که به تمدید دوره میشل سلیمان بینجامد و عملکرد میشل سلیمان عامل عدم موافقت با تمدید مدت ریاست جمهوری وی است. نصرالله در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا حزب الله موضع خود را در مورد انتخابات ریاست جمهوری مشخص کرده است گفت: بله ما در سطح رهبری حزب الله این موضوع را بررسی کردیم.

شخصی را که روی آن نظر داریم و از نامزدی وی حمایت و به آن رای خواهیم داد به صورت قطعی مشخص شده است اما اعلام نام وی نیازمند زمان مناسب و همچنین برخی هماهنگی های مورد نیاز بین ما به ویژه در چهارچوب گروه سیاسی ما و شخص مورد نظر است ولی در داخل مجموعه ما این امر قطعی شده است.

دبیرکل حزب الله در مورد دخالت طرف‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری لبنان گفت: در سطح بین المللی آنگونه که از موضع قدرت‌های بزرگی که معمولا در انتخابات ریاست جمهوری لبنان دخالت می کنند بر می آید این کشورها شخص معینی را زیر نظر ندارند و تا به الان مشخص نشده که این کشورها برای رساندن فرد مشخصی به ریاست جمهوری کار می کنند.

وی افزود: در سطح منطقه‌ای نیز کشورهایی که پیشتر به هر شکلی نقشی داشتند به گونه‌ای مشغول کارهای خود هستند ولی در مورد عربستان تصور می‌کنم این کشور از به قدرت رساندن فرد مشخصی در لبنان حمایت می کند.

دبیرکل حزب الله در پاسخ به سؤالی در مورد اینکه آیا ایران در انتخابات ریاست جمهوری لبنان دخالت می کند گفت: جمهوری اسلامی ایران در گذشته در انتخاب رئیس جمهوری لبنان دخالتی نداشته است و من معتقدم اگر از ایرانی‌ها در این مورد سؤال پرسیده شود آنها این مسئله را به خود لبنانی ها واگذار خواهند کرد.

«بن لادن روسیه» به هلاکت رسید

سرویس خارجی: اداره امنیت فدرال روسیه تایید کرد که «دوکو عمرف» سرکرده گروه موسوم به «امارت قفقاز» وابسته به القاعده که با نام «بن لادن روسیه» شناخته می‌شد، به هلاکت رسیده است. «الکساندر بورتینکف» رئیس اداره امنیت فدرال روسیه در نشست کمیته امنیتی مبارزه با تروریسم، هلاکت سرکرده گروه تروریستی امارت قفقاز را تایید کرد. پیش از این نیز رئیس جمهوری چچن هلاکت عمرف را اعلام کرده بود. «رمضان قدیرف» گفته بود: ۹۹ درصد اطمینان یافته‌ایم که دوکو عمرف در عملیاتی کشته شده است. عمرف سرکرده گروهی افراطی بود که بارها مسئولیت حملات تروریستی علیه شهروندان مناطق مختلف روسیه را برعهده گرفته بود. وزارت خارجه آمریکا نیز او را در فهرست تروریست‌ها قرار داده بود. عمرف اخیرا مسئولیت انفجار مارس ۲۰۱۰ در متروی مسکو را برعهده گرفت. در آن انفجار، چندین تن از شهروندان روس کشته شدند. مقامات امنیتی روسیه، هنوز جزئیات این حادثه و نحوه هلاکت عمرف را اعلام نکرده اند.

کوتاه از سراسر جهان

تعطیلی دفتر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان

فارس: دفتر حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در منطقه «اسپتمان» ولایت «سغد» تاجیکستان به دلایل نامعلومی از سوی نیروهای دولتی بسته شد. «صفرمحمد عبدالله‌اف» مسئول این دفتر اعلام کرد که پس از مراجعه به محل کارش، با دفتر مهر و موم‌شده مواجه شده است.

انتقاد جبهه «پولیساریو» از مواضع مغرب

ایرنا: جبهه پولیساریو بار دیگر مغرب را به کارشکنی در مذاکراتی که بین دو طرف تحت نظارت سازمان ملل درباره مشخص شدن سرنوشت صحرا جریان دارد، متهم کرد. «احمد بخاری» نماینده جبهه پولیساریو در سازمان ملل نامه‌ای برای رئیس دوره‌ای شورای امنیت فرستاد و در آن مغرب را متهم کرد که به دنبال ناکام گذاشتن جلسه‌ای است که شورای امنیت قرار است هفدهم آوریل در این مورد برگزار کند.

بازماندگان فاجعه «سربرنیتسا» شکایت کردند

ایسنا: خویشاوندان قربانیان نسل کشی سال ۱۹۹۵ میلادی در سربرنیتسا پس از ۷ سال موفق شدند در دادگاه کیفری بین المللی لاهه علیه دولت هلند طرح دعوا کنند. این شکایت را ۶۰۰۰ تن از جان به دربردگان کشتار و سازمان مادران سربرنیتسا تهیه کرده‌اند. آنان ضمن متهم کردن سربازان هلندی به جلوگیری نکردن از جنایات صورت گرفته، خواستار پرداخت غرامت از سوی دولت هلند هستند.

بان کی‌مون: هنوز از نسل کشی رواندا احساس شرم می کنیم

مهر: بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد در مراسم بیستمین سالگرد نسل کشی در کیگالی، در حضور رئیس جمهور این کشور گفت: پس از گذشت ۲۰ سال، سازمان ملل متحد هنوز احساس شرم می‌کند که نتوانست مانع نسل کشی سال ۱۹۹۴ در رواندا شود. بان کی مون گفت: ما می توانستیم بهتر از این عمل کنیم. ما باید بیش از این کار می کردیم. صلحبانان سازمان ملل متحد زمانی که بیشترین نیاز به وجود آنها بود، از رواندا عقب نشینی کردند. «پل گاگامه» رئیس جمهوری رواندا نیز در این مراسم گفت: فرانسه بطور مستقیم در کشتار سال ۱۹۹۴ مردم رواندا دست داشته است. دست کم ۸۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۴ ظرف صد روز در خشونت‌های رواندا کشته شدند.

تلاش «عمر البشیر» برای تحقق وفاق ملی در سودان

فارس: رئیس جمهوری سودان گفت که تلاش‌های فشرده‌ای را برای تحقق وفاق ملی در سودان با مشارکت همه گروه‌ها و احزاب بکار گرفته است. عمر البشیر افزود: دستیابی به وفاق ملی، دعوتی صادقانه برای همبستگی صفوف ملت سودان و پایبندی آنها به اصول و منافع عالیه است تا حکومت از راه مسالمت آمیز منتقل شود. البشیر در پارلمان سودان گفت: تحقق وفاق ملی، مسئولیتی ملی است که در آن کسانی که در راس قدرت هستند، با کسانی که در کنار مخالفان هستند، برابری می کنند.

سازمان ملل و فاجعه انسانی در جامعه مسلمانان میانمار

ایرنا: گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در میانمار نسبت به اوضاع وخیم مسلمانان «روهینگیا» در غرب این کشور هشدار داد. «توماس اوخیا کوینتانا» گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در میانمار تاکید کرد: کمبود آب آشامیدنی و دارو که مسلمانان روهینگیا با آن مواجهند، تنها بخشی از اقدامات غیربشری است که علیه آنها صورت می گیرد. وی گفت: حملاتی که برخی سازمان‌های فعال در عرصه حقوق بشر را هدف قرار می دهند، امدادرسانی و رساندن آب آشامیدنی سالم، غذا و دارو به مسلمانان میانمار را با مشکل مواجه ساخته است. کوینتانا عنوان داشت: وضعیت کنونی، زندگی دهها هزار تن از مسلمانان را که به امدادرسانی نیاز دارند، به خطر انداخته است.

وزارت خارجه در حال خرید تجهیزات انگشت‌نگاری از اتباع بیگانه است

سخنگوی وزارت خارجه گفت: دولت گذشته مصوبه‌ای برای انگشت‌نگاری از برخی اتباع بیگانه داشت و وزارت خارجه با استقبال از طرح مجدد این موضوع در حال خرید برخی ابزارها و تمهیدات آن است.

به گزارش فارس، مرضیه افخم در نشست خبری هفتگی خود با رسانه‌ها توضیح داد: وزیر امور خارجه دستور دادند تا بودجه خرید این لوازم برای انگشت‌نگاری در مبادی ورودی و سفارتخانه‌های ایران انجام شود.

او به موضوع سفیر ایران در سازمان ملل اشاره کرد و افزود: رویه اخیر دولت آمریکا در صادر نکردن ویزا برای آقای ابوطالبی مردود است؛ جمهوری اسلامی ایران رویه‌های معمول دیپلماتیک را برای معرفی سفیر خود به سازمان ملل و دولت آمریکا دنبال کرده است و تا زمانی که پاسخ رسمی از مراجع دیپلماتیک آنها دریافت نکرده‌ایم، ملاک ما همین امر خواهد بود.

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره دانایی‌فر (مرزبان ربوده شده توسط گروهک جیش‌العدل) گفت: از نظر وزارت خارجه تعیین تکلیف مرزبان پنجم نامشخص است و برای تعیین وضع وی در حال پیگیری از طریق مسئولان پاکستانی هستیم و در سفر چند روز آینده معاون وزیر امور خارجه پاکستان به ایران علاوه بر گسترش روابط درباره این مرزبان و وضع امنیتی مرزها هم مذاکراتی خواهیم داشت.

وی با بیان این که برای ما مشخص است که مرزبان ایرانی پیش از ربوده شدن به خاک پاکستان برده شده است، افزود: ما در سطوح مختلف خود و در ملاقات‌های متعدد با مسئولان پاکستانی از جمله سفیر پاکستان در تهران نگرانی‌های خود را از وضع مرزبانان ربوده شده اعلام کردیم. ضمن این که همکاری‌های مشترکی برای تأمین امنیت مرزهای دو کشور صورت گرفته است و برنامه‌هایی را هم برای آینده در نظر داریم.

افخم ادامه داد: درباره آقای نیکبخت دیپلمات جمهوری اسلامی ایران در یمن هم در حال پیگیری برای تعیین وضع وی از طریق گروه‌های کاری هستیم و کمیته ایرانی در این زمینه تشکیل شده است و امیدواریم با اطلاعات مستند به شواهد خوبی در این زمینه برسیم.

افخم با بیان این که ظریف هفته اول اردیبهشت به کشور روسیه سفری خواهد داشت، افزود: این سفر در چارچوب گروه کاری کشورهای حاشیه دریای خزر است که قرار است برای تنظیم اسناد پیش از اجلاس روسای جمهور کشورهای حاشیه دریای خزر وزرای خارجه این کشورها گرد هم آیند. ۱۲ و ۱۳ فروردین در عشق آباد ترکمنستان جلسه‌ای با حضور نمایندگان ویژه کشورها در امور خزر تشکیل شد و جلسه تکمیلی این گروه هم با حضور وزرای امور خارجه در اردیبهشت ماه برگزار خواهد شد. ضمن اینکه اجلاس سران کشورهای حاشیه دریای خزر در طی سال جاری در بندر آستاراخان روسیه برگزار می‌شود و برای هماهنگی پیش از تنظیم اسناد هم قرار است یک گروه کاری دیگر در جمهوری اسلامی ایران برگزار شود.

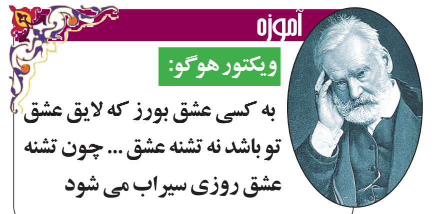
وی با انتقاد از برخی اخبار در باره دستگیری یک ایرانی در کشور اسپانیا به دلیل برخی مبادلات بازرگانی خاص ادامه داد: دستگیری ایرانیان به اتهام‌های واهی متأسفانه رویه‌ای غلط شده است ضمن اینکه درباره دستگیری این ایرانی در کشور اسپانیا سعی کردیم اطلاعات تکمیلی را کسب کنیم و متوجه شدیم که این خبر امری واهی بوده است ولی خبر تکذیب آن در رسانه‌ها منتشر نشد.

افخم با بیان انتقاد از قطعنامه اخیر پارلمان اروپا علیه ایران تاکید کرد: این قطعنامه به صورت هدفمند علیه ایران از سوی گروه‌های وابسته به دشمنان و بر اساس اطلاعات غیرواقعی تهیه شده است. ضمن این که پرونده این نهاد اروپایی در صدور قطعنامه‌های اینچنینی روشن است؛ هر چند که این قطعنامه الزام آور نیست ولی دنبال این هستند که روند پیشرفت ایران را متوقف کنند. پارلمان اروپا از تحولات جهان کاملا عقب است و آنها نمی خواهند بر مبنای واقعیت در جمهوری اسلامی تصمیم گیری کنند. این نهاد در ۴ سال گذشته قریب به ۲۴۰۰ قطعنامه داشته و مردم ایران مطمئن باشند که سفر هیأت‌های اروپایی به جمهوری اسلامی با موضوعاتی که در این قطعنامه ذکر شده است، به هیچ وجه اجرا نخواهد شد.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۱۶۸

چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات/شماره ۲۵۸۴۳



آموزه

ویکتور هوگو:

به کسی عشق بورز که لایق عشق تو باشد نه تشنه عشق ... چون تشنه عشق روزی سیراب می شود

سرسخن / کریم‌فیضی

یک «کلیک» و تلاطم افق‌ها

امروزه، یک افغانی در دور افتاده‌ترین روستای افغانستان یا یک تبتی در کم‌ترین عمق کوهستانی آن کشور به همان میزان در جریان فرایند ارتباطی هزارهٔ جدید قرار دارد که یک آمریکایی در مرکز لس‌آنجلس. این سخن به ظاهر اغراق‌آمیز می‌نماید که: هزارهٔ جدید، همه را به یک میزان با مفاهیم جدید درگیر کرده است ولی در عمل یک واقعیت مشهود و محسوس است.

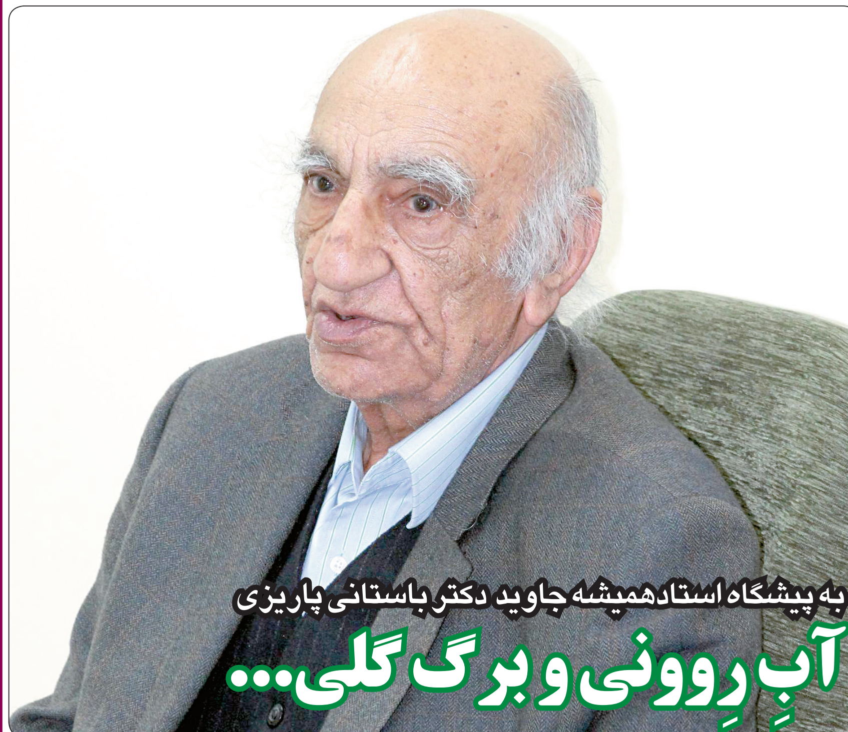
اینکه تعداد کامپیوترهای موجود در شهری مانند قم از تعداد کامپیوترهای یک شهر دانشگاهی مانند بیرمنگام کمتر نیست و حجم استفاده از اینترنت در همین شهر، نه تنها از شهرهای تجاری آمریکا و چین کمتر نیست بلکه در مواردی بیشتر هم بوده، نشان‌دهندهٔ چیست؟ با در نظر گرفتن تفاوت‌های ماهوی و بدون توجه به مقصد و مقصود و غرض و حتی حاصل و نتایج به دست آمده از این حجم وسایل الکترونیکی و مصارف اینترنتی ، چیزی که واضح و پر پیداست، این است که یک شهر کوچک و تازه توسعه یافته آسیایی در مقوله و مؤلفه‌ای با یک شهر اروپایی و آمریکا، هم ردیف و هم‌اندازه است و به اصطلاح قدمایی: طابق‌النعل بالنعل با هم می‌شتابند. این شتاب، محصول هزارهٔ جدید است و به سمت متن و کانون هزارهٔ جدید.

اگر آنچه که گفتیم به عنوان واقعیت پذیرفته شود، چند مسئله مهم رخ می‌نماید که به ناگزیر باید به آنها اندیشید و در صدد رفع ابهام از آنها برآمد. به عبارت دیگر، اگر روایتی را که حکایت کردیم درست باشد ـ که به گواه شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی بی‌شمار و زیرساخت‌های اطلاعاتی درست است و هر روز و هر صبح و شام واقعیت خودش را برای ما نشان می‌دهد ـ باید ببینیم که تکلیف مسائل مرتبط با این روایت چیست و چگونه باید تبیین شود. در حقیقت، در جهانی که با هزارهٔ جدید رخ نموده و اجزاء قدیم و جدید و دور و نزدیک را به هم پیوند زده است، چند موضوع قابل تأمل پدید آمده است که به صورت زیر می‌توان دربارهٔ آنها بحث کرد:

۱. جهان جدید، دقیقاً چگونه جهانی است و مختصّات آن چیست؟ ۲. آیندهٔ جهان جدید چیست و گذشته چه سرنوشتی در آن پیدا می‌کند؟ ۳. آیا انسان جدید واقعیت دارد و چه کنش و واکنشی میان انسان جدید و جهان جدید وجود دارد. ٤. فعلیت از آن کیست؟: انسان جدید فعال است یا منفعل؟ و ۵. ذهن آدمی در انسان جدید و جهان جدید چه شرایطی پیدا می‌کند؟

روشن است که هر یک از مسائل مورد اشاره، اهمیت خود را داراست. بدون شک نمی‌توان از کنار این موضوعات به سادگی گذشت. هستی‌شناسی اگر دیروز به آن صورت بود که سقراط و ارسطو و افلاطون مطرح می‌کردند و در این سوی جهان ابن‌سینا و فارابی و ملاصدرا آن را بسط می‌دادند، امروز به این صورت است که بدانیم جهان دیجیتال به کجا می‌رود و چگونه با یک «کلیک» افق‌ها متلاطم می‌شوند. در این میان، در این نوشتار من سعی خواهم کرد به موضوع پنجم که مسئله و جایگاه ذهن در انسان جدید و جهان جدید است، بپردازم. سؤال اصلی این است که: میان حقیقت‌های تاریخی و گذشته و حقیقت‌های نو که از ذهن جدید ناشی می‌شود، چه ارتباطی وجود دارد؟ ذهن جدید چه خصوصیاتی دارد؟ با فرض شناخت ذهن جدید و راه بردن به مشخصات آن، تأثیر ذهن جدید در ذهن‌های دیگر چیست؟ آیا جهان از ذهن تأثیر می‌پذیرد یا این ذهن است که جهان را می‌سازد و می‌پردازد؟

همانگونه که پر پیداست، سخن در این خصوص پر دامنه و پر کرانه است. برای رسیدن به حاقّ و متن و کنه مسئله باید به صورتی عمیق و جدّی اندیشید.



به پیشگاه استاد همیشه جاوید دکتر باستانی پاریزی

آبِ رِوونی و برگ گلی...

«عجبی، تعجبی، بعد از نه هرگزی، آبِ رِوونی اومده، برگ گلی اُورده، قدم رو چشم ما گذاشتِین، نون خُرومُرویی خوردین، نگاه وَر زیر پاتون کردین،...»

این خوشامدگویی کرمانی‌ها بود در زمان کودکی من و هم‌اکنون شاید به گوش خیلی از جوانان همشهری‌ام آشنا نیاید؛ اما برای دکتر باستانی پاریزی آشنا و خوشایند بود. بخصوص این‌که به گفته دوستان، من وقتی یک کرمانی را می‌بینم، لهجه‌ام غلیظ‌تر می‌شود و استاد که می‌شنید، می‌خندید، تحسین می‌کرد و می‌گفت باید اینها را حفظ کرد و به اصرار می‌خواست که ضبط کنیم و در اختیارش بگذاریم که دوستان کردند. او از چیزی به این سادگی که بویی از فرهنگ گذشته داشت، نمی‌گذشت؛ همان طور که از خیلی مطالبِ به ظاهر معمولی دیگر نمی‌گذشت و زود کاغذ و قلمش را درمی‌آورد و یادداشت برمی‌داشت تا روزی روزگاری بجا در مطلبی به کار ببرد. بعضی وقت‌ها همکاران مختلف ما حرف‌هایی می‌زدند که شاید در نظر عموم مردم پیش‌پا افتاده می‌آمد؛ اما او اظهار شعف و تعجب می‌کرد و از اهمیت همان موضوع ساده می‌گفت و به اصرار می‌خواست که آن را جدی بگیرند و دنبال کنند؛ چون به نظرش تاریخ را همین اجزای ساده تشکیل می‌دهد و نباید راحت از آن گذشت. بعد خودش آن را بسط می‌داد و اجزای پراکنده و گاه بی‌اهمیت را در کنارش می‌گذاشت و یکباره می‌دیدیم چه چیز مهمی به دست آمد. به این ترتیب روایتی شکل می‌گرفت که پاره‌هایی از آن را کم و بیش شماری می‌دانستند و در مقام ترکیب و نتیجه‌گیری، چیز دیگری می‌شد که هم مفهوم بود، هم آشنا و هم شنیدنی و پذیرفتنی. این روش استاد بود و چه تعبیر رسایی آقای دکتر شفیعی کدکنی از ایشان کرده‌اند: «صیاد لحظات»!

من هیچ وقت سر درس استاد و کلاس رسمی ایشان ننشسته بودم؛ ولی مگر همین‌ها درس نبود؟ تاریخی که یک سرش به شعر و ادبیات وصل می‌شد، یک سرش به طنز و ضرب‌المثل و حکایت، یک جزئش به گفته‌ها و شنیده‌های محلی؛ اما ترکیبش نو بود و نتیجه‌گیری‌اش هوشمندانه و پیامش عبرت‌آموز. مثلاً گفته‌اند: «خسرو پرویز از بوی پوست دباغی بدش می‌آمد و می‌گفت نامه‌ای که برایش می‌فرستند، باید روی پوستی باشد که به بوی گلاب و زعفران آغشته باشد.» این یک روایت ساده است و هر مورخی می‌تواند کتابی پر کند از این قبیل مطالب؛ اما مهم برداشتی است که استاد بلافاصله می‌کرد: «در نتیجه این روش، فلان چوپان و پیله‌وری که مورد اجحاف قرار گرفته، دستش هیچ وقت به شاه نمی‌رسید و شاه هرگز نامه‌اش را نمی‌خواند و کار به فاصله افتادن میان مردم و حکومت کشید و شد آنچه شد.» یا وقتی از فلان حاکم محلی یا فرمانروایی صحبت می‌کرد که نمی‌توانست یک خط کتاب بنویسد و حتی بخواند، می‌گفت: تاریخ نشان داده پادشاهان بی‌سواد، عادل‌ترند!

مجموع این خصوصیات و تیزبینی‌ها نوشته‌هایش را جاندار و خواندنی می‌کرد. گیرم کسی تاریخ‌خوان نباشد، حکایت‌ها و داستان‌هایی که در لابه‌لای مطلب می‌آورد، آنقدر کشش داشت که خواننده را با خود پیش ببرد تا یکباره به خود بیاید و ببیند که نصف مقاله را خوانده است. او ذهن خواننده را با ذکر حوادث و وقایع پر نمی‌کرد، بلکه به تفکر و تعقل وامی‌داشت و تازه به طنز می‌گفت: تاریخ وقایعی است که هرگز آن‌طور اتفاق نیفتاده، به قلم کسانی که هرگز آن وقایع را ندیده‌اند! پیداست که با این نگرش مانع از این می‌شد که خواننده چشم و گوش بسته تسلیم شود.

مقاله‌ها و کتاب‌های استاد باستانی پاریزی جنبه‌های گوناگونی دارد و کافی است فرد باهمتی پیدا شود و مطالبشان را تفکیک و طبقه‌بندی کند تا معلوم شود که صرف نظر از موضوع‌های تاریخی، چه گنجینه پرباری هستند از فرهنگ مردم، ترانه‌های محلی، قصه‌های قدیمی، افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی و غیر ایرانی، شعرهای کمیاب، طنزهای دلنشین و بخصوص تعبیرات و کلمات کرمانی که شاید در هیچ دفتر و کتابی پیدا نشود و چه بسا در آینده چیزی از آن‌ها نماند. کاش یک کرمانی همت کند و فقط همین کرمانیات را گرد بیاورد و اکتفا نکند به آن دسته از کتاب‌های استاد که درباره دیارش نوشته است؛ از قبیل: فرماندهان کرمان، گنجعلی خان، پیغمبر دزدان، نشریه فرهنگ کرمان، راهنمای آثار تاریخی کرمان، دوره مجله هفتواد، تاریخ و جغرافیای کرمان، سلجوقیان و غز در کرمان، وادی هفت‌واد و...

ادامه در صفحه۳



نگاه

سید محمود سجادی

ملک الشعرای بهار
آخرین حلقه طلایی



بهار– استاد محمدتقی ملک‌الشعراء –آخرین شاعر مهم و به ویژه قصیده‌پرداز ممتاز دورهٔ بازگشت ادبی ایران است، آخرین سنگر مقاومت در شعر کهن –باز هم به ویژه در قالب قصیده – بهار بیشٍ از ۲۰ و حتی ۳۰ هزار بیت از قصیده ـعمدتاًـ، غزل، قطعه، مثنوی و قوالب دیگر شعری ایران سرود، اما غزلش در مقابل آن همه شاعران ظریف‌اندیش پر مهارت به خصوص نمایندگان شاخص و متشخص غزل فارسی یعنی: سعدی، مولوی و حافظ جزء غزل‌سرایان طراز اول نیست.

زمانهٔ او عوض شده بود، جو سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه با اندیشه‌های دیگر و رویکردهای دیگر درهم آمیخته بود و غزل که حدیث عشق است و عاشقی و زیبایی و وصل و هجر دیگر نمی‌توانست روح تشنه و جان متمایل به ایده‌آل‌های نو را راضی کند. او از میان ۲۰ یا ۳۰ هزار بیتی که سروده بود تنها ۱۴ یا ۱۵ هزار بیت را برگزید و در دیوانی که خود از آثار منظوم در زمینه‌های گوناگون خود فراهم کرده بود به چاپ رساند. این گزینش قطعاً آمیخته به دقت و حوصله نشان می‌دهد که او ناقد شعر هم بوده است چرا که کنار نهادن نیمی از سروده‌ها و محصولات فکری، روحی، عاطفی و ذوقی برای هر شاعری بسیار سخت است مگر آنکه مجهز به دید نقادانه غربالگرانهٔ عالمانه‌ای باشد. البته نوشته‌های ناقدانه‌ای نیز در عرصهٔ شعر از ایشان به جا مانده است. بهار شاعری شعر شناس است و هر سروده‌ای را هر چقدرهم استادانه باشد و با موازین شناخته شدهٔ بدیعی و عروضی تطبیق کند «شعر» به معنی واقعی کلمه نمی‌داند، کما اینکه گفت:

شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل
ای خوش آن گوهرگری کاین طرفه مروارید سفت
صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر
ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت
شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد زلب
با زبر دل‌ها تشیند هر کجا گوشی شنفت

او مردی سخن‌سنج و سخن‌شناس است و حتی با شعر خود هم همین دید نقادانه صریح و متقن و منضبط را اعمال می‌کرد.

بهار قصیده‌سرا بود، با همان {کالبد پولادین} و واژگان پرهیمنه و ساختار استوار و بهنجار، غزل پرداز بود، مثنوی‌های دلپذیر و پرمحتوایی سرود، قطعه را در زیباترین شکل ممکن در حقیقت شخصیت داد، رباعی هم گفت و مستزاد و قالب‌های دیگر. تصنیف هم ساخت تصنیف‌های زیبا و پرمفهوم با درون‌مایه مسائل سیاسی و اجتماعی. تصنیف معروف مرغ سحر ناله سر کن / داغ مرا تازه‌تر کن را همه شنیده‌ایم و به یاد داریم و فریاد او را بر سر حکام ضد مردمی زمانش با همه وجودمان حس کرده‌ایم. به مطایبات و طنز هم گرایش داشت شعرهای کوتاهی گفت که نمونه ارزنده شعر طنزآمیزند. اخوانیات بسیار زیبایی از او به جا مانده هنوز بعد از گذشت چند دهه و درگذشت مخاطبانشان برای ما بسیار جذاب و جالبند مثل اخوانیانی که بین او و استاد محمود فرخ خراسانی و یا استاد جلال همایی و... رد و بدل شده است. بهار در سال ۱۳۰۴ ه.ق یعنی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به دنیا آمد و در زمانی بزرگ شد و بالید که حکومت قاجار دیگر نمی‌توانست در مقابل اندیشه‌های نو و اعتراض‌های در حال شکل گیری مردم تاب بیاورد. او همیشه در کوران وقایع سیاسی و اجتماعی قرار داشت. از نهضت پرشور مشروطه، استبداد صغیر محمدعلی شاهی، کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی و رضاخان، سردار سپهی رضاخان و رئیس‌الوزرایی‌اش (نخست‌وزیری) تا تشکیل مجلس موسسان و تعویض سلطنت و تنویض آن به او تا بروز نائرهٔ جنگ‌های خانمان سوز اول و دوم و تبعید رضاشاه به خارج و آغاز سلطنت پسرش و سال‌های اولیه سلطنت، او همیشه مردی، و رجلی سیاسی اما نه سیاست باز بود. در طول زندگی خود مبارزه کرد، زندان رفت، تبعید شد در خانه نشست اما هرگز از مبارزه و رو در رویی خود اما به طور مصلحانه و تا حدی آرام با حکام جابر زمان دست بر نداشت.

ادامه دارد

قالیبافی در ایران

فیلیس اکرمن

یک لنگه فرش معروف اردبیل که باقی است از همه فرش‌های آن زمان پرنقش‌تر و آرام‌تر و با مکان مقدسی که وقف آن شده بود متناسب‌تر است. این فرش‌های بزرگ را در اصل جفت می‌بافته‌اند. قالی مزبور را برای مرقد مقدس مؤسس سلسله صفویه سفارش داده بودند و بافنده آن، مقصور کاشانی، نام خود و تاریخ اتمام فرش را که ۹۴۴ هجری است روی آن ثبت کرده است. این شخص شاید بزرگ‌ترین استاد زمان خود بوده و جز غیاث‌الدین جامی، که فرش بزرگِ شکار متعلق به موزه میلان را در سالِ ۱۹۳۰ به انجام رسانیده، رقیبی نداشته است.

در قالی اردبیل، ترنج میانی طلایی آفتابی است که بر زمینه آسمانی نیمه شب پرتو اَنداخته است. زمینه از غنچه و شاخ و برگ پر شده است. مجموع طرح را در نهایت استادی پرداخته و با وجود سادگی، نقوش را چنان در مجموع قالی پراکنده‌اند که بیننده ثروتی بی‌پایان و زندگی آسوده و پرنعمتی را از آن ادراک می‌کند. در اینجا نیز همان تمثیل‌های کهن و همان اشاره به خورشید به عنوان منبع نیرو و آفریننده بهشت پرگل و گیاه دیده می‌شود. از روزگار باستان در نظیر ایرانیان بهشت باغی است پرگل و سبزه که نیکوکاران پاداش رنج و سختی زندگی را با خوش‌بختی و آسایش در آن می‌بینند.

طرح این قالی با قدیم‌ترین تصورات و عقاید ایرانیان منطبق است، زیرا خورشید را در دوران پیش از تاریخ با دریای نهفته آسمانی مربوط می‌دانستند و می‌پنداشتند که باران نافع و عناصر دیگری را که در باروری زمین مؤثرند خورشید از آن دریا می‌گیرد. این جا در دل ترنج، خورشید آب‌گیر کوچکی است با آبی به رنگ سبز چمن که روی آن غَنچه‌های نیلوفر شناور است. طرح قندیل مسجد نشانه آن است که فرش را برای جاهای مقدس بافته‌اند، زیرا به جای چلچراغ‌های معمول به کار رفته است. اما این طرح بیش از حد جنبه تصویری دارد و از متن و حالت کلی نقش قالی جدا است و به این سبب رواج نیافته و در نقش قالی‌های دیگر ایران تکرار نشده است.

شاید این قالی‌های بزرگ هر دو در کارگاه‌های سلطنتی تبریز بافته شده باشند. پشم آن از نوع پشم‌های محکم و سفید براقی است که از اهر، در شمال غربی تبریز، به دست می‌آید و بافت و گره آن به سبکی است که بعدها از مشخصات قالی بافی تبریز شد.

باغ با جلوه‌های بی‌شمارش موضوع اصلی بیش‌تر طرح‌های قالی ایران است. اغلب این طرح‌ها مانند طرح قالی اردبیل و قالی انهالت و قالی‌های معروف به اصفهانی، انتزاعی است و گاهی کاملاً جنبه تصویری دارد و مینیاتورها و حاشیه تذهیب‌ها



را به یاد می‌آورد. این فرش که از شکلِ پاره‌های ابر در نقش آن پیداست که در اواخر قرن بَافته شده باغ زیبایی را که جایگاه پرندگان قطعی بر قدمت این سبک و شاید یکی از علل ترقی کامل این سبک در ادوار بعد می‌باشد.

قطعات دیگر از فرش که با پشم براقِ کبود بافته شده در ضمن حفاری‌های هیئت کوَزلف که در کوه‌های شمال مغولستان به عمل آمد کشف شد. این نمونه‌ها که اکنون در موزهٔ ارمیتاژ وجود دارد متعلق به آغاز تاریخ میلادی است.

قالی از زمان آشوریان تاکنون از لوازم دربارهای سلطنتی بوده است. کوروش بِزرگ فرش‌های گران‌بهای بابلی داشته و ظاهراً این فرش‌ها طی چندین قرن سرمشق طراحان و کارگران قرار گرفته است.

در دورهٔ ساسانیان فرش‌های مشهور به اندازه‌های بزرگ وجود داشته و هارون‌الرشید و جانشینانش نیز مالک فرش‌های گران‌بها بوده‌اند. این فرش‌ها را از تارهای ابریشم و پود زر می‌بافتند و به دانه‌های جواهر می‌آراستند. فرش بهار کسری که قسمتی از خزاین سلطنتی بود از صد میلیون دلار کم‌تر نمی‌ارزیده است.

قالی‌بافی در قرن دهم هجری در ایران به اوج ترقی رسید و بر اثر تشویق و حمایت پادشاهی که از صرف مال دریغ نداشتند و تنها نتیجهٔ به کمال را طالب بودند و با پیش‌رفت کامل فن رنگ‌رزی و همکاری استادان تذهیب که قریحه و مهارت و حسن سلیقه را توأم داشتند هنری به وجود آمد که نظیر و مشابهی ندارد.

نفاست و ارزش یک قطعه قالی را هر قدر ظاهر آن جلوه داشته باشد، در نظر اول نمی‌توان معین کرد. این هنر از حیث وقتی که برای آن صرف می‌شود و خرج و زحمت و ذوق و سلیقه‌ای که باید در آن به کار برود با گران‌بهاترین هنری که می‌شناسیم برابری می‌کند و به همین سبب برای ادراک ارزش آن باید کوشش و وقت صرف شود.

در این کارگاه‌های شاهانه همهٔ میراث چندین قرن هنر تزیینی به کار رفته است. قالی‌های نفیس مانند موسیقی سمفونی از عوامل متعدد مرکب است. از حیث رنگ با هر پردهٔ نقاشی رقابت می‌کند و از حیث قیمت برابر با قصری است. کسی که بخواهد قالی‌شناس باشد، باید شوق و کوشش بسیار به کار برد. برای ادراک قدر و ارزش این هنر اطلاع دقیقی از نکات فنی لازم است که با ذوق هنری توأم باشد. عکس‌های سیاه و سفید که از صد یک اندازهٔ اصل هم کوچک‌تر است، در هنری که ابعاد و تناسب در آن اهمیت اساسی دارد، تنها نمونه‌ای از طرح را به دست می‌دهد. اما همین سایه‌ها نیز اگر به دقت مورد مطالعه قرار گیرد از آن‌ها استفادهٔ بسیاری می‌توان کرد.

روایت

/ زهیر رضوی

خاطرات استاد ادیب برومند/۲۸

کابینه سیاه



... بامدادان از طرف رئیس بریگادقزاق، «رضاخان» اعلامیه‌ای با عنوان (حکم می‌کنم) در شهر منتشر می‌شود و بی‌درنگ ادارات دولتی به تصرف کودتاچیان در می‌آید؛ از طرف رئیس‌الوزرا نیز اعلامیهٔ مفصلی حاکی از انتقاد نسبت به وضع عمومی مملکت و خیانت‌کاری دوله‌ها و سلطنه‌ها و رجال مؤثر در سرنوشت کشور و هواداری از رده‌های ضعیف و بینوا و رنجبر و درماندگانی که چوب سرورَی و سلطه‌گری مالداران و اشراف را خورده‌اند، با اعلام لغو کاپیتولاسیون و قرارداد «وثوق‌الدوله» انتشار پیدا می‌کند و بگیر و ببند گروهی از صاحبان لقب‌ها و منصب‌ها آغاز می‌شود.

این اعلامیه که با زیرکی وعدهٔ اصلاحات را می‌داد و به طرفداری از رنجبران و زحمت‌کشان و سلب نفوذ اشراف، سخن می‌راند، برای گول زدن کمونیست‌ها مفید و مؤثر بود و برای اصلاح‌طلبان فریبنده می‌نمود. در آن هنگام که اوضاع مغشوش و نابسامان ایران، وطن‌خواهان و روشنفکران را به ستوه آورده بود و آرزوی دستی توانا و قاطع و سامان‌بخش را برای اصلاح کارها و ارتقای کشور در دل‌ها می‌پروراندند و برخی از آنان با ساده‌دلی از نقشه‌کشی‌های پشت پردهٔ سیاست آگاهی نداشتند، نسبت به کودتا به دیده خوشبینی نگریسته، این جنبش را مردمی پنداشتند. زیرا «سیدضیاءالدین» را یک روزنامه‌نویس می‌شناختند و «رضاخان» را یک قزاق که به حکم دل‌بستگی به سعادت کشور و ملت زیر تأثیر ندای وجدان دست به این کار زده و از میان تودهٔ مردم برخاسته‌اند! به این جهت بعضی از نویسندگان و شاعران ساده‌اندیش فریب اعلامیهٔ سیدضیاء را خورده و در گرامی‌داشت او و افکارش مطالبی به نثر و نظم نوشته منتشر کردند که از آن جمله «عارف قزوینی» و «عشقی همدانی» و چند تن از روزنامه نگاران بودند.

مرحوم میرزاده عشقی قصیده‌ای در ستایش سیدضیاء ساخته و درباره او به حکم احساسات آنی خوشبینانه غلو کرده است که چند بیتش از این قرار است.

پی تجدید فیروزی نسل پاک ساسانی
مهین سیدضیاءالدین خجسته صدراعظم شد
من اضمحلال ایران را به چشم خویش می‌دیدم
کنون در مغزم استقلال این کشور مجسم شد
که می‌پنداشت ایران را منظم سازد ایرانی
بنامیزد کنون با دست ایرانی منظم شد

سیدضیاء پس از سه ماه زمامداری با فرمان احمدشاه معزول و به خارج کشور فرستاده و به جای وی احمد قوام (قوام‌السلطنه) که در زندان سیّد به سر می‌برد به سمت ریاست وزرا منصوب می‌شود. مرحوم عارف قزوینی که از برکنار شدن سیّد و به هم خوردن کابینه‌اش که به «کابینهٔ سیاه» شهرت یافته بود متأثر می‌شود تصنیفی می‌سراید که مشهور می‌شود، یک بند آن تصنیف این است:

ای دست حق پشت و پناهت بازآ
چشم آرزومند نگاهت بازآ
ای تودهٔ ملت سپاهت بازآ
قربان کابینهٔ سیاهت بازآ

در کابینهٔ قوام‌السلطنه رضاخان که به «سردار سپه» ملقب شده بود وزیر جنگ شد و قشون ایران را که از افسران قزاق و ژاندارمری تشکیل شده بود همشکل ساخت و امنیت راه‌های کشور را برقرار و سرکوبی یاغیان و گردن‌کشان را آغاز نمود.



تاریخ پست در ایران
اداره چاپارخانه‌ها

«می‌گفتند سالی ۳۰ تومان به هر چاپارخانه به صیغه تعمیرات برات می‌گذرد.دوستدار باین مرتبه افراط و تفریط شدید باور نکرد. اگر سالی پنج تومان برای اندود و تعمیرات جزئیه هر چاپارخانه حقیقتاً صرف شود، بحق خدا همه آباد می مانند. چگونه می شود که سالی سی تومان بگیرند باز درهیچ جای چاپارخانه در و پنجره پیدا نشود و در بعضی از آنها نصف طویله خوابیده باشد. نواب حسام السلطنه بنا گذاشته‌اند که در اول قلمرو خود تا شریف آباد در پهلوی هر چاپارخانه یک مهمانخانه که مشتمل به جمیع اسباب زندگانی باشد، جو وکاه و سایر ماکولات و اسباب چائی مترددین در همان منزل فروخته شود. اگر انجام برسد ثواب و منفعت آن به عامه متردین کمتر از کاروانسراها نخواهد شد، خلاصه یک دقت و قرار با معنی، برای نگاهداشتن چاپارخانه‌ها از طرف دولت لازم است. این یادگاری از میرزا تقی خان مرحوم مانده است حیف است با مرور بکلی منهدم بشود.

حسین خان شهاب‌الملک اداره امور چاپارخانه‌ها را تا سال ۱۲۸۳ هجری قمری که مجددا طرز اداره امور مملکت تغییر نمود(مثل تشکیل دارالشورا و ایجاد وزارتخانه‌های جدید) به عهده داشت فقط در مواقعی که به دستور شاه برای انجام ماموریتی به ایالات مختلف مثل خراسان(در سال ۱۲۷۶ هـ ق) یا به... خوزستان امروز در سال ۱۲۷۸ هـ.ق، می‌رفت در غیاب وی برادرش صادق‌خان یوزباشی و میرزا سید



حسین، سررشته‌دار چاپارخانه اداره امور چاپارخانه را به عهده می گرفتند به همین جهت بود که در آغاز سال ۱۲۷۷ هـ. ق به علت صدور دستورالعملی که باعث اضافه شدن مسئولیت شغلی چاپاران می‌شد صادق خان را نیز مورد تشویق قرار دادند.

«چون منظور نظر مبارک غور رسی و رفع ظلم و اجحاف از ضعفا و مظلومین است لهذا هرکس در ولایات بعیده باشد و دسترسی به دربار همایون نداشته باشد باید عرض خود را در عریضه نوشته سرش را بسته سر به مهر به ضابطه چاپار همایون ولایت بسپارد که او هم بی‌آنکه کسی مطلع شود سربسته عریضه آن کس‌را به چاپار بدهد که در جزونوشتجات ولایات به عرض خاکپای همایون برسد و موافق عدل و انصاف حکم شود...» و در همین شماره باز می‌خوانیم:

«نظر به آنکه صادق خان یوزباشی در نظم امور چاپارخان‌های ممالک محروسه و سرعت سیر چاپاران مأمور و سایر خدمات مرجوعه در رکاب همایون اهتمام تمام به عمل آورده حسن خدمتگذاری خود را در پیشگاه حضور مبارک ظاهر ساخته است یک ثوب جبه ترمه کرمانی به رسم خلعت در حق او مرحمت گردید.»

در همین زمینه وقتی شهاب‌الملک (در سال ۱۲۷۸ هـ‌ق) مأمور خوزستان می‌شود صادق خان و میرزا حسین مسئول اداره چاپارخانه‌ها شده به علت حسن خدمت مورد تشویق قرار می گیرند که در روزنامه دولت علیه ایران ضمن چاپ عکس نامبردگان می‌نویسد:

«چون شهاب‌الملک مأمور عربستان شد...

ادامه دارد

دیدار

آبِ روونی و برگ گلی...

بقیه از صفحه اول

آن وقت مانند من اذعان می کند که ما کرمانی‌ها نسبت به کسی که همواره به یاد زادگاهش بود و سوگند خورده بود که کتابی ننویسد، مگر این‌که به تحقیقی یا به تقریبی از کرمان یاد کند، ادای دین نکرده‌ایم و حقش را چنان که باید و شاید به جا نیاورده‌ایم.

اگر می‌خواهیم نسل امروز با کسانی آشنا شوند که در ساختن هویت ما مؤثر بوده‌اند، یکی از آن‌ها همین استاد بی‌ادعای خودمان است، اگرچه هرگز نپذیرفت که از او به عنوان «چهره‌های ماندگار» یاد کنند؛ اما مگر می‌شود نقش او را دست کم در حوزه تاریخ‌نویسی نادیده گرفت؟

ولی هنر دکتر باستانی پاریزی محدود به تألیف کتاب و تدریس در دانشگاه و روزنامه‌نگاری طولانی‌مدت، شاعری و طنزنویسی نمی‌شود؛ هنر بزرگ او آشتی دادن مردم با کتاب و کتابخوانی هم نبود؛ هنر بزرگ او، معنویت پنهان و مسئولیت آشکار و انسانیت بی‌شائبه‌اش بود و من چه خاطراتی که در این زمینه ندارم! اگر روزی نامه‌های استاد چاپ شود، وجه دیگری از شخصیت فردی نمایان می‌شود که تا به حال بر عموم خوانندگان آثار و دوستدارانش پوشیده مانده است. اگر فرهیخته‌ای مورد شماتت و اجحاف قرار می‌گرفت، ساکت نمی‌نشست و برایش کاری می‌کرد و مگر وظیفه اصلی روشنفکر حقیقی، آگاهی و تعهد نیست؟ چه بسیار دفاع‌هایی که از مظلومان کرد و دستگیری‌هایی که از درماندگان نمود و پادرمیانی‌هایی که بحمدلله مؤثر افتاد. آن هم با چه لحنی! به راستی بعضی از آن‌ها نامه نبود، تازیانه بود؛ اما چون صادقانه و دلسوزانه می‌نوشت، به جان مخاطب می‌نشست و گویی آن را تنبّه و تنبیهی از جانب پدرش به حساب می‌آورد. نمونه‌اش آنچه درباره مرحوم



استاد داوری اردکانی ، استاد محقق داماد ، کریم فیضی و سید محمود دعایی هنگام عیادت از استاد ، اسفند ۹۲

دکتر ریاحی نوشت، یا استادش مرحوم دکتر گنجی و حتی دکتر سیدحسین نصر. این شجاعت محصول پیری و وقارِ این برهه از عمر نبود، در رژیم طاغوت هم آشکارَا با مقامات درافتاد؛ چرا که بدون آگاهی و اجازه او نامش را جزو هیأت امنای یک مجموعه فرهنگی درباری اعلام کردند. او پس از شنیدن این موضوع، بشدت آن را تکذیب کرد و عضویتش را رد کرد و چون روزنامه حاضر به درج اعتراضش نشد، آن را به صورت آگهی به چاپ سپرد. او مجیز هیچ حاکمی را نگفت و با صلابت کویری‌اش آزاد و آزاده ماند و جمع این ویژگی‌ها و یادگارهایش ـ از فرزندان شایسته گرفته تا دهها کتاب و صدها شاگرد و هزاران خواننده ـ نام و یادش را ماندگار خواهد کرد. نکونام زیست و در طول حیات پربارش کسی از او جز خوبی، راهنمایی و همدردی ندید.

همه مردم نه آن ذهن وقاد را دارند و نه آن حافظه عجیب را، نه آن قلم شیرین را و نه بسیاری دیگر از صفاتی را که او داشت؛ اما چیزی که همه می توانند داشته باشند، بی‌آنکه رشکی برانگیزد، مهربانی، فروتنی و خاکساری است. آن گونه که او برخوردار بود و در نخستین روز کاری امسال، اشک برخی از همکاران ما را در روزنامه درآورد. او خودش را همزاد روزنامه اطلاعات می‌دانست که در سال ۱۳۰۴ پا به عرصه حیات گذاشت و او سالیان سال از سر لطف، مقالاتش را در آن نوشت و گاه و بیگاه سر می‌زد و همه ما را سرفراز می‌کرد. امیدوار بودم که باز امسال با آن عصا و کلاه همیشگی‌اش از در درآید و با شادمانی بگویم: «عجبی، تعجبی، بعد از نه هرگزی، آبِ روونی اومده، برگ گلی اُورده،...» اما تقدیر چیز دیگری بود. خداوند او و همسر اهل معنایش را با موالیانش محشور کند و رحمت خدا بر پدر پاک‌نهادش مرحوم حاج‌آخوند که نخستین معلم فرزند بود.

سید محمود دعایی

ملاقات با زنده یاد حسین میرحیدر
مهندسی که پزشک بود

کریم فیضی: حسین میرحیدر را از ملاحظه کتاب چند جلدی «معارف گیاهی» می‌شناسم. دوستی که از مذبذبین عالم است، در گذر خویش از عملگی تا طلبگی، روزگاری هم روی آورده بود به کتب طبّ و طب قدیم و گیاه‌درمانی و این قبیل برنامه‌ها.

از او می‌شنیدم که میرحیدر را می‌ستود و کارش را بسیار ارزشمند می‌دانست. من چون در این قضایا سررشته نداشتم، قهراً تصویری که از این نویسنده داشتم، از نوع کسانی بود که هر کاری می‌کنند. نگو که این بزرگ، اتفاقاً از کسانی است که اصلاً هر کاری را نمی‌کند و در حقیقت پشت این کتاب و این اسم مردی ایستاده است که می‌توان او را از چهره‌های بسیار ارزشمند و دارای اعتبار به شمار آورد. چند روز پیش حمید یزدان‌پرست گفت که با میرحیدر قرار دارد و بعد که شروع کرد از او گفتن، گفتم: می‌شناسمش. پیشنهاد کرد که به ملاقاتش من هم بروم. چون کاری داشتم، کمی فرصت خواستم و بعد با هم به دیدن آن مرد رفتیم. اصلاً فکر نمی‌کردم این اندازه پیر باشد. سلام و احوالپرسی کردم. با این که از جابرخاستن برایش دشوار بود، چنین کرد و با صدایی که با دشواری از اعماق وجود برمی‌خاست سخنانی گفت که یقین کردم یکی از موفق‌های این روزگار است و صاحب عقل و تجربه‌ای است که شاید هرگز به دست نیاید. در چهره، بسیار شبیه سیدمحمدعلی جمالزاده بود. این شباهت را دست پیری در چهره او نقش زده بود.

لاغری پیری نیز در وجودش مشخص بود. لباس‌هایی پوشیده بود بسیار مرتب و تمیز و سر و چهره‌اش هم نشان از نظمی دیرین داشت. آخرین کتابش را نوشته بود و با خود آورده بود. گفت: نمی‌دانید! شق‌القمر کرده‌ام و توضیح داد که دو ماه تمام نشسته و آنچه را که می‌خواستند، تمام کرده است. چون می‌دانست که یزدان‌پرست تازه از مکه



آمده است، تبریک گفت و اضافه کرد: شما دیگر مکی هستید، از بس که رفته‌اید و گفت: منتظر سفرنامه بعدی شما هستیم! در این ملاقات که بیش از نیم ساعت از چندین مسئله سخن به میان رفت که نشان می‌داد، میرحیدر با حافظه‌ای هنوز سالم و تجربه‌ای ناب و دست‌نخورده چیزهایی در سینه دارد. وقتی گفت که در سال ۵۶ بازنشسته شده است، فهمیدم در جایی کاره‌ای بوده است. ندید و مدید نیست و کسی نیست که کاغذ را نقاب نداشته‌هایش انتخاب کرده باشد. اما در سلامت تحلیل او هم نمی‌توان شک داشت و نشانه‌های این موضوع را تأیید می‌کرد. در خصوص مسائل جدید و اوضاع بی‌ریخت امروز ایران گفت: من دیگر هیچ حرفی را باور نمی کنم. هیچ‌کس درست نمی‌گوید. هیچ‌کس راست نمی‌گوید. حتی سوپور و بقال محله هم درست نمی‌گوید. مردم از صبح تا شب دروغ می گویند. گفت: من بچه آخوند بودم. بنا بر این عرق مذهبی داشتم و در دوره شاه با بساط رژیم پهلوی بسیار مخالف بودیم. ضدیت می‌کردیم و انتقاد داشتیم. ما از اشرف و فرح و ... خیلی بدمان می‌آمد. بعد که انقلاب شد، ما هم خوشحال شدیم... از قرار معلوم در جوانی به واسطه برادرزنش که همدانی بود، با سیدهبه‌الدین شهرستانی ملاقات داشته است. می‌گفت هبه‌الدین نابینا بود و عرب ولی چون زنش ایرانی و تبریزی بود، زبان فارسی را بسیار خوب صحبت می‌کرد. نقل کرد که یکبار جایی بودیم. رادیو موزیکی را پخش کرد. هبه‌الدین هم می‌شنید. گفتم: آقای شهرستانی! این در اسلام حرام است؟ گفت: به نظر من اگر این دستگاه در دوره پیامبر بود، پیامبر اسلام از آن برای تبلیغ اسلام استفاده می‌کرد. به جهت همین انس و الفت با شهرستانی پی برده بود که در عراق در دوره صدام به هر شخصی که تا ۴ پشتش در عراق نبود، کار نمی‌دادند. این را از آن رو گفت که یزدان‌پرست در شرح مکه رفتن تازه‌اش و اوضاع شیعیان عربستان حرف‌هایی زد مبنی بر این که عربستان آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و به آن‌ها کار نمی‌دهد. او هم گفت که: بله. در آن زمان هم می گفتند نباید به غیرعراقی‌ها کار داد و اینگونه و اینگونه بود و از همین جا شرح آشنایی‌اش با شهرستانی را داد.

ادامه دارد

آیینه
دکتر کاظم حسینیان

مأموریت در مسکو (۱۹۴۷ ـ ۱۹۴۵)

حکایت آن ۱۷ شهر ایرانی



طهمورث آدمی: نوزدهم اوت ۱۹۴۵ با هواپیما از تهران و بادکوبه رسیدم به مسکو. دو سال بعد هم درست در همان نوزدهم اوت از مسکو راهی تهران شدم؛ احضار شده بودم.

در فرودگاه مسکو چمدان دستی خود را گذاشتم توی سالن فرودگاه و رفتم به سوی قفسه تلفن که به سفارت ایران خبر بدهم که آمده‌ام. یکی از مسافرین هواپیما که از بادکوبه با هم همسفر بودیم، چون دید من چمدان دستی خود را گذاشتم و رفتم تلفن بزنم، سراسیمه پیش آمد که چرا چمدان را رها کرده‌ام. گفت چمدان را می‌برند. من چمدان را فراموش نکرده و در گذاشتن آن متعمد بودم. شنیده بودم که در فنلاند آنقدر ایمنی وجود دارد که مسافرین چمدان‌های خود را رها می‌کنند و پس از انجام کارشان برمی‌گردند، آن را دست نخورده برمی‌دارند. من که نخستین مسافرتم به خارج بود پیش خودم تصور می‌کردم که حتما در فرودگاه مسکو نیز همین انضباط و ایمنی برقرار است. همسفر بادکوبه، دلسوزی کرد و به موقع مرا از این کارها بر حذر داشت.

عمارت سفارت ایران در مسکو عمارتی است قدیمی و در زمان لشکرکشی ناپلئون برپا بوده است، یکی از صاحبان آن تاجر بوده یا کارخانه صابون پزی داشته. در زیرزمین‌های سفارت هنوز بوی صابون شنیده می‌شد. صاحب بلافصل آن نایدونف بود و حرف اول اسم او «N» تا زمان سفارت من بر ناصیه عمارت نقش بود. من آن اسم را برداشتم، و جایش کاشی نقش و نشان ایران نشاندم.

دولت ایران اولین سفارتی بود که بعد از انقلاب اکتبر در مسکو مقر می‌جست و مورد مهر و مودت و احترام حکومت شوروی و تروتسکی وزیر خارجه لنین بود و همچنین چیچرین. به سفیر کبیر ما مشاورالممالک انصاری پیشنهاد کردند که کاخ «ماروزوف»ها را مقر سفارت کنند. مشاورالممالک چون تعلق خاطری با اعضای خانواده نایدونف داشت از کاخ مجلل ماروزوف‌ها گذشت و در عمارت نایدونف، که عمارت بدی هم نبود، مسکن گزید. یکی از دختران نایدونف به اسم یلنا الکساندرونا تا هنگام فوت در سفارت ایران منشیگری می‌کرد. خانمی بود متشخص، خداش بیامرزد. در سفارت ما سه چهار تا تاتار که تابعیت شوروی داشتند، به خرده خدمتی مشغول بودند که نسبت به ما احساس نزدیکتری داشتند. در سفر دومم دیگر اثری از آنها نبود. آقای زین‌العابدین روشنی هم دبیر محلی سفارت بود. مردی بود، درست، ایران دوست، قابل اعتماد، دلسوز، روسی دان و خود را به حکومت محل نفروخته. این بود که بزودی وسیله دوری او را از سفارت فراهم کردند! او روانه ایران شد. در وزارت خارجه هم می‌خواست کار کند برایش کارشکنیها شد. من تهران بودم و دستم می‌رسید، کارش را روبراه کردم. مشغول خدمت شد.

در زمستان ۱۳۲٤ قوام السلطنه به مسکو آمد و این متعین‌ترین رویداد دوره اول خدمت من در مسکو بود.

در ششم بهمن ۱۳۲٤ مجلس با ۵۱ رأی به موتمن‌الملک و ۵۲ رأی به قوام السلطنه رأی تمایل داد. یک رأی اضافی قوام را حبیب‌اله دری نماینده گرگان داده بود که در مقابل آن رأی، او را به مسکو مأموریت دهند. در ۲۸ بهمن قوام وزرای خود را به مجلس معرفی کرد و صبح فردا با هواپیمایی که می‌گفتند استالین فرستاده است، عازم شوروی شد. در اعلامیه ورود و تمام اعلامیه‌های بعدی اسم قوام به اراده و دلخواه او همواره «قوام‌السلطنه» ذکر می‌شد، لقبی که در شوروی نیز آشکارا نشانه اشرافیت و تشخص به شمار می‌رفت و نمی‌بایست با شعارهای حکومت سوسیالیستی اخت و همگون گردد، ولی گردید.

در تمام طول مدت سفر و اقامت قوام‌السلطنه، به همین گونه انگ سکه او بود که بر رویدادها تجلی داشت. هواپیمای قوام‌السلطنه عصر در مسکو به زمین نشست. همه سفارت در فرودگاه حاضر بودند جز، سفیرکبیر که در بیمارستان بستری بود. تا حدود نیم‌ساعت در هواپیما را نگشودند. مولوتف هنوز به فرودگاه نرسیده بود، احتمالاً متعمد بود که دیر برسد. بعد قوام‌السلطنه از هواپیما پایین آمد. مولوتف به اصرار از او می‌خواست که پای میکروفن سخنی بگوید. قوام رغبتی نشان نمی‌داد. عاقبت پس از اصرار و ابرام چند کلمه‌ای صحبت کرد. دری که جزو هیأت همراهان قوام‌السلطنه آمده بود و مترجم هیأت هم بود؛ در ترجمه روسی سخنان قوام‌السلطنه چند کلمه‌ای حاکی از تشکر از مولوتف اضافه نمود. در حالی که قوام به هیچوجه اسمی از مولوتف نبرده و تشکری نکرده بود. این از اولین درسهایی بود که می‌آموختم، که چگونه می‌شود کسی چیزی بگوید و به چیز دیگری ترجمه شود...

محل اقامت قوام‌السلطنه در همان عمارتی بود که چرچیل را هنگام جنگ منزل داده بودند، در محله «آربات». جلو پله ورودی آن دو مجسمه شیر خوابیده، دیده می‌شد.

ما، از فرودگاه پس از پیشباز قوام‌السلطنه آمدیم سفارت. فردا صبح من عازم محل اقامت قوام شدم، قوام‌السلطنه مرا می‌شناخت. صاحب اختیار مرا به ایشان معرفی کرده بود. وقتی داشتم در رخت کن، پالتوی زمستانی خودم را می‌کندم، که بروم توی تالاری که قوام السلطنه جلوس کرده بود؛ کسی که همهٔ سفارت او را می‌شناختند و می‌دانستند عضو دستگاه امنیتی شوروی است، و همراه سفارتخانه‌ها هنگام بمباران مسکو به «کوی بیشف» سفر کرده بود، پیش آمد. پالتوی مرا گرفت، آویزان کرد و آهسته پرسید که کیستم؟ من اسمم را گفتم و گفتم که: دبیر دوم سفارت ایرانم، البته او خوب می‌دانست، من کیم، ولی وظیفهٔ خود را انجام می‌داد. فهمیده نفهمیده دل آزردگی از رفتن مرا به اقامتگاه قوام‌السلطنه می‌فهمانید. رفتم تو، قوام السلطنه در گوشهٔ چپ سالن ولی در صدر نشسته بود و دیگران گردش، من هم نشستم، قوام دوبار از من احوالپرسی کرد. من جواب کوتاهی دادم. همهٔ اعضای هیأت حاضر بودند. از سفارت اعتصامی، سرلشکر شفائی، مهندس جهانگیر آهی (فرزند سفیرکبیر) حضور داشتند. ضمن صحبت‌هایی که شد قوام‌السلطنه اظهار داشت: که به من گفته‌اند ماکسیموف، سفیرکبیر شوروی در ایران هنگام غائله، آذربایجان، دیگر نیست. بدین معنا که مثلاً سر به نیست شده است. همه ساکت بودند. من گفتم: اتفاقاً من یک ماه قبل او را در «دم‌کینو» (خانه سینما)، دیدم. و توضیح دادم که دم کینو جایی اَست که وزارت امور خارجهٔ شوروی گه گاهی دیپلماتها را برای دیدن فیلم بدانجا دعوت می‌کند. کسی حرف نزد. تا وقتی که آمدیم بیرون که برگردیم به سفارت. مهندس جهانگیر آهی ـ پسر سفیر کبیر که مادرش روس بود و شاید هم سرلشگر اسمعیل خان شفائی – در توی اتومبیل به من توصیه مانندی دادند، که چنان اظهاراتی نکنم، چون صحیح و به جا نیست – من وقعی به این حرفها نمی‌گذاشتم ـ راه خود را می‌پیمودم:

فضول نفس حکایت بسی کند، ساقی
تو کار خود مده از دست و می به ساغر کن

از تالاری که قوام‌السلطنه در صدر نشسته بود، آمدیم بیرون، رفتم که پالتوی خود را بپوشم. باز همان شخص ـ که رج دندانهای طلایی او می‌درخشید ـ پیش آمد و پالتوی مرا گرفت که تن کنم. به او گفتم: حالا شما می‌دانید من کیستم. من می‌توانم بدانم که سرکار که هستید؟ این سئوالی بود بر بالای او، ولی طبعاً جوابی نمی توانست داشته باشد.

رادیو شوروی وخطر

در شوروی در آن روزها نوعی رادیو سیمی مرسوم بود که در تمام خانه‌ها، مغازه‌ها، سردابها کشیده می‌شد. و بقایای زمان جنگ بود تا مردم از اعلام خطر و آژیر با خبر شوند. یکی از آنها نیز در اتاقی که من منزل داشتم نصب بود و به رادیوی مسکو وصل. اویکریز اخبار و غیره را سر می‌داد. من هم برای پیشرفت زبان روسی که می‌آموختم از آن استفاده می‌بردم. گوش من دائماً به سخن روسی و صحبت روسی آشنا می‌شد و خو می‌گرفت. هر روز صبح سر ساعت هفت رادیو مسکو سرمقاله روزنامه پراودا را می‌خواند. یکی از روزها که هنوز قوام السلطنه در مسکو بود: سرمقالهٔ پراودا عنوانی داشت حاکی از خطر ایران برای جمهوریهای شوروی یا خاک شوروی، کلمه «خطر» را درست از عنوان مقاله به یاد دارم. در متن مقاله هم صحبت از تهدید ایران نسبت به شوروی بود. دلیل آن را هم اظهاریه دولت ایران به کنفرانس ورسای می‌شمرد. من خوب که مقاله را گوش دادم، از چنان ادعایی تعجب کردم. سفیر کبیر در بیمارستان بود. رفتم پیش مستشار سفارت و گفتم که: مقالهٔ امروز پروادا حاوی مطلب پوچی است و ادعا و بهانه‌ای است بی جا. من موردی را می‌دانم که خود شورویها ما را به رفتن به قفقاز و گرفتن آن نواحی و آسیای میانه دعوت و تشجیع کرده‌اند و حکومت وقت ایران – حالا به هر علت و دلیلی که بوده – از چنان اقدامی سرباز زده، تا آنجا که مورد گله و گلایه نماینده شوروی قرار گرفته، آن آقای مستشار سفارت آدمی بود منفی‌باف، خانمش روس بود، و گوشش نمی‌خواست به این سخنها آشنا باشد. با سبک گرفتن و بی‌اعتنایی موضوع را برگزار کرد. من هم که دستم به سفیر کبیرم آهی که در بیمارستان کرملین بستری بود نمی‌رسید: خاموش شدم.

گذشت و قوام‌السلطنه تهران برگشت سیچف رئیس اداره شرق در وزارت خارجه شوروی به تهران رفت تا انتخابات را راه بیندازد و یا تسریع کند. اعلان انتخابات منتشر گردید. مجلس پانزدهم افتتاح شد. قوام‌السلطنه نطق مفصلی در مجلس کرد و ضمن آن گفت: استالین در حین یکی از ملاقاتها، دفتری گشود و متن اظهارنامهٔ ایران را به کنفرانس ورسای که حاوی پس گرفتن ۱۷ شهر قفقاز و خانات خیوه و ترکستان بود، نشان داد. و اعلام نمود که ایران این گونه نیات سوء نسبت به جمهوریهای شوروی دارد و جمهوریهای ما را به مخاطره داده است. متن اظهارات را که من از رادیو ایران شنیدم، دانستم که آن سرمقالهٔ آن روز پراودا چه علت و چه مبنایی داشته است. حیفها خوردم که چه فرصتی از دست رفته بود و مطالبی را که بعداً شرح خواهم داد، نشد، در آن موقع به قوام‌السلطنه برسد.

غائله آذربایجان پایان خوشی یافت و قوای شوروی، به هر تقدیر بود، بیرون رفت. ولی حکومت قوام دوام نیافت. با کافر نعمتی دربار و مجلس و تحریکات انگلستان، همداستان همیشگی روسها، پشت قوام خالی ماند و ناچار استعفا داد. در روزهای آخر حتی خبری از جرج آلن سفیر کبیر فعال و جنجالی آمریکا نبود. او را که خواسته بودند، رو نشان نداد. گفتند به شکار رفته است.

حکومت حکیم‌الملک سرکار آمد. رادیوی مسکو و مطبوعات آن کشور و همداستانهای آنها، سازی را که به مخالفت قوام‌السلطنه سر داده بودند، فرونشاندند و سرگشاد آن را به سوی حکیم‌الملک برگرداندند: که این پیر فرتوت همان است که اظهار نامهٔ ایران به کنفرانس ورسای را انشاء کرده و در آن کابینه وزارت داشته است. درحالی که بیچاره حکیم‌الملک نه در آن کابینه عضویت داشت نه مؤلف و منشی اظهار نامهٔ ورسای بود.

میان ما و حکیم‌الملک سابقهٔ الفتی بود. اگر ما به منزلش می‌رفتیم، حتی در زمانی که در کار بود، جلال خان ما را می‌برد به اتاق طبقهٔ بالای خانهٔ کوچه سیمین. می‌نشستیم تا حکیم‌الملک فارغ می‌شد و می‌آمد و مطالبمان را در میان می‌گذاشتیم. من در صدد برآمدم که داستانی را که نشد به قوام‌السلطنه بگویم، و به شما هم هنوز نگفته‌ام به حکیم‌الملک بنویسم. که لااقل او استفاده کند و جلوی فحاشیها و دریدگیهای ناروای رادیوها و مطبوعات را بگیرد. در این حیص و بیص سفارت ما در مسکو در مضیقهٔ مالی افتاده بود. شورویها پولشان را عوض کرده بودند و می‌بایست سفارت راه فرجی بیابد. خیال داشتند مرا به سابقهٔ آشنایی با حکیم‌الملک از طرف سفارت بفرستند تهران که دست و پایی بکنم و ترمیمی در بودجهٔ سفارت بشود. نمی‌دانم چه شد که دم آخر تغییر عقیده دادند و بنا شد دبیر سوم سفارت کبرا احمد میرفندرسکی برود. سفیر کبیر که کسی بود در تلّون و گوش به فرمان بودن شهرهٔ آفاق بود.

من شب قبل از حرکت پیک سفارت، داستان زیر را نه به تفصیل بلکه تا حدی افادهٔ معنا کند و رسانندهٔ مطلب باشد، نوشتم و در پاکتی ممهور نهادم برای حکیم‌الملک نخست وزیر، تا با همان پیک به تهران برده شود. داستانی را که به حکیم‌الملک نوشتم این بود:

پس از انقلاب اکتبر و روی کار آمدن بلشویکها، نیکلای براوین کنسول روس، در خوی به انقلابیون پیوست و از جانب حکومت لنین رخصت و مأموریت یافت که با دولت ایران تماس بگیرد و حکومت ایران را تشجیع و تشویق کند که به قفقاز بروند و ۱۷ شهر از دست داده را باز گیرند. براوین به تهران آمد و سرگرم فعالیت می‌بود و این در و آن در میزد. دولت وثوق‌الدوله او را نمی‌پذیرفت و روی خوش به او نشان نمی‌داد. دوران میسیون ژنرال دنسترویل و قشون‌کشی به بادکوبه بود. وقتی براوین از همه جا نا امید شد و همهٔ درها را بسته دید، دست به دامان آزادیخواهان زد؛ در تهران. محمود محمود که آن وقتها رسول نخشبی امضاء می‌کرد، متن اعلامیه‌ای را نوشت و براوین امضاء نمود و در روزنامه ستارهٔ ایران ـ صبا چاپ شد. مبنای آن گله از دولت وقت ایران بود که با وجود دعوت روسها ایران را برای رفتن به قفقاز و اصرار در این کار، باز دولت وثوق‌الدوله به تسویف و امروز و فردا کار را پس می‌اندازد. بعد از انتشار اعلامیهٔ براوین، مقاله‌ای به قلم سید ضیاء که مدیر رعد بود، منتشر شد؛ که اعلامیه براوین را نکوهش می‌کرد. روز بعد روزنامهٔ ستارهٔ ایران ـ صبا مقاله‌ای از محمود محمود منتشر کرد زیر عنوان «هم قلم نا اهل ما ـ رعد» که از اعلامیهٔ براوین و حق ایران دفاع مَی نمود و به سید ضیاء زبان شماتت داشت.

تفصیل این ماجرا را با اندکی کم و زیاد نوشتم تا حکیم‌الملک بتواند از آن استفاده کرده و به شورویها حالی کند که اگر ایران خیال ضرر و خطری برای شوروی داشت، چرا وقتی شما یعنی حکومت انقلابی شما ایران را بدان وا می‌داشت و برمی‌انگیخت، از رفتن به قفقاز خودداری کرد؟

پیک سفارت روانه شد و دبیر سوم سفارت، اتفاقاً کیف دستی شکیل و شیک و جادار مرا امانت گرفت که پاکت و بسته پیک را در آن بگذارد و ببرد. دریغی نداشتم. پیک و پاکت و کیف از راه بادکوبه روانهٔ تهران شد.

یکی دو روز بعد از سرکنسولگری ما در بادکوبه خبر نابُیوسایی رسید، که بستهٔ پیک ناپدید شده و در دسترس نیِست و گویا حرکت پیک به تعویق افتاده است. من دلواپس شدم نه از جهت کیف، بلکه از کیفیت آن و این که چه بر سرِ پاکت من به عنوان حکیم‌الملک آمده است.

صبر کردم، و حوصله به خرج دادم و مطلب را با کسی در میان نگذاشتم. محرمی در سفارت نبود. بعد از یکی دو روز پیک پیدا شد و برندهٔ پیک احمد میرفندرسکی هم راهی تهران.

یکی دو هفته گذشت نامه‌ای از نخست‌وزیر و به امضای حکیم‌الملک به اسم من به شماره ۳٦٦۸/٤ ـ ۲٦/۱۱/۲۰ رسید حاکی از تشکر و امتنان از خلوص نیت من (البته به طور سربسته). دو سه هفته متعاقب ان تلگراف احضار من هم به سفارت رسید. دیگر حالا خوب دانسته بودم خدمت در شوروی، خالی از تفنن و تفریح نیست، ولی از بی‌حالی و وارفتگی حکیم‌الملک هم آزرده شده بودم. تلگراف گلایه‌گونی به ایشان مخابره کردم که نه فایده داشت و نه جواب. به تهران آمدم. دیگر برخلاف گذشته سراغ حکیم‌الملک را نگرفتم؛ خاطرم رنجیده بود. مدتها کار معینی در وزارت خارجه نداشتم. در خیابانها پرسه می‌زدم و گوشهٔ کافهٔ فردوس (کافهٔ سیبیل) کِز می‌کردم و با صادق و احمد و با یار و رحمت و دیگران گپ و گلایه و درد دل. یک روز در خیابان نادری به پیرنظر مدیرکل اسبق و معاون سابق وزارت خارجه، که او هم آن روزها آجرساب خیابانها بود، برخوردم با این که میانهٔ ما الفتی (بعد از مسافرت او و جزو همراهان قوام‌السلطنه به مسکو و یک و دویی که بین ما در آنجا رخ داده بود) نبود؛ ایستاد و مرا صدا کرد و چند دقیقه با هم صحبت کردیم و گفت: دو سه روز پیش درخدمت حکیم‌الملک ذکر خیر شما بود. پس از این برخورد، باز سراغ حکیم‌الملک رفتم. ایشان هوش و حواس جمع و جوری نداشت، گفت: مطلبی نوشته بودی به سادچیکف سفیر کبیر شوروی گفتم و مؤثر افتاد. یادش آمد که بعد از این تذکر دیگر حمله به حکیم‌الملک به عنوان مؤلف اظهارنامهٔ ورسای و غیره، قطع شده بود. و حکیم‌الملک نفس آسوده‌ای کشیده بود و من چوب‌نامه پرانی و بی‌پروایی خودم را چشیده.

کاوش
محمود نیکویه

نوروز و سنت انتشار

ویژه‌نامه و سالنامه

با فرارسیدن جشن باستانی نوروز، گذشته از برپایی سنتی دیرینه و مراسم نوروزی که از چهارشنبه آخر سال (مراسم چهارشنبه سوری) آغاز گشته و به سیزدهم فروردین (سیزده بدر ـ روز طبیعت) سال نو ختم می‌شود، در این میان همه اقشار و طبقات اجتماعی و مشاغل از خیاط، کفاش، لباس فروش، میوه فروش، آجیل فروش، شیرینی فروش گرفته تا دیگر اصناف و اقشار اجتماعی، تلاشی مضاعف افزون بر دیگر ایام سال دارند تا ضمن برپایی هر چه باشکوه‌تر این جشن کهنسال و دیرینه، دخل و درآمدی ویژه در شب‌های عید داشته باشند.

در این میان اهالی مطبوعات نیز بیکار نیستند و برای اوقات فراغت خوانندگان خود در تعطیلات نوروزی، به تهیه و تدارک ویژه نامه‌های نوروزی و سالنامه‌ها پرداخته و بدین وسیله نقش فرهنگی خویش را در برپایی این جشن باستانی ایفا می‌کنند.

انتشار ویژه نامه‌های نوروزی در آستانه سال نو توسط مطبوعات کشور قدمتی دیرینه دارد که تاریخ آن اندکی بعد از پیدایش چاپ و انتشار روزنامه و مجله آغاز شده است؛ چرا که نوروز یکی از جشن‌ها و اعیاد بزرگ ایرانیان محسوب می‌شود و توجه مطبوعات به این رویداد مهم تاریخی دارای اهمیت بسیار بوده است.

ویژه نامه‌های نوروزی در گذشته و حال با چاپ و نشر مطالب متنوع از گزارش رویدادهای مهم سال گرفته، تا مصاحبه با هنرمندان و نویسندگان و شاعران و ذکر خاطرات و نظرخواهی درباره موضوعات مختلف و چاپ اشعار نو و کلاسیک و انتشار بهاریه‌های شاعران گذشته و چاپ مطالب دیگر از سینما و تئاتر و گزارش‌هایی از رویدادهای چهار گوشه جهان و... سعی و تلاش می‌نمایند تا با انتشار اینگونه ویژه نامه‌های نوروزی دست پختی مفرح و خواندنی برای خوانندگان و علاقمندان خود تهیه نمایند.

تا قبل از انقلاب اسلامی، تعداد روزنامه‌های کشور محدود و اختصاص به چند روزنامه بود که از آن میان دو روزنامه معروف یعنی «اطلاعات» و «کیهان» گذشته از انتشار ویژه نامه، به نشر سالنامه نیز همت می‌گماشتند و مطالبی از گزارش‌های خبری ایران و جهان، همراه با مقالاتی ویژه از نویسندگان انتشار می‌دادند که امروزه از منابع مهم برای تحقیق و بررسی پژوهشگران بشمار می‌آید.

سالنامه اطلاعات یا «اطلاعات سالانه» یکی از انتشارات موسسه مطبوعاتی اطلاعات بود که در قطع رحلی از سال ۱۳۳۹ چاپ و منتشر شد. بنیانگذار این سالنامه مرحوم «عباس مسعودی» و نخستین سردبیر آن حمید افرهی بود، که در سال‌های بعد سردبیری این سالنامه را «سیامک جلالی» و «دکتر حسن صدر حاج سید جوادی» و... برعهده داشتند.

آخرین شماره «اطلاعات سالانه» در سال‌های پایانی رژیم گذشته منتشر شد که شماره (۱۸ـ۱۷) را بر پیشانی خود داشت. بنیان گذار کتاب سال کیهان یا «کیهان سالانه» که از سال ۱۳٤۹ به «کیهان سال» تغییر نام داد، «دکتر مصطفی مصباح‌زاده» صاحب امتیاز کیهان بود. مدیر این سالنامه «حسن قریشی» و سردبیری آن را از سال ۱۳٤۳ «محمود پورشالچی» عهده دار بود.

انتشار «کیهان سال» بعد از انقلاب نیز ادامه یافت ودوره جدید آن در سال ۱۳٦٤ منتشر شده مجلد دوم دوره جدید که ویژه سال‌های ٦۵ و ۱۳٦٦ بود در دو مجلد زیر نظر «هادی خانیکی» و «محمد مهدی فرقانی» انتشار یافت.

سالنامه نگاری و پیشینه آن

سالنامه یا کتاب سال (year Book) همچنانکه از معنی لغوی آن برمی آید، کتابی است که در آن خلاصه اخبار و آمار یک ساله را بنویسند و یا نشریه‌ای که وقایع و تحولاتی را که در یک سال اتفاق افتاده، دوباره مرور کنند.

فرهنگ نفیسی، لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی دکتر معین، سالنامه را اینگونه تعریف کرده اند: «کتابی که در آن وقایع سال را بنویسند»

در فرهنگ اصطلاحات روزنامه نگاری فارسی آمده است که: «روزنامه نگاران سالنامه را کتاب قطوری گویند حاوی وقایع سال گذشته، تقویم سال جاری و چند مطلب مختلف و معمولا سرگرم کننده برای خریدار که یک بار در سال چاپ شود.»

نخستین سالنامه چاپی ایران، با عنوان: «سالنامه ایران» در سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق با ۱۲۵۲ خورشیدی (۱۸۷۳ م) به دستور مشیرالدوله (ملقب به سپهسالار) صدراعظم ناصرالدین شاه و به مدیریت، محمد حسن صنیع الدوله (اعتمادالدوله بعدی) رئیس اداره روزنامه جات و مترجم ناصرالدین شاه منتشر شده است.

«سالنامه ایران» بعد از آن نیز تا سال ۱۳۱۲ هجری قمری طی ۲۱ شماره منتشر شده است و شامل اخبار و وقایع عصر ناصری و یکی از منابع مهم آماری عصر قاجاریه به حساب می‌آید.

در دوره رضا شاه پهلوی نیز سالنامه‌های آماری توسط بلدیه (شهرداری تهران)، امورخارجه، سازمان‌های نظامی و وزارت خانه‌ها منتشر می‌شد، که معروف‌ترین آن‌ها «سالنامه معارف» یا تقویم معارف نشریه سالانه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود که به نام‌های مختلف در شعبه احصائیه (آمار) و نشریات این وزارت خانه زیر نظر «علی اصغر خان حکمت» چاپ و منتشر می‌شد. سالنامه‌های این وزارت خانه حاوی آمار مدارس و تشکیلات آموزشی کشور و برخی نیز مشتمل بر قوانین ومقررات آموزشی بودند. گفتنی است که اداره معارف گیلان نیز در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰٤ خورشیدی سالنامه‌ای در دو جلد شامل اوضاع آموزشی گیلان انتشار داد که چاپ برلین بود.

سالنامه‌ها در دوران پهلوی دوم

از جمله سالنامه‌های معروف قبل از انقلاب در ایران، سالنامه‌ای بود بنام «سالنامه دنیا» که همراه یک تقویم بغلی از طرف نشریه هفتگی «دنیا» به همت «عبدالکریم طباطبایی» صاحب امتیاز روزنامه «دنیا» انتشار می‌یافت. ویژگی مهم این سالنامه آن بود که شامل خاطرات رجال عصر پهلوی درباره رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران از دوران قاجار و مشروطه و پهلوی اول و دوم بود که اگرچه اندکی به اقتضای روز تعریف و تمجید پادشاهان گذشته بود، ولی انصافا از حقیقت عاری نبود و امروزه محل رجوع پژوهشگران تاریخ معاصر ایران است.

«سالنامه دنیا» از سال ۱۳۲٤ تا ۱۳۵۳ به مدت سی سال انتشار یافت. گذشته از سالنامه‌های نشریات، سالنامه‌های مستقلی بودند که فقط سالی یک بار منتشر می‌شدند و حاوی اخبار و گزارشات سالیانه ایران و جهان و شامل مقالات ادبی و تاریخی از نویسندگان ایرانی بودند. ازجمله سالنامه‌های مشهور دوران پهلوی «سالنامه پارس» بود که توسط «محمدعلی امیر جاهد» شاعر و آهنگساز مشهور ایرانی از نخستین سال‌های حکومت رضا شاه (۱۳۰۵خ) تا سال ۱۳۳۲ خورشیدی منتشر می‌شده و گذشته از اخبار سالیانه کشور، شامل مقالاتی از نویسندگان برجسته آن دوران ایران بود. دیگر سالنامه مستقل ایران، «سالنامه کشور ایران» بود که توسط «محمدرضا میرزا زمانی» در قطع جیبی از سال ۱۳۲۵ خورشیدی به مدت سی و سه سال منتشر گشت و یکی از منابع آماری دوران پهلوی دوم محسوب می‌شود. همچنین نشریه فکاهی و طنز «توفیق» نیز اگرچه در هر ماه ماهنامه‌ای انتشار می‌داد، اما «سالنامه توفیق» از لونی دیگر بود. در این سالنامه مقالات طنز از نویسندگان معروف ایران به چاپ می‌رسید که زیبا و خواندنی بود. نخستین شماره دوره دوم سالنامه فکاهی توفیق در سال ۱۳٤۲خ انتشار یافت و آخرین شماره آن که شماره ۱۰ بود در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. سالنامه توفیق در طول یک دهه به طور منظم در شب چهارشنبه سوری یا عید نوروز انتشار می‌یافت.

خوشبختانه بعد از انقلاب نشریه «گل آقا» تا حدی توانست رد پای سلف خود «توفیق» را تعقیب نماید و به انتشار ماهنامه و سالنامه گل آقا دست یابد، ولی با درگذشت «کیومرث صابری فومنی» مدیر موسس «گل آقا» انتشار سالنامه و نشریه متوقف گردید. نخستین شماره «سالنامه گل آقا» در سال ۱۳۷۱ و آخرین آن در ۱۳۷۸ منتشر شد. از دیگر سالنامه‌های بعد از انقلاب باید از «کتاب سال همشهری» نام برد. نخستین شماره کتاب سال همشهری از انتشارات روزنامه همشهری با امتیاز شهرداری تهران در نیمه اول سال ۱۳۷۳ انتشار یافت. مدیر طرح و اجرای سالنامه همشهری «منوچهر شمس ایلی» و «حمیدرضا رضایی» بودند.

کتاب سال همشهری بترتیب در سالهای ۷٤-۷۵-۷٦ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ انتشار یافت.*

در سال‌های اخیر اگرچه انتشار سالنامه در ایران اندکی فروکش کرده است، اما نشر شماره‌های ویژه نوروزی برخی نشریات، یادآور سنت گذشته سالنامه نگاری در ایران است.

یادآوری: برای اطلاعات بیشتر در مورد سالنامه و سالنامه نگاری در ایران، رجوع کنید به: سید فرید قاسمی، تاریخ روزنامه نگاری در ایران، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.

---

* اخیراً چند سال است که روزنامه اطلاعات، کتاب سال یا اطلاعات سال را منتشر می کند.

نگارستان

بزرگداشت استاد رهبران خطاط معاصر

دو پیام

پیام دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

سلامی چو بوی خوش آشنایی

من چون توفیق نداشتم که در مجلس قدردانی از هنر استاد محمود رهبران شرکت جویم، این پیام کوتاه را روانه می‌کنم که هم نشانه‌ای از آشنایی و اخلاص دیرینه به این هنرمند باشد و هم حاکی از دلبستگی که به خط نستعلیق دارم.

به نظر من استاد رهبران در زمره خوشنویسان درجه اول این کشور است و عمر خود را با عشق بر سر این هنر نهاده است.

من جای دیگر، خط نستعلیق را اصیل ترین هنری خوانده‌ام که تا به امروز در ایران بر جای مانده است. خوشبختانه این هنر در این چند دهه رونق شایسته‌ای به دست آورده و شاهکارهای ادب فارسی از طریق خوشنویسی ارزش خود را نمایان‌تر نشان داده‌اند.

من خود شخصاً این خوشوقتی را دارم که دو تا از کتابهایم از جانب استاد غلامحسین امیر خانی به خط نستعلیق آراسته شده‌اند.

خط نستعلیق، تنها خط نیست بلکه نوعی نقش هم در خود دارد و با قوس و انحناء و پیچش‌هایی که در آن است یاد اعضای بدن انسان، چون چشم، گوش، ابرو و دهان و زلف را در ذهن بیدار می‌کند و بدین گونه حالت زنده‌ای از خود به جلوه می‌آورد.

برای استاد محمود رهبران، آرزوی توفیق دارم و به ایشان اطمینان می‌دهم که عمر خود را در مسیر پرباری به کار انداخته‌اند. همچنین به نوبه خود تشکر دارم از کسانی که بانی برگزاری این مجلس شده‌اند.

محمد علی اسلامی ندوشن

به نام خدا

پیام استاد غلام حسین امیرخانی

به مراسم پاسداشت خدمات سی ساله استاد محمود رهبران

فضای فرهنگ و هنر بستر مساعدی است که طبایع حساس به حکم فطرت نیک و کمال جوی خود، پای طلب در آن میدان می گذارند.

اینان با هر قدم که از طریق هنر خود که به آن دل بسته‌اند و آن را وسیله‌ای برای تلطیف روح و عمق بخشیدن به شخصیت و بینش خود قرار داده‌اند، روح و جان خود را نیز صیقلی می‌دهند.

این بنده از پنجاه سال گذشته افتخار داشته‌ام که در کسوت معلمی با کاروان هنر خوشنویسی همراهی کنم. از معدود هنرمندانی که به مقام استادی در این هنر ارزنده واصل شده‌اند یکی نازنین ارجمند محمود رهبران است که به نظر می‌رسد همه کسانی که فرصت دیدار و هم‌صحبتی با ایشان را داشته‌اند در ابتدا مجذوب شخصیت نامبرده شده‌اند از چشمه قلم این هنرمند، آثار پرارزشی جاری شده که در جشنواره‌های مختلف در شمار آثار برگزیده بوده است و این آثار در جای خود البته قابل ستایش است اما بیش از مقام هنر یادآور این سخن لطیف حافظ شیراز است که:

حُسن مه رویان مجلس گر چه دل می‌بُرد و دین
بحث ما، بر لطف طبع و خوبی اخلاق بود

برای ایشان توفیق روزافزون خواهانم.

آینه

دکتر کاظم حسینیان

مأموریت در مسکو (۱۹۴۷ ـ ۱۹۴۵)

حکایت آن ۱۷ شهر ایرانی



طهمورث آدمی: نوزدهم اوت ۱۹۴۵ با هواپیما از تهران و بادکوبه رسیدم به مسکو. دو سال بعد هم درست در همان نوزدهم اوت از مسکو راهی تهران شدم؛ احضار شده بودم.

در فرودگاه مسکو چمدان دستی خود را گذاشتم توی سالن فرودگاه و رفتم به سوی قفسه تلفن که به سفارت ایران خبر بدهم که آمده‌ام. یکی از مسافرین هواپیما که از بادکوبه با هم همسفر بودیم، چون دید من چمدان دستی خود را گذاشتم و رفتم تلفن بزنم، سراسیمه پیش آمد که چرا چمدان را رها کرده‌ام. گفت چمدان را می‌برند. من چمدان را فراموش نکرده و در گذاشتن آن متعمد بودم. شنیده بودم که در فنلاند آنقدر ایمنی وجود دارد که مسافرین چمدان‌های خود را رها می‌کنند و پس از انجام کارشان برمی‌گردند، آن را دست نخورده برمی‌دارند. من که نخستین مسافرتم به خارج بود پیش خودم تصور می‌کردم که حتما در فرودگاه مسکو نیز همین انضباط و ایمنی برقرار است. همسفر بادکوبه، دلسوزی کرد و به موقع مرا از این کارها بر حذر داشت.

عمارت سفارت ایران در مسکو عمارتی است قدیمی و در زمان لشکرکشی ناپلئون برپا بوده است، یکی از صاحبان آن تاجر بوده یا کارخانه صابون پزی داشته. در زیرزمین‌های سفارت هنوز بوی صابون شنیده می‌شد. صاحب بلافصل آن نایدونف بود و حرف اول اسم او «N» تا زمان سفارت من بر ناصیه عمارت نقش بود. من آن اسم را برداشتم، و جایش کاشی نقش و نشان ایران نشاندم.

دولت ایران اولین سفارتی بود که بعد از انقلاب اکتبر در مسکو مقر می‌جست و مورد مهر و مودت و احترام حکومت شوروی و تروتسکی وزیر خارجه لنین بود و همچنین چیچرین. به سفیر کبیر ما مشاورالممالک انصاری پیشنهاد کردند که کاخ «ماروزوف»ها را مقر سفارت کنند. مشاورالممالک چون تعلق خاطری با اعضای خانواده نایدونف داشت از کاخ مجلل ماروزوف‌ها گذشت و در عمارت نایدونف، که عمارت بدی هم نبود، مسکن گزید. یکی از دختران نایدونف به اسم یلنا الکساندرونا تا هنگام فوت در سفارت ایران منشیگری می‌کرد. خانمی بود متشخص، خداش بیامرزد. در سفارت ما سه چهار تا تاتار که تابعیت شوروی داشتند، به خرده خدمتی مشغول بودند که نسبت به ما احساس نزدیکتری داشتند. در سفر دومم دیگر اثری از آنها نبود. آقای زین‌العابدین روشنی هم دبیر محلی سفارت بود. مردی بود، درست، ایران دوست، قابل اعتماد، دلسوز، روسی‌دان و خود را به حکومت محل نفروخته. این بود که بزودی وسیله دوری او را از سفارت فراهم کردند! او روانه ایران شد. در وزارت خارجه هم می‌خواست کار کند برایش کارشکنیها شد. من تهران بودم و دستم می‌رسید، کارش را روبراه کردم. مشغول خدمت شد.

در زمستان ۱۳۲۴ قوام‌السلطنه به مسکو آمد و این متعین‌ترین رویداد دوره اول خدمت من در مسکو بود.

در ششم بهمن ۱۳۲۴ مجلس با ۵۱ رأی به موتمن‌الملک و ۵۲ رأی به قوام‌السلطنه رأی تمایل داد. یک رأی اضافی قوام را حبیب‌اله دری نماینده گرگان داده بود که در مقابل آن رأی، او را به مسکو مأموریت دهند. در ۲۸ بهمن قوام وزرای خود را به مجلس معرفی کرد و صبح فردا با هواپیمایی که می‌گفتند استالین فرستاده است، عازم شوروی شد. در اعلامیه ورود و تمام اعلامیه‌های بعدی اسم قوام به اراده و دلخواه او همواره «قوام‌السلطنه» ذکر می‌شد، لقبی که در شوروی نیز آشکارا نشانه اشرافیت و تشخص به شمار می‌رفت و نمی‌بایست با شعارهای حکومت سوسیالیستی اخت و همگون گردد، ولی گردید.

در تمام طول مدت سفر و اقامت قوام‌السلطنه، به همین گونه انگ سکه او بود که بر رویدادها تجلی داشت. هواپیمای قوام‌السلطنه عصر در مسکو به زمین نشست. همه سفارت در فرودگاه حاضر بودند جز، سفیرکبیر که در بیمارستان بستری بود. تا حدود نیم‌ساعت در هواپیما را نگشودند. مولوتف هنوز به فرودگاه نرسیده بود، احتمالاً متعمد بود که دیر برسد. بعد قوام‌السلطنه از هواپیما پایین آمد. مولوتف به اصرار از او می‌خواست که پای میکروفن سخنی بگوید. قوام رغبتی نشان نمی‌داد. عاقبت پس از اصرار و ابرام چند کلمه‌ای صحبت کرد. دری که جزو هیأت همراهان قوام‌السلطنه آمده بود و مترجم هیأت هم بود؛ در ترجمه روسی سخنان قوام‌السلطنه چند کلمه‌ای حاکی از تشکر از مولوتف اضافه نمود. در حالی که قوام به هیچوجه اسمی از مولوتف نبرده و تشکری نکرده بود. این از اولین درسهایی بود که می‌آموختم، که چگونه می‌شود کسی چیزی بگوید و به چیز دیگری ترجمه شود...

محل اقامت قوام‌السلطنه در همان عمارتی بود که چرچیل را هنگام جنگ منزل داده بودند، در محله «آربات». جلو پله ورودی آن دو مجسمه شیر خوابیده، دیده می‌شد.

ما، از فرودگاه پس از پیشباز قوام‌السلطنه آمدیم سفارت. فردا صبح من عازم محل اقامت قوام شدم، قوام‌السلطنه مرا می‌شناخت. صاحب اختیار مرا به ایشان معرفی کرده بود. وقتی داشتم در رخت کن، پالتوی زمستانی خودم را می‌کندم، که بروم توی تالاری که قوام‌السلطنه جلوس کرده بود؛ کسی که همهٔ سفارت او را می‌شناختند و می‌دانستند عضو دستگاه امنیتی شوروی است، و همراه سفارتخانه‌ها هنگام بمباران مسکوبه «کوی بیشف» سفر کرده بود، پیش آمد. پالتوی مرا گرفت، آویزان کرد و آهسته پرسید که کیستم؟ من اسمم را گفتم و گفتم که: دبیر دوم سفارت ایرانم، البته او خوب می‌دانست، من کیم، ولی وظیفهٔ خود را انجام می‌داد. فهمیده نفهمیده دل آزردگی از رفتن مرا به اقامتگاه قوام‌السلطنه می‌فهمانید. رفتم تو، قوام‌السلطنه در گوشهٔ چپ سالن ولی در صدر نشسته بود و دیگران گردش، من هم نشستم، قوام دوبار از من احوالپرسی کرد. من جواب کوتاهی دادم. همهٔ اعضای هیأت حاضر بودند. از سفارت اعتصامی، سرلشکر شفائی، مهندس جهانگیر آهی (فرزند سفیرکبیر) حضور داشتند. ضمن صحبت‌هایی که شد قوام‌السلطنه اظهار داشت: که به من گفته‌اند ماکسیموف، سفیرکبیر شوروی در ایران هنگام غائله، آذربایجان، دیگر نیست. بدین معنا که مثلاً سر به نیست شده است. همه ساکت بودند. من گفتم: اتفاقاً من یک ماه قبل او را در «دم‌کینو» (خانه سینما)، دیدم. و توضیح دادم که دم کینو جایی اَست که وزارت امور خارجهٔ شوروی گه گاهی دیپلماتها را برای دیدن فیلم بدانجا دعوت می‌کند. کسی حرف نزد. تا وقتی که آمدیم بیرون که برگردیم به سفارت. مهندس جهانگیر آهی ـ پسر سفیر کبیر که مادرش روس بود و شاید هم سرلشگر اسمعیل خان شفائی – در توی اتومبیل به من توصیه مانندی دادند، که چنان اظهاراتی نکنم، چون صحیح و به جا نیست – من وقعی به این حرفها نمی‌گذاشتم ـ راه خود را می‌پیمودم:

فضول نفس حکایت بسی کند، ساقی
تو کار خود مده از دست و می به ساغر کن

از تالاری که قوام‌السلطنه در صدر نشسته بود، آمدیم بیرون، رفتم که پالتوی خود را بپوشم. باز همان شخص ـ که رج دندانهای طلایی او می‌درخشید ـ پیش آمد و پالتوی مرا گرفت که تن کنم. به او گفتم: حالا شما می‌دانید من کیستم. من می‌توانم بدانم که سرکار که هستید؟ این سئوالی بود بر بالای او، ولی طبعاً جوابی نمی توانست داشته باشد.

رادیو شوروی و خطر

در شوروی در آن روزها نوعی رادیو سیمی مرسوم بود که در تمام خانه‌ها، مغازه‌ها، سردابها کشیده می‌شد. و بقایای زمان جنگ بود تا مردم از اعلام خطر و آژیر با خبر شوند. یکی از آنها نیز در اتاقی که من منزل داشتم نصب بود و به رادیوی مسکو وصل. اویکریز اخبار و غیره را سر می‌داد. من هم برای پیشرفت زبان روسی که می‌آموختم از آن استفاده می‌بردم. گوش من دائماً به سخن روسی و صحبت روسی آشنا می‌شد و خو می‌گرفت. هر روز صبح سر ساعت هفت رادیو مسکو سرمقاله روزنامه پراودا را می‌خواند. یکی از روزها که هنوز قوام‌السلطنه در مسکو بود: سرمقالهٔ پراودا عنوانی داشت حاکی از خطر ایران برای جمهوریهای شوروی یا خاک شوروی، کلمه «خطر» را درست از عنوان مقاله به یاد دارم. در متن مقاله هم صحبت از تهدید ایران نسبت به شوروی بود. دلیل آن را هم اظهاریه دولت ایران به کنفرانس ورسای می‌شمرد. من خوب که مقاله را گوش دادم، از چنان ادعایی تعجب کردم. سفیر کبیر در بیمارستان بود. رفتم پیش مستشار سفارت و گفتم که: مقالهٔ امروز پروادا حاوی مطلب پوچی است و ادعا و بهانه‌ای است بی جا. من موردی را می‌دانم که خود شورویها ما را به رفتن به قفقاز و گرفتن آن نواحی و آسیای میانه دعوت و تشجیع کرده‌اند و حکومت وقت ایران – حالا به هر علت و دلیلی که بوده – از چنان اقدامی سرباز زده، تا آنجا که مورد گله و گلایه نماینده شوروی قرار گرفته، آن آقای مستشار سفارت آدمی بود منفی‌باف، خانمش روس بود، و گوشش نمی‌خواست به این سخنها آشنا باشد. با سبک گرفتن و بی‌اعتنایی موضوع را برگزار کرد. من هم که دستم به سفیر کبیرم آهی که در بیمارستان کرملین بستری بود نمی‌رسید: خاموش شدم.

گذشت و قوام‌السلطنه تهران برگشت سیچف رئیس اداره شرق در وزارت خارجه شوروی به تهران رفت تا انتخابات را راه بیندازد و یا تسریع کند. اعلان انتخابات منتشر گردید. مجلس پانزدهم افتتاح شد. قوام‌السلطنه نطق مفصلی در مجلس کرد و ضمن آن گفت: استالین در حین یکی از ملاقاتها، دفتری گشود و متن اظهارنامهٔ ایران را به کنفرانس ورسای که حاوی پس گرفتن ۱۷ شهر قفقاز و خانات خیوه و ترکستان بود، نشان داد. و اعلام نمود که ایران این گونه نیات سوء نسبت به جمهوریهای شوروی دارد و جمهوریهای ما را به مخاطره داده است. متن اظهارات را که من از رادیو ایران شنیدم، دانستم که آن سرمقالهٔ آن روز پراودا چه علت و چه مبنایی داشته است. حیفها خوردم که چه فرصتی از دست رفته بود و مطالبی را که بعداً شرح خواهم داد، نشد، در آن موقع به قوام‌السلطنه برسد.

غائله آذربایجان پایان خوشی یافت و قوای شوروی، به هر تقدیر بود، بیرون رفت. ولی حکومت قوام دوام نیافت. با کافر نعمتی دربار و مجلس و تحریکات انگلستان، همداستان همیشگی روسها، پشت قوام خالی ماند و ناچار استعفا داد. در روزهای آخر حتی خبری از جرج آلن سفیر کبیر فعال و جنجالی آمریکا نبود. او را که خواسته بودند، رو نشان نداد. گفتند به شکار رفته است.

حکومت حکیم‌الملک سرکار آمد. رادیوی مسکو و مطبوعات آن کشور و همداستانهای آنها، سازی را که به مخالفت قوام‌السلطنه سر داده بودند، فرونشاندند و سرگشاد آن را به سوی حکیم‌الملک برگرداندند: که این پیر فرتوت همان است که اظهار نامهٔ ایران به کنفرانس ورسای را انشاء کرده و در آن کابینه وزارت داشته است. درحالی که بیچاره حکیم‌الملک نه در آن کابینه عضویت داشت نه مؤلف و منشی اظهار نامهٔ ورسای بود.

میان ما و حکیم‌الملک سابقهٔ الفتی بود. اگر ما به منزلش می‌رفتیم، حتی در زمانی که در کار بود، جلال خان ما را می‌برد به اتاق طبقهٔ بالای خانهٔ کوچه سیمین. می‌نشستیم تا حکیم‌الملک فارغ می‌شد و می‌آمد و مطالبمان را در میان می‌گذاشتیم. من در صدد برآمدم که داستانی را که نشد به قوام‌السلطنه بگویم، و به شما هم هنوز نگفته‌ام به حکیم‌الملک بنویسم. که لااقل او استفاده کند و جلوی فحاشیها و دریدگیهای ناروای رادیوها و مطبوعات را بگیرد. در این حیص و بیص سفارت ما در مسکو در مضیقهٔ مالی افتاده بود. شورویها پولشان را عوض کرده بودند و می‌بایست سفارت راه فرجی بیابد. خیال داشتند مرا به سابقهٔ آشنایی با حکیم‌الملک از طرف سفارت بفرستند تهران که دست و پایی بکنم و ترمیمی در بودجهٔ سفارت بشود. نمی‌دانم چه شد که دم آخر تغییر عقیده دادند و بنا شد دبیر سوم سفارت کبرا احمد میرفندرسکی برود. سفیر کبیر که کسی بود در تلّون و گوش به فرمان بودن شهرهٔ آفاق بود.

من شب قبل از حرکت پیک سفارت، داستان زیر را نه به تفصیل بلکه تا حدی افادهٔ معنا کند و رسانندهٔ مطلب باشد، نوشتم و در پاکتی ممهور نهادم برای حکیم‌الملک نخست وزیر، تا با همان پیک به تهران برده شود. داستانی را که به حکیم‌الملک نوشتم این بود:

پس از انقلاب اکتبر و روی کار آمدن بلشویکها، نیکلای براوین کنسول روس، در خوی به انقلابیون پیوست و از جانب حکومت لنین رخصت و مأموریت یافت که با دولت ایران تماس بگیرد و حکومت ایران را تشجیع و تشویق کند که به قفقاز بروند و ۱۷ شهر از دست داده را باز گیرند. براوین به تهران آمد و سرگرم فعالیت می‌بود و این در و آن در میزد. دولت وثوق‌الدوله او را نمی‌پذیرفت و روی خوش به او نشان نمی‌داد. دوران میسیون ژنرال دنسترویل و قشون‌کشی به بادکوبه بود. وقتی براوین از همه جا نا امید شد و همهٔ درها را بسته دید، دست به دامان آزادیخواهان زد؛ در تهران. محمود محمود که آن وقتها رسول نخشبی امضاء می‌کرد، متن اعلامیه‌ای را نوشت و براوین امضاء نمود و در روزنامه ستارهٔ ایران ـ صبا چاپ شد. مبنای آن گله از دولت وقت ایران بود که با وجود دعوت روسها ایران را برای رفتن به قفقاز و اصرار در این کار، باز دولت وثوق‌الدوله به تسویف و امروز و فردا کار را پس می‌اندازد. بعد از انتشار اعلامیهٔ براوین، مقاله‌ای به قلم سید ضیاء که مدیر رعد بود، منتشر شد؛ که اعلامیه براوین را نکوهش می‌کرد. روز بعد روزنامهٔ ستارهٔ ایران ـ صبا مقاله‌ای از محمود محمودمنتشر کرد زیر عنوان «هم قلم نا اهل ما ـ رعد» که از اعلامیهٔ براوین و حق ایران دفاع مَی‌نمود و به سید ضیاء زبان شماتت داشت.

تفصیل این ماجرا را با اندکی کم و زیاد نوشتم تا حکیم‌الملک بتواند از آن استفاده کرده و به شورویها حالی کند که اگر ایران خیال ضرر و خطری برای شوروی داشت، چرا وقتی شما یعنی حکومت انقلابی شما ایران را بدان وا می‌داشت و برمی‌انگیخت، از رفتن به قفقاز خودداری کرد؟

پیک سفارت روانه شد و دبیر سوم سفارت، اتفاقاً کیف دستی شکیل و شیک و جادار مرا امانت گرفت که پاکت و بسته پیک را در آن بگذارد و ببرد. دریغی نداشتم. پیک و پاکت و کیف از راه بادکوبه روانهٔ تهران شد.

یکی دو روز بعد از سرکنسولگری ما در بادکوبه خبر نابیُوسایی رسید، که بستهٔ پیک ناپدید شده و در دسترس نیِست و گویا حرکت پیک به تعویق افتاده است. من دلواپس شدم نه از جهت کیف، بلکه از کیفیت آن و این که چه بر سرِ پاکت من به عنوان حکیم‌الملک آمده است.

صبر کردم، و حوصله به خرج دادم و مطلب را با کسی در میان نگذاشتم. محرمی در سفارت نبود. بعد از یکی دو روز پیک پیدا شد و برندهٔ پیک احمد میرفندرسکی هم راهی تهران.

یکی دو هفته گذشت نامه‌ای از نخست‌وزیر و به امضای حکیم‌الملک به اسم من به شماره ۳۶۶۸/۴ ـ ۲۶/۱۱/۲۰ رسید حاکی از تشکرو امتنان از خلوص نیت من (البته به طور سربسته). دو سه هفته متعاقب ان تلگراف احضار من هم به سفارت رسید. دیگر حالا خوب دانسته بودم خدمت در شوروی، خالی از تفنن و تفریح نیست، ولی از بی‌حالی و وارفتگی حکیم‌الملک هم آزرده شده بودم. تلگراف گلایه‌گونی به ایشان مخابره کردم که نه فایده داشت و نه جواب. به تهران آمدم. دیگر برخلاف گذشته سراغ حکیم‌الملک را نگرفتم؛ خاطرم رنجیده بود. مدتها کار معینی در وزارت خارجه نداشتم. در خیابانها پرسه می‌زدم و گوشهٔ کافهٔ فردوس (کافهٔ سیبیل) کِز می‌کردم و با صادق و احمد و با یار و رحمت و دیگران گپ و گلایه و درد دل. یک روز در خیابان نادری به پیرنظر مدیرکل اسبق و معاون سابق وزارت خارجه، که او هم آن روزها آجرساب خیابانها بود، برخوردم با این که میانهٔ ما الفتی (بعد از مسافرت او جزو همراهان قوام‌السلطنه به مسکو و یک و دویی که بین ما در آنجا رخ داده بود) نبود؛ ایستاد و مرا صدا کرد و چند دقیقه با هم صحبت کردیم و گفت: دو سه روز پیش درخدمت حکیم‌الملک ذکر خیر شما بود. پس از این برخورد، باز سراغ حکیم‌الملک رفتم. ایشان هوش و حواس جمع و جوری نداشت، گفت: مطلبی نوشته بودی به سادچیکف سفیر کبیر شوروی گفتم و مؤثر افتاد. یادش آمد که بعد از این تذکر دیگر حمله به حکیم‌الملک به عنوان مؤلف اظهارنامهٔ ورسای و غیره، قطع شده بود. و حکیم‌الملک نفس آسوده‌ای کشیده بود و من چوب‌نامه پرانی و بی‌پروایی خودم را چشیده.

کاوش

محمود نیکویه

نوروز و سنت انتشار

ویژه‌نامه و سالنامه

با فرارسیدن جشن باستانی نوروز، گذشته از برپایی سنتی دیرینه و مراسم نوروزی که از چهارشنبه آخر سال (مراسم چهارشنبه سوری) آغاز گشته و به سیزدهم فروردین (سیزده بدر ـ روز طبیعت) سال نو ختم می‌شود، در این میان همه اقشار و طبقات اجتماعی و مشاغل از خیاط، کفاش، لباس فروش، میوه فروش، آجیل فروش، شیرینی فروش گرفته تا دیگر اصناف و اقشار اجتماعی، تلاشی مضاعف افزون بر دیگر ایام سال دارند تا ضمن برپایی هر چه باشکوه‌تر این جشن کهنسال و دیرینه، دخل و درآمدی ویژه در شب‌های عید داشته باشند.

در این میان اهالی مطبوعات نیز بیکار نیستند و برای اوقات فراغت خوانندگان خود در تعطیلات نوروزی، به تهیه و تدارک ویژه نامه‌های نوروزی و سالنامه‌ها پرداخته و بدین وسیله نقش فرهنگی خویش را در برپایی این جشن باستانی ایفا می‌کنند.

انتشار ویژه نامه‌های نوروزی در آستانه سال نو توسط مطبوعات کشور قدمتی دیرینه دارد که تاریخ آن اندکی بعد از پیدایش چاپ و انتشار روزنامه و مجله آغاز شده است؛ چرا که نوروز یکی از جشن‌ها و اعیاد بزرگ ایرانیان محسوب می‌شود و توجه مطبوعات به این رویداد مهم تاریخی دارای اهمیت بسیار بوده است.

ویژه نامه‌های نوروزی در گذشته و حال با چاپ و نشر مطالب متنوع از گزارش رویدادهای مهم سال گرفته، تا مصاحبه با هنرمندان و نویسندگان و شاعران و ذکر خاطرات و نظرخواهی درباره موضوعات مختلف و چاپ اشعار نو و کلاسیک و انتشار بهاریه‌های شاعران گذشته و چاپ مطالب دیگر از سینما و تئاتر و گزارش‌هایی از رویدادهای چهار گوشه جهان و... سعی و تلاش می‌نمایند تا با انتشار اینگونه ویژه نامه‌های نوروزی دست پختی مفرح و خواندنی برای خوانندگان و علاقمندان خود تهیه نمایند.

تا قبل از انقلاب اسلامی، تعداد روزنامه‌های کشور محدود و اختصاص به چند روزنامه بود که از آن میان دو روزنامه معروف یعنی «اطلاعات» و «کیهان» گذشته از انتشار ویژه نامه، به نشر سالنامه نیز همت می‌گماشتند و مطالبی از گزارش‌های خبری ایران و جهان، همراه با مقالاتی ویژه از نویسندگان انتشار می‌دادند که امروزه از منابع مهم برای تحقیق و بررسی پژوهشگران بشمار می‌آید.

سالنامه اطلاعات یا «اطلاعات سالانه» یکی از انتشارات موسسه مطبوعاتی اطلاعات بود که در قطع رحلی از سال ۱۳۳۹ چاپ و منتشر شد. بنیانگذار این سالنامه مرحوم «عباس مسعودی» و نخستین سردبیر آن حمید افرهی بود، که در سال‌های بعد سردبیری این سالنامه را «سیامک جلالی» و «دکتر حسن صدر حاج سید جوادی» و... برعهده داشتند.

آخرین شماره «اطلاعات سالانه» در سال‌های پایانی رژیم گذشته منتشر شد که شماره (۱۸ـ۱۷) را بر پیشانی خود داشت. بنیان گذار کتاب سال کیهان یا «کیهان سالانه» که از سال ۱۳۴۹ به «کیهان سال» تغییر نام داد، «دکتر مصطفی مصباح‌زاده» صاحب امتیاز کیهان بود. مدیر این سالنامه «حسن قریشی» و سردبیری آن را از سال ۱۳۴۳ «محمود پورشالچی» عهده دار بود.

انتشار «کیهان سال» بعد از انقلاب نیز ادامه یافت ودوره جدید آن در سال ۱۳۶۴ منتشر شده مجلد دوم دوره جدید که ویژه سال‌های ۶۵ و ۱۳۶۶ بود در دو مجلد زیر نظر «هادی خانیکی» و «محمد مهدی فرقانی» انتشار یافت.

سالنامه نگاری و پیشینه آن

سالنامه یا کتاب سال (year Book) همچنانکه از معنی لغوی آن برمی آید، کتابی است که در آن خلاصه اخبار و آمار یک ساله را بنویسند و یا نشریه‌ای که وقایع و تحولاتی را که در یک سال اتفاق افتاده، دوباره مرور کنند.

فرهنگ نفیسی، لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی دکتر معین، سالنامه را اینگونه تعریف کرده اند: «کتابی که در آن وقایع سال را بنویسند»

در فرهنگ اصطلاحات روزنامه نگاری فارسی آمده است که: «روزنامه نگاران سالنامه را کتاب قطوری گویند حاوی وقایع سال گذشته، تقویم سال جاری و چند مطلب مختلف و معمولا سرگرم کننده برای خریدار که یک بار در سال چاپ شود.»

نخستین سالنامه چاپی ایران، با عنوان: «سالنامه ایران» در سال ۱۲۹۰ هجری قمری مطابق با ۱۲۵۲ خورشیدی (۱۸۷۳ م) به دستور مشیرالدوله (ملقب به سپهسالار) صدراعظم ناصرالدین شاه و به مدیریت، محمد حسن صنیع الدوله (اعتمادالدوله بعدی) رئیس اداره روزنامه جات و مترجم ناصرالدین شاه منتشر شده است.

«سالنامه ایران» بعد از آن نیز تا سال ۱۳۱۲ هجری قمری طی ۲۱ شماره منتشر شده است و شامل اخبار و وقایع عصر ناصری و یکی از منابع مهم آماری عصر قاجاریه به حساب می‌آید.

در دوره رضا شاه پهلوی نیز سالنامه‌های آماری توسط بلدیه (شهرداری تهران)، امورخارجه، سازمان‌های نظامی و وزارت خانه‌ها منتشر می‌شد، که معروف‌ترین آن‌ها «سالنامه معارف» یا تقویم معارف نشریه سالانه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود که به نام‌های مختلف در شعبه احصائیه (آمار) و نشریات این وزارت خانه زیر نظر «علی اصغر خان حکمت» چاپ و منتشر می‌شد. سالنامه‌های این وزارت خانه حاوی آمار مدارس و تشکیلات آموزشی کشور و برخی نیز مشتمل بر قوانین ومقررات آموزشی بودند. گفتنی است که اداره معارف گیلان نیز در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ خورشیدی سالنامه‌ای در دو جلد شامل اوضاع آموزشی گیلان انتشار داد که چاپ برلین بود.

سالنامه‌ها در دوران پهلوی دوم

از جمله سالنامه‌های معروف قبل از انقلاب در ایران، سالنامه‌ای بود بنام «سالنامه دنیا» که همراه یک تقویم بغلی از طرف نشریه هفتگی «دنیا» به همت «عبدالکریم طباطبایی» صاحب امتیاز روزنامه «دنیا» انتشار می‌یافت. ویژگی مهم این سالنامه آن بود که شامل خاطرات رجال عصر پهلوی درباره رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران از دوران قاجار و مشروطه و پهلوی اول و دوم بود که اگرچه اندکی به اقتضای روز تعریف و تمجید پادشاهان گذشته بود، ولی انصافا از حقیقت عاری نبود و امروزه محل رجوع پژوهشگران تاریخ معاصر ایران است.

«سالنامه دنیا» از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۳ به مدت سی سال انتشار یافت. گذشته از سالنامه‌های نشریات، سالنامه‌های مستقلی بودند که فقط سالی یک بار منتشر می‌شدند و حاوی اخبار و گزارشات سالیانه ایران و جهان و شامل مقالات ادبی و تاریخی از نویسندگان ایرانی بودند. ازجمله سالنامه‌های مشهور دوران پهلوی «سالنامه پارس» بود که توسط «محمدعلی امیر جاهد» شاعر و آهنگساز مشهور ایرانی از نخستین سال‌های حکومت رضا شاه (۱۳۰۵خ) تا سال ۱۳۳۲ خورشیدی منتشر می‌شده و گذشته از اخبار سالیانه کشور، شامل مقالاتی از نویسندگان برجسته آن دوران ایران بود. دیگر سالنامه مستقل ایران، «سالنامه کشور ایران» بود که توسط «محمدرضا میرزا زمانی» در قطع جیبی از سال ۱۳۲۵ خورشیدی به مدت سی و سه سال منتشر گشت و یکی از منابع آماری دوران پهلوی دوم محسوب می‌شود. همچنین نشریه فکاهی و طنز «توفیق» نیز اگرچه در هر ماه ماهنامه‌ای انتشار می‌داد، اما «سالنامه توفیق» از لونی دیگر بود. در این سالنامه مقالات طنز از نویسندگان معروف ایران به چاپ می‌رسید که زیبا و خواندنی بود. نخستین شماره دوره دوم سالنامه فکاهی توفیق در سال ۱۳۴۲خ انتشار یافت و آخرین شماره آن که شماره ۱۰ بود در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. سالنامه توفیق در طول یک دهه به طور منظم در شب چهارشنبه سوری یا عید نوروز انتشار می‌یافت.

خوشبختانه بعد از انقلاب نشریه «گل آقا» تا حدی توانست رد پای سلف خود «توفیق» را تعقیب نماید و به انتشار ماهنامه و سالنامه گل آقا دست یابد، ولی با درگذشت «کیومرث صابری فومنی» مدیر موسس «گل آقا» انتشار سالنامه و نشریه متوقف گردید. نخستین شماره «سالنامه گل آقا» در سال ۱۳۷۱ و آخرین آن در ۱۳۷۸ منتشر شد. از دیگر سالنامه‌های بعد از انقلاب باید از «کتاب سال همشهری» نام برد. نخستین شماره کتاب سال همشهری از انتشارات روزنامه همشهری با امتیاز شهرداری تهران در نیمه اول سال ۱۳۷۳ انتشار یافت. مدیر طرح و اجرای سالنامه همشهری «منوچهر شمس ایلی» و «حمیدرضا رضایی» بودند.

کتاب سال همشهری بترتیب در سالهای ۷۴- ۷۵-۷۶ و ۷۷ و۷۸ و ۷۹ انتشار یافت.*

در سال‌های اخیر اگرچه انتشار سالنامه در ایران اندکی فروکش کرده است، اما نشر شماره‌های ویژه نوروزی برخی نشریات، یادآور سنت گذشته سالنامه نگاری در ایران است.

یادآوری: برای اطلاعات بیشتر در مورد سالنامه و سالنامه نگاری در ایران، رجوع کنید به: سید فرید قاسمی، تاریخ روزنامه نگاری در ایران، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.

---

* اخیراً چند سال است که روزنامه اطلاعات، کتاب سال یا اطلاعات سال را منتشر می کند.

نگارستان

بزرگداشت استاد رهبران خطاط معاصر

دو پیام

پیام دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

سلامی چو بوی خوش آشنایی

من چون توفیق نداشتم که در مجلس قدردانی از هنر استاد محمود رهبران شرکت جویم، این پیام کوتاه را روانه می‌کنم که هم نشانه‌ای از آشنایی و اخلاص دیرینه به این هنرمند باشد و هم حاکی از دلبستگی که به خط نستعلیق دارم.

به نظر من استاد رهبران در زمره خوشنویسان درجه اول این کشور است و عمر خود را با عشق بر سر این هنر نهاده است.

من جای دیگر، خط نستعلیق را اصیل‌ترین هنری خوانده‌ام که تا به امروز در ایران بر جای مانده است. خوشبختانه این هنر در این چند دهه رونق شایسته‌ای به دست آورده و شاهکارهای ادب فارسی از طریق خوشنویسی ارزش خود را نمایان‌تر نشان داده‌اند.

من خود شخصاً این خوشوقتی را دارم که دو تا از کتابهایم از جانب استاد غلامحسین امیر خانی به خط نستعلیق آراسته شده‌اند.

خط نستعلیق، تنها خط نیست بلکه نوعی نقش هم در خود دارد و با قوس و انحناء و پیچش‌هایی که در آن است یاد اعضای بدن انسان، چون چشم، گوش، ابرو و دهان و زلف را در ذهن بیدار می کند و بدین گونه حالت زنده‌ای از خود به جلوه می‌آورد.

برای استاد محمود رهبران، آرزوی توفیق دارم و به ایشان اطمینان می‌دهم که عمر خود را در مسیر پرباری به کار انداخته‌اند. همچنین به نوبه خود تشکر دارم از کسانی که بانی برگزاری این مجلس شده‌اند.

محمد علی اسلامی ندوشن

به نام خدا

پیام استاد غلام حسین امیرخانی

به مراسم پاسداشت خدمات سی ساله استاد محمود رهبران

فضای فرهنگ و هنر بستر مساعدی است که طبایع حساس به حکم فطرت نیک و کمال جوی خود، پای طلب در آن میدان می گذارند.

اینان با هر قدم که از طریق هنر خود که به آن دل بسته‌اند و آن را وسیله‌ای برای تلطیف روح و عمق بخشیدن به شخصیت و بینش خود قرار داده‌اند، روح و جان خود را نیز صیقلی می‌دهند.

این بنده از پنجاه سال گذشته افتخار داشته‌ام که در کسوت معلمی با کاروان هنر خوشنویسی همراهی کنم. از معدود هنرمندانی که به مقام استادی در این هنر ارزنده واصل شده‌اند یکی نازنین ارجمند محمود رهبران است که به نظر می‌رسد همه کسانی که فرصت دیدار و هم‌صحبتی با ایشان را داشته‌اند در ابتدا مجذوب شخصیت نامبرده شده‌اند از چشمه قلم این هنرمند، آثار پرارزشی جاری شده که در جشنواره‌های مختلف در شمار آثار برگزیده بوده است و این آثار در جای خود البته قابل ستایش است اما بیش از مقام هنر یادآور این سخن لطیف حافظ شیراز است که:

حُسن مه رویان مجلس گر چه دل می‌بُرد و دین
بحث ما، بر لطف طبع و خوبی اخلاق بود

برای ایشان توفیق روزافزون خواهانم.



سفرنامه سون هدین در ایران

میانه، کلکته و لندن


■ دکتر رجبی

وقتی بی‌درد سر به بلندی رسیدیم، در دو طرف خود دیوارهای صخره‌ای خشنی داشتیم با چشم‌اندازی وسیع به بیابان پرموجی، که تپه‌هایش گرد و هم شکل بود و منظرۀ پرنقش و نگاری را درست می‌کرد.

میانه به خاطر دود کبود رنگی که از دودکش‌ها بالا می‌رود و مثل چادری روی شهر کشیده شده است از فاصله دور دیده می‌شود.

حالا سلسله کوههای قافلانکوه به وضوح دیده می‌شود و کوههای سنگین و خالی از برف به تمام افق شرق تسلط دارد.

وارد درۀ وسیع میانه چای می‌شویم، که بسترش پر است از قلوه سنگ و شن و آب رفتگی، که شهادت از وجود سیلاب‌های موسمی می‌دهد. خود رودخانه، که از مجموع رودها و جویبارهایی که ما از چند روز پیش از آنها گذشته‌ایم تشکیل شده است، در حال حاضر اهمیت چندانی ندارد؛ با این‌که آب تیره و لایش، وقتی که ما چهارده مرتبه از آن گذشتیم، در گودترین جاها تا بالای چرخ درشکه و کف آن می‌رسد، کوشش برای ساختن یک جاده، در این محل اصلاً فایده ندارد. از هرجا که امکان بهتری داشته باشد رانده می‌شود. در بهار و تابستان و در مواقع باران‌های شدید تمام سطح دره پوشیده از آب است.

میانه باغ در سمت راست راه می‌ماند، که نهری از رودخانه به طرفش جاری است و بالاخره شهرک میانه با خانه‌ها و درخت‌ها و مزارعش، در قسمت پهنی از دره، پیدا می‌شود. بر پشت بام‌ها انبوه علف خشک انبار شده است. در میان کلبه‌های گلی خاکستری رنگ و یک نواخت و درهم و برهم گم می‌شویم. در میان این خانه‌ها فقط یک گنبد آبی سبزرنگ نگاه آدمی را مسحور می‌کند.

در طول یک ساعتی که من به خاطر دیدن میانه از دست دادم، که شهرت بزرگش به خاطر داشتن نوعی کنۀ سمی است، با سرپرست اداره پست که یک نفر آلمانی به نام رنتس، اهل ادسا، بود و مدت سه سال بود که با زن و بچه‌هایش در میانه زندگی می‌کرد، صحبت کردم. او برایم تعریف کرد، که فرمانفرما، که در تهران زندگی می‌کند، صاحب شهر است و مالیات شهر در سال در حدود ۸۰۰۰ تومن است. در خود شهر میانه از باغ اصلاً خبری نیست. در عوض در میانه مقدار زیادی برنج و کمی گندم کاشته می‌شود و حوزۀ میانه اصولاً از طریق کشاورزی امرار معاش می‌کند. شکر و چای و کالای ساخته شده و غیره از رشت و تبریز وارد می‌شود. هزینۀ زندگی در میانه از زنجان و تبریز گران‌تر است. خط تلگراف انگلیسی از میانه سه سیم دارد، که از این سه سیم دو سیم کلکته و لندن را به هم می‌پیوندد و سیم سوم متعلق به ایران است. در ایران هر کیلومتر اقلاً ۱۲ و حداکثر ۲۰ تیر تلگراف دارد، در قفقاز معمولاً ۱۶ تیر و در روسیه ۲۰ تیر.

در میانه چندین رودخانه و نهر به هم می‌پیوندند و تشکیل میانه چای یا قارانگوچای را می‌دهند، که کمی پیش به آن اشاره کردیم. این رود یکی از شاخه‌های بزرگترین رودخانۀ شمال ایران، قزل‌اوزن است، که از جنوب ایالت کردستان سرچشمه می‌گیرد و در پایین شهر میانه با پیچ تندی به طرف جنوب شرقی می‌پیچد، تا بالاخره در منجیل و رودبار از سلسله جبال البرز می‌گذرد و به طرف شمال شرقی جریان می‌یابد و در رشت به نام سفیدرود به دریای خزر می‌ریزد. سفیدرود در جاهای زیادی از بستر خود به دره‌های وسیعی، که میان کوههای موازی قرار دارد، جلوه‌ای خاص می‌دهد. چون ایران هم مانند تبت سرزمین چین خوردگی‌های کاملاً مشخصی است، که سرزمین کوهستانی نامیده می‌شود، کوههایی که به حالت افقی به موازات هم کشیده شده‌اند.

پایان

شرح

بار اول که دیدمش

نیما به روایت جلال آل احمد

بار اول که پیرمرد را دیدم در کنگرۀ نویسندگانی بود که خانۀ «وکس» در تهران علم کرده بود. تیرماه ۱۳۲۵. زبر و زرنگ می‌آمد و می‌رفت. دیگر شعرا کاری به کار او نداشتند. من هم که شاعر نبودم و علاوه بر آن جوانکی بودم و توی جماعت بر خورده بودم. شبی که نوبت شعر خواندن او بود ـ یادم است ـ برق خاموش شد. و روی میز خطابه شمعی نهادند و او در محیطی عهد بوقی «آی آدمها»یش را خواند. سر بزرگ و تاسش برق می‌زد و گودی چشمها و دهان عمیق شده بود و خودش ریزه‌تر می‌نمود. و تعجب می‌کردی که این فریاد از کجای او درمی‌آید؟ ... بعد اولین مطلبی که درباره‌اش دانستم همان مختصری بود که بعنوان شرح حال در مجموعۀ کنگره چاپ زد. مجلۀ موسیقی و آن کارهای اوایل را پس از این بود که دنبال کردم و یافتم.



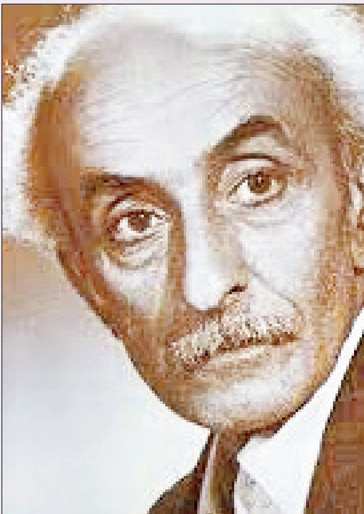
بعد که به دفتر مجلۀ «مردم» رفت و آمدی پیدا کرد با هم آشنا شدیم. به همان فرزی می‌آمد و شعرش را می‌داد و یک چایی می‌خورد و می‌رفت. با پیرمرد اول سلام و علیکی می‌کردم ـ به معرفی «احسان طبری» ـ و بعد کم کم جسارتی یافتم و از «پادشاه فتح» قسمت‌هایی را زدم که طبری هم موافق بود. و چاپش که کردیم بدجوری قرقر پیرمرد درآمد. ولی همانچه از «پادشاه فتح» درآمد حسابی باعث دردسر شد. نخستین منظومۀ نسبتاً بلند و پیچیده‌اش بود و آقا معلم‌های حزبی ـ که سال دیگر باید همکارشان می‌شدم ـ نمی‌فهمیدند «در تمام طول شب/ کاین سیاه سالخورد/ انبوه دندانهاش می‌ریزد.» یعنی «وقتی ستاره‌ها یک‌یک از روشنایی افتادند.» و این بود که مرا دوره کردند که «چرا؟ و آخر ما را معلم ادبیات می‌گویند» و ازین حرفها... عاقبت جلسه کردیم و در سه نشست ـ پس از حرف و سخن‌های فراوان ـ حالی همدیگر کردیم که شعر نیما را فقط باید درست خواند و برای اینکار نقطه‌گذاری جدید او را باید رعایت کرد و دانست که چه جوری افاعیل عروضی را می‌شکند و تقارن مصرع‌ها را ندیده می‌گیرد.

تا اواخر سال ۲۶ یکی دو بار هم به خانه‌اش رفتم. با «احمد شاملو». خانه‌اش «کوچۀ پاریس» بود. شاعر از یوش گریخته در کوچۀ پاریس تهران! شاملو شعری می‌خواند و او پای منقل یکی به دود و دمش می‌زد و قرقری به این و آن می‌کرد. و گاهی از فلان شعرش نسخه‌ای برمی‌داشتم و عالیه خانم رو نشان نمی‌داد و پسرشان که کودکی بود دنبال گربه می‌دوید و سر و صدا می‌کرد و همه جا قالی فرش بود و در رفتار پیرمرد با منقل و اسبابش چیزی از آداب مذهبی مثلاً هندوها بود. آرام ـ از سر دقت ـ و مبادا چیزی سرجایش نباشد.

بعد انشعاب از آن حزب پیش آمد و مجلۀ «مردم» رها شد و دیگر او را ندیدم تا به خانۀ شمیران رفتند. شاید در حدود سال ۲۹ و ۳۰ که یکی دو بار با زنم سراغش رفتم. همان نزدیکی‌های خانۀ آنها تکه زمینی وقفی از وزارت فرهنگ گرفته بودیم و خیال داشتیم لانه‌ای بسازیم. راستش اگر او در آن همسایگی نبود آن لانه ساخته نمی‌شد و ما خانۀ فعلی را نداشتیم. این رفت و آمد بود تا خانۀ ما ساخته شد و معاشرت همسایگانه پیش آمد. محل هنوز بیابان بود و خانه‌ها درست از سینۀ خاک درآمده بودند و در چنان بیغوله‌ای آشنایی غنیمتی بود. آن هم با نیما.

در همین سالها بود که مبارزۀ «نیروی سوم» و آن حزب پیش آمد. از «علم و زندگی» سه چهار شماره‌اش را درآورده بودیم که به کله‌ام زد برای قاپیدن پیرمرد از چنگ آنها مجلس تجلیلی ترتیب بدهیم. مطالعه‌ای در کارش کردم و در همان خانه شمیرانش یادداشت‌هایی برداشتم و «رضا ملکی» ـ برادر خلیل ـ یک شب خانه‌اش را آراست و جماعتی را خبر کرد و شبی شد و سوری بود و پیرمرد سخت شاد بود و دو سه شعری خواند و تا دیروقت ماندیم.

خیلی‌ها بودیم. دشتی هم آن شب پای پرچانگی‌های من بود و رضا گنجه‌ای هم بود که وقت رفتن به شوخی درآمد که «چرا زودتر دم ترا ندیده بود؟» یا چیزی در این حدود. غرض. آنچه در آن شب قدرت تحمل جماعتی را به امتحان گذاشت در شمارۀ بعد «علم و زندگی» درآمد، با طرحی از صورت پیرمرد به قلم «بهمن محصص». و همین قضیه «ضیاءپور» را سر شوق آورد که رفت خانۀ



او و ماسکی از صورتش برداشت که همه باید پیش عالیه‌خانم باشد.

قبل از این قضایا ـ سال ۲۷ یا ۲۸ ـ وقتی شاملو «افسانۀ» پیرمرد را تجدید چاپ کرد قلم‌اندازی درست کردم به‌عنوان «افسانۀ نیما» که در دو سه شمارۀ «ایران ما»ی هفتگی درآمد. آنوقتها هنوز «ایران ما» چنین خالی از همه چیز نشده بود و ما هم هنوز نمی‌دانستیم که جهانگیر تفضلی عادت دارد که این و آن را بهم بیندازد و کیف کند. یا دست کم تکفروشی‌اش را بالا ببرد. کاری که حالا همۀ روزنامه‌نویس‌ها یاد گرفته‌اند. اما سرم آمد. یعنی هنوز قسمت‌های آخر مطلبم درنیامده بود که «پرتو علوی» پرید وسط گود و دنبال همان خط و نشان‌های سیاسی، هارت و هورت کنان، هم مرا و هم پیرمرد را کشید دم فحش. و من که مجادله‌کننده نبودم همانوقت چیزی به روزنامه نوشتم و عذر خواستم از ادامۀ «افسانۀ نیما» که آخر کار رسماً به «دفاع از نیما» کشیده بود. چون طرف آن مجادله هم پیرمردی بود و گمان کرده بود که می‌تواند از این تنها نقطۀ مشترک وجه شبهی کلی بسازد. غافل از آنکه توی آسیاب هم می‌توان مو را سفید کرد. یادم است در آن قلم‌انداز دو سه شعرش را تقطیع کرده بودم و نشان داده بودم که این بدعت چندان کفرآمیز هم نیست. و همان افاعیل قدماست که گاهی یکی دوتاست و گاهی چهار تا و نیم. مثلاً خواسته بودم مطلبی را عوام فهم کنم ـ دنبالۀ همان بحث با همکاران فرهنگی ـ و همین مطلب بعدها دست جوانترها افتاد و در دفتر شعری که با «مرغ آمین» پیرمرد شروع شده بود دیدم که «فرهنگ فرهی» در همین راه گامی زده بود. راستش همین جورها بود که مطالب «مشکل نیما» کم‌کم برایم گشوده می‌شد. چیزی از این قضایا نگذشته بود که باز پیرمرد به دام آن سیاست افتاد. و نام و امضایش شد زینت‌المجالس مطبوعات آن دستۀ سیاسی. و این نه به صلاح او بود که روزبروز پیلۀ خود را تناورتر می‌کرد و نه مورد انتظار ما که می‌زدیم و می‌خوردیم و صف بسته بودیم و قلمهای تیز داشتیم. این بود که نامۀ سرگشاده‌ای به او نوشتم هتاک و سیاست باف. و او جوابی به آن داد که برای خودش شعری بود و اصلاً کاری به کار سیاست نداشت. که راستش من پشیمان شدم. اما جواب او بهترین سند است برای کشف درماندگی او در سیاست و اینکه چرا هر روز خودش را به دست کسی می‌داد. و گرچه ما هر دو از آن پس این دو نامه را ندیده گفتم ـ چرا که من اصلاً سیاست را بوسیدم و تکیه‌گاه او نیز به دست گردش زمانه از گردش افتاد ـ اما بهر صورت نیشی است که روزگاری به هم زده‌ایم.

ازین به بعد ـ یعنی از سال ۱۳۳۲ به بعد ـ که همسایۀ او شده بودیم پیرمرد را زیاد می‌دیدم. گاهی هر روز. در خانه‌هامان یا در راه. او کیفی بزرگ به دست داشت و به خرید می‌رفت یا برمی‌گشت. سلام و علیکی می‌کردیم و احوالی می‌پرسیدیم و من هیچ درین فکر نبودم که به زودی خواهد رسید روزی که او نباشد و تو باشی و بخواهی بنشینی خاطراتی ازو گرد بیاوری و کشف بشود که خاطراتی از گذشتۀ خودت گرد آورده‌ای. یا روزگاری برسد که پیرمرد نباشد و از میان همۀ پیغمبرها جرجیس میداندار این گود خوش مچران بشود و یک تنه همۀ شعرا را در یک شمارۀ ناندانی خودش ریسه بکند و آنوقت به اعتبار نام و شعر همۀ آنها بردارد و بنویسد که «نیما با شعر شکسته و غالباً نپخته...» و هیچکس هم نباشد که توی دهنش بزند.

گاهی هم سراغ همدیگر می‌رفتیم. تنها یا با اهل و عیال. گاهی درددلی ـ گاهی مشورتی ـ از خودش یا از زنش. یا دربارۀ پسرشان که سالی یکبار مدرسه عوض می‌کرد و هرچه زور می‌زدیم بهشان بفهمانیم که بحران بلوغ است و سخت نگیرند ـ فایده نداشت. یا دربارۀ خانه‌شان که تابستان اجازه بدهند یا نه، یا دربارۀ نوبت آب که دیر می‌کرد و میراب که طمعکار بود... و از این نوع دردسرها که در یک محلۀ تازه‌ساز برای همه هست.

زندگی مرفهی نداشتند. پیرمرد شندرغازی از وزارت فرهنگ می‌گرفت که صرف خودش می‌شد. و خرج خانه و رسیدگی به کار منزل اصلاً به عهدۀ عالیه‌خانم بود که برای بانک ملی کار می‌کرد و حقوقی می‌گرفت. و پیرمرد روزها در خانه تنها می‌ماند. و بعد که عالیه خانم بازنشسته شد کار خراب‌تر شد. بارها ازو شنیده‌ام که: پدر نیست و اصلاً در بند خانه نیست و پسر را هوایی کرده است.. و از این درددلها. ولی چاره‌ای نبود. پیرمرد فقط اهل شعر بود و پسرشان هم تک بچه بود و کلام پدر هم بدجوری نفوذ داشت که دفتر و کتاب و مشق را مسخره می‌کرد. پیرمرد در امور عادی زندگی بی‌دست و پا بود. درمانده بود. و اصلاً با ادب شهرنشینی اخت نشده بود. پس از اینهمه سال که در شهر بسر برده بود هنوز دماغش هوای کوه را داشت و به چیزی جز لوازم آن‌جور زندگی تن در نمی‌داد. حتی جورابش را خودش نمی‌خرید و پارچه لباس ازین سر سال تا آن سر در دکان خیاط می‌ماند. بسیار اتفاق افتاد که با هم سر یک سفره باشیم اما عاقبت نفهمیدم پیرمرد چه می‌خورد و بچه زنده بود؟ در غذا خوردن بدادا بود. سردی و گرمی طبیعت خوراکها را مرعات می‌کرد. شب مانده نمی‌خورد. حتی دست‌پخت عالیه‌خانم را قبول نداشت. دهان کلفت‌ها همیشه برایش بوی لاش می‌داد و نوکر هم که نمی‌آوردند. چون پسر داشت کم‌کم بالغ می‌شد. و گنجشک‌ها و سارها و گربه‌های این پسر هم که باغ‌وحشی ساخته بود. و پیرمرد خیال می‌کرد با هر لقمه‌ای یک من پشم گربه می‌خورد. گاهی فکر می‌کردم اگر عالیه خانم نبود چه می‌کرد؟ خودش هم به این قضیه پی برده بود.


سیاست

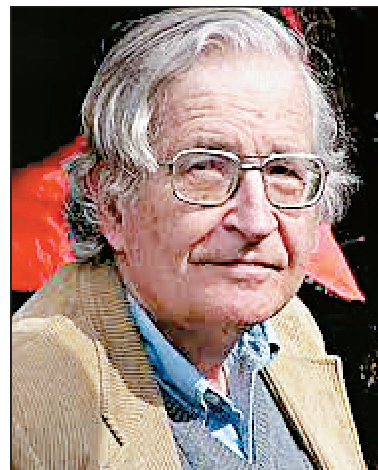
گفتگو با نوام چامسکی

مخالفت؛ مفید یا مضر؟

پرسش مشخص این است که آیا فعالیت سیاسی در چند دهه گذشته توانسته است در ایجاد تحولات در امریکا تأثیر بگذارد؟

البته،تحولات وسیعی به وجود آمده است. هر چند تصور نمی‌کنم که ساختار نهادها تغییر کرده باشد، ولی تغییرات عمده در فرهنگ و در بسیاری زمینه‌های دیگر صورت گرفته است. به طور مثال، اداره کشور توسط رؤسای جمهوری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ ـ دوره‌های ریاست جمهوری کندی و ریگان را با هم مقایسه کنید.! بر خلاف آنچه که بسیاری از مردم می گویند،از یک نقطه‌نظر میان این دو دولت شباهت‌های بسیاری وجود داشته است. هر دوی آنها با توسل به دروغ و بدگویی از رؤسای جمهور پیش از خود، و متهم کردن آنها به ناتوانی و بی‌کفایتی و نیز متهم کردن آنها به این که اجازه داده‌اند روس‌ها از ما جلو بزنند، سر کار آمده‌اند ـ در دوره کندی شعار دروغین «عقب‌ماندگی موشکی» مطرح بود، و در دوره ریگان شعار فریب‌آمیز «روزنه آسیب‌پذیری» سر داده می‌شد. هر دوی این دوره‌ها بامسابقه‌شدید تسلیحاتی همراه‌بود که‌به‌مفهوم‌ناآرامی بیشتر در سطح بین‌الملل و افزایش سوبسید توسط مالیات دهنده به صنایع پیشرفته داخلی از طریق افزایش هزینه‌های نظامی بود. هر دوی اینها در جهت سوء استفاده از احساس میهن‌پرستی در دفاع از سیاست‌های نظامی دولت بود، و هر دو تلاش می کردند با دامن زدن به هیجان نظامی گری و سیاست‌های جنگجویانه، در مردم ترس و نگرانی به وجود آورند. هر دو آنها سیاست خارجی بسیار تجاوزکارانه‌ای در اطراف جهان در پیش گرفتند. کندی میزان خشونت و تجاوز در امریکای لاتین را تا حد افراط بالا برد. و آفت سرکوبی در دهه ۱۹۸۰ در دوران زمامداری ریگان نتیجه سیاست‌های پیشین کندی بود. البته، دولت کندی در این مسأله دست‌کم در حد شعار و تا حدودی در عمل از ریگان متفاوت بود. کندی دست‌کم از برنامه‌های تحول اجتماعی در امریکا سخن می گفت، حال آن که دولت ریگان خود را به نقطه مقابل این نظر متعهد می‌دید، یعنی حذف هر آنچه از نظام رفاه اجتماعی در این جا مطرح بود. ولی این مسأله شاید بیش از هر چیز دیگری بازتاب تفاوت این دو در برخورد با امور بین‌الملل در دو دوره مورد بحث باشد. درآغاز دهه ۱۹۶۰ ایالات متحده قدرت فائقه جهان بود و فرصت‌های فراوانی در اختیار داشت تا سرکوبی بین‌المللی و صرف هزینه‌های نظامی همراه با اصلاحات اجتماعی در داخل کشور را تواماً انجام دهد. ولی در دهه ۱۹۸۰ دیگر چنان فرصت‌هایی وجود نداشت: ایالات متحده امریکا در این دوره دیگر نه آن اندازه قدرتمند بود و نه در مقایسه با رقبای صنعتی خود آن اندازه ثروتمند بود ـ به صورت قدرمطلق ثروتمند بود ولی در مقایسه با دیگران چنان نبود. و در میان نخبگان ـ نه این که تنها خود ریگان باشد ـ این گفتگو مطرح بود که برای حفظ سوددهی و رقابت سرمایه امریکایی، باید سیاست رفاه عمومی کنار گذاشته شود. از این تفاوت که بگذریم، دو دولت مورد بحث بسیار همسان بودند.

از سوی دیگر، این دو دولت نمی توانستند مانند هم عمل کنند. به عنوان مثال، کندی توانست به کوبا حمله کند و به بزرگترین عملیات تروریستی



جهان علیه آنها دست یازد که این عملیات سال‌ها ادامه داشت و شاید هنوز هم ادامه داشته باشد. وی توانست به ویتنام جنوبی حمله کند و نهایتاً به این کار دست یازید. کندی نیروی هوایی امریکا را به ویتنام جنوبی فرستاد تا آن کشور را با بمب‌های آتش‌زا بمباران و جنگل‌های آنها را نابود و بی‌برگ کند. وی نیروهای زمینی امریکا را به آنجا فرستاد تا نهضت‌های آزادی بخش دهقانان آن کشور را در هم بکوبد. و ویتنام ناحیه‌ای مورد توجه امریکا ولی در جایی دور دست در آن سوی جهان است. دولت ریگان تلاش کرد تا نظیر این اقدامات را هر چند در ناحیه نزدیکتر به امریکا انجام دهد، اما نتوانست. دولت ریگان در اوان زمامداری خود به محض این که به دخالت مستقیم در امریکای لاتین پرداخت، ناچار به عقب نشینی شد و به جای آن به عملیات پنهانی فروش مخفیانه اسلحه، کمک مالی محرمانه از طریق کشورهای دست نشانده،آموزش نیروهای تروریستی مانند کنتراها در نیکاراگوئه و مانند این کارها پرداخت. این تفاوت بسیار چشم‌گیر و قابل ملاحظه است. و فکر می کنم این تفاوت یکی از دستاورهای حرکت سیاسی و بروز مخالفت در بیست و پنج سال گذشته است. در حقیقت، دولت ریگان ناچار گردید به تشکیل یک سازمان عمده برای تبلیغات سیاسی ـ اداره دیپلماسی عمومی ـ دست بزند. این حرکت سابقه دارد و نخستین بار در ۱۹۱۷ در دولت ویلسون به وجود آمد. ولی اداره‌ای که ریگان تشکیل داد، بسیار وسیع‌تر بود و بسیار گسترده‌تر عمل می کرد و تلاش عمده‌ای در جهت هدایت افکار عمومی به شمار می آمد. دولت کندی هرگز چنین اقدامی نکرد، زیرا دولتمردان در آن دوره بر این باور بودند که مردم از هر شکل سرکوبی و تجاوز که مورد نظر دولت باشد حمایت خواهند کرد. این یک تحول بزرگ بود و تأثیرات خود را به همان نسبت باقی گذارد. در دهه ۱۹۸۰ از هواپیماهای بمب‌افکن B–۵۲ در امریکای لاتین استفاده نشد. وقایع امریکای لاتین در حد خود بسیار اسفناک بود و صدها هزار نفر از مردم از راه کشتار دسته جمعی از میان رقتند. ولی اگر ما از بمب افکن‌های B–۵۲ و هنگ نیرو بر هوایی ۸۲ استفاده می کردیم نتایج حاصله بسیار فاجعه‌آمیزتر می شد. و این بازتابی جدی از اوج گرفتن فعالیت‌های مخالفت‌آمیز سیاسی در ایالات متحده در بیست و پنج سال گذشته است. دولت ریگان از این رو ناچار به توسل به روش‌های پنهانی، به جای تجاوز مستقیم و علنی از نوعی که در ویتنام به کار گرفته شد،گردید تا بتواند مردم کشور را آرام نگه‌دارد. به محض این که ریگان اظهار داشت که شاید در امریکای لاتین دست به دخالت مستقیم بزند،نگرانی و تشنج کشور را فرا گرفت، سیل نامه‌ها و تظاهرات به راه‌افتاد، گروه‌های وابسته به کلیسا به مخالفت برخاستند، و مردم در سراسر کشور از لاک خود بیرون آمدند. دولت به سرعت عقب نشست.

دیگر این که بودجه نظامی ریگان می‌بایستی تا ۱۹۹۵ کاهش می‌یافت. این بودجه بر پایه پیش‌بینی‌های دولت کارتر تنظیم شده بود ولی در عمل تا سطحی کاهش یافت که اگر کارتر دوباره نیز انتخاب می‌شد به آن عمل کرده بود. خوب چرا این اتفاق افتاد؟ بخشی از آن به دلیل ولخرجی زیاد و کمبود بودجه دولت ریگان بود ولی به هر حال بخشی از این کاهش ناشی از مخالفت شدید داخلی صورت گرفت. و اکنون این مخالفت به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر درآمده است. این حقیقت که چنین مخالفتی از یک مرکزیت برخوردار نیست و فاقد ساختار سازمانی می‌باشد و خاستگاه واحدی ندارد، هم یک نقطه قوت به‌شمار می‌رود هم دارای ضعف است. ناتوانی آن در این است که مردم احساس می‌کنند تنها هستند – زیرا شما نمی‌بینید که در خیابان اتفاقی رخ دهد. امکان این نیز هست که آدمی بپندارد که هیچ فعالیت سیاسی وجود ندارد. زیرا هیچ چیز جدی مشاهده نمی‌شود. تظاهرات وسیعی – گرچه گاهی به‌وقوع می‌پیوندد، ولی نه همیشه، دیده نمی‌شود.

ادامه دارد

نوشت
ترجمه: دکتر همایون‌پور

جهان ما

بازار «دلاراروپایی»

ویلی برانت: بازار دلار اروپایی که در ابتدا بیش از چند میلیارد دلار در اختیار نداشت و اساساً برای کمک به تعادل پرداخت‌ها و یاوری به گردش به سامان نظام قدیم به وجود آمده بود، بسی گسترش یافت و اعتبارات آن به ۱۰۰۰ و حتی ۲۰۰۰ میلیارد دلار رسید. تا چندین سال، وضع غالب چنین شد که سرمایه‌ها، عمدتاً فارغ از کنترل بانک‌های مرکزی، از کشوری به کشور دیگر، یا به هر کجا که امکان تنزل ارزش پول کمتر بود، نقل مکان کرد. نوسانات بزرگی در نرخ‌های مبادله پیش آمد و اقتصاد بسیاری از کشورها دستخوش پریشانی شد. از آنجا که مهار تورم روز به روز ضرورت بیشتری پیدا می کرد و منابع جدید پولی نیز رو به کاهش داشت، نرخ بهره بسیار افزایش یافت.

امروزه هیچ‌کس نمی تواند منکر این واقعیت شود که اقتصاد جهانی به شدت آسیب‌پذیر شده است. این آسیب‌پذیری، عمدتاً، از آنجا سرچشمه می گیرد که به نیروهای بازار در همسازکردن اقتصادهای ملی با شرایط متغیر اقتصاد بین‌المللی، آزادی عمل داده شد. این جریان،بیش از همه به کشورهای رو به رشد وارد کننده نفت لطمه زد.

اکنون شگفتی ندارد که بسیاری از ناظران، اوضاع و احوال نیمه دهه هشتاد را حتی از شرایط بحرانی موجود در بین دو جنگ جهانی گذشته نیز خطرناک‌تر می دانند. ما یک بار دیگر با مسائلی روبه‌رو شده‌ایم که کنفرانس برتن وودز نیز با آن‌ها روبه‌رو بود. اکنون ما غربی‌ها، تنها کسانی نیستیم که نبود هری دکستر وایت یا مینارد کینز ـ آن نیروی برانگیزنده دیگری را که در پشت موافقت‌نامه‌های هتل مانت واشنگتن قرار داشت احساس می کنیم. آنها مردانی بودند که هم توانایی تجزیه و تحلیل و هم قدرت عمل داشتند، و نه تنها جزئیات موافقتنامه‌ها را تنظیم کردند، بلکه دولت‌های خود را نیز به پذیرش آنها برانگیختند. آنها حتی زحمت این کار را به خود هموار ساختند که رسانه‌های گروهی را نسبت به هدف‌های اصلی موافقتنامه‌ها روشن کنند؛ و برای آماده‌سازی مقدمات گفت‌وگوها کوشش فراوان به کار بردند و بسی دقت و هوشمندی به خرج دادند. به کمک همین درایت و هوشمندی آنها بود که تدوین مقررات «صندوق بین‌المللی پول» بیش از ۱۷ روز و از آن «بانک جهانی» بیش از ۵ روز طول نکشید! آشفتگی مناسبات مالی بین‌المللی به برآمدن دومین بحران سخت اقتصادی جهان در قرن کنونی کمک کرده است. نشانه‌های این بحران اینهاست:

* بیکاری گسترده، نه فقط در کشورهای رو به رشد که در بسیاری از جوامع صنعتی. * گسترش خطرناک گرایش‌های انزوا طلبانه ۲۲ که به‌ویژه برای کشورهای رو به رشد تازه صنعتی شده زیانبار است. * کاهش بهای مواد اولیه که تنها بخشی از آن ترمیم می‌شود. * بدهی‌های مصیبت‌بار، که نرخ سنگین بهره همه‌روزه بر میزان آنها می‌افزاید.

زبانزد/ جلال دری



«ش»

شکم به زبان نمی‌آید

* شکر شیرین نمیسازد مذاق طفل بدخو را.
* شِکَر کس نخورد از نیِ بوریا.
* شکّر مازندران و شکّر هندوستان/هر دو شیرینند اما این کجا و آن کجا
* شُکرِ نعمت از شکر شیرینتر است.
*شکرِ نعمت کن که نعمت در پی است
* شُکرِ نعمت، نعمتت افزون کند.
* شکسته استخوان داند بهای مومیایی را.
* شکلش را به درِ خلا بکشند آفتابه رَم میکند!
* شکم بنده بسیار بینی خجل.
* شکم بنده کمتر پرستد خدای.
* شکم به زبان نمی آید.
* شکم پرست خدا پرست نبوَد.
* شکم چو بیش خوری خواهد از تو طعام.
* شکم خالی صفای دل است.
* شکم درویش تغار خداست!
* شکم را پهن کنی سفره است جمع کنی مُشته است.
* شکم زیر دست است، به هر چه دهیش مست است.
* شکم سیر از انگبین بدش میآید.
* شکم گرسنه ایمان ندارد.
* شعر من و مرگ فقرا عیب و بزرگان/این هر سه متاعی است که آوازه ندارد
* شعر ناگفتن بِهْ از شعری که باشد نادرست.
* شعر هرچه به دروغ نزدیکتر زیباتر!
* شغال از باغ قهر کند مفت باغبان!
* شغال بیشهٔ مازندران را/ نگیرد جز سگ مازندرانی
* شغال پوزش به انگور نرسید گفت: ترش است!
* شغال ترسنده انگور خوب نخورد.
* شغال را به روبنده و خرس را به پاتابه چه کار؟
* شغال که از باغ قهر کند دو خوشه انگور مفت چنگ باغبان!
* شغالْی که مرغ میگیرد، بیخ گوشش زرد است.
* شَغَلتنا را «شَدُرُستنا» کرده است!

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۳، (برابر با ۱۵ ربیع الاول ۱۳۹۴، ۹ آوریل ۱۹۷۴) نقل شده است

روابط اقتصادی ایران با مصر گسترش می‌یابد

ایران و مصر اوائل هفته آینده مذاکرات مهمی را برای توسعه و تعیین مشی روابط بازرگانی و اقتصادی خود در آینده آغاز خواهند کرد. در این مذاکرات که محافل مطلع آن را «فوق‌العاده مهم» تلقی کرده‌اند و احتمالاً پیرامون اجرای طرح‌های صنعتی مشترک از جمله سرمایه‌گذاری ایران در مصر خواهد بود. از ایران یک هیئت برجسته به ریاست هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد که اینک در پایتخت مجارستان مذاکرات اقتصادی مشابهی را دنبال می کند شرکت خواهند داشت.

وزیر اقتصاد در سفر به قاهره پیرامون توسعه مناسبات بازرگانی و گسترش همکاریهای اقتصادی بین دو کشور با مقامات مصری مذاکره و تبادل نظر خواهد کرد.

باستناد ماده ۳۳ قانون استخدام کشوری

حقوق کارمندان، با افزایش هزینه زندگی تغییر می کند

ضریب حقوق کارمندان در صورت افزایش هزینه زندگی طبق ماده ۳۳ قانون استخدامی کشوری تغییر می کند.طبق این ماده سازمان امور اداری و استخدامی کشور ملکف است در موردی که بعلت افزایش هزینه زندگی و عوامل دیگر تغییر ضریب جدول حقوقی ضروری باشد. تغییر ضریب را برای تصویب مجلسین بدولت پیشنهاد کند.همچنین از این پس شورای حقوق و دستمزد طبق آیین‌نامه اجرای مربوط بر سطح دستمزد کارکنان کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی اعم از اینکه مشمول مقررات قانون استخدام کشوری باشند و یا نباشد نظارت میکند آیین‌نامه اجرائی شورای حقوق و دستمزد نظارت برشرکت‌هائی که ۱۵ درصد منابع مالی آنها از محل درآمدهای عمومی تأمین می گردد نیز شامل می‌شود.کلیه دستگاه‌های دولتی مکلف هستند که قبل از هر نوع تغییر در میزان حداقل و حداکثر حقوق و مزایای کارمندان خود موافقت شورای حقوق و دستمزد را کسب کنند.

۱۲ تن پروتئین سویا وارد شد

۱۲ تن پروتئین گیاهی سویا به کشور وارد و بین تولیدکنندگان کنسرو مواد غذائی و کالباس و سوسیس توزیع شد.این اولین پارتی وارداتی پروتئین گیاهی سویا به کشور است که مورد استفاده صاحبان صنایع غذائی قرار می گیرد.قسمت اعظم پروتئین وارداتی (حدود ۱۱ تن) به تنهایی در اختیار یکی از کارخانجات کالباس سازی قرار گرفته و سایر تولیدکنندگان مواد غذائی هر یک به مقدار کمتری پروتئین گیاهی سویا دریافت کرده‌اند تا به صورت آزمایشی در محصولات غذایی خودداخل کنند.

۱۰ مورد تخلف رانندگان تاکسی

تاکسی رانان تهران در صورت تخلف از مقررات راهنمائی و رانندگی و عدم مراعات اصول قانونی پلاک تاکسی آنان برای بار اول به مدت ۲ ماه و در صورت تکرار خلاف مدت ٦ ماه و در آخرین بار برای یک‌سال ضبط خواهد شد.موارد فوق قسمتی از طرح تشدید مجازات تاکسیرانان متخلف است که به تصویب هیات رئیسه اتاق اصناف پایتخت رسیده است و از اول ماه آینده به مورد اجرا در خواهد آمد.

تخلفات

تخلفات مندرج در آئین‌نامه عبارت است از:

توقف دوبله، امتناع از سوار کردن مسافر، استفاده غیرمجاز از کارت خارج از سرویس، عبور از چراغ قرمز راهنمایی، توقف در محل‌های ممنوع، عدم توجه به فرمان پلیس راهنما، عدم رعایت حق تقدم، انحراف بچپ، سرعت و سبقت غیرمجاز، دور زدن در صورتی که باعث سد معبر گردد، و توقف در گذرگاه‌های عابر پیاده تخلفاتی هستند که در صورت گزارش افسران راهنمایی و رانندگی باعث ضبط پلاک تاکسی به وسیله دادگاه‌های صنفی خواهد شد.

فیلم ملکه حضرت سلیمان در جنوب ایران تهیه می‌شود

لودمیلا چریتا بالرین و ستاره فرانسوی، دیشب برای شرکت در فیلم «ملکه حضرت سلیمان» وارد تهران شد.

این فیلم در قسمت‌های جنوبی ایران ـ یزد، بندرعباس و کویرلوت ـ جلو دوربین خواهد رفت و ایران، فرانسه و آلمان برای تهیه‌اش سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

کارگردان این فیلم «پیرکورلانیک» که برای یافتن محل مناسب فیلمبرداری، از مدتها پیش به ایران آمده، در مهرآباد از ستاره اول فیلم خود استقبال کرد.

فیلمبرداری که از شنبه آینده آغاز خواهد شد، شش هفته بطول خواهد انجامید. نیمی از تکنیسین‌های این فیلم را افراد ایرانی تشکیل می دهند.

قاب امروز



سوار بر قایق ـ باربادوس / منبع: تلگراف

داستان کوتاه

پند

زن و شوهر جوانی که تازه ازدواج کرده بودند برای گرفتن نصیحتی از پیر دانا نزد او رفتند.

پیرمرد دانا از مرد پرسید: تو چقدر همسرت را دوست داری؟ مرد جوان لبخندی زد و گفت: تا سرحد مرگ او را می‌پرستم و تا ابد هم چنین خواهم بود. او از همسرش نیز همین سؤال را پرسید.زن شرمناک تبسمی کرد و گفت: من هم مانند او تا سرحد مرگ دوستش دارم و تا زمان مرگ از او جدا نخواهم شد.پیر عاقل تبسمی کرد و گفت: بدانید که در طول زندگی زناشویی شما لحظاتی رخ می‌دهد که از یکدیگر تا سرحد مرگ متنفر خواهید شد و اصلا هیچ نشانه‌ای از علاقه در دل خود پیدا نخواهید کرد.

در آن لحظات حتی حاضر نخواهید بود که یک لحظه چهره همدیگر را ببینید. اما در آن لحظات عجله نکنید و بگذارید ابرهای ناپایدار نفرت از آسمان عشق شما پراکنده شوند و دوباره خورشید محبت بر کانون گرمتان پرتوافکنی کند.

در این ایام اصلاً به فکر جدایی نیفتید و بدانید که تا سرحد مرگ متنفر بودن تاوانی است که برای تا سرحد مرگ دوست داشتن می‌پردازید.

سرایه

او سپهر و من کف خاک، او کجا و من کجا
داغم از سودای خام غفلت و وهم رسا
عجز را گر در جناب بی‌نیازی‌ها رهی‌ست
این قدرها بس که تا کویت رسد فریاد ما
هر که را الفت شهید چشم مخمورت کند
نشئه انگیزد ز خاکش گرد تا روز جزا
از نمود خاکسار عشق نتوان داد عرض
رنگ تمثالی مگر آیینه گردد توتیا
نیست در بنیاد آتش خانه نیرنگ دهر
آنقدر خاکستر کایینه‌ای گیرد جلا
زندگی محمل‌کش وهم دو عالم آرزوست
می‌تپد در هر نفس صدکاروان بانگ درا
آرزو خون گشته نیرنگ وضع نازکیست
غمزه درد دور باش و جلوه می گوید بیا
هرچه‌می‌بینم تپش آماده صد جستجوست
زین بیابان نقش پا هم نیست بی‌آوازپا
قامت او هرکجا سرکوب رعنایان شود
سرو را خجلت مگر در سایه‌اش دارد به پا
هرنفس صد رنگ می گیرد عنان جلوه‌اش
تاکند شوخی عرق آیینه می‌ریزد حیا
بال و پر برهم زدن بیدل کف‌افسوس بود
خاک نومیدی به فرق سعی‌های نارسا

بیدل دهلوی

امروز در تاریخ

بپاخیزی «به آفرید» در خراسان

مولفان تاریخ قیام ایرانیان استقلال طلب، نهم اپریل سال ۷٤٤ میلادی را روزی نوشته اند که «به آفرید» در «زوزن» خراسان پرچم خود را بلند کرد. وی که در اجتماع مردم با پیراهن سبز ظاهر می شد و کلامی نافذ داشت از سوی مخالفانش متهم به جادو گری شده بود. قیام ایرانیان در گوشه و کنار وطن اندک زمانی پس از اشغال ایران توسط عرب آغاز شد. تاریخ بپاخیزی ایرانیان استقلال طلب از درخشانترین فصول تاریخ عمومی (جهان) و آکنده از قهرمانی و جانبازی است.

زادروز امیر تیمور

به نوشته برخی از مورخین، امیر تیمور گورکان که سه بار به ایران حمله نظامی آورد و سرزمین ما را تصرف کرد نهم اپریل ۱۳۳٦ میلادی در شهر سبز (واقع در فرارود) به دنیا آمد. وی در سال ۱٤۰۵ در قزاقستان امروز درگذشت. مورخان، حملات امیر تیمور به ایران را «یورش» نام گذارده اند. او در یکی از این یورش هایش، اصفهان را قتل عام کرد و از کلّه قربانیانش، مناره‌ها ساخت.

دستگیری پزشک احمدی در عراق

دستگیری پزشک احمدی را که پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ فرار کرده بود ۲۰ فروردین ۱۳۲۱ ذکر کرده اند. وی که در عراق دستگیر به تهران مسترد و محاکمه شد، شهرت داشت تنی چند از زندانیان سیاسی مخالف رضا شاه را در زندان قصر با تزریق «آمپول هوا» کشته بود. یکی از این مقتولین، جعفرقلیخان سردار اسعد (بختیاری) بود که مدتی هم وزیر جنگ کابینه شده بود.

اخراج همزمان ایرانی تبار ها از عراق و ایرانیان از آمریکا!

در این روز در سال ۱۳۵۹ دولت عراق اخراج ایرانیان، ایرانی تبارها و گروهی از شیعیان را به صورت دسته های چند هزار نفری از آن کشور آغاز و همزمان، درخطوط مرزی با ایران دست به تمرکز نیرو و تحریک زده بود که روزنامه های تهران نوشته بودند به اشاره آمریکا دست به چنین کاری زده است. به گزارش این روزنامه ها، دولت عراق همزمان، آیة الله محمد باقر صدر را نیز بازداشت کرده بود. این تحریکات و تمرکز نیرو در مرزها، پنج ماه بعد منجر به آغاز جنگ هشت ساله شد.

دولت آمریکا که مناسبات خود را از اپریل ۱۹۸۰ با ایران قطع کرده است در همین زمان، به اخراج برخی ایرانیان از آن کشور دست زد و حتی دستور داد که دارندگان کارت سبز آمریکا (مقیمان مجاز آن کشور) را که به خارج از آمریکا سفر کرده بودند اجازه ورود ندهند و این حالت تا اندکی بیش از یک سال ادامه داشت.

www.iranianshistoryonthisday.com

۳۵۴۳ جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

عنصر شیمیایی
آب پس دادن ظرف
کاهل
پهلوان شاهنامه
غم
ترن زیرزمینی
استاتیک
بسیار لاغر و باریک
بهترین درمیان همانندان
کامیون ارتشی
نوعی رنگ مو
لانه حیوانات
شهر فردوسی
بانی
بدنه
از عناصر اربعه
غزال
تکرار حرف
شیرینی میوه‌ای
تنها
رودی در آلمان
طاقت و تحمل
روزگار
تحفه‌ها
رسته و صف
روشنایی
شهری در آذربایجان شرقی
پیغمبر اوستا
اصطلاح موسیقی
جود و بخشش
واحد سیگار
برنده
۱
نام دخترانه
آراسته

حل ۳۵۴۲

فیلمی از ایرج / کریمی	پایتخت غنا / کامیابی	ا	ب	B / موی مجعد	د	مقابل پرداخت / باغ شیراز	مضر و غیر / بهداشتی	از اپراهای / اشتراوس
ب	ش	ک	ی	و	ر	آ	ز	ه
ا	ی	ر	تظاهر / دهان	ز	ی	ر	ی	ن
غ	ر	ا	ف	آسوده / شهر آذری	ا	م	ا	شهری در فارس / لیکن
ه	ی	یک عامیانه / ساز ضربی	م	آ	ف	لون و رنگ / میوه خوشبو	ن	د
ا	ن	د	قله زاگرس / تصدیق عامی	ه	ت	س	ب	رود آرام / موکول
ی	ک	ن	آ	ر	تسمه عقب پالان / . پاردم	ی	ا	چ
ک	ا	ب	ه	فرق سر	ع	ب	ر	طلای سبز / یک چهارم
ن	م	ک	ا	و				
د	ب	ناپسند / عقاید انتخاباتی	عسل و شهد	پخش همراه / غذا خوردن				
ل	و	آ	ن	ت				
و	د	ر	و	ب				
س	ن	ا	ش	تیم فرانسوی / بخت و اقبال				

سودوکو ۱۰۳۰

	۶				۲	۹		
		۵	۸			۱	۴	
		۴			۹		۸	۶
۳								۴
۵	۷		۴			۲		
	۲	۱			۴	۷		
		۹	۷				۵	

۶	۳	۵	۱	۴	۷	۲	۹	۸
۲	۹	۸	۶	۳	۵	۱	۴	۷
۱	۴	۷	۲	۹	۸	۶	۳	۵
۵	۶	۳	۷	۸	۱	۴	۲	۹
۴	۱	۲	۵	۶	۹	۷	۸	۳
۷	۸	۹	۳	۲	۴	۵	۶	۱
۹	۵	۶	۴	۷	۳	۸	۱	۲
۳	۲	۱	۸	۵	۶	۹	۷	۴
۸	۷	۴	۹	۱	۲	۳	۵	۶

حل ۱۰۲۹